

انتشارات انصار امام مهدی (خدواند در زمین تمکینش دهد)

# پاسخ مختصر بر کتاب فتنه جدید یمانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى بَلَاءِهِ وَعَلَى عَظِيمِ نِعْمَائِهِ  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُهَدِّينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

مقدمه

خداوند می فرماید: ( و جن وانس را نیافریدم مگر برای عبادت کردن )  
 جن و انس را نیافریدم مگر برای معرفت همانگونه که تفسیر آن از آل محمد (ع) آمده .

نقل از زراره که از امام باقر (ع) تفسیر ایه ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾، - برای خلق خداوند تبدیلی نیست - را  
 سوال کردم ؟ فرمود فطرت را بر معرفت خویش خلق نمود، سپس تفسیر ایه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ  
 مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ..﴾ را پرسیدم؟

- ان هنگام که خداوند از پشت وذریه آدم ... فرمود: از پشت آدم ذریه اش را تا روز قیامت خارج  
 ساخت ، و آنها همچون ذر خارج شدند پس به آنها نفس خویش را معرفی ساخت ، و اگر اینگونه نبود کسی  
 معرفت پروردگار را نخواهد داشت و رسول اکرم (ص) فرموده هر مولودی بر فطرت خویش متولد می  
 شود یعنی معرفت به اینکه خداوند او را خلق کرده است .<sup>(۱)</sup>

اگر هدف از خلقت معرفت است وان معرفت خداوند و خداوند با رحمت خویش این معرفت را در فطرت  
 انسان نهاده چگونه باید به این معرفت رسید ؟

در حقیقت خداوند راه معرفت را برای ما روشن ساخته ، انهم در کلام صادق ال محمد (ع) در تفسیر  
 دیگری از ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ..﴾ آیه بیاد آر هنگامی که خدای تو از پشت فرزند  
 ادم ذریه آنها را گرفت....

فرمود : معرفت را در قلبها ثابت نمود و سپس انسانها ان را فراموش نمودند ولی روزی از روزها ان را به  
 یاد خواهند آورد و اگر اینگونه نبود کسی خالق و رازق خویش را نمی شناخت . محاسن برقی ج ۱ ص ۲۴۱  
 و در کلام امام متقین علی ابن ابی طالب (ع) اینگونه آمده است که... پس بین آنان فرستادگان را مبعوث  
 ساخت تا آنها را به میثاق و فطرتشان باز گردانند ، و به آنها آنچه را که فراموش کرده اند یادآوری کند، و با  
 تبلیغ بر آنها احتجاج نمایند و برای آنها آنچه در عقلشان نهفته است را خارج سازند . نهج البلاغه ابتدای خلق  
 سماوات و زمین

از برید عجلی روایت شده : شنیدم ابا جعفر (ع) می فرمود : ( خداوند با ما عبادت و با ما شناخته شد و به واسطه ما خداوند تبارک و تعالی توحید گردید ، و محمد (ص) حجاب خداوند تبارک و تعالی است ) الکافی : ج ۱ ص ۱۴۵

الصقار در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده : پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود : ای علی من به حقانیت سه چیز قسم می خورم : اینکه تو و اوصیای بعد از تو همگی عارف هستید ، خداوند شناخته نمی شود مگر از طریق شناخت شما ، و عارفی وارد بهشت نمی شود مگر آن کس که شما را شناخته و شما او را شناختید ، و عارفی وارد آتش جهنم نمی شود مگر آن کس که منکر شما شده و شما منکر او شدید .  
و صادق ال محمد (ع) فرموده ... ما حجت خداوند در عبادت کنندگان هستیم و شاهدین بر خلق خداوند ، و خزائن علم او ، و وجه او که با ان داده می شود و عاملین به امرش ، و چشم خداوند و زبان ناطق و قلب روشن و آگاه و دربی که به او هدایت می کند ، و عاملین به امرش و داعیان به سیلش ، با ما خداوند شناخته شد و با ما خداوند عبادت گردید و ما نشان دهندگان خداوند هستیم و اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی شد . توحید صدق ۱۵۲

هدف از خلقت معرفت خداوند است و ان معرفت در فطرت همه انسانهاست ، و بعد از فراموشی خداوند خلفای خویش را فرستاد تا با انها مردم را به فطرت شان باز گردانند، و با رحمت خویش برای انها طریق وصل به این هدف را نمایان ساخته و ان طریق را در فطرت انها جای نهاد و با ارسال رسل خویش مردم را به این طریق معرفت که در وجود انسان نهاده شد برسانند  
زیرا که این خلفاء در هر زمان نماینده و قائم به امر خداوند بوده و امرشان امر خداوند و معصیتشان معصیت خداوند است .

امام صادق (ع) فرمود : .. چگونه توحیدی خواهد داشت اگر که به غیر او شناخته شود در حالی که کسی الله را شناخت که با الله او را شناخت باشد و اگر با او شناخت نشود پس او را نشناخته بلکه شخص دیگری را شناخته ... و هر که ادعا کند ایمان به کسی را دارد که او را نشناخته از شناخت گمراه است ، پس مخلوقی شیء را درک نمی کند مگر با الله و درک معرفت و شناخت الله ممکن نیست مگر با الله<sup>۱</sup> . توحید صدوق ص ۱۴۳

۱ - یعنی خداوند منزّه و متعال را از طریق خدای در خلق (مثال خداوند در زمین محمد و آل محمد (ع)) و در این زمان امام مهدی (ع) است بشناسید او که درود خدا بر او باد تجلی و ظهور خداوند در خلق است یعنی تجلی و ظهور شهر علم و یا مدینه کمالات الهی ؛ و به عبارت دیگر تجلی و ظهور صفات پاک خداوندی در خلق است پس او که درود خدا بر او باد صورت و وجه خداوند پاک و منزّه است که به وسیله آن با خلق خود مواجه می شود حال هر آنکس

و حال آنکه این طریق معرفت که در وجود و فطرت انسان نهاده شده مخلوق است و ایا انسان است که ان راه را می سازد ؟

نقل از محمد بن حکیم که به ابی عبدالله (ع) گفتم معرفت ساخته کیست ؟ فرمود صنعت خداوند است و بندگان در ان صنعتی ندارند . کافی جلد ۱۱۶۳

معرفت که همان فطرت انسان است و برای ان خلق شده نقطه مقابلی دارد وان بحدود وانکار است وان نیز صنعت خداوند است ، بلکه این دو امر مخلوق در قلب انسان می باشند و تنها دور این انسان انتخاب بین این دو می باشد .

امام صادق (ع) به عبدالملک بن اعین فرمود ... از معرفت پرسیدی که ان چیست ؟ پس بدان خداوند تو را رحمت کند که معرفت از صنایع خداوند است در قلب مخلوق و بحدود نیز از صنایع وی و در قلب مخلوق خویش و برای بندگان صنعتی در ان نیست بلکه برای انها اختیار و انکساب موجود است و با شهوت و میل خویش بر ایمان و معرفت از مومنین و عارفین خواهند بود و با شهوت و میل شان به کفر بحدود را اختیار نموده پس با ان کافر و جاحد گمراه شدند ، و ان توفیقی از خداوند برای انها و یا نکوهشی برای نکوهش شوندگان پس با اختیار و انکساب خداوند انها را عقاب و ثواب می دهد . توحید صدوق ص ۲۲۷

و نقل از عبد الا علی به ابی عبدالله (ع) گفتم خداوند شما را حفظ نماید ایا در وجود انسان ادواتی برای شناخت و معرفت وجود دارد ؟ فرمود : خیر ، گفتم ایا مکلف به ان شدند ؟ فرمود : خیر ؛ بیان ان بر خداوند است . کافی ج ۱ ص ۱۶۳

راه شناخت خداوند همان شناخت خلیفه وی می باشد ، و در هر زمان خلیفه ی وجود دارد و با شناخت او خداوند را خواهیم شناخت تا به هدف خلقت خویش پی می بریم .  
و این خلیفه (معرف خداوند) - که در همه زمانها تکذیب و یا به قتل رسیده - طبق قوانین الهی فرستاده می شود.

پس برای شناخت وی باید به کلام خداوند و محمد وال محمد (ع) رجوع کنیم تا او را بشناسیم و در اختیار صاحب حق و معرفت شکست نخوریم همانگونه که در اختیار خلیفه اول ابلیس شکست خورد ...  
نقل از امام سجاد (ع) فرزند منازل شیعه علی (ع) را به قدر روایت و معرفتشان بشناس زیرا که معرفت همان درایت روایت است و با درایت و فهم روایات است که شان مومن به درجات عالیه ایمان خواهد رسید .  
اصول سته عشر ص ۳

و رسول اکرم (ص) فرموده من دو امانت گرانها را در بین شما ترک نمودم وان کتاب خدا و عترتم می باشند که از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من باز گردند . عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۶۸

---

که شناخت خداوند را در این زمان می خواهد ناچار بایستی حضرت امام مهدی (ع) که خلیفه کامل او و مثال وی در

زمین است را باید بشناسد و با شناخت وی خداوند را خواهد شناخت

پس با درایت و فهم کلام محمد و آل محمد (ع) باید قانونی باشد که با آن حجت و خلیفه خداوند شناخته شود .  
و این قانون معرفت شناخت خلیفه ( کسی که با شناخت وی خداوند را خواهیم شناخت ) بصورت امری  
اضطراری نبوده بلکه از ابتدای خلقت بوده انهم به علت وجود مکلفین - مانند ابلیس - و این قانون تا روز  
قیامت خواهد بود .

این قانون در قرآن در سوره بقره و با اولین خلیفه مشخص و معرفی شد و آن لطف و صنعت خداوند متعال  
است ؛ که آن قانون را در سه فقره معرفی می کند - اول نص صریح یا وصیت بر آدم (ع) - دوم علم یا  
سلاح برتر خلیفه خداوند - و سوم هدایت و شناخت و معرفی خلیفه به حکم و حاکمیت خداوند .

خداوند می فرماید : {وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ  
الدَّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ }

{وانگاه که پروردگارتو فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت.گفتند:ایا کسی را در آن خواهی  
گماشت که در زمین فسادکند و خونها ریزد.و حال آن که ما خود تورا تسبیح و تقدیس می کنیم؟فرمود من چیزی  
می دانم که شما نمی دانید} (البقره/۳۰)

وملائکه برنحوه استفهام این تعیین اعتراض نمودند وگفتند: { أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدَّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ  
بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ } (البقره/۳۰)

{ایا کسی را در آن خواهی گماشت که در زمین فسادکند و خونها ریزد و حال آنکه ما خودتورا تسبیح و تقدیس می  
کنیم؟فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید.} (البقره/۳۰)

:{وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ  
سَاجِدِينَ \* فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلَّا إِبْلِيسَ \* أَنَّىٰ أَن يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ } (الحجر ۲۸-۳۱)

{انگاه پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری از گل خشکیده که از گل بدبوی گرفته شده ، خلق خواهم کرد  
\* پس چون کار آن را به پایان رساندم ، در او از روح خویش بدم همگی بر او سجده کنید \* همه فرشتگان  
سجده کردند \* مگر ابلیس که امتناع ورزید که از سجده کنان باشد} (الحجر ۲۸-۳۱)

خداوند متعال علت و راز اختیار آدم(ع) برای خلافت بر زمین را برای ملائکه مشخص و حجت را بر آنها اتمام نمود  
و آن فطرت وسیع و علم او ست ، و بعد از آن ملائکه بر اعتراض خود نسبت به تعیین و اختیار خداوند متعال  
توبه کرده و استغفار نمودند و جهت کفاره اعتراض خود برتصیب خداوند متعال به طواف بیت الحرام (بیت المعمور  
و ضراح) مشغول شدند .

پس مساله خلافت و امامت مساله ای تعیین و قراردادن در هر زمان از جانب خداوند متعال بوده و کسی نمی  
تواند با آن شریک شود و امکان اعتراض بران نیست حتی به نحوه استفهام از جانب ملائکه مقربین . به این  
روایت توجه کنید

((در حدیث طولانی از سعد بن عبدالله قمی او از امام مهدی(ع) سوال کرد درحالی که ایشان در قید حیات  
پدرش امام حسن(ع) بود گفت: مولای من علتی که مانع می شود قوم برای خود امام انتخاب کنند چیست ؟

فرمودند (ع): مصلح یا مفسد را انتخاب می کنید؟ گفتم مصلح، فرمودند: آیا احتمال اینکه انتخاب آنها مفسد باشد ان هم به خاطر اینکه آنها نیت او را مبنی بر فساد و یا صالح نمی دانند انتخاب کنند؟ گفتم: آری، فرمود: این همان علتی است که با برهان برای شما آوردم که عقلت به آن اعتماد می کند، در مورد پیامبرانی که خداوند آنها را انتخاب کرده و کتاب را بر آنها نازل و آنها را با وحی و عصمت تأیید کرده است خبرم کن اگر آنها سرکرده امت بوده خداوند اختیار را به بعضی از آنها داد همانند موسی و عیسی (ع) آیا این احتمال وجود دارد با وجود فراوانی عقل و کمالات علمشان، آنها کسی را اختیار کنند نگاه انتخاب آنها شخص منافع باشد و آنها فکر کنند که او مومن است؟ گفتم: خیر. فرمودند حضرت موسی کلیم و هم صحبت خداوند با وجود زیادی عقل و کمال علم و نزول وحی براو، هفتاد نفر از اعیان قوم و سران لشکر را برای میقات خداوند انتخاب کند و آن هم از کسانی بودند که در ایمان و اخلاص آنها شکمی نداشت ولی انتخاب یا اختیار او بر منافقین واقع شد و خداوند متعال عزوجل فرمودند که موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقات ما انتخاب کرد... تا ادامه گفتارش که گفتند ای موسی: به شما ایمان نمی آوریم تا اینکه خداوند را به چشم بینیم نگاه به خاطر ظلمشان صاعقه آنها را برد پس هنگامی که اختیار کسی که خداوند او را برای نبوت انتخاب کرده بر مفسد بدون مصلح واقع شده و در حالی که خود آنها را صالح نه مفسد می دانست اتفاق افتاد متوجه شدیم که اختیار به جزء نزد کسی که آنچه در سینه ها مخفی است آگاه است و اسرار در مقابل او آشکار می شود می باشد .....)) (اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۱۵-۱۱۶)

و در حدیث طولانی از ابی عبدالله (ع) فرمودند: ((امامت عهدی از خداوند عزوجل معهود برای مردانی با اسمشان باشد و نه خود امام است که امامت را به نفع دواز خود بدهد، خداوند تبارک تعالی به حضرت داود (ع) وحی کرد که برای خود وصی از خانواده اش اتخاذ کند پس در علم من سبقت گرفته شد اینکه پیامبری را مبعوث نمی کنم مگر اینکه برای او وصی از خانواده اش باشد و داود صاحب فرزندان عدیدی بود که در آنها غلامی که مادرش نزد داود منزلت خاص داشت که داود براو وارد شد هنگامی که وحی به او آمد و به او گفت خداوند عزوجل به من وحی کرد و به من امر نمود که برای خود وصی از خانواده ام انتخاب کنم پس همسرش به او گفت فرزندم خواهد بود فرمودند: من همین را می خواهم و در حالی که قبلاً در علم خداوند حتماً باید سلیمان باشد پس خداوند تبارک و تعالی به داود وحی نمود قبل از اینکه وحی به شما بیاید عجله نکن)) (الکافی ۱/۳۰۷) و از ابی عبدالله (ع) فرمودند: ((عالمی از ما اهل بیت نمی میرد مگر اینکه خداوند عزوجل با او اموخت که به چه کسی وصیت کند)) (الکافی ۱/۳۰۷)

پس اختیار بدست خداوند است که چه کسی را بعنوان راهبر مردم انتخاب نماید و اعتراضی بر او نیست و راه شناخت وی را مشخص نمود و آن اینکه باه وصیت و علم و حاکمیت خداوند همراه است و این قانون در کلام ال محمد (ع) بوده و آن را روشن ساخته ولی به مرور زمان این سنت فراموش شده و امروزه با آمدن یبانی ال محمد (ع) زنده شد

حارث بن مغیره نضری گفت: از ابی عبدالله (ع) پرسیدیم: صاحب امر با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: (با آرامش و وقار و علم و وصیت) بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۳۸

این همان راه شناخت خلیفه در هر زمان است و شناخت او شناخت خداوند است. حال اختیار بدست هر شخص است که کفر و جحود را اختیار کند و مانند ابلیس باشد و یا مانند ملائکه تسلیم امر خداوند باشیم پس از سنت گذشته گان عبرت بگیریم و با مطالعه دقیق و عبرت از گذشتگان در تکذیب و قتل خلفای خداوند عمل آنها را تکرار نکنیم. امروز یمانی ال محمد (ع) همانند سنت خلفای قبل با وصیت رسول (ص) و روایات ال بیت رسول (ع) و علم انبیاء و اوصیاء و حاکمیت خداوند آمده است ...

چندی پیش کتابی به اسم فتنه جدید در کشور ایران و سایتهای فارسی منتشر شد پس با توکل بر خداوند پاسخی مختصر بر این کتاب نوشته ایم تا بیشتر علم و ادله یمانی ال محمد (ع) معلوم و مشخص گردد تا برای طالب حق عذری نباشد.

برای آگاهی بیشتر به کتب انصار و سایتهای معروف آنها مراجعه کنید.

### می گوید

فتنه جدید یا جریان مدعی یمانی

خبرگزاری رسا - متن کامل کتابچه « فتنه جدید یا جریان مدعی یمانی » که در راستای مقابله با مدعیان دروغین مهدویت در اهواز منتشر شده است، برای استفاده عموم مخاطبان باز نشر می شود.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری رسا در اهواز، اخیراً اشخاصی به تبلیغ یکی از جریان های مدعی مهدویت به نام احمد الحسن یمانی در برخی مناطق کشور مشغول شده اند؛ از این رو پرسش هایی برای برخی از مؤمنان ایجاد شده که اصل این جریان چیست و مؤمنان در برابر این گونه جریانات چه تکلیفی دارند؟ کتابچه « فتنه جدید یا جریان مدعی یمانی » به همین موضوع پرداخته است که در زیر متن کامل آن آمده است: مقدمه اخیراً اشخاصی به تبلیغ یکی از جریان های مدعی مهدویت به نام احمد الحسن یمانی در برخی مناطق مشغول شده اند؛ لذا این سوالها برای برخی از مؤمنان ایجاد شده که این جریان چیست؟ احمد الحسن کیست؟ چه سابقه ای دارد؟ ادعاهای او چیست؟ به چه ادله ای برای اثبات مدعای خود استناد می کند؟ ادله مورد ادعای او به چه میزان اعتبار شرعی دارد؟ این جریان از کجا آب می خورد، و وابسته به چه جایی است؟ چه عملکردی تا به حال داشته است؟ بالاخره تکلیف مؤمنین در برابر این گونه جریان چیست؟ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع) شعبه خوزستان، بنا بر رسالت روشننگری پیرامون این گونه مسائل، این مکتوب را در راستای پاسخ به آن پرسش ها تهیه و در اختیار برادران و خواهران ایمانی می گذارد. قبل از پاسخ دادن به پرسش های ذکر شده، لازم است به دو نکته اشاره کرد: نکته اول؛ سیاست استعمار در فرقه سازی یکی از شگردهای استعمار غربی برای ایجاد سلطه سیاسی و نظامی بر کشورهای اسلامی در راستای استحاله فرهنگی و تفرقه دینی، تأسیس فرقه ها و جریانات مذهبی است. تأسیس مذهب قادیانی در پاکستان، و بهائیت در ایران نمونه هایی از آن فرقه ها و جریانات دینی است. همراهی، بلکه سر سپردگی این فرقه ها



نسبت به آمریکا، انگلیس و صهیونیست ها در این زمان بر همگان آفتابی شده است. بر این اساس، اخیراً دولت های استعماری که به بهانه مبارزه با تروریسم، کشورهای مسلمان افغانستان و عراق را اشغال نموده اند، پروژه تأسیس آن گونه فرقه ها و پشتیبانی از آن ها را به ویژه در عراق و ایران در رأس برنامه های خود قرار داده اند. در این راستا ده ها فرقه به دنبال سقوط صدام در عراق بروز و ظهور نموده است، از قبیل:

1- جند السماء به رهبری ضیاء عبدالزهراء کاظم الکرعوی 2- جریان یمانی 3- جریان سید محمود حسنی سرخی 4- فرقه الامام الربانی به رهبری سید فاضل عبدالحسین الحسینی الهاشمی 5- فرقه فرقد القزوینی 6- جریان سلوکی و....

اغلب جریانات فوق، مدعی مهدویت و یا ارتباط با امام زمان (عج) شده اند، با این که ارتباط اکثر آن ها با جریانات بعثی و دستگاه های جاسوسی استعماری کشف و احراز گردیده است. هدف اصلی این فرقه ها مبارزه با حوزه، مرجعیت و روحانیت شیعه قرار گرفته است؛ زیرا در تاریخ نهضت های اسلامی معاصر ضد استعماری، این واقعیت بارها به اثبات رسیده، که تنها سنگری که در مقابل استعمار ایستاده، و مانع پیروزی آن ها شده است، سنگر روحانیت، مرجعیت و حوزه های علمیه شیعه است؛ جالب این جاست، که فرقه های مذکور فقط بر علیه روحانیت سخن می گویند، و اقدامات عملی انجام می دهند، اما هیچ گونه اقدامی بر علیه اشغالگران انجام نداده اند.

نکته دوم؛ استراتژی حمله ایمانی حزب بعث عراق پس از انتفاضه شعبانیه حزب بعث عراق توسط یک مسیحی صهیونیست به نام میشل علقق تأسیس شده است؛ حزب مذکور از یک سو وابسته به جریان استعماری انگلیسی بود، و از سوی دیگر دشمنی ذاتی با اسلام و تشیع داشت. شعار معروف آن ها موقع به دست گرفتن قدرت این بود: «آمنت بالبعث رباً لاشریک له ویمیشل نبیاً ماله ثانی» «به بعث به عنوان پروردگار بی شریک، و به میشل به عنوان پیامبری که همتا ندارد، ایمان آورده ام»! کارنامه حزب بعث بویژه در زمان صدام در طول حاکمیت سی ساله، مملو از مبارزه با اسلام، قتل میلیون ها انسان بی گناه، نابودی اقتصادی عراق و به تعطیل کشیدن شعائر مذهبی و به شهادت رساندن صدها مجتهد و فاضل و هزاران طلبه از حوزه های علمیه بود. این حزب به تحریک آمریکا، پس از پایان جنگ تحمیلی با ایران، جهت بستر سازی حضور آمریکا و متحدانش در خلیج فارس، در سال ۱۹۹۰ م - ۱۳۶۹ ش، کویت را اشغال کرد. به دنبال حضور آمریکا و متحدان غربی به بهانه اخراج صدام از کویت، مردم مسلمان عراق در زمان مرجعیت مرحوم آیت الله خوئی بر علیه حزب بعث در انتفاضه معروف به شعبانیه قیام کردند، و در آستانه پیروزی و رهایی عراق از چنگال ظالمان قرار گرفتند، که آمریکا به کمک صدام شتافت و با سرکوب انتفاضه، صدام را بار دیگر بر کرسی قدرت نشاند. حزب بعث عراق که مشاهده نمود، روح اسلامی در مردم مسلمان عراق نمرده، و هنوز هم می تواند آن ها را بر علیه ظلم به انقلاب و دارد، این بار تاکتیک خود را در مبارزه با اسلام عوض کرد. به جای نشان دادن چهره خشن، جنگ نرمی را علیه اسلام و حوزه مردم مظلوم شیعه عراق تحت عنوان «الحملة الایمانیة» به راه انداخت؛ در واقع این کار همان استفاده ابرازی از مذهب علیه مذهب بود. صدام علاوه بر تظاهر به نماز و رفتن به زیارت،

در این حمله ایمانی چند کار خبیث و خطرناکی را انجام داد از جمله 1:- نفوذ دادن جوانان مستعد بعثی در حوزه های علمیّه ، تا به عنوان طلبه علوم دینی به تحصیل بپردازند ، و از آن ها برای مأموریت های ضد دینی استفاده نماید 2 . - دادن آزادی به برخی از علماء برای فعالیت به عنوان مرجعیت ، و کوبیدن مراجع تقلید دیگر جهت ایجاد تفرقه میان آنان به بهانه های قومی و صنفی 3 . - اجازه دادن به برخی از روحانیت جهت اقامه نماز جمعه و برگزاری کنترل شده شعائر دینی. البته صدام وقتی از فعالیت آن گونه مرجعیت طرفی نسبت ، و مشاهده کرد که به دست خود زمینه را برای حضور مردم متدین در صحنه فراهم ساخته است ، آن مرجعیت را به شهادت رساند ، و عملاً آن برنامه ها به تعطیلی کشیده شد.

۴- نفوذ دادن برخی از جوانان بعثی دوره دیده در عملیات سحر و جادو و مرتاضی و متظاهر به چهره دینی و انقلابی به درون زندان ها جهت فریب زندانیان سیاسی ، مثل ضیاء عبدالزهراء الگرعاوی ، که یک افسر بعثی بود . وی دوره آموزش مرتاضی را در هند دیده ، به درون زندان عراق رفت ، و با گرفتن اخبار سری از وضعیت پرنده های زندانیان سیاسی از مأمورین بعثی زندان ، در مورد آزادی و یا شهادت برخی از زندانیان پیشاپیش خبر می داد . بسیاری از زندانیان هم فریب الگرعاوی را خورده ، و او را ولی الله و مرتبط با جهان غیب دانستند . همین شخص پس از آزادی از زندان ، بر اثر سقوط صدام در سال ۱۳۸۲ ش ، گروهی را به نام جند السماء تشکیل داد ، و ادعا کرد که او قائم آل محمد (ع) است! و مأموریت دارد که روز عاشوراء ۱۲۰۰ نفر از روحانیان نجف را به قتل برساند . اما پلیس عراق در تاسوعای سال ۱۳۸۵ ش ، نیروهای او را در پادگان « الزرگه » در حوالی نجف کشف ، و آن ها را از بین برد . خود ضیاء عبدالزهراء به اتفاق صدها نفر از همراهانش ، از جمله ۲۰۰ نفر از نیروهای به اصطلاح یمانی به هلاکت رسیدند .

پاسخ

دلیل را با دلیل بر گردانید .

از آن هنگامی که این دعوت مبارکه یمانیه (سید احمد الحسن (ع) ) با مخالفت شدید مواجه شد شعار ما این بود که ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ، و دلایل اثبات این دعوت مناقشات و مناظرات علمی است ؛ واثبات مطالب ان از قرآن و روایات وارده ال محمد (ص) و مدام برفقهاء و علماء اصرار می ورزیم که دلیل را با دلیل پاسخ دهند ؛ و موقف علمی خود را از این دعوت روشن گردانند ؛ انهم به دور از آثار انفعال و یا عصبانیت استهزاء و تعصب ؛ که از کسانی که ادعای اعلیّت و تاج و لباس رسول اکرم (ص) را به تن دارند به دور است ؛ و لکن کسی نمی شنود مگر آنکه قلبش روشن و زنده به نور خداوند است .

و با کمال تأسف شدید به جای رد علمی با سکوتی شرم آور روبرو شدیم ؛ و تمام هم و غم آنها این بود که اتباعشان را از این دعوت و دلایل ان دور سازند .

اسلوب آنها - با کمال تأسف- چیزی جز اتهامات تهی از دلیل و چسباندن ان به وقایع قدیم و خیانت کار نشان دادن چیز دیگر نبود .

و بعد از اینکه این نقشه های شیطانی نفی برایشان نداشت و دیدند که ندای دعوت یمانیه بالا و بالاتر می رود و ندای بالاتر از آن نخواهد بود و مردم فوج فوج از تمام نقاط جهان به این دعوت ایمان می آورند؛ صدای منکرشان بالا رفت انهم با فتوای قتل و قمع و تحریک طاغوتیان مسلط بر مسلمین و احزاب مختلف موجود در زمینه های سیاسی ؛ و عکس العمل انها نتیجه محزون داشت ؛ موقعی که تابعین انها بر سر انصار یمانی آوردند. و بعد از ان افعال شنیع ؛ تابعین علمای بی عمل یک حمله اعلامی ضد دعوت مبارکه انجام دادند و دارند ؛ تا مسیر و جریان این حرکت یمانیه را با وسائل اعلام جمعی که در دست دارند ان را در نظر مردم مخالف دین و اهل بیت (ع) جلوه نمایند<sup>۱</sup>

۱- روشنگری از به چاه افتادن یوسف (ع) - از کتاب روشنگری سید یمانی (ع) - (قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ).

(گفت ای فرزندان من از ان ترسان و پریشان خاطر م که از او در بیابان غفلت کنید و طعمه گرگان شود) یعقوب (ع) می خواست بگوید که گرگ نفس اماره است (که از ان غفلت کردید) و ان یاد خدا است و حال خود را در عالم ذر بیاد آرید و در ابتدای سوره یوسف: (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْعَافِلِينَ). (ما بهترین حکایت را به وحی این قران بر تو می گویم و هر چند پیش از این وحی از ان آگاه نبودی) و شما از این گرگ شعله ور در باطن خود آگاه نیستید و ان نفس اماره است همانگونه که از عالم ذر اول آگاه نیستید (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ) (شما از نشاء اول خود آگاه شدید بس چرا متذکر عالم آخرت نمی شوید ..). و وقتی او را به چاه افکندن (این روزها دعوت را زندانی کردند انهم با زندانی نمودن انصار یمانی) یعقوب ان گرگی را که یوسف را خورد به انها نشان داد و گفت (قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِّرْ جَوِيلًا وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ) بلکه این امر قبیح و زشت را نفس مکار در نظر شما زیبا جلوه داده در این مصیبت صبر جمیل کنم بر رفع این بلیه پس خداست که ما را یاری تواند کرد). و در ان چاه یوسف دید که چگونه گرسنگی این گرگ ها را رام می کند و به سوی او خواهند آمد (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) (والبته شما را به سختیها چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و افات زراعت بیازمائیم و بشارت اسایش از ان سختیها برای صابران است). و یوسف در خواب صادق دید این گرگان بین دستان او خضوع می کنند (فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ) (برادران او وقتی وارد مصر شدند بر شاه وارد شدند و گفتند ای عزیز مصر ما با همه اهل بیت خود به فقر و قحطی و بیچارگی گرفتار شدیم و با متاعی ناچیز و بی قدر حضور تو امیدیم محبت فرما و بر قدر و احسانت نسبت به ما بیفزا و از ما به صدقه دستگیری کن که خدا صدقه بخشدگان را نیکو پاداش می دهد). او انها را می شناسد

ولاکن انصار یمانی با حمد و سپاس فراوان این اعلام بی فایده را با ردی قاطع جواب دادند و دلایل قاطع و کتب آنها در سایتها موجود است ؛ و یا با وجود محبوب ساختن سایت انصار در هر زمان به ساخت سایت دیگر همت گمارده ؛ تا دعوت حق را به گوش تمام مردم جهان برسانند .

همان گرگ های بودند که قبلا او را خورده بودند (وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) (و آنها درک نمی کردند) . (قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يَٰيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ) (در این حال گفت شما فهمیدید که با یوسف و برادش چه کردید و در جهل و نادانی بودید) خدا را یاد نمی کنید ، از یاد خدا غافلید و این ایتی برای خواهان خداست . و اگر جهل و غفلت با هم جمع شوند انسان گرگی وحشی می شود که رحمت را نمی شناسد ، و یعقوب آنها را مخاطب قرار می دهد و می فرماید (وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ) ( شما از ان غافلید) .

و یوسف به آنها می فرماید : (إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ) ( شما در جهل و نادانی بودید ) . و یوسف وصی و نبی مرسل در برابر برادرنی که حسد کردند و می خواستند او را به قتل برسانند چه عکس العملی خواهد داشت (قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (گفت امروز هیچ خجول و متاثر نباشید که من عفو کردم خدا هم گناه شما ببخشد که او مهربانترین مهر باناست) . و این مانند جواب هابیل فرزند آدم اولین وصی مقتول بر قاتل خود می باشد : (لَيْسَ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ) (اگر تو به کشتن من دست بر اوری من هرگز به کشتن تو دست دراز نخواهم کرد که من از خدای جهانیان می ترسم) و مانند جواب موسی (ع) بر سامری وقتی خواست موسی و هارون را به قتل برساند : (قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ) (گفت از میان ما بیرون شو تو در زندگانی دنیا به مرضی دچار می شوی که دائم گوئی کسی مرا نزدیک نشود) . داستان هر بار تکرار می شود ایا موعظه گیرنده و پند گیرنده ای هست ( فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ) (در حکایت آنان برای صاحبان عقل عبرت کامل خواهد بود) و بعد از قتل ، دستگاہای اعلام (تبلیغات) کار خود را می کند تا حقایق را عوض کند و حتی کار به جای رسد که قاتل را مقتول جلوه دهد و مقتول را قاتل (وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ) ( شبانگاه با چشم گریان نزد پدر بازگشتند) . و این گرگ بشری به انداختن یوسف در چاه و تکذیب حقایق اکتفاء نمی کند ، بلکه برای تنزیل شخصیت بیشتر او وقتی ان قافله او را از چاه بیرون آوردند و خوشحال شدند ، ان گرگ آمد و گفت این بنده ماست و چرا گفتند بنده چون می خواستند به هر شکل ممکن از او را حت شوند . و او را با کمترین بهائی فروختند . و در قیمت او زاهد بودند تا او را به هر شکلی به بردگی در آورند و شخصیت او را خرد کنند (وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ) (فروختند یوسف را به بهائی اندک و درهمی ناچیز و در او زاهد و اعراض نمودند بد گوئی کردند تا کاروان نیز بی علاقه شد) .

وسخر علمایی بی عمل به خودشان بازگشت ، هنگامی که می خواستند دعوت را در عراق محصور سازند وان را با اعمال شیطانی خویش مختومه اعلام دارند ؛ با فراری شدن انصار این دعوت به تمام نقاط جهان امتداد یافت و اکثر کشورها و مردم مومن سینه خود را برای این دعوت باز کردند و در ان مومنینی را به دعوت یمانیه اهل بیت (ع) خواهی یافت .

واما علمایی بی عمل که گذاری برای رد بر این دعوت مبارکه عورت علمیه خویش را جلوی هر کس و نا کسی مکشوف می دارند . و خود را مفتضح می سازد . واز جمله انها شیخی معروف که در برنامه سحر وکوتر برنامه داشت برای تشخیص حقانیت دعوت سوالی را کردند وان اینکه طلب معجزه دارد و ان - محاسن (ریش سفیدش ) را سیاه گرداند- سبحان الله فرق این شخص با کسی که به امام علی (ع) گفت چند مو در ریش دارم برای طلب معجزه چیست.

خدا را شکر که اینگونه مخالفین و دشمنان اهل بیت ودعوت مبارکه انها را اینگونه با فرو رفتن در جهالت و گمراهی برای ما اشکار ساخت ؛ و انها را روزی بعد از روزی دیگر به پرتگاه سقوط سوق می دهد<sup>۱</sup> .  
مصادر کلام انها در رد دعوت جز قیل و قال چیز دیگری نیست ویا مقالاتی که نویسنده انها مجهول است . اقوالی نوشته شده که هیچ برهانی از خداوند واهل بیت (ع) در ان نیست . بلکه وقایع و وثائقی است که خود مصادر انها - دولت حاکم در عراق و مرجعیت و تابعین انها - در جای دیگر ان را رد وتکذیب کرده است .  
و بر مراجع و حوزات علمی ؛ کسانی که این اشخاص را برای رد این دعوت و ناطق به اسم خود معرفی کرده اند واجب است که منزلت خود را خود مشخص گردانند؛ زیرا که اهل بیت (ع)فرموده اند که در زمان فتنه ها بر عالم واجب است که علم خود را ظاهر گرداند واگر اینکار را انجام نداد لعنت خدا وملائکه وانبیاء (ع) بر او باد زیرا کسی که از حق ساکت باشد شیطان لال است.

دائماً خطاب موسسات دینی مسلط بر مردم در هر زمان ؛ ترهیب وترساندن ؛ و یا به حرکت در آوردن ذاکره قدیم مردم برای به درد کشاندن انها از ذکر دعوت های گمراهی قدیم است تا وسیله ی برای رد حرکت حق

---

۱ - علیین رثاب از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که با امیر المومنین (ع) پس از کشته شدن عثمان بیعت به عمل آمد بر فراز منبر رفته خطبه ای ایراد فرمود که آن را (امام صادق ع) ذکر نموده است در آن خطبه می فرماید: «مردم بدانید که گرفتاری شما (دگربار) به شکل خود در همان روزی که خداوند پیامبر خویش را برانگیخت بازگردید سوگند به کسی که او را به حق برانگیخت حتما آشفته و درهم شوید و بدون شک غربال گردید(با فتنه ها که به شما برخورد میکند نیکان از بدان جدا سازی می شوند) تا آنکه پائین مرتبه شما به بلند پایه شما و بلند پایه شما به پائین مرتبه شما باز گردد(زیر و رو شوید) و پیشی گیرند البته آن مسابقه گیران که عقب ماندند، و عقب مانند آن مسابقه کاران که پیشی گرفتند. به خدا سوگند هیچ نشانه ای را پنهان نکرده ام و هیچ دروغی بر زبان نرانده ام و من را از این مقام و چنین روزآگاه ساخته بودند»

باشد . اینکه مردم حال و آینده خود را فراموش سازند؛ و آگاهی و فهم خویش را به دست اشخاصی دیگر دهند ؛ تا از شنیدن ندای حق باز مانند .

و اگر مردم به حال روز خود و دوری آنها از عمل به سنت رسول و امانت ایشان (ص) - اهل بیت و قران - توجه نداشته باشند . و امروزه اشخاصی که شما را به مبارزه و سکوت از این دعوت می خوانند؛ مثال همان کسانی هستند که عیسی (ع) در مورد آنها فرموده: «وای بر شما ! شما ملکوت آسمان را به روی مردمان می بندید، پس نه خود داخل می شوید و نه به آنها که قصد ورود دارند اجازه ورود می دهید، هشیار گردید پیش از آنکه بدانچه کرده اید گرفتار آید و بگوئید، واحسرتا که در جوار پروردگار چه کوتاهی نمودیم» عهد قدیم و جدید ص ۴۲.

- جریانت فوق هیچ گونه ربطی به جریان یمانی ال محمد (ع) ندارد و امام باقر در مورد ان فرموده اند . ((...)) در پرچمها پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است چون که شما را به سوی صاحبان دعوت می کند، و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه حرام می شود. و اگر یمانی خروج کرد؛ بپا خیز بسوی او زیرا که پرچمش پرچم هدایت است، و جایز نیست مسلمانان از آن سرپیچی کنند، و اگر کسی اینکار را انجام دهد از اهل جهنم است، زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می کند .. باید بدانید که یمانی هدایتگر ترین پرچم اهل بیت (ع) و صاحب حق و هدایت کننده به طریق حق و راه راست است

- آیا از خود پرسیدیم که چگونه او را بشناسیم . ؟

- آیا غیر از این پرچم دیگری وجود دارد ؟

- چرا نه نام و نه مکان و نه زمانی برای ظهور ایشان وجود دارد ؟

و جواب این سولات را در رد به این موضوع فتنه جدید خواهید شناخت .

- باید بدانید که غیر از پرچم یمانی پرچم های مشتبه<sup>۱</sup> دیگری وجود دارد به این روایت توجه کنید .

۱ - (خدا را آن گونه که باید بشناسند ، نشناختند) پیروان علمای بی عمل کم کم دارند این موضوع را درك می کنند که علماء ، آنها را در دره ای تنگ و تاریک داخل کرده اند که نه غذائی و نه آبی و نه نوری در آن یافت می شود پس این همان مرگ حتمی در تاریکی است و این علمای بی عمل شروع به پس گرفتن افعال و گفته های خود کردند پس چوپانی که کار خود را بلد نیست گوسفندان خود را برای گرگها رها می کند و به پیروان آنها می گویم : آنها (علمای بی عمل) را رها کنید و از حق تلخ و سنگین پیروی کنید زیرا که نجات شما در آن است . آیا نمی بینید که شما را مانند طعمه ای برای گرگها رها کرده اند ؟ آیا عاقلی هست که خود را از مرگ حتمی در دنیا و آخرت نجات دهد ؟ از خداوند بترسید ، از کسی که می تواند روح و جسم را با هم در جهنم هلاک کند .

امام ابی عبدالله (ع) بعد از کلامی به مفضل میفرماید: «ای مفضل دوازده پرچم و بیرق مشتبه قد علم میکنند و نمی توان حق را از باطل تشخیص داد ، مفضل گفت من گریه کردم و امام گفت از چه گریه میکنی گفتم قربانت کردم فرمودید دوازده رایت مشتبه (بیرق پرچم) خود را بالا میبرند که نمی توان حق را از باطل تشخیص داد در آن زمان چه کنیم امام به طرف پنجره که در آن پرده کشیده شده بود نگاه کرد و به مفضل دستور داد تا آن پرده را بالا بزند ، نوری از آن وارد اطاق شد . امام فرمود این نور خورشید روشن است ، گفتم بله فرمود: به خدا قسم نور ما از این نور روشنتر است.

ولی اگر این صاحب حق و هدایتگر ترین پرچم ها ؛ پرچم حق امام (ع) را بالا ببرد اهل مشرق و مغرب او را لعنت خواهند کرد همانگونه که در روایات آمده است .

پس کسی از طریق حرکت امام مهدی (ع) خبر ندارد تا اینکه خود ایشان خبر ظهور را به مردم خبر دهد زیرا دشمنانی دارد و از آنها : ابو خالد کابلی گوید: هنگامی که علی بن الحسین ع درگذشت من خدمت امام باقر (ع) رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت کردم تو می دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او وحشت مرا از مردم می دانی، فرمود: راست می گوئی ای ابا خالد ولی چه می خواهی بگوئی؟ عرض کرد: فدایت کردم، پدرت صاحب این امر را به گونه ای برایم توصیف کرده بود که اگر در راهی او را می دیدم حتماً دستش را می گرفتم ، فرمود: دیگر چه می خواهی بگوئی ای ابا خالد؟ عرض کردم: می خواهم نام او را برایم بگوئی (فاش سازی) تا او را به نامش بشناسم، فرمود: به خدا سوگند نام او را برایم بگوئی (فاش سازی) تا او را به نامش بشناسم، فرمود: به خدا سوگند ای ابا خالد سؤال زحمت انگیز و مشقت آوری از من پرسیدی و از ا مری از من سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچکس نگفته ام و] اگر من آن را به کسی گفته بودم (گفتنی بود) مسلماً به تو می گفتم، تو از چیزی مرا پرسش می کنی که اگر بنی فاطمه او را بشناسد حرض و ورزند که او را تکه تکه کنند.<sup>۱</sup>

ای مردم بدرستی که این علمای بی عمل شما را فریفته اند و باطل را به حق شبیه کرده اند . پس به درستی شبیه برای آن شبیه نامیده شده است که شبیه به حق است ، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: (( شبیه برای آن شبیه نامیده شده است که شبیه به حق می باشد اما اولیاء خدا پس چراغ آنها در آن ، یقین است و راهنمایان ، سمت هدایت و اما دشمنان خدا دعاهایشان جز به گمراهی ختم نمی شود و راهنمای آنها نابینائی است )) . نهج البلاغه ج ۱ ص ۸۹

۱ . و نیز در حاشیه صاحب کتاب غیبت نعمانی گفته : والد معظم در توضیح حدیث فرموده اند: جمله بر تکه تکه کردن او حرض خواهند ورزید... نکوهش و ذم بسیار بزرگی برای آنان است و خبر دلالت دارد بر اینکه آن حضرت از جانب خدای تعالی آگاه بوده است که مردم چشم به راه و خواستار دولت و قائم (ع) نبوده بلکه بیشتر آنان نسبت به شخص آن حضرت نیز کینه می ورزند تا چه رسد به دولت و قدرت آن حضرت، تا آنجا که در میان فرزندان و خاندان حضرت فاطمه ع (فاطمیان) گروهی یافت می شوند که اگر آن حضرت را به نام و چگونگی و ویژگیها، گیهایش بشناسند،

-دوما اینکه کسی از حرکت یمانی خبر ندارد تا زمینه امتحان فراهم گردد و خداوند با امتحان کافر و مومن را معرفی می سازد . در قران آمده که ((أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُزَكَّوْا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ\* عنکبوت)

خدا میفرماید. ایا گمان کرده اید بعد از ایمان رها شده و امتحان نمی شوید بلکه همانگونه که اقوام قبل امتحان شدند شما نیز امتحان می شوید تا خدا صادق را از دروغگو تشخیص دهد.

وحضرت محمد(ص) میفرماید آی امت من مانند بنی اسرایل امتحان میشود و جا روی جاپای انها میگذارد و اگر انها وارد سوراخ میشدند شما نیز وارد همان سوراخ میشوید.

و سوما "کسی از جریان یمانی خبری ندارد تا هرکسی به دروغ ادعای یمانی بودن اهل بیت(ع) را نکند و فقط صاحب حق است که می آید و حق خویش را به مردم گوشزد می کند همانگونه که خلفای قبل اینگونه آمدند ؛ در روایات آمده که کسی از ظهور او خبر ندارد تا خود بر مردم احتجاج کند ...

ونکته اخر اینکه مانند جریانت فوق در تاریخ بوده وهست وکسی منکر این دجالین ملعون نمی شود ؛ ولی سوال اینجاست چرا این یاد اوری وان هم در اینجا یا به عبارت دیگر علت آوردن این مطالب تاریخی چه ربطی به دعوت یمانیه ال محمد دارد . وحال تمام مدعیان دلیلی بر اثبات حقایق خویش نداشته اند .

- و ایا وجود دعوت باطل ودروغگو دلیلی بر رد دعوت حق است ؟ !!

-مثلا در زمان حضرت محمد (ص) خیلی ها ادعای نبوت باطل داشته اند- مانند مسیلمه سجاح واسود وکندی - ایا وجود اینها دلیلی است بر بطلان دعوت حضرت محمد (ص) است ؟

و چگونه می توان دعوت حق را از باطل تشخیص داد . ؟ ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

می گوید

جریان یمانی :

پس از دقت در دو نکته مذکور ، اینک به شناساندن ماهیت جریان یمانی می پردازیم .

این جریان تحت عنوان احمد الحسن الیمانی ، وصی ، فرزند و فرستاده امام زمان (عج) در اواخر سال های حاکمیت صدام بروز کرد. پس از سقوط او ، با کمک برخی از باقیمانده های رژیم بعث ، تشکیلات وسیعی را در مناطقی همچون نجف ، کربلاء ، ناصریه و بصره به راه انداخت . مؤسس جریان ، شخصی به نام احمد

چنانچه او را بیابند، بدون شک به پاره پاره ساختن او دست گشایند و درصدد قتلش برآیند، و بدین جهت امام باقر ع فرمودهاست: ای اباخالد تو سئوالیمشقت انگیز را از من پرسیدی یعنی پرسشی که مرا در زحمت و رنج افکند، و چنین می نماید که کابلی از وی ع گیهای دیگر آن حضرت غیر از آنچه که قبلاً از طریق پدران آن حضرت (امام باقر) ع با آنها آشنا شده، از زمان به دنیا آمدن و ظهور و خروج و قیام قائم ع سوال کرده بوده است.



اسماعیل گاطع از قبیله صیامر در حدود سال ۱۹۷۳ میلادی، در منطقه ای به نام « هویر » از توابع شهرستان « زیبر » از استان بصره متولد شد. وی در سال 1999 میلادی، از دانشکده مهندسی بصره فارغ التحصیل شد. مدتی در حوزه شهید سید محمد صدر در نجف تلمذ نمود. ضمناً بنا بر نقل مؤثق برادر وی از نیروهای بعثی بود. ادعاهای واهی احمد الحسن یمانی ایشان با این که سید نیست، و اصل و نسب او از طایفه « صیامر » معلوم و معروف است، عمامه سیاه پوشید، و در مجامع عمومی ظاهر شد. از جمله، با توجه به فیلمی که از او گرفته شده است، بر بالای منبر در یک مسجدی، با لباس روحانی و عمامه سیاه سخنرانی، و ادعاهای ضد و نقیض خودش را مطرح کرده است.

پاسخ

خداوند بر کلام فوق شاهد است:

و می فرماید: (أَوْعِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (اعراف: ۶۳)  
( آیا تعجب کرده اید که دستور آگاه کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میان شما برسد، تا ( از عواقب اعمال خلاف ) بپتان دهد، و ( پرتو این دستور ) پرهیزکاری پیشه کنید و شاید مشمول رحمت ( الهی ) گردید )  
این سنت خداوند است. که در هر زمان با فرستاده و رسول خداوند تکرار می شود؛ اینکه مخالفان خلیفه خدا در هر زمان پرچم مخالفت را بالا می برند و خود را برتر از صاحب حق می بینند و اگر حق خدا بوسیله مردی صادق و راستگو از میان خود شان انتخاب شود؛ و مخالف هوای نفسانی انها اید مخالفت و تکذیب وی توسط صاحبان مناصب دینی و دنیوی آغاز

می شود و این سنت با تمام انبیاء و خلفای خدا بود و با امام مهدی (ع) تکرار می شود به چند دلیل و روایت از کلام خدا و محمد و محمد (ع) در این زمینه توجه کنید:

اینکه اختیار خلیفه خداوند بدست خداوند است: و وقتی آدم (ع) اولین خلیفه خود را انتخاب می کند ابلیس که عالم بود و امام علی (ع) در مورد او می فرماید طاوس ملائکه بود مخالف اولین خلیفه و اختیار خداوند شد و گفت من از او بهترم من را از آتش افریدی و آدم را از گل ... و بعد از اختیار هابیل خلیفه خدا توسط حضرت آدم - و به امر خداوند - قایل اعتراض می کند و می گوید من از او بزرگتر هستم ... و یا اعتراض برادرن یوسف بر خلافت یوسف توسط یعقوب (ع) - و به امر خداوند ...

یا در زمان طالوت که در قران آمده بعد از انتخاب طالوت توسط خداوند (... وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا... پیامبرشان به انها گفت خداوند طالوت را برای شما انتخاب کرده ..... و آنها بر امر خداوند اعتراض می کنند و گفتند .. ( قَالُوا أَلَيْسَ لَنَا الْمَلِكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَلِكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ ... بقره .... چگونه صاحب ملک و رهبر ما گردد و حتی مالی ندارد و ما نسبت به او اولتر هستیم ...

ان قوم بعد از اینکه از پیامبرشان خواستند که ملکی را برایشان انتخاب کند طالوت را انتخاب میکند و آنها اعتراض میکنند همانگونه که ملائکه اعتراض کردن و گفتن که طالوت هیچ گونه مالی و منصبی در بین ما ندارد در این موقع پیامبرشان جواب انها را با این جمله میدهد که او علمی دارد که از خداوند است و او ملکش را به

هرکس که میخواهد میدهد. و یا اعتراض مردم در زمان رسالت حضرت محمد (ص) و اینکه محمد (ص) یتیم قوم صاحب رسالت گردد و خلیفه خداوند شود و در قرآن آمده که { وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ } (الزخرف / ۳۱). چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر ( مکه و طائف) نازل نشده است ) ؟ سبحان الله همان سنت قدیم اعتراض بوده و خواهد بود زیرا که این امتحان از زمان ادم بوده و خواهد ماند انجا که خداوند فرمود : ( یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس همه جز ابلیس سجده کردند که از گروه جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید آیا با این حال او و نسلش را به جای من دوستان خود می گیرید و حال آنکه آنها دشمن شما هستند و چه بد جانشینانی برای ستمگرانند \* کهف ۵۰ )

در اینجا باید ملتفت شویم که این آیه کریمه نصی صریح و روشن بر حاکمیت خداوند است که روشن می کند هرکه آن را قبول کرد و آنها ملائکه بودند و کسی که آن را رد کرد و قبول نداشت ابلیس است و بعد از این هرکه این حاکمیت مطلق خداوند را قبول نداشته باشد آخر این آیه بر او مطابقت می کند یعنی ابلیس و فرزندانش را دنبال کرده و خدا را فراموش کردند (شیطان و فرزندانش را دوست خود گرفته اید در صورتیکه آنها شما را دشمنند و ظالمان که به جای خدا شیطان را برگزیدند بد مبادلی کردن)

به نظر اینان صاحب حق باید طبق موازین انتخاب آنها باید بیاید و اگر غیر از این باشد هرکس که باشد دروغگو یا ساحر و مجنون است . و خداوند می فرماید خدا را عبادت کنید زیرا که غیر او خدای نیست . الأعراف :

۵۹

و فرمود: ای قوم داعی خداوند را اجابت کنید و به او ایمان آورید . تا غفرانی از گناهانتان باشد و شما را از عذاب سخت خارج می سازد : لاحقاف : ۳۱

و نیز فرموده: ( هر امتی فرستاده ای دارد پس هر وقت فرستاده آنان بیاید در بین آنان با قسط و عدالت قضاوت کند و آنها مورد ظلم واقع نمی شوند ) ( یونس ۴۷ )

امام صادق (ع) : در مورد فرستاده آخر الزمان می فرماید ( قائم آل محمد (ع) می آید تا اینکه به نجف اشرف می رسد و لشکر سفیانی و اصحابش از کوفه خارج می شوند در حالیکه مردم نیز همراهش هستند و آن ، در روز چهارشنبه است ؛ پس او ( قائم (ع) آنان را دعوت به مذاکره می کند و حش را به آنان گوش زد می کند و به آنان می گوید : که مورد ظلم و ستم واقع شده است و می گوید (ع) : هر کس با من در خدا احتجاج کند ، من از همه کس به خداوند اولی هستم من بقیه از نوح و ذخیره ابراهیم و قطعه از طور موسی و بشارتی از عیسی و نور محمد مصطفی (ص) و بدرم علی مرتضی و مادرم فاطمه زهراء (ع) و خون حسن و حسین (ع) در رگهایم جریان دارد من بقیه از آل محمد (ع) می باشم من رحمتی برای مومنین و نعمتی برای کفار هستم ... و آنها به او می گویند : از همانجا که آمدی برگرد ، ما نیازی به تو نداریم ، این را به شما گفته بودیم و شما را نیز آزموده ایم ... ) بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۸۷ .

یانی ال محمد (ع) می فرماید این نصیحت را از من قبول کنید زیرا که تکذیب انبیاء و اوصیاء (ع) در هر زمان عذاب دردناک است ، و سخنان آل محمد (ع) را برحسب آنچه خدا آنان را امر فرموده است، در جای خود قرار دهند ؛ و حکمت یمانیه را مانند به باد دادن گاه ، به باد فنا نسپارند و سپس پشیمان شوند هنگامی که پشیمانی سودی ندارد.

ای قوم من : { من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و خیر خواه امینی برایتان هستم } اعراف / ۶۸ .  
از ابی خدیجه ، از ابی عبد الله (ع) روایت شده است که می فرماید : ( زمانیکه قائم آل محمد (ع) قیام می کند ، امر جدیدی می آورد ، همانطور که رسول خدا (ص) در آغاز اسلام امر جدیدی آورد ) الارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۳۸۴ .

هر انسان طالب حق ، این روایت را می خواند حتماً باید خود را برای استقبال امر جدیدی غیر از آنچه در نزد همه جا افتاده است آماده سازد ، بلکه بعضی روایات ، امر قائم آل محمد (ع) را به امر غریب وصف کرده اند و یارانش را به غریبان : ( اسلام غریب آغاز شد و دوباره غریب خواهد شد، همانطور که آغاز شده بود ، پس سعادت و نجستگی برای غریبان باد ) ولی متأسفانه امروز هر مجموعه و گروهی می خواهد که امام مهدی (ع) همانگونه که خودشان می خواهند ، و بر حسب نقشه ای که برای قیامش کشیده اند بیاید . ( و خداوند فرموده: هرگاه فرستادی برای شما فرستادیم چون مخالف هوای نفسانی شما اید تکبر کرده یا او را کشته یا تکذیب میکنید . ، بلکه آنها می خواهند امام (ع) از راه کسی که اینان که خود انتخاب کرده و ، تبعیت او را واجب دانسته اند بیاید و اینگونه است که : { کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ } ( المؤمنون / ۵۳ ) . ( هر حزب و گروهی ، به آنچه نزد خود دارند خوشحال هستند )

پس اگر امام (ع) از راهی دیگر بیاید به او آنچه به رسول اکرم گفته بودند می گویند :

{ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ } ( الزخرف / ۳۱ ) .

چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر ( مکه و طائف ) نازل نشده است ) ؟

و اگر با نقشه و طرحی بیاید که در فکر و اندیشه آنها نیامده بود و جدید باشد، امام (ع) در نزد ایشان ، دیگر امام نیست ؛ و گوئی این امری حتمی است که امام (ع) با تکذیب و مسخره شدن مواجه گردد. و گوئی این سخن خدای متعال را در سوره یس نشنیده اند : { يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ } ( یس / ۳۰ ) .

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می گرفتند (

غیبه نعمانی ۲۱۰ . کلام ما (اهل بیت) بر دل مردان سخت و گران میباشد بس سخن ما را به ارامی بانها بگوید و هرکس طالب بود کلام ما را بیشتر به او برسانید و هرکس انکار کرد او را رها کنید زیرا که بعد ازین فتنه آیی میباشد که در آن حتی کسانی که يك مو (در دین) را به دو نصف تقسیم میکنند از دین ما خارج میشوند تا فقط ما و شیعیان واقعی باقی بمانند و همچنین میفرمایند اگر قائم ما خروج کند کسانی که گمان برده میشد از

منتظران قائم هستند از این امر (ولایت) خارج میشوند و کسانی که شبیه افتاب برستان و ماه برستانند وارد این امر میشوند ص ۱۷۲ غیبه نعمانی

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می‌گرفتند... بر آنان اثر نمی‌گذارد و اصلاً ایشان را مخاطب قرار نمی‌دهد !!

یا اینکه می‌گویند (ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما بر آثار آنها اقتدا می‌کنیم) ، (خیر، ما از آنچه پدران خود را در آن یافتیم، پیروی می‌کنیم؛ آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند باز از آنها پیروی خواهند کرد)

در مقابل سخنان انبیاء و اوصیاء می‌گفتند: دیوانه یا ، مجنون است ، جادوگر یا ، کاهن است ، دروغگو ، نادان است و... ، چگونه می‌توان پیامبر واقعی را شناخت؟! .دیوانه‌ای که سخنان بزرگ و حکمت آمیز می‌گوید مجنونی که با کلمات الهی اهریمن را از انسان دور می‌کند و جنیان کافر و شیاطین از او فرار می‌کنند. کاهنی که وقت خود را به نماز و عبادت می‌گذراند دروغگویی که به راستگویی و امانتداری مشهور شده بود نادانی که از میان دانشمندان مبارز می‌طلبید و در علم بر آنها پیروز می‌گردد و در آخر به آنها اینگونه می‌فرماید: (ای قوم من، هیچ‌گونه گمراهی در من نیست ، بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان ام) ، و خداوند در جواب مکذبین می‌فرماید (ما هر يك از اینها را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم، و بعضی از آنها را صیحه آسمانی فرا گرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق کردیم، خداوند هرگز به اینها ستم نکرد ولی آنها خودشان به خود ستم می‌کردند\* مَثَلِ كَسَانِي كِهْ غَيْرِ از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنكبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرد، در حالی که سست‌ترین خانه‌ها ، خانه عنكبوت است، اگر می‌دانستند) (اعراف ۶۱)

، کار مردم بسیار تعجب آور است زیرا که سلاطین و پادشاهان بخاطر از دست رفتن حکومت‌های دنیوی و باطل خود می‌ترسند و علمای بی عمل از این که مناصب و پُست‌های دینی خود را از دست بدهند می‌ترسند ، اما در این هنگام مردم باید از چه چیز بترسند ؟ آیا باور کردنی است که انسان افسار خود را به دست علمای گمراهی بدهد آیا باور کردنی است که انسان راضی شود که تابع و پیرو علمای گمراهی شود تا این که او را وارد جهنم کنند ؟ آیا او گمان می‌کند که روز قیامت زمانی که بگوید : « من پیرو و مستضعف بودم » این گفته او برایش سودی دارد ، در آن روز ، پشوایان گمراهی از پیروانشان بیزاری می‌جویند ؛ خداوند متعال می‌گوید : (إبراهیم: ۲۱)) ،

(و در قیامت همه آن‌ها در برابر خدا ظاهر می‌شوند؛ در این هنگام ضعفا (تابعین علمای بی عمل) به مستکبران (رهبران گمراه) می‌گویند: ما پیروان شما بودیم! آیا اکنون که بخاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده ایم شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و آن را از ما بردارید؟ آنها می‌گویند اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم [ولی کار از اینها گذشته است] چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی ، تفاوتی برای ما ندارد؛ راه‌گزینی برای ما نیست) (بقره ۱۶۶-۱۶۷) ، (در آن هنگام ، رهبران (گمراه و گمراه

کننده) از پیروان خود بیزاری می جویند و کيفر خدا را مشاهده می کنند؛ و دستشان از همه جا کوتاه است \*  
 و در این هنگام پیروان می گویند: کاش بار دیگر به دنیا بر می گشتیم تا از آنها [پیشوایان گمراهی] بیزاری  
 جویم)

ولی افسوس بعد از این همه فراز و نشیب، پس آنها باید عذاب خوارکننده در این دنیا را بچشند و سپس  
 عذاب جهنم است که بر آن وارد می شوند، و روز قیامت در انتظار آنهاست. اینان قبل از این به انبیاء (می  
 گفتند: هر چقدر نشانه و معجزه برای ما بیاوری که سحرمان کنی ما به تو ایمان نمی آوریم) (اعراف ۱۳۲)

(و هر گاه نشانه و معجزه ای را ببینند روی گردانده و می گویند: این سحری مستمر است) (قر ۲)  
 عاقبت هنگامی که تکذیب کنندگان به لبه جهنم می رسند متوجه می شوند که چگونه با انبیاء روبرو شدند و  
 آنها را متهم به سحر کردند در این هنگام ندایی به آنها می رسد تا آنها را از عاقبت ننگشان آگاه سازند.  
 (أَفْسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ) (طور-۱۵) (آیا این سحر است یا شما نمی بینید).

و همانگونه که خداوند فرموده تمام انبیاء تکذیب یا به قتل رسیدند. این سنت امروز مانند گذشته با قائم (ع)  
 تکرار می شود تا جائیکه، امر به جنگیدن با امام مهدی (ع) منتهی می گردد. از امام باقر (ع): (اگر قائم آل محمد  
 (ع) قیام کند به سوی کوفه می رود، پس چند هزار نفر که عقیده دارند حضرت مهدی (ع) فرزند ندارد (بتریه)  
 سلاح بر دوش می گیرند و به سوی او می آیند و به او (قائم ع) می گویند: برگرد از همانجا که آمدی برگرد ما  
 احتیاجی به فرزندان فاطمه (س) نداریم؛ پس شمشیر بر آنها می کشد و تا آخرین نفر آنها را می کشد؛ سپس  
 وارد کوفه می شود و هر منافق شك کننده ای را می کشد و کاخ هایشان را منهدم می سازد و مبارزینشان را به قتل  
 می رساند تا اینکه خدا راضی شود» الإرشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۳۸۴، این نصیحتی است برای هرکس که از معاد  
 می ترسد و نمی خواهد که با این سخن با امام (ع) مقابله کند (ای فرزند فاطمه س برگرد..). زیرا او با امری  
 جدید می آید و با آن مردم امتحان می شوند.

مالک جهنی می گوید به ابی جعفر (ع) عرض کردم: «صاحب این امر را به اوصافی توصیف کنید که شبیه هیچ  
 یک از مردم نمی باشد. ایشان (ع) فرمودند: خیر؛ به خدا سوگند که آن هرگز امکان ندارد، تا اینکه خودش بر  
 شما احتجاج کند و شما را به خویش دعوت کند» کتاب الغیبه نعمانی ص ۳۷۷.

یعنی هرچه کوشش کنید که روایات آل محمد (ع) را که در مورد امام مهدی (ع) و تفصیل قضیه ایشان و  
 چگونگی قیام و حوادث سالهای ظهور و آغاز زمان ظهورش است را کاملاً بفهمید نخواهید توانست، همانطوری که  
 امام (ع) فرمود: «به خدا سوگند که آن هرگز نمی باشد» و بر آن سوگند یاد فرمود. و اوصافی که مورد نظر  
 جهنی بود اوصاف خود شخص و اوصاف قضیه و متعلقانش است علی الخصوص در دوره قبل از قیام، در زمان  
 دعوت مسالمت آمیز که امام (ع) در آن دوره، مردم را به بیعت دعوت می کند

و کلام امام باقر (ع) روشن می کند آنجایی که می فرمایند: «تا اینکه خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را  
 به آن دعوت کند» یعنی خود اوست که شما را با سخنان و بیاناتش به حقیقت این امر آگاه می کند؛ پس امام (ع)

مقرر فرموده است که این امر بر مردم مشتبه باشد و کسی که آن را روشن می سازد ، خود صاحب الامر است تا به این وسیله ، صاحب حق حق خویش را برای همه مشخص گرداند .

از امام صادق (ع) سوال شد چگونه ظهور امام مهدی (ع) را بشناسیم و امام (ع) او را اینگونه معرفی می کند که: ((ای مفضل با شبه ظاهر می شود تا اشکار گردد و ذکرش بالا می رود و امرش اشکار می شود و نامش و کنیه اش را می خوانند و این یاد بر زبان اهل حق و باطل و موافقین زیاد می گردد تا حجت معرفتش بر آنها تمام گردد به اینکه ما او را در اقوال خود معرفی کردیم و نامش و نسب و کنیه او را گفتیم و اینکه نام او نام و کنیه جدش رسول اکرم (ص) می باشد تا کسی نگوید او را نشناختیم یا برای او اسم و کنیه و نسبی نیست به خدا قسم تا زمانی که اشکار شود و نامش معلوم گردد همه نامش را بر زبان خواهند آورد حتی دشمنانش تا حجتی باشد بر آنها و بعد از آن ظاهر می شود همانگونه که جدش گفته است و خداوند متعال فرموده که او همان کسی است: که رسول خود را با هدایت و دین حق بر ادیان دیگر ظاهر می سازد حتی اگر مشرکین نخواهند .

و پیامبر خدا (ص) در حدیثی می فرماید : « علمی دارد که اگر وقت قیامت فرا رسد ، آن علم را منتشر می سازد ، و خدای عزوجل او را به سخن و می دارد ، پس آن علم ، او را ندا می دهد : خروج کن ای ولی خدا ، بکش دشمنان خدا را ، و دو پرچم و دو نشانه دارد...» الزام الناصب ج ۲ ص ۱۸۹ .

و این علم امروز به فضل خداوند و به فضل دعوت یمانیه مبارک ، در میان مردم در حال انتشار است: (هر کس که هدایت شود هدایتش به سود خودش می باشد و هر کس که گمراه شود گمراهیش به ضرر خودش می باشد و هیچ کس گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید و ما مرد مرا عذاب نمی کنیم مگر بعد از فرستادن رسول) (الإسراء/۱۵).

-هیچگونه مدرکی دال بر در س خواندن و تلمیذ بودن ایشان در مدرسه و حوزه سید صدر وجود ندارد و اگر راست می گوید مدرکی دال بر صحت کلامتان بدهید .

### کلامی از کتاب روشنگری نوشته سید احمد الحسن یمانی اهل بیت (ع)

و بخوان بر آنها به حقیقت و راستی حکایت فرزندان ادم را که تقرب به قربانی جستند از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد گفت من تو را البته خواهم کشت گفت که خدا قربانی متقی ان را خواهد پذیرفت اگر تو به کشتن من دست بر اوری من هرگز به کشتن تو دست دراز نخواهم کرد که من از خدای جهانیان می ترسم من می خواهم که گناه کشتن من و گناه مخالفت تو هر دو به تو باز گردد تا تو اهل آتش جهنم شوی که آن آتش جزای ستمکاران عالم است پس از این گفتگو هوای نفس او را به کشتن برادرش ترغیب نمود تا او را به قتل رساند و بدین سبب از زیانکاران گردید نگاه خدا کلاغی را برانگیخت که زمین را با چنگال گود نماید تا به او بنماید که چگونه بدن مرده برادر را زیر خاک پنهان سازد با خود گفت ای وای بر من ایا من از آن کلاغ عاجزم تا مانند او جسد برادرم را زیر خاک پنهان کنم و از این کار بسیار پشیمان شد بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین حکم نمودیم که هر که نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آنکه فتنه و فسادی در روی زمین کند به قتل رساند مثل

ان باشد که همه مردم را کشته و هرکس نفسی را حیات بخشد مثل ان است که تمام مردم را حیات داده و هر اینه رسولان ما بسوی خلق با ادله و معجزات آمدند برای اصلاح خلق و بسیاری از مردم بعد از فرستادن رسول باز روی زمین بنای فساد و سرکشی گذاشتند\* (

هاییل قربانی از او قبول شد و وصی آدم (ع) شد و قربانی قایل قبول نشد . وقایل حسادت هاییل را کرد و او را تهدید به قتل کرد و جواب هاییل : ( اگر تو به کشتن من دست بر اوری من هرگز به کشتن تو دست دراز نخواهم کرد که من از خدای جمانیان می ترسم ) و قایل هاییل رابه قتل رساند و بدین سبب از زیانکاران گردید ، و ندامتی که دنیا و آخرت او را تباه کرد ، بله اوصیاء هرگز به دنیا نگاه نمی کنند زیرا در نزد خداوند به مقدار بال مگسی ارزش ندارد و انها را به ملکی که باقی نمی ماند و ذکری که در دنیا فانی می شود چکار .  
و این حالت در بنی ادم چقدر تکرار شد و برای همین خداوند فرموده ( بخوان بر انها ) روشن نما بر انها و به انها یاد ده چون این حالتی است که در هر زمان و با هر وصی تکرار می شود .

و این داستان سامری پسر خاله موسی (ع) و فرمانده جنگی او وقتی حسادت موسی را کرد قضیه او را کشت و بنی اسرائیل را گمراه کرد . بلکه حتی او و کسانی که با او بودند می خواستند هارون (ع) وصی موسی (ع) را بکشند

( وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِيفًا قَالَ بِسْمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَكْفُلُونِي فَلَا تُشْمِثْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ \* قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ )<sup>(۱)</sup> .

( وقتی موسی به سوی قوم خود بازگشت با حالت خشم و تاسف به قوم گفت شما پس از من بسیار بد حافظ غیب من بودید ایا در امر خدای خود عجله کردید و الواح را به زمین انداخت و از فرط غضب سر برادرش را به سوی خود کشید \* گفت ای فرزند مادرم بر من خشمگین مباش که من در کارهدایت قوم بودم انها مرا خوار و زبون داشتند تا انجا که پس با خصومت و ممانعت کردم نزدیک بود مرا بکشند پس تو با خشم دشمنان را بر من شاد مگردان و مرادر عداد ستمکاران مشمار )

و با وجود این موسی (ع) در هنگام برگشت سامری را نکشت بلکه  
( قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا )<sup>(۲)</sup> .

( گفت از میان ما بیرون شو تو در زندگانی دنیا به مرضی دچار می شوی که دائم گوئی کسی مرا نزدیک نشود )

(۱) اعراف : ۱۵۰ .

(۲) طه : ۹۷ .

و انگار هاییل و قایل بودند ... حالت تکرا شد و با هر وصی اینگونه است و این حال یهوذا سخنرپوطی که می خواست عیسی (ع) را به قتل برساند انهم با تسلیم او به علمای بنی اسرائیل و با هر وصی قایل و سامری و یهوذا تکرار می شوند . و با علی (ع) عمر و حسد او تکرار می شود و قتل او را با قتل قضیه امام و غضب خلافت او انجام می دهد . و اوصیاء (ع) به هدایت مردم و شناخت آنها به پروردگار نظر می کنند و قایل و سامری و یهوذا و عمر به ملک و ذکر در این دنیای فانی که با اهل خویش زایل می شود نظر دارند

( و بخوان بر آنها به حقیقت و راستی حکایت فرزندان آدم .. ) در هر زمان بخوان یعنی در هر زمان فرزندان آدم وصی خواهی یافت مظلوم مظلوم حق او غضب شده ، و یا به قتل رسیده یا شخصیت او را کشته اند ، و در طرفی قاتلی ملعون که حق وصی را غضب کرده ، در هر زمان این ایه در زندگی روز مره خواند می شود ولی کسی توجه نمی کند و موعظه گری نیست که بند گیرد و حتی به یاد نمی آورند و این غفلت و جهل استمرار می یابد

(يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ) (۱) .

( از دنیا ظاهر ان را می شناسند و از آخرت غافلند )

و اینگونه حال یوسف (ع) و برادرانش

(قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذَهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ) (۲) .

( و یعقوب گفت ای فرزندان من ازان ترسان و پریشان خاطریم که از او در بیابان غفلت کنید و طعمه گرگان شود )

و بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین حکم نمودیم . بنی اسرائیل فرزندان یعقوب (ع) هستند ، و آنها اسباط بودند و مراد از این ایه اوصیاء می باشد و در این امت ال محمد (ع) هستند که بر تمام عوالم افضل هستند .

( يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ) (۳) .

( ای بنی اسرائیل بیاد اورید نعمتی که با ان شما را منعم ساختم و شما را افضل مخلوقات عالم کردم )

بر بنی اسرائیل چنین حکم نمودیم یعنی بر اوصیاء (هرکه نفسی را بدون حق قصاص و یا بی انکه فتنه و فسادی در روی زمین کند به قتل رساند مثل ان باشد که همه مردم را کشته ) یعنی هرکس نبی یا وصی را به قتل برساند مثل ان است که تمام مردم را کشته چون وصی و نبی پدر ان و فرمانده و امام آنهاست و هرکس شخص یا شخصیت امام را به قتل برساند امت را کاملاً به قتل رسانده است چون او سبب گمراهی و انحراف آنهاست . و هرکس وصی یا نبی را یاری کند و یا امر او را ظاهر گرداند و ان را برای مردم تأیید ( و هرکس نفسی را حیات بخشد مثل ان است که تمام مردم را حیات داده ) .

(۱) روم : ۷ .

(۲) یوسف : ۱۳ .

(۳) بقره : ۴۷ .



و رسولان با روشنگری برای مردم آمدند ولی باز مردم آنها را به قتل رساندن ، شخصیت های آنها و خوداشخاص را به قتل رساندن و هر متکبر ملعون اسرافگری را تبعیت کردند که مقام اوصیاء را به خود می دهد مانند سامری و امثال ان

( و رسولان ما با روشنگری آمدند ولی بیشتر انها ی که در زمین بودند اسرف کار بودند ) .  
و اینگونه حال وصی امام مهدی (ع) است ( هرکس نفسی را حیات بخشد مثل ان است که تمام مردم را حیات داده )

برای تمام اهل زمین چون او برای هدایت اهل زمین مبعوث شد  
(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا)<sup>(۱)</sup> .  
( او خدايست که رسول خود را با قران و دین حق به عالم فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافست )  
و هرکس وصی امام مهدی را به قتل برساند انگار تمام مردم را به قتل رسانده و انگار محمد و علی و فاطمه و ائمه و انبیاء و اوصیاء و مرسلین را به قتل رسانده .

### روشنگری ایات و بینات

﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ﴾<sup>(۲)</sup>  
( با انکه ایاتی را بر پاکدامنی یوسف دیدند باز صلاح دانستند یوسف را چندی زندانی کنند).  
﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنَ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ

بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ﴾<sup>(۳)</sup>

(یوسف قبل از این با روشنگری (ایات) از طرف خداوند آمد و شما در شک بودید تا وقتی که از دنیا رفت گفتید که دیگر خداوند بعد از او رسولی را مبعوث نمی کند و این گونه خداوند اسراف کاران را گمراه می کند).  
ایات و نشانه های که با یوسف به اذن خداوند آمدند عصای نبود که به مار تبدیل شود و دستي نبود که نور دهد یا دریای را بشکافد، بلکه پیراهنی بود که حق یوسف را ظاهر کرد. و این توفیق و تسدید الهی که در مسیر یوسف اتفاق افتاد و به ذات باره شدن پیراهن ایاتی بودند که همراه یوسف بود کجایند که ببینند ایات خداوند را و ببینند و بدانند که یوسف فرستاده خداست.

ولی انهای که این ایات را میدیدند و در کنار یوسف قرار داشتند اینها را بعنوان ایات و نشانه ای از خدا نمیدیدند و با انکه ایاتی را بر پاکدامنیوسف دیدند باز صلاح دانستند یوسف را چندی زندانی کنند...

(۱) فتح : ۲۸ .

(۲) یوسف : ۳۵ .

(۳) غافر : ۳۴ .

نقل از امام صادق علیه السلام که می فرمایند : (تفسیر ایه: با انکه ایاتی را بر باکدامی یوسف دیدند باز صلاح دانستند یوسف را چندی زندانی کنند. این ایاتی که دیدند شهادت ان نوزاد و پیراهن باره شده ازبشت. وبعد از ان حمله ان زن به سمت درب. هنگام حمله ان به یوسف و ممانعت کردن از طرف یوسف، بر شوهرش بافشاری کرد که او را به زندان افکند و دو نفر با او در زندان بودند یکی از انها نانوا و دیگری صاحب شراب و کسی که به دروغ ادعای خواب صادق را داشت نانوا است) <sup>(۱)</sup>.

و این آیات تنها دلیل رسالت یوسف جهت ادعای رسالت خویش نبود بلکه دعوت او مانند سایر دعوت انبیاء که متکفل ان بودند می باشد و دلایل انها را جهت دعوت به توحید داشت. وان دلیل واحد انها که با ان آمده اند ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرَّسُولِ﴾ <sup>(۲)</sup> (بگو من از رسولانی نیستم که صاحب نوآوری و بدعت باشم).

و اما طریق روشن انبیاء (وصیت یا نص صریح، علم و حکمت و بیعت گرفتن برای خداوند یا صاحب ملک خداوند است و اینکه حاکمیت از ان اوست) و این آیات روشن که انبیاء با ان می آمده اند یوسف علیه السلام نیز با این سه ایه روشن آمد (ویوسف قبل از این با روشنگری (آیات) از طرف خداوند آمد).

اما قبل از اینکه ببینیم کی و چگونه و یا چه موقع یوسف با این نشانه ها آمد، عموماً باید این نشانه ها را در مسیر دعوت الهی یوسف علیه السلام بشناسیم.

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ \* وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا أَوْلَىٰ كَأَنَّ الشَّيْطَانَ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ \* وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ <sup>(۳)</sup>

(ایا شما مشاهده نمی کنید که خدا انواع موجودات که در آسمانها و زمین است برای شما مسخر کرده و نعمتهای ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان نموده با وجود این برخی از مردم بی خبر از کتاب روشن حق از روی جهل و گمراهی در دین خدای متعال مجادله می کنند و چون به این مردم بگویند که بیابید از کتابی که خداوند برای هدایت خلق فرستاده پیروی کنید جواب دهند ما تنها از طریقی که بدران خود را بر ان یافته ایم پیروی می کنیم ایا هر چند بدراتان را شیطان به دوزخ بخواند باز پیرو انها می شوید؟ وهرکس روی تسلیم و رضا بسوی خدا آورد و نیکو کار باشد چنین کس به محکم ترین رشته الهی چنگ زده بدانید که پایان کارها بسوی خداست).

(۱) تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۴۴.

(۲) احقاف: ۹.

(۳) لقمان: ۲۱-۲۲.



خداوند هابیل را انتخاب می کند و ابلیس ملعون قایل را جهت اعتراض بر داعی خداوند انتخاب می کند. و خداوند محمد ﷺ را انتخاب می کند و ابلیس مسیلمه و سباج و اسود و غیرهم را انتخاب می کند تا معارض داعی به دعوت خدا محمد ﷺ باشند... سوالی که پیش می آید :

اینکه آیا عذری برای کسانی که محمد ﷺ را ترک گفته اند - (یا در این زمان فرستاده امام مهدی (ع)) - انهم بخاطر اینکه در زمان او بیشتر از یک دعوت حق بوده و نتوانستن حق را از باطل تشخیص دهند باقی می ماند؟؟؟

حق اینکه عذر هیچکس قبول نیست و مسیر آنها جهنم است مانند ان مدعیان دروغین رسالت و نبوت باطل و زور.

سپس آیا خداوند قانونی را برای شناخت داعی حق وضع کرده است که با ان خلیفه و وصی را در هر زمان بشناسیم ؟ زیرا او حجت خداوند در زمین بر بندگان می باشد. و طاعت او طاعت خداست و معصیت او معصیت خداوند است...

و ایمان به او و تسلیم او همان ایمان به خدا و تسلیم خداوند است و کفر و روگردانی به او کفر و روگردانی از خداوند است.

یا اینکه خداوند بندگان را بی راهنما تنها گذاشته . مانند کسی که سکان کشتی را ازاد گذاشته باشد (حاشا لله سبحانه و تعالی) که او حکیم مطلق است و همه چیز را مقدر کرده است انهم با بهترین تقدیر ﴿ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴾<sup>(۱)</sup> (... و همه چیز در علم ازلی خدا معین است).

﴿عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>(۲)</sup>

(... و او بر غیب جهان آگاه است و مقدار ذره یا کمتر و بیشتر از ذره ای از موجودات عالم در همه اسمانها و زمین نیست جز آنکه در کتاب علم ازلی حق اشکار است).

و نتیجه که باید داشت این است که حکمت در ان است که باید یک قانونی جهت معرفت خلیفه خدا در زمین و در کل زمان باشد، و این قانون از ابتدای خلقت، خداوند ان را قرارداد است و از روز اول که خداوند خلیفه خود را در زمین قرار داده است ان قانون وضع شده است. و نمی توان گفت این قانون بصورت اضطراری در یکی از رسالتهای خود که بعد از انتخاب آدم خلیفه خویش اتفاق افتاده است. انهم به جهت وجود مکلفین در ان زمان برای مثال که برای همه به یقین ثابت شده است وجود ابلیس یکی از مکلفین در زمان خلقت اولین خلیفه خداوند در زمین.

(۱) رعد: ۸.

(۲) سبا: ۳.

واین مکلف به قانونی جهت شناخت صاحب حق الهی می باشد. وگرنه ان خلیفه صاحب حق را عذر می خواست زیرا وسیله ی برای شناخت ان نداشت یا قانونی نداشت که با ان بتواند این خلیفه منصب شده از خداوند را تشخیص و تمیز دهد.

به یقین می توان گفت وهمانگونه که در تاریخ هم آمده است و برای همه روشن شده انکه در اولین روزی که خداوند خلیفه خود را در زمین نصب می کند این است که

۱- خداوند در محضر ملائکه و ابلیس نص صریح داشت که ادم خلیفه او در زمین است. بعد از خلق ادم کلیه اسماء را به او یاد داد.

۲ - بعد از ان خداوند به تمام کسانی که ان موقع او را عبادت می کردند. ملائکه و ابلیس دستور داد بر ادم خلیفه خدا سجده کنند، و خداوند فرمود:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ \* وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱﴾

(بیادار نگاه که خداوند فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت گفتند بروردگارا ایا کس را خواهی گماشت که در زمین فساد کند و خونها ریزند و حال انکه ما خود تورا تسبیح و تقدیس می کنیم خداوند فرمود من چیزی را می دانم که شما نمی دانید \* و خداوند همه اسماء را به ادم داد انگاه حقایق ان اسماء را در نظر ان فرشتگان بدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود صادقید اسماء اینان را بیان کنید \* فرشتگان عرضه داشتند ای خدای باک و منزه ما نمی دانیم جز آنچه تو خود به ما تعلیم فرمودی توی دانا و حکیم).

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۲﴾

( پس چون انرا معتدل بیاریم و در ان روح خویش بدمم همه بر او سجده کنید ).

- ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿۳﴾

( یاد ار وقتی را که به فرشتگان فرمان دادیم همه بر ادم سجده کنید و انها تمام سر بر سجده آوردند جز شیطان که از جن بود بدین جهت از اطاعت خدا سرپیچی کرد ایا مرا فراموش کرده و شیطان و فرزندانش را دوست خود گرفته اید در صورتیکه انها شما را دشمنند و ظالمان که به جای خدا شیطان را برگزیدند بد مبادلی کردند )

(۱) البقره: ۳۰-۳۱.

(۲) حجر: ۲۹.

(۳) کهف: ۵۰.

(۱)

این سه مورد همان قانون خداوند سبحان برای معرفت حجت یا خلیفه خداوند در زمین است. و این سه امر سنت خداوند سبحان برای معرفت خلیفه از روز اول خلقت است. و ادامه دارد و باقی خواهد ماند تا اتمام دنیا و قیام ساعت.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾<sup>(۲)</sup>

(این سنت خداست که در همه ادوار ام گذشته بر قرار بوده و هرگز مبدل نخواهد گشت).

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾<sup>(۳)</sup>

(سنت الهی بر این بوده و ابدا در این سنت خدا تغییری نخواهی یافت).

همگونه اگر شخصی شرکت تولیدیا مزرعه و یا کشتی دارد که در آن کارگرانی باشند که برای او کار می کنند باید کسی را از آنها انتخاب کند که مسئول و رئیس آنها باشد و باید این شخص را با اسم انتخاب کند و گرنه گرفتاری پیش می آید و این شخص باید اعلمتر و بهتر از همه باشد و آنها را امر به طاعت صاحب شان گرداند تا همه امر او را اطاعت کنند تا نتیجه مطلوب را بدست آورد و اگر این شخص در یکی از این امور یا کارها کوتاهی کند حکمت او تبدیل به سفاهت می گردد. بس چگونه است که مردم جایز کرده اند خداوند در یکی از این سه امور کوتاهی کرده باشد، و او حکیم مطلق است.

اگر با اندکی تفصیل به این قانون الهی بنگریم می بینیم که این نص صریح الهی بر ادم تبدیل به وصیت شده است. چون وجود خلیفه قبل بر وصی بعد خود به امر خدا وصیت می کند. و این ضمن واجبات ان خلیفه خدا در زمین است.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾<sup>(۴)</sup>

(خداوند شما را امر کرده که امانات را به اهلشان باز گردانید).

(۱) در اینجا باید ملتفت شویم که این ایه کریمه نصی صریح و روشن بر حاکمیت خداوند است که روشن می کند هر که ان را قبول کرد و آنها ملائکه بودند و کس که ان را رد کرد و قبول نداشت ابلیس است و بعد از این هر که این حاکمیت مطلق خداوند را قبول نداشته باشد اخر این ایه بر او مطابقت می کند یعنی ابلیس و فرزندانش را دنبال کرده و خدا را فراموش کردند ( شیطان و فرزندانش را دوست خود گرفته آید در صورتیکه انها شما را دشمنند و ظالمان که به جای خدا شیطان را برگزیدند بد مبادلی کردن).

(۲) احزاب: ۶۲.

(۳) فتح: ۲۳.

(۴) نساء: ۵۸.

اما تعلیم ان اسماء به ادم مراد معرفت حقیقت ان اسماء الهی و تحلی و متجلی شدن در انها می باشد. تا خلیفه خداوند در زمین گردد. و وقتی به ملائکه حقیقت اسماء را گفت یه انها معرفت ان را داد که انها از این اسماء خلق شده اند. چون خداوند انرا به آدم یاد داده و او به ملائکه یاد داد.

و اما امر سوم: در این قانون امر خداوند سبحان سجود ملائکه و ابلیس به آدم بود.

این امر ممارست عملی بود بر اینکه خلیفه در دور کسی باشد که به امر ان مستخلف قیام کرده است و ممارست عملی بر عمال خداوند سبحان (ملائکه) بر اینکه دور خودی عنی عامل و متعلم نزد این خلیفه (آدم) قرار گیرند و این امر ثابت میکند که حاکمیت و ملک خداوند با طاعت خلیفه او در زمین تحقق می یابد.

و اینگونه امر مرسلین و از انها چون حضرت محمد ﷺ این پرچم را بالا می بردند که حاکمیت یا بیعت و ملک ازان خداست و با کسانی مواجه می شوند که حاکمیت را از ان مردم می دانند و حاکمیت خداوند را قبول نمی دانند .

و رسل همیشه متهم هستند به خاطر اینکه حق را خواستار هستند و با این مردم مواجه می شوند.

مثلا در مورد حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام گفتند که آمده تا ملک بنی اسرائیل را مطالبه کند، و در مورد حضرت محمد ﷺ گفتند که نه بهشت و نه آتش جهنم بلکه مملکت را می خواهد، یعنی محمد ﷺ ملک را برای خویش و خانواده اش می خواهد و در مورد حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام گفتند او حریص بر ملک می باشد ؛ ولی در حقیقت هر کس احوال حضرت عیسیٰ و محمد ﷺ یا علی عَلَيْهِ السَّلَام را تبعیت کرده می بیند که انها از دنیا گذشته و ان را با هر چه در ان است از مال و جاه ترک کرده اند؛

ولی این امر خداوند است برای آنها ، که ملک او را مطالبه کنند و انها (ع) می دانند که مردم این ملک را به انها نمی دهند.

و می دانند که مورد تمسخر و استهزاء و هتک حرمت و زندان و قتل قرار می گیرند.

و این شبیه عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام بر او تاجی از خار می گذارند و او را مورد تمسخر قرار میدهند و ان هم قبل از اینکه به صلیب کشیدنش و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در حیاتش را می شکنند و پهلوی زوجه اش حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام را می شکنند و او را از خانه اش به بیرون می کشند و شمشیرها را بطرفش گرفته اند.

و حضرت موسیٰ ابن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام وقتی فدک را علامت گذاری می کند که این ملک و حاکمیت خداوند در زمین است تا هنگام وفاتش زندانی میشود و با وجود همه اینها بیشتر جمال امرشان را مشتبه کرده و می گویند مطالبه حق ملک خداوند شبه است برای گرفتن حکومت و خلافت انها. و خداوند عذر آنها را قبول نمی کند چون با صاحب حق خداوند مواجه شده اند و می گویند حيله اي است جهت گرفتن مملکت و حکومت است. و حق این است که اگر خلیفه ی خدا در زمین طالب دنیا یا مملکت است این امر را مطالبه نمی کرد چون می داند این مطالبه سبب هتک حرمت او مورد استهزاء قرار گرفتن اوست آنها به جهت اینکه او طلب دنیا است یا طریقی دیگر را می گرفت که تمام مردم آن را بشناسند ولی از آن غافلند و آن طریق ای است که با آن آخرین به این

ملک دنیوی رسیده اند با خدعه و غش یا قتل وحشت پس امام علی علیه السلام مطالب ملک می کند و می فرماید که من وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خلیفه خدا در زمینم و در قبال کسی که به ملک دنیوی می رسد مانند ابوبکر پسر ابی قحافه می گویند مرا رها کنید من بهتر از شما نیستم. آیا امام علی علیه السلام طالب دنیا بود یا ابن ابی قحافه زاهد به ملک دنیوی است و منکر حق وصی و منکر وصیت پیامبر شد آنهم بخاطر ملک دنیوی؟! شما را چه شد چگونه حکم می کنید؟؟؟

و این وصیت مخصوصاً کلیه اوصیا با آن آمده اند و بر آن تأکید داشته اند حتی در مشکل ترین مواقع. امام حسین علیه السلام در کربلا می گوید در تمام دنیا بگردید آیا نزدیکتر از من به حضرت محمد صلی الله علیه و آله میابید من تنها فرزند محمد صلی الله علیه و آله در زمین هستم. و اینجا تأکید بر وصیت می کرد و نص الهی دارد که

﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup>

(فرزندانی هستند برخی از نسل برخی دیگر و خدا به اقوال و احوال همه شنوا و داناست).

کسانی که مفهوم این آیه را تدبر می کنند می دانند که حسین علیه السلام میگوید که وصایا محصور به من است چون او تنها ترین این ذریه است. حالا برمی گردیم به داستان یوسف علیه السلام می بینیم که...

۱ وصیت: در قول یعقوب علیه السلام به یوسف:

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُمِّتُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾<sup>(۲)</sup>

(و این تعبیر خواب توست که خدا تو را برگزیند و علم تاویل خوابها یا موزد و نعمت لطفش را در حق تو و آل یعقوب مانند پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام گرداند و رسالت و سلطنت را هردو به تو مرحمت فرماید که او دانا و حکیم است) پس یعقوب برای یوسف روشن می کند که او وصیش میباشد و استمرار دعوت ابراهیم علیه السلام است.

و گفته یوسف علیه السلام ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾<sup>(۳)</sup>

(از این پدرانم ابراهیم خلیل و یعقوب پیروی کردم در این ما هرگز نباید چیزی با خدا شریک گردانیم و احدی را موثر در کار فرینش ندانیم و توحید فضل و عطای خداست بر ما و بر همه مردم لیکن مردمان شکر این عطا را به جا نمی آورند) یوسف تأکید دارد که نسب او به انبیاء بازمی گردد و خط و سیر طبیعاً استمرار دعوت آنهاست.

(۱) آل عمران: ۳۴.

(۲) یوسف: ۶.

(۳) یوسف: ۳۸.



۲ علم : در گفته یوسف که : ﴿قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزْرَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

(باسخ آنها را گفت من شما را از ان بیش که طعام اید و تناول کنید به خوابتان آگاه می سازم که این علم را خدا به اموخته است زیرا که من این گروهی که به خدا بی ایمان وبه آخرت کافرند را ترك گفته ام.)

وگفته او که : ﴿... تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ \* ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَنَعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ \* ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ﴾<sup>(۲)</sup>

(باید هفت سال متوالی زراعت کنید هر خرمن را که درو کنید جز کمی که قوت خود می سازید همه را با خوشه در انبار ذخیره کنید \* چون بعد از ان قحطی بیش اید که ذخیره شما به مصرف قوت مردم برسد که گرسنه نمیرند جز اندکی که در انبار نگهدارید.)

وگفته او که : ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾<sup>(۳)</sup>

(مرا به خزانه داری مملکت منصوب دار که من در حفظ دارئی و مصارف ان دانا و بصیرم.)

۳ بیعت ازان خداست : در گفته یوسف که:

﴿يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ \* مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾

(ای رفیقان من که در زندان با من هسیتید ایا خدایان متفرق بی حقیقت موثرتر اند یا خداوند یکتای قهار \* آنچه غیر از خدا می برستید اسماء بی حقیقت و الفاظ بی معنی هسند که شما وبدراتان ساخته اید خدا هیچ نشانه الهیت وکترین اثر خالقیت در ان خدایان باطل نهاده وتها حاکمفرمای عالم خد است وامر فرموده که جز ان ذات باک یکتا کسی را نبرستید این توحید ائین محکم است لیکن اکثر مردم از جهالت بر این حقیقت آگاه نیستند.)

اهل بیت (ع) فرموده اند که صاحب حق و سنتی از یوسف موسی وعیسی ومحمد (ص) دارد .

از ابی بصیر نقل شده که می گوید شنیدم ابا جعفر (ع) می فرماید : در صاحب این امر چهار سنت از چهار پیامبر وجود دارد . سنتی از حضرت موسی (ع) وحضرت عیسی (ع) وحضرت یوسف (ع) وحضرت محمد (ص) که درود خداوند بر همه آنها باد ، اما سنت موسی (ع) ترس و متواری بودن است وسنت حضرت

(۱) یوسف: ۳۷.

(۲) یوسف: ۴۷-۴۹.

(۳) یوسف: ۵۵.

یوسف (ع) زندان و سنت حضرت عیسی (ع) این است که می گویند مرده ولی نمرده است اما سنت حضرت محمد (ص) شمشیر است. کمال الدین و تمام النعمه ص ۱۵۲

الملاحم والفتن - السید بن طاووس ص ۶۶ و از امام علی (ع) نقل شده: مردی قبل از او از اهل بیت اش با اهل مشرق خروج می کند و شمشیر بدست هشت ماه قبل از او قیام میکند

امام باقر (ع) می فرمایند در قائم سنتی از چهار پیامبر می باشد موسی و عیسی و یوسف و محمد (ص) ابو بصیر می گوید پرسیدم سنت موسی (ع) چیست فرمود ترسان و و متواری و گریزان می باشد. و اما سنت او به عیسی (ع) هرچه به عیسی (ع) گفتند به او می گویند . پرسیدند سنت یوسف فرمود زندانی شدن و ناپدید قائم (ع) مانند یوسف (ع). پرسیدم سنت محمد (ص) فرمودند همچون پیامبر خدا رفتار می کند جز اینکه او آثار محمد (ص) را روشن می سازد و شمشیر را بر گردن خویش حمل می کند و مدت هشت ماه مبارزه می کند تا اینکه خداوند از او راضی شود پرسیدم چگونه خداوند از او راضی می شود؟ فرمود خداوند رحمت را در دل او می اندازد ((غیبه نعمانی متن ترجمه ص ۲۳۵

و امروز سید یمانی با همین قانون یعنی وصیت و علم و بیعت برای خدا یا همان حاکمیت خدا آمده است و دلیل ایشان دلیل ۱۲۴ هزار پیامبر خداوند متعال است . ﴿ بگو من از رسولانی نیستم که صاحب بدعت باشم ﴾ می گوید

ادعاهای واهی احمد الحسن یمانی ایشان با این که سید نیست، و اصل و نسب او از طایفه « صیامر » معلوم و معروف است ، عمامه سیاه پوشید ، و در مجامع عمومی ظاهر شد . از جمله ، با توجه به فیلمی که از او گرفته شده است ، بر بالای منبر در یک مسجدی ، با لباس روحانی و عمامه سیاه سخنرانی ، و ادعاهای ضد و نقیض خودش را مطرح کرده است .

پاسخ

در قائم سنتی از یوسف (ع) است - یوسفی که برادرانش او را به چاه انداختن و با قیمتی ناچیز و بی ارزش به کارونی فروختن و بعنوان برده خریداری شد و سپس به او تهمت فاحشه زدند و در زندان اندخته می شود و - از داخل زندان مردم را به دین پدران می خواند می فرماید- : (از ائین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم در ائین ما شریکی برای خدا نگردانیم و این فضل و عطای خداست بر ما و بر همه مردم لیکن اکثر مردمان شکر این عطا را به جا نمی آورند).

چگونه می تواند برای مردم ثابت کند که به دین پدرانش دعوت می کند . چگونه ثابت می کند که از ذریه آنها ست ؟

(ائین ما شریکی برای خدا نگردانیم و این فضل و عطای خداست بر ما و بر همه مردم لیکن اکثر مردمان شکر این عطا را به جا نمی آورند). ولی او در روشن شدن فضاحت فراعنه استمرار داشت که ربوبیت و الاهیت آنها باطل است.

و خلافت آنها از خداوند سبحان نیست؛ و هیچ رابطه ای با الاهیت و ربوبیت خداوند ندارند

﴿يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾<sup>(۱)</sup>

(ای رفیقان زندانی من ایا خدایان متفرق بی حقیقت بهتر و موثرترند یا خدای یکتای قاهر).

و در آخر یوسف علیه السلام دعوت خود را با حق روشن می کند و دعوت باطل و رابطه دروغین فراعنه با خدا را نمایان می کند

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَتْمُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۲)</sup>

(انچه غیر از خدا می پرستید اسماء بی حقیقت و الفاظ بی معنی است که شما و پدرانتان ساخته اید خدا هیچ نشانه الهیت و کمترین اثر خالقیت در ان خدایان باطل نهاده و تنها حکمفرمای عالم خداوند است و امر فرموده که جز ان ذات پاک و یکتا کسی را نپرستید این توحید ائین محکم است لیکن اکثر مردم از جهالت بر این حقیقت آگه نیستند).

پس توجه داشته باشید ان فراعنه (دجال و علمای غیرعامل و حکام در هر زمان) متوجه شدند که دعوتشان از خداوند نیست بلکه ان قوانین و اسماء وضع شده از مردم است و انچه را که مردم انتخاب کنند از خداوند نیست بلکه از شیطان است و عبادتشان برای شیطان است ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَتْمُمْ وَأَبَاؤُكُمْ﴾<sup>(۳)</sup>

(انچه غیر از خدا می پرستید اسماء بی حقیقت و الفاظ بی معنی است که شما و پدرانتان ساخته اید) و همانگونه که رسول اکرم می فرماید: (هرکس بر سخن شخصی گوش فرا دهد ان شخص را عبادت کرده و اگر سخن کلام در باره خداوند است خدا را عبادت کرده و اگر از شیطان است پس شیطان را عبادت کرده است...).

پس اگر شما حق را طلب دارید پس ان در (ملک خداوند است) و حاکمیت خدا

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾

(و تنها حکمفرمای عالم خداوند است و امر فرموده که جز ان ذات پاک و یکتا کسی را نپرستید).

و این همان دین حق است که خداوند از ان خشنود می شود حتی اگر مردم از ان جاهلند یا راضی نباشند.

﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾

(این توحید ائین محکم است لیکن اکثر مردم از جهالت بر این حقیقت آگه نیستند)

این همان حقی است که یوسف ان را با بهترین بیان روشن کرد.

و خداوند روشن کرد که حاکمیت و ملک ازان اوست و خداوند است که تعیین و نصب می کند، هر انکسی که خود بخواهد و مردم حق اعتراض یا تنصیب هر کس را که بخواهند ندارند و حق غصب ملک خداوند را ندارند؛

(۱) یوسف: ۳۹.

(۲) یوسف: ۴۰.

(۳) یوسف: ۴۰.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِّزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَدُكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>(۱)</sup>

(بگو ای پیغمبر با ر خدایا پادشاه ملک هستی تو هر که خواهی ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی باز ستانی و به هرکه خواهی عزت و اقتدار بخشی و هرکه را خواهی خوار گردانی هر خیر و نیکویی به دست تو است و تنها تو بر هر چیز توانائی).

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾<sup>(۲)</sup>  
 (ان خدائی که هرگز فرزندی نگرفته و شریکی در ملک هستی نداشته و همه مو جودات را او خلق کرده است و به حکمت کامل و تقدیر ازلی خود حد و قدر هر چیز را معین فرموده است). ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>(۳)</sup>

(بزرگوار خدائی که سلطنت ملک هستی به دست قدرت اوست و بر همه چیز تواناست).

و خداوند سوالی با استنکار از کسانی که حق خلفاء و انبیاء را در زمین گرفته اند می کند و همانگونه که خود آنها را انسانید کرده است ﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾<sup>(۴)</sup>  
 (ایا آنان که از احسان به خلق خدا به هسته خرما می بخل می ورزند بهره ای از ملک و سلطنت خواهد یافت ؟).

چه سوالی و چه سوال کننده ای و وای بر فضاحت جواب دهنده و چگونه خواهند توانست جواب دهند !!!؟؟؟

آیا می گویند که ملک ازان آنهاست و نه برای خدا ! یا اینکه می گویند در ملکش شریک هستند (بهره ای از ملک و سلطنت خواهد یافت) به حق شرم بر آنها باد که خود را به این مقام منصب کرده اند، یا کسی دیگر را تنصیب کرده اند آنها با انتخابات و شورا. انهایی که با عمل ثابت کرده اند که ملک برای آنهاست نه خداوند و یا با عمل ادعا کرده اند که شریک خداوند در ملکش هستند. و اگر می خواهند که از این عار خلاص شوند در مقابل اعتراف کنند که ملک ازان خداست و اوست که به هر که بخواهد ان را می دهد؛ می خواست که حکم و ملکش ازان آل ابراهیم باشد و بعد آل محمد عليهم السلام و آنها از آل ابراهیم عليهم السلام هستند و سپس از آل محمد ابن حسن

امام مهدی عليه السلام و آنها از آل محمد عليهم السلام و آل ابراهیم عليهم السلام می باشند؛

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾<sup>(۵)</sup>

(۱) ال عمران: ۲۶.

(۲) فرقان: ۲.

(۳) ملک: ۱.

(۴) نساء: ۵۳.

(۵) نساء: ۵۴.

(ایا حسد می ورزند با مردم چون انها را خدا و به فضل خود بر خوردار فرمود که البته ما بر ال ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به انها ملك و سلطنتی بزرگ عطا کردیم).

- و حال اینکه امام علی (ع) در مورد پرچمدار حق و دعوتش فرموده که مجهول النسب است یعنی اینکه کسی نسب و ذریه و فرزندان امام مهدی را نمی شناسد و یمانی از ذریه امام مهدی (ع) است .

أمیر المؤمنین (ع) بر منبر کوفه باید آسیابی به گردش دراید و خرد کند و چون بر محور و پایه استوار شد : پس در آن زمان خداوند متعال ، بنده ای سرکش و سنگدل ( نسبت به کهار ) و دارای نسل نا معلوم را مبعوث خواهد کرد که پیروزی از آن اوست و اصحابش ..سیاه جامه هابند و پرچهای سیاه به دست دارند)) (الغیبه

نعمانی)

دوما " هیچگونه فیلم تصویری برای سید یمانی موجود نیست و بقول شیخ عبدالعال سلیمه که سنی بودند و بعد از ان به مذهب شیعه و اهل بیت (ع) ایمان می آورد و بعد از تحقیق فراون به دعوت یمانی ایمان آورد و وکیل بین المللی است و دعای اسلامی می باشد و هست . گفتند که اگر این مقاطع تصویری اگر مربوط به سید احمد الحسن (ع) می باشد تا حالا وی را دستگیر کرده اند ...

می گوید

از لحن کلام او پیداست که سواد پایینی دارد، و سخن گفتن به عربی فصیح برای او مشکل است. در آن سخنرانی در عین این که تصریح می کند که هیچ ادعایی ندارد، و او یک مرد ساده از یک روستای ساده ای است، در همان زمان ادعا می کند که ، «

پاسخ

یک بار می گوید (-، از دانشکده مهندسی بصره فارغ التحصیل شد -) و بار دیگر می گوید (-- از لحن کلام او پیداست که سواد پایینی دارد،-)

قال الله تعالى: (وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ\* وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ) التوبة (۱۲۴- ۱۲۵).

و چون سوره ای نازل شود از میان آنان کسی است که می گوید این [سوره] ایمان کدام يك از شما را افزود، اما کسانی که ایمان آورده اند بر ایمانشان می افزاید و آنان شادمانی می کنند \* اما کسانی که در دلهايشان بیماری است پلیدی بر پلیديشان افزود و کافر خواهند مرد \*

﴿گفتند چرا این رسول غذا می خورد و در بازارها راه می رود، اگر فرشته ای بر او نازل می شد که همراه وی مردم را هشدار دهد و گواه صدق دعوت او باشد \* ما پیش از تو هیچ یک از فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند و بعضی از شما را وسیله امتحان عده ای دیگر قرار دادیم تا مشخص شود که آیا صبر و شکیبایی می کنند (و از عهده امتحانات بر می آیند) و پروردگار تو بصیر و بینا بوده و می باشد \* و آنها که امیدی به دیدار ما نداشته (و رستخیز را انکار می کنند) می گویند چرا فرشتگان

بر ما نازل نمی شوند و یا پروردگاران را با چشم خود نمی بینیم ، آنها درباره ی خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی مرتکب شدند \* اما روزی که فرشتگان را می بینند روز بشارت مجرمان نخواهد بود ( بلکه روز مجازات و کیفر آنان است ) و می گویند ما را امان دهید ما را معاف دارید \* پس ما به سراغ اعمالی که آنها انجام دادند رفته و همه را همچون ذرات غبار در هوا پراکنده می کنیم ﴿ ۲۳ : فرقان ) .

مردی پیش امیر المومنین (ع) آمد و گفت : ای امیر المومنین امروز بلال با فلانی مناظره می کرد ، پس در کلام خود حرکات کلمات رارعايت نمی کرد ، و فلانی کلام را بیان می کرد (بعرَب) و به نحوه صحبت و لحن فلانی می خندید ، پس امیر المومنین (ع) فرمودند : (البته بیان یا اعراب کلام و اصلاح ان لازم است ، تا اعمال خود را اصلاح و پرورش دهیم ، ولی اصلاح و بیان ان چه فایده ای برای فلانی دارد ، در صورتی که کردار او به بدترین شکل ممکن زشت و ناپسند است ، و عدم رعایت علامت گذاری چه ضرری به بلال می رساند ، در صورتی که اعمال ایشان به بهترین صورت برپا و استوار است ، و اخلاقش به بهترین شکل پرورش یافته است ( مستدرک الوسائل - المیرزا النوری ج ۴ ص ۲۷۸ .

امام صادق (ع) فرمود صاحب این امر را با سه چیز می توان شناخت که در غیر او نیست . ۱- او بهترین شخص از مردم به کسی است که قبل او بوده و وصی اوست . ۲- وسلاح رسول خدا را داشته باشد . (سلاح در اینجا به معنی علم خدادادی می باشد ) ۳- و وصیت را نیز داشته باشد . بحار الانوار ج ۲۶ ص ۲۱۷ ، بصائر الدرجات ص ۱۸۲ . الکافی ج ۱ ص ۴۲

اهل بیت فرموده اند که صاحب حق بوسیله این سه امر شناخته می شود نه چیز دیگر .

امام صادق (ع) نقل شده که سبب از مکه خروج می کند او و یارانش که سیصد و سیزده نفر هستند با او بیعت می کنند و او برچم و سلاح و عهد رسول اکرم را دارد )) . و عهد رسول الله (ص) همان وصیت ایشان در شب وفات است .

ابوذر علیه الرحمه می فرماید : حبیب رسول خدا (ص) به من فرمودند: ای ابوذر ، حق را بگو و بدرستی که من حق را گفتم و حق هیچ دوستی برایم باقی نگذاشت .

حال خوب به حال علمای اخر زمان بنگرید که چگونه زبان و کلام خود اصلاح کرده در صورتی که اعمالشان عکس کلامشان است و این اصلاح کلام (اعراب) چه سود و منفعتی برای ما دارد در صورتی صحبت های شما شیوا و بر پا باشد اما افعال شما زشت و نا شایسته باشد ؟ !!!

{در سال ۱۹۷۱م مطابق با سال ۱۳۵۰هـ ش که سید خمینی (رحمه الله) در نجف اشرف حضور داشت و شاگردانش از وی انتظار داشتند درسی در تهذیب نفس بر ایشان قرار دهد ایشان چنین گفت : «احساس می کنم تکلیف است بعضی اوقات آقایان را به مصائبی که بر مسلمین وارد آمده متذکر سازم سپس فرمود: حالا باز

هم از من می خواهید از اخلاق صحبت کم؟! ما تا وقتی به این اوضاع و احوال نیاندیشیم مهذب نخواهیم شد و اگر مهذب بودیم قطعاً در مورد این مسایل و اوضاع تفکر می کردیم» {

همانند سازش با امریکا و قبول نظریه دمکراسی (دین جدید) و دستور و ضعی آنها و ترک و پشت کردن به عترت رسول (ص) و کتاب خداوند تعالی انگار که از کار خود بی اطلاع هستید!! و... و... و... ده ها مخالفت صریح و واضح دیگر برای قران و سنت طاهره است .

قال تعالی: (وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هُدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ) (البقرة ۱۲۰).

( هرگز یهودیان و نصارا از تو راضی نمی شوند مگر آنکه از کیش و ملت آنان پیروی کنی بگو در حقیقت تنها هدایت خداست که هدایت [واقعی] است و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد باز از هوسهای آنان پیروی کنی در برابر خدا سرور و یآوری نخواهی داشت )

و شما ای علمای اخر زمان حتی در اشکالات خود مطابق خلق و خوی دشمنان اولیاء خدا با انبیاء قبل عمل کردید ، پس در قدیم الیام فرعون به خاطر لکنت زبان و عدم بیان و وضوح در کلام بر پیامبر خدا موسی (ع) احتجاج کرد ، و امروزه همین احتجاج را بر یمانی و انصارش دارید...

قال الله تعالی: ( وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ\* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ) (الزخرف ۵۱ - ۵۲).

(و فرعون در [میان] قوم خود ندا درداد [و] گفت ای مردم [کشور] آیا من پادشاهی مصر نیستم و این نهرها که از زیر [کاخهای] من روان است از آن من نیست پس مگر نمی بینید \* آیا من از این شخصی که بی مقدار است ، و نمی تواند درست بیان کند بهتر نیستم \*)

و در تفسیر قمی آمده است: ( سپس قول فرعون و یارانش را به موسی (ع) نقل کرد و گفت ( و گفتند ای کسی که ساحر هستی ) یا ای کسی که عالم هستی ( خدایت را برای ما با آنچه را که به تو عهد کرده بخوان چونکه ما هدایت شده هستیم ) سپس فرعون گفت : ( آیا من از این کس که خود بی مقدار است بهتر نیستم ) منظورش موسی (ع) است ( و نمی تواند درست بیان کند ) پس گفت که موسی (ع) کلام را نمی تواند درست و واضح بیان کند ( تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۸۵ .

و همین طور شیخ طوسی در تبیان گفت ( ... و قول فرعون طوری خواهد بود که ، و نمی تواند واضح بیان کند ، او با بیانی قابل فهم نمی آید و با دروغ بستن به ایشان مردم را علیه او تحریک کرده و آنها را از او دور می کند ( التبیان ج ۷ ص ۱۷۰ .

و شیخ طبرسی در تفسیر خود : ( و معنی قولش ( نمی تواند واضح بیان کند ) یا : با بیان وحجتی نمی آید ، و شاید به این شکل گفتند تا اینکه مردم را از او دور کنند ) تفسیر مجمع البیان ج ۷ ص ۱۹ .

و همین طور گفت (... ( نمی تواند واضح بیان کند ) یا : نمی تواند کلام خود را فصیح و شیوا بگوید و حجتش همان لکنتی که در زبان ایشان است ) تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۸۶ .

و فیض کاشانی در تفسیر خود گفت : ( من برای این کار و زمینه ، بهتر از این کسی که بمقدار ضعیف و حقیری هست که برای ریاست استعداد ندارد و در حالی که به خاطر لکنت زبانی که دارد نمی تواند کلام را واضح بگوید پس چگونه صلاحیت رسالت را دارد ... ) التفسیر الصافی ج ۴ ص ۳۹۴ .

وان همانند کسی که دارای زبان فصیح و شیوا و قلبی تاریک است : همانند خانه ای که بالای سطح یا سقف آن چراقی قرار داده اند ، پس آن از بیرون روشن و داخل آن تاریک است و شیاطین آنرا برای خود به عنوان مسکنی اتخاذ کرده اند . روایات زیادی وارد شده که به این موضوع تأکید می کند ، و نشان می دهد که قیمت و قدر انسان تابع صاف و پاک بودن قلب و درون اوست و با فصاحت زبان و زینت کلام مقایسه نمی شود :

از عمرو ، از ابی عبدالله (ع) فرمودند : در یکی از روزها به ما گفتند : مردی را طوری می یابی که در لام و نه در واو خطا نمی کند و یا او را خطیبی با صدای رسا و بیانی واضح می یابی ، ولی تاریکی قلب او شدیدتر از تاریکی شب تاریک است ، و مردی را پیدا می کنی که نمی تواند آنچه را که در قلب خود دارد بر زبان نمایان کند ولی قلبش نور می دهد همانطور که چراغ نور را پخش می کند ( الکافی ج ۲ ص ۴۲۲ .

ائمه (ع) علامات را که با آن حجت بر خلق شناخته می شود را محدود کردند ، و در حالی که در هیچ یک از راه های شناخت حجت خدا در زمین و معرفت دقیق او از طریق لغات و یا اینکه از طریق درست تکلم گفتن را ذکر نمی کنند . به این روایت توجه کنید : از حرث بن المغیره گفت به ابی عبدالله (ع) گفتم صاحب این امر با چه چیزی شناخته می شود ؟ فرمودند : ( با متانت و وقار و علم و وصیت ) بصائر الدرجات ص ۵۰۹ .

از امام صادق (ع) فرمودند : ( هر کس که در طلب نحو اصرار و مشغول گردد خشوع از او سلب می شود ) مستدرک الوسائل ۴ ص ۲۷۴ .

و همین طور (ع) فرمودند : ( یاران لغت عربیه کلمات را از مواضع یا معنی آن تحریف می کنند ) مستدرک الوسائل ۴ ص ۲۷۸ .

و از امیر المومنین (ع) : ( شما به اعراب اعمال (درست عمل کردن ) بیشتر از اعراب گفتار نیازمند هستید ) میزان الحکمه - محمدی ریشه‌ری ج ۳ ص ۲۱۲۰ . و از ایشان (ع) : ( شرف نزد خداوند به نیکو بودن اعمال است ، نه به نیکو بودن گفتار ) میزان الحکمه - محمدی ریشه‌ری ج ۳ ص ۲۱۲۰ .

و از ابی الازهر ناصح بن علیه البرجمی در حدیثی طولانی گفت : ( در مسجدی جنب دار السنندی همراه بن شاهک و ابن السکیت نشسته بودیم پس در مورد لغت عربیه به بحث پرداختیم ، و در حالی که با ما مردی که او را نمی شناختیم بود پس خطاب به ما گفت که شما به بر پا و استوار نمودن دینتان ، بیشتر از استوار بودن زبان هایتان نیاز دارید ، پس حدیث را به سوی امام وقت برده و گفت : بین شما و ایشان چیزی جزء این دیوار وجود ندارد ، گفتیم : منظورت این زندانی موسی کاظم (ع) است ؟ گفت : بله ، گفتیم : بلند شو و به صورت



مخفی از پیش ما برو قبل از اینکه کسی شما را همنشین با ما ببیند پس به سبب شما گرفتار شویم گفت بخدا قسم که اصلاً این کار را نمی کنند و به خدا قسم این موضوع را به شما نگفتم مگر با امر ایشان (ع) مناقب ال ابی طالب - ابن شهر اشوب ج ۳ ص ۴۱۴ .

خداوند متعال فرمودند : (قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (یونس ۳۵).

( بگو آیا از شریکان شما کسی هست که به سوی حق رهبری کند، بگو خداست که به سوی حق رهبری می کند، پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی نماید مگر آنکه [خود] هدایت شود شما را چه شده چگونه داوری می کنید )

از امیر امومنین (ع) فرمودند : ( ایا نمی خواهید شما را با فقیه و حقیقت فقیه با خبر کم ؟ کسی که مردم را از رحمت خداوند مایوس نمی کند ، و انها را در مقابل عذاب خدا امان نمی دهد ، و اجازه سربلندی از خدا را به انها نمی دهد ، و قران را بر میل خود ترک نمی کند و انرا به کسی دیگر و اگذار نمی کند ، که هیچ خیری در علمی که قابل فهم نیست وجود ندارد و هیچ خیری در قرائتی که در ان تدبیر نیست وجود ندارد ، و هیچ خیری در عبادت وجود ندارد مگر با تفکر،) الکافی ج ۱ ص ۳۶

و خداوند جل جلاله می فرماید : (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)، (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)، (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ).

کسانی که به حکم نازل از خداوند حکم نکنند از کافران، از ظالمان، و یا از فاسقان هستند\*

وازابی بصیر ، از ابی عبدالله (ع) در قول خداوند عز وجل : (اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ) پس فرمودند (ع) به خدا قسم برای انها روزه نگرفته اند و نماز نخوانده اند و لیکن حرام را برای انها حلال کرده و حلال را برای انها حرام نگاه از انها پیروی و تبعیت کرده اند ( الکافی ج ۱ ص ۵۳ .

و سلیم ابن قیس باسند متواتر از قول پیامبر (ص) به علی (ع) روایت نمود که: ( خداوند تعالی شما را مستجاب کرد و در شرکای بعد از شما همان کسانی که خداوند طاعت انها و طاعت مرا در قول تعالی واجب کرد ( و اولی الامر منکم ) و اولین انها ای علی شما هستی ، سپس حسن ، سپس حسین ، سپس زین العابدین ، سپس محمد الباقر ، سپس با فرزندان تو ای حسین ۱۲ امام کامل می شود تا اینکه به مهدی امت محمد برسد، به خدا قسم که من او را با نامش می شناسم ، به خاطر اینکه بین رکن و مقام برای او بیعت گرفته می شود ، و اسم یارانش و قبایل انها را می شناسم ) الصراط المستقیم ج ۲ ص ۱۲۷ .

از امام باقر (ع) وارد شده که می فرماید (در اخر الزمان قومی خواهند بود که از قومی از خودشان تبعیت می کند، که از خود راضی ، و با اشوه قرائت می کنند و خود پرست ، و مبتدعینی نادان نه امر به معرفی را واجب

می دانند و نه نمی از منکری را مگر اینکه بدانند که از ضرر در امان هستند برای خود رخصت و بهانه را می طلبند و از خطاهای علماء و فساد علم پیروی می کنند (تهذیب الحکام ۶ / ۱۸۰).

و از امام صادق (ع) از امیر المومنین (ع) از رسول خدا (ص) ایشان فرمودند: ( زمانی بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز رسمش نمی ماند و از اسلام مگر اسمش خود را با آن می نامند ولی آنها دورترین مردم نسبت به آن هستند مساجد آنها آباد است در حالی که از هدایت خالی است فقهای آن زمان شرورترین فقهای زیر آسمان هستند که فتنه از آنها خارج شده و به سوی آنها بر می گردد ) روضه الکافی ۴۷۹.

پس شما را به خدا قسم می دهم به این انحراف زشت و مخالفتی غیر قابل گذشت به سیره اهل بیت نگاه کنید ، ایا نیکو نیست، که به سوی اهل بیت (ع) برگردیم تا به ما یاد بدهند که طاعت باید برای چه کسی باشد و صفات او چیست، تا اینکه منزلت اهل عصمت را غصب نکنیم و آنرا به غیر آنها واگذار نکنیم، ا زاهل بیت آمده است که هیچ طاعتی برای غیر معصوم جایز نیست . همانطور که از امیرالمومنین (ع) آمده است هنگامی که فرمودند: ( طاعت تنها برای خدا و رسولش (ص) و اولی الامر است و خدا فقط به طاعت از رسول (ص) دستور داد به خاطر اینکه او معصوم و مطهر است که به معصیت امر نمی کند ، و تنها به اطاعت از اولی الامر دستور داد به خاطر اینکه آنها معصوم و مطهر هستند و به معصیت امر نمی کنند ) وسائل الشیعه ج ۷۲ ص ۱۳۰ .

### می گوید

من مایه رحمت برای اسلام، بلکه برای اهل زمینم ، اهل بیت (ع) هر کجا بروم، همواره با من هستند و صریحاً می گویم که خداوند مرا برگزیده است؛ صاحب نفس مطمئنه به من متصل شده، و خود صاحب نفس مطمئنه شده ام. من می خواهم شیعیان را متحد کنم از عالم و عامی؛ من آمادگی دارم حقایق را برای همه روشن کنم ، و به صورت سیاه و سفید نشان دهم. خدا نور است و کلام او نور است. در عین حال هیچ ادعایی هم ندارم!»!

### پاسخ

کلام ایشان را در این مورد خود قضاوت کنید :

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صلي علي محمد وال محمد الائمة والمهدين وسلم تسليما

شیعیان اتباع اهل بیت ، برای اثبات امامت اهل بیت (ع) و حق آنها، برای مردم ؛ از قرآن و روایات دلیل هایی روشن و شفاف می آورند و با آن بر مردم احتجاج می کردند. و مشاهده خواهی صادقانه توسط خود مردم در مورد اهل بیت (ع) و اخبار غیبی که توسط اهل بیت (ع) به مردم داده می شود؛ و شفا دادن مریضان به اذن خدا توسط اهل بیت (ع) و سیرت و اعمال اهل بیت (ع) به کتاب خدا و شناخت ( محکم و

متشابه آن و غیره ..... ) و وجود وصیت پیامبر (ص)<sup>۱</sup> برحقانیت آنها... و وجود این همه دلیل روشن باز معاندین اهل بیت (ع) در هر زمان می گویند این چیزها دلیل و برهانی برای صاحب حق نیست .  
و مصیبت امروز ما همانند مصیبت مردم قبل است ولی این بار با کسانی که ادعای پیروی و شیعه اهل بیت (ع) را دارند !

نزد آنهاقرآن و شناخت محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن دلیل و برهان نیست !!! وصیت رسول خدا (ص) در شب وفات دلیل و برهان نیست !!! احادیث صحیح اهل بیت (ع) با سند معتبر دلیل و برهان نیست !!! صدها بلکه هزاران خواب صادق معصومین و اهل بیت (ع) که مسیر حق را به مردم نشان می دهد دلیل و برهان نیست<sup>۲</sup> !!! کشفیات ( دیدن عالم ملکوت در مکاشفه ) دلیل و برهان نیست !!! اخبارغیبی

۱- از ابی عبدالله(ع) در حدیث طولانی فرمودند: ((...صاحب این امر به سه شاخصه شناخته می شود که در غیراز او نمی تواند باشد: او اولاترین مردم به امام قبلی می باشد و او وصی و سلاح رسول (ص) را دارد و وصیت نزد اوست)) (اثبات الهداه ۱/ ۸۸) (الکافی ۱/ ۴۲۸) از ابی عبدالله(ع) فرمودند: (ایا دیدید که وصیت کننده از ما به هرکس که بخواهد وصیت کند! نه به خدا در صورتی که ان عهدی از خداوند و رسولش (ص) به مردی بعد از مرد دیگر تا اینکه امر با صاحبش به پایان برسد)) (الکافی ۱/ ۳۰۷) از معاویه بن وهب گفت: ابی عبدالله (ع) اجازه ورود خواستم پس به من اجازه داد شنیدم در کلام طولانی میگفت: (ای کسی که وصیت را اختصاص ما نهادی و علم گذشته و علم ما بقی را به ما دادی و دلهای بعضی از مردم را خواستار ما ساخت و ما را وارث پیامبران قرار داد و با ما امتها را خاتمه داد و ما را با وصیت اختصاص نمودی ) (بصائر الدرجات - محمد ابن الحسن الصفار ص ۱۴۹)... به امام ابی عبدالله (ع) گفته شد که با چه چیزی امام شناخته می شود فرمودند: (با وصیت ظاهر و با فضل و به امام کسی نمیتواند با دهان و شکم و فرج تهمت وارد کند... و از امام باقر(ع) که فرمود: ((...اسمش اسم نبی است اگر در ان دچار مشکل شدید در عهد و پرچم و سلاح پیامبر خدا دچار مشکل نمی شوید)) (الزام الناصب ۲/ ۹۶-۹۷) نقل از ولید بن صبیح: شنیدم که ابا عبدالله می فرماید: این امر (وصی بودن) را جز صاحبش کسی ادعا نمی کند و اگر کسی به دروغ ادعای ان را بکند خداوند او را هلاک می کند . الکافی: ۱ / ۳۷۳، معجم أحادیث الإمام المهدي (ع): ۳ / ۴۲۸، الإمامة والتبصرة: ۱۳۶).

۲- نقل از رسول اکرم (ص) نبوتی بعد از من نیست الا مبشرات گفتند مبشرات چیست فرمود رویت صالحه و روئیای صادقه جزئی از ۷۰ جزء نبوت است ) و میفرمایند: که روئیای صادقه کلام خداوند است که ملائکه انرا از خداوند به بنده گان صالح میرسانند. و میفرمایند: هرکس که مرا در خواب ببیند انگار که در حقیقت ما را دیده زیرا که شیطان نه بصورت من و نه بصورت اهل بیت نمیتواند در اید... نقل از عبدالله بن عجلان: گفت خروج قائم (ع) را نزد

دلیل و برهان نیستند !!! و آیا معجزات دلیل نیستند آیا سحرند !!! آیا مباحله دلیل و برهان نیست !!! و غیره ..... و غیره ..... !!! و من نیز با تمام دلایل و معجزاتی که پیامبران (ع) و مرسلین وائمه (ع) آورده اند به سوی شما آمده ام تا نگویند بدون دلیل و برهان آمده . و میان ما جزء عذاب دلیل و برهانی نخواهد ماند . میان اینان جزء عذاب دلیل و برهانی باقی نمانده . جز عذاب آتش جهنم که سوزانده است، و خداوند آنها را مورد خطاب قرار می دهد و به آنها می فرماید : -أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ( آیا این آتش جهنم هم به نظر شما سحر است آیا چشم بصیرت باز نمی کنید ؟ ) طور : ۱۵

منکران این دعوت حق را بدون هیچ دلیلی و با کلاماتی واهی رد کردند و خداوند می فرماید (این منکران) انکار چیزی را می کنند که علمشان به آن احاطه نیافته است پیشینیان هم که رسل و آیات خدا را تکذیب می کردند مانند مردمی ستمگر و بی علم مانند . پس ای رسول بنگر عاقبت کار ستمکاران به کجا کشیده شد (یونس ۳۹) و یا بعضی از این منکران (علمای بی عمل) در خواست معجزه نموده - و توهم آنها - محاججه در اصول فقه معجزه می باشد ، وانگار که نمی داند که ان علمی ظنی و نظریاتی گمانی است ، که مستند بر قواعدی است که کفار یونان ان را وضع کردند؛ و گفتند این قوانین از بدیئات منطبق است و خلافتی در ان بین عقلاء نیست ، و اگر واقعا این یونانیان عاقل بودند خود بر انبیاء اعتراض نمی کردند. ( لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ) (الحجر: ۷۲) به خدا سوگند اینها در مستی خود حیرانند ... و اگر دین خدا با عقل ناقص بشری قابل درک بود ، پس نظریه استدلال کارل مارکس که مؤسس نظریه انکار خداوند سبحان است صحیح بود و عذر آنها قابل قبول بود. انها قواعدی بنیان کردند و ادعا کردند از بدیئات است و با ان نظریه انکار وجود خدا را تأسیس کردند، در حالی که خود گمراه شده و نصف اهل زمین را با خود گمراه ساختند.

اصل مشکل این است که انسان نفس خویش را نشناخت پس تکبر و جبار گشته . و گمان کرد که این سایه عقلی که در وجود او به ودیعه گذاشته شده همان عقل کامل و تمام است؛ و متوهم شد که عقلش معصوم است

ابی عبدالله (ع) یاد کردیم و برسیدم چگونه او را بشناسیم؟ فرمود (ع) هر شخص از شما بیدار می شود و در زیر سرش صحیفه یا نوشته ی میابد که روی ان نوشته شده طاعتش معروف است بشنوید و اطاعت کنید منتخب الأنوار المضيئة - السيد بهاء الدین النجفی ص ۳۱۱ / کمال الدین ص ۶۵۴ ... و وقتیکه بیزنطی از امام رضا (ع) در مورد مسئله خوابهای صادقه سوال کرد؟ امام ساکت شد و بعد از مدتی گفت اگر هر آنچه میخواهید به شما بگویم برایتان شر می شد و سر صاحب امر (ع) را خواهند برد!!! یعنی اینکه همانگونه که خداوند با روئیت صادقه برای سوسف (ع) تمکین داد برای یوسف اهل بیت (ع) با روئیت تمکین خواهد داد و دلیلی بر اثبات حقانیت وی نزد صاحب دلان است ...

ومی تواند با عقل خود عقلش را معصوم سازد ، : (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَفَى \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَفْتَى) (العلق: ۶-۷) چنین نیست که می پندارید به یقین انسان طغیان می کند وقتی که خود را بی نیاز دید\* پس توهمش بدیهی است (همانگونه که کفار یونان ادعا کردند) و نظریه وضع کردند و گفتند که ان حق مبین اشکار و صراط مستقیم است ، و کسی با ان مخالفت نمی کند مگر جاهل یا مجنون باشد، چرا که بیشتر مردم ان را قبول دارند پس حق است ، و خداوند می فرماید: (وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ) (الأنعام: ۱۱۶) و اگر بیشتر مردمی که در زمین هستند اطاعت کبی تو را از راه خدا گمراه می کنند زیرا انها تنها از گمان پیروی می کنند و تخمین و حدس واهی می زنند\*

(أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ) (المؤمنون: ۷۰)

یا اینکه می گویند دیوانه است ولی او حق را آورده و بیشتر انها از حق کراهت دارند ،

انبیاء و فرستاده شدگان به نظر آنها دیوانه یا جاهلند . ولی انبیاء از هر چه که دیگران می گویند پاک هستند و درود و صلوات بر آنها باد . انها در میان مردم همانند غریبه<sup>۱</sup> زندگی کردند و هیچ کس آنها را نشناخته است . اهل دنیا فکر می کنند که خود عالماند و انبیاء و رسولان دیوانه هستند، ولی در نزد اهل آسمان انبیاء و رسولان عالماند و از مقربان درگاه خداوند هستند . پیامبر ان در زمان خود هیچ یک از مردم انها را باور نمی کرد و همگی انها را تکذیب می کردند و به نظرشان که خود از او عاقل و عالم تر هستند، مثلاً پیامبر خدا ذو الرس حتی يك نفر از مردم زمانش او را باور نکرد بلکه جمیعا او را تکذیب کردند ، و بنظر خود شان انها عاقل و عالماند . و این همان آفتی است که موجب انداختن بنی آدم در قعر جهنم شده؛ و موجب شد که همیشه بر ضد انبیاء و مرسلین باقی بماند، و در طول همه تاریخ و زمان با آنها بجنگند، و به آنها تهمت ( جمل و جنون و غیره ... و مخالفت بر ضد علماء و عقلای زمان خود ) بزنند و این همان وسوسه های شیطان ( لعنت خدا بر او باد ) است

۱- و رسول اکرم (ص) فرمود: (اسلام به صورت غریب (جدید) شروع شد و غریب باز می گردد و خوشابه حال غریبان به او گفتند و انها چه کسانی هستند ای رسول خدا؟ فرمود: کسانی هستند که اگر مردم به فساد و سرکشی کشیده شوند انها خود را اصلاح و پاک سازند) (مستدرک الوسائل المیرزا نوری ج ۱۱ ص ۳۲۳) و از ابی بصیر: به امام صادق (ع) گفتم مرا از فرموده امیر المومنین خبره بده (اسلام به صورت غریب شروع شد و به صورت غریب باز می گردد همانگونه که شروع شد و خوشا به حال غریبان). فرمود ای ابا محمد: اگر قائم قیام کند (ع) قیام کند دعوت جدید به کار می برد همانگونه که رسول خدا (ص) دعوت کرد) گفتم پس بلند شدم و به سوی او رفتم و پیشانی مبارکش را بوسیدم و گفتم شهادت می دهم که شما امام من در دنیا و آخرت هستید هر کس که با شما باشد من با او دوست هستم و هر کس که با شما دشمنی کند من با او دشمنم و شما ولی خدا هستید فرمود: رحمت خدا بر شما باد) کتاب غیبت نعمانی (ص ۳۲۲)

وَيَقُولُونَ أَيُّنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ (و می گویند آیا ما به خاطر شاعر دیوانه ای دست از خدایان خود برداریم) الصافات : ۳۶ ، ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ( سپس از او روی گرداندند و گفتند : او شخص مجنونی است که جنیان قرآن را به او آموخته اند ) الدخان : ۱۴ ، فَتَوَلَّىٰ بَرْكُنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ( با غرور و تکبر سر از طاعت حق کشید و گفت که او ساحر یا دیوانه است ) الذاریات : ۳۹ ، كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ( همچنان هیچ رسولی بر امتهای پیشین نیامد جز آنکه او را تکذیب کرده و گفتند او دیوانه است ) الذاریات : ۵۲

، كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ \* القمر : ۹ ( پیش از اینان هم قوم نوح بنده ما نوح را تکذیب کردند و گفتند مردی دیوانه است و زجر و ستم بسیار از آنها کشید )

و نیز خداوند می فرماید : فَذَكَّرْنَا فَمَا آنتَ بِعَمَّتِ رَبِّكَ بَكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ( ای رسول پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهن و نه دیوانه مجنون هستی ) طور : ۲۹  
شما را به خدا قسم می دهم ! که چه کسی را باور کنیم ! خداوند خالق آسمانها و زمین ! یا اهل زمین را ! و به خدا قسم که کسی جز او راستگو و پاک و منزّه نیست ! راست گفت خداوند بالا مرتبه و متعال و راست گفت رسول مکرّم خدا (ص) این همان وعده ای است که خداوند و رسولش بشارت داده اند ، و اهل زمین با وجود اکثریت خود دیوانه اند و انبیاء با اغلیت شان عاقل و عالمند.

و به تمامی حق قسم ، که جز حق نمی گویم ! اینکه سایه عقلی را که آدمی دارد بر آن (اوهام) و وسوسه های شیطانی اعم از جن و انس بر آن وارد می شود، همانگونه که حق از طرف ملائکه صاحبین بر آن وارد می شود،

پس باید برای انسان معصوم باشد تا حق را با آن تشخیص داد، تا مردم از او تبعیت کنند ، وان وصی یا پیامبر است ، که خداوند او را معصوم ساخته . ( إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ) {۲۷} لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رِبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ) ( جز پیامبری را که خداوند از او خشنود باشد که در این صورت برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت \* تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده اند و خدا بدان چه نزد ایشان است احاطه کامل دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است ) جن : ۲۷-۲۸

اما غیر انبیاء و اوصیاء (ع) عصمتی نیست مگر به عصمت انبیاء (ع) ، و آنها هیچ گونه حیل و مکر و نیرنگی ندارند مگر تابعیت آنها، که به آثار پیامبران اکتفاء کنند، و اگر از آنها باز مانند برای آنها عصمتی نیست، و در خیالات و اوهام باطل و شیطانی خود سرگردان خواهند ماند ... وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ( ... می پندارند که کار شایسته انجام می دهند ) الکهف : ۱۰۴ \*

و فکر می کنند این جهالت و اوهام آنها که چیزی جز وسوسه های شیطان نیست برای شان تمام و کمال و علم و عقل است ، و آن چیزی جز جهل و نقص نیست. و امام صادق (ع) درباره ی عقول آنها می فرماید :

( چیزی جز باطل و وسوسه های شیطان نمی باشد ) کتاب راجع الکافی : ج ۱ - زیرا که عقل همانی است که با ان خدا را عبادت کرده و بهشت را کسب کنیم ، و نمی توان به بهشت رسید مگر با تبعیت از صاحب عقل کامل معصوم از طرف خداوند و او یا وصی یا رسول یا پیامبر می باشد و با تبعیت از او و عمل به دستورات او عقل انسان کامل می شود . قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ( ای رسول بگو : اگر خداوند را دوست دارید از من پیروی و اطاعت کنید که خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است ) آل عمران : ۳۱

و این سایه عقل انسان که خداوند به او داده اگر جواهر علم و معرفت را به او رساند انهم با تبعیت و پیروی از حجت خداوند و پیروی از دستورات او تا به شش اسمان ملکوتی ارتقاء یابد تا به عقل کامل در اسمان هفتم رسد و از مقربان درگاه خداوند گردد . منزله است خداوند بلند مرتبه که وعده او حق و عملی است . با کمال تأسف همه مردم برای سیر کردن شکم خود و پرورش جسم خود تلاش می کنند و افراد کمی هستند که برای پرورش روح خود عمل می کنند ، تا آنها از معنویات الهی سیر کنند ، و بیشتر مردم هیچ تلاشی برای شناخت حقیقت ندارند ، و اهتمام و همتشان برای دنیا و نفس خویش می باشد ، و فقط تعداد کمی برای شناخت حقیقت همت می ورزند ، و از آنها کمتر که حقیقت را درک می کنند و کمتر از آنها کسانی که عمل می کنند تا به حقیقت برسند ، و کمتر از آنها به حقیقت می رسند .

از خداوند منان خواهیم که حافظ انصار امام مهدی (ع) باشد ، تا در رد جواب به منکرین موفق باشند و حق ال محمد (ع) را با کتاب خداوند و عترت پاکش (ع) ظاهر سازند ، و از معاندین خواهیم که حق را گوش دهند و برای ان سر خم کرده وان را تبعیت کنند و با منیت خویش مبارزه کنند و شیطان داعی منیت را شکست دهند . زیرا که او گفت (قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) (ص: ۷۶) . ( من از او بهترم ؛ مرا از آتش افریده ای و او را از گل .\*)

ما قومی هستیم (اهل بیت و ائمه اطهار (ع)) که از وقتی که رسول خدا (ص) فوت کردند تا به امروز ، مورد ستم و ظلم قرار گرفته ایم . پس از کسانی نباشید که از حق ما سخن می گوید ولی ان را انکار می کند و بر ما می تازد انهم با تاویل قران بر ما ، و اگر ما انصاف دهید ، من و پناه می برم از شر منیت باقی مانده نوح (ع) و ذخیره ای از ابراهیم (ع) و قطعه ای از طور موسی (ع) و بشارت عیسی (ع) و نوری از محمد مصطفی (ص) می باشم و پدرم علی مرتضی (ع) و مادرم فاطمه الزهرا (س) و خون حسن و حسین (ع) در رگهایم جریان دارد من بقیة ال محمد (ص) هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَى ( بیم دهنده ای از رسولان پیشین است النجم : ۵۶ ) من طالع مشرق هستم (کسی که از مشرق طلوع می کند) و ستاره صبح و زره داود هستم من رحمتی بر مؤمنین و نعمتی بر کفار هستم . همانا پدرم محمد ابن الحسن عسکری (ع) مرا برای شما ارسال کرده ، مرا بشارت دهند و بیم دهند فرستاده و در بین دستاتم عذابی است .، بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ {۹} فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ {۱۰} يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ {۱۱} رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ {۱۲} أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ {۱۳} ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ {۱۴}

( ولی آنها به شک و شبهه خویش سرگرم اند \* پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان برمی آورد \* که مردم را فرا می گیرد این است عذاب پر در \* پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن که ما ایمان داریم \* آنان را کجا پند باشد و حال آنکه به یقین برای آنان پیامبری روشنگر آمده است \* پس از او روی بر تافتند و گفتند تعلیم یافته ای دیوانه است ) الدخان : ۹ - ۱۴

و اگر مرا تکذیب وانکار کنیدی آنقدر صبر می کنم تا خداوند رحمن در امرم اجازه دهد و خدا شاهد باشد که من بر امری صبر کردم که تلخ تر از آن نیست همانگونه که پدرانم (ع) آنرا تحمل کرده اند ، صبری همانند پدرم (ع) تا جایی که خداوند و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان شاهد او بودند، که آن صبورتتر از ایوب (ع) و زاهدتر و با تقواتر از عیسی (ع) و هر چه را که خداوند به او عطا فرموده او نیز به من داده است و من نیز ولی و وزیر و جانشین او می باشم من بنده فقیر و محتاج رحمت خداوند در نزد حجت و خلیفه او در روی زمین هستم و او (ع) مرا فرستاده است تا شما را از آتش ملتهب دنیا و آتش فردای قیامت نجات دهم .

زمانی که شما به او (ع) شب و روز تمسک جستید و از او یاری خواستید. و فرادی فرا می رسد که کسانی که خود را امروز با آل محمد (ص) همسان می پندارد پشیمان خواهند شد، و در فردای قیامت در پیشگاه حکم عدل خداوند قرار می گیرند و حکم خداوند در مورد آنها اجرا می شود . و خداوند بهترین حاکمان است

وَيَوْمَ يَعِصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

( و روزی است که ستمکار دستهای خود را می گرد و می گوید ای کاش با رسول خدا راهی برمی گزیدم ! )  
الفرقان : ۲۷ احمد الحسن (ع) وصی و رسول امام مهدی (ع)

می گوید

مراحل مختلف بروز جریان یمانی

ادعاهای واهی او در طی پیامی که از طریق سایت اینترنتی خود ، با خطاب به علماء حوزه های دینی در مورخه ۲۷ شوال ۱۴۲۴ هجری قمری فرستاده بود ، از این قرار است :

در مرحله اول : ادعا می کند که ، امام زمان (عج) را در عالم خواب به صورت مکرر در حرم سید محمد فرزند امام هادی (ع) دیده ، او را امر به زیارت عسکریین می کند . پس از آن موفق به دیدار آن حضرت در بیداری شده ، حضرت او را نسبت به انحرافات عملی و مالی حوزه ها به خصوص حوزه نجف آگاه می کند ، و تحت تربیت ویژه قرار می دهد !

پاسخ

سید احمد الحسن (ع) در مصاحبه ای که با یک خبرنگار داشتند به این سوال پاسخ دادند که بنده سوال وجواب را عیناً برای شما منتقل میکنم.

س ۱ / از شما خواهش میکنم که خود را بطور مختصر برای ملت غرب معرفی کنید.

ج / نام احمد است ، در شهر بصره که در جنوب عراق است زندگی میکردم ، بعد از تکمیل تحصیلات دانشگاهی و اخذ مدرک (مهندسی) در رشته مهندسی عمران به نجف اشرف منتقل شدم و برای تحصیل علوم دینی در آنجا



ساکن شدم و بعد از کسب آگاهی از حلقات درسی و راه و روش تدریس در حوزه نجف ، تدریس را در آن مرکز در سطحی بسیار پایین یافتم (لااقل برای بنده و به نظر بنده) همانطوری که در روش حوزه نجف خلل بسیار بزرگی یافتم ، و آن هم این بود که به تدریس زبان عربی و منطق و فلسفه و اصول فقه و علم کلام و فقه (احکام شرعی) پرداخته اند، لکن به هیچ وجه قرآن کریم و سنت شریفه (احادیث پیامبر (ص) و ائمه (ع) را تدریس نمی کنند که بدین ترتیب عملاً " تدریس اخلاق الهی را که (زینت هر مومن است) تعطیل کرده اند. لذا تصمیم گرفتم در منزل و به تنهایی و بدون کمک گرفتن از کسی به تحصیل علوم دینی پردازم ، فقط دورا دور با آنها بوده و با بعضی از آنها رفت و آمد می کردم.

امام در مورد خوابهای صادق و خواب دیدن اهل بیت (ع) اینگونه آمده است :

الحديث الوارد عن الحضرمي قال دخلت أنا وأبان على أبي عبد الله (ع) وذلك حين ظهرت الرايات السود بخراسان وقلنا ما ترى فقال اجلسوا في بيوتكم فإذا رأيتونا اجتمعنا على رجل فانهدوا إلينا بالسلاح ( غيبة النعماني ۱۹۷ .

از امام صادق (ع) درباره درفشهای سیاه که آن زمان از خراسان خارج شد اند سوال شد و امام فرمود هرگاه دیدید که ما بر سر یک نفر جمع شدیم بسوی ما بشتابید انهم با سلاح.

و جمع شد اهل بیت بر سر یک نفر در زمانی که همه آنها مسموم یا بقتل رسیده اند امکان ندارد الا از طریق روایت (خواب صادق) یا از طریق روایات می باشد، و آنها یکی ایمان به غیب است ،

در کتاب منتخب الانوار المضيئه ص ۳۱۱ و کمال الدین ص ۶۵۴ آمده از امام صادق (ع) سوال می شود درباره ظهور قائم (ع) چگونه انرا درک کنیم؟ و امام جواب می دهد در آن وقت شخصی از شما بیدار می شود و در زیر سرش نوشته ای میابد که روی ان نوشته شده اطاعت کنید زیرا طاعتش معروف است

در کتاب کافی کلینی جلد ۸ ص ۹۰ از امام علی (ع) نقل شده که خوابها در زمان اول وجود نداشت تا اینکه در زمانی یکی از انبیا اتفاق افتاد پرسیدیم علت ان چیست؟ فرمود خداوند برای ان مردم رسولی فرستاد و او آنها را به دین خدا دعوت کرد، و مردم به او گفتند اگر این دعوت را قبول کنیم چه چیز نسبب ما می شود؟ تو از ما چیز بیشتری نداری نه مال و نه مقامی نزد عشیره خود!!!! به آنها گفت اگر اطاعت کنید وارد بهشت می شوید و اگر اطاعت نکنید خداوند شما را وارد جهنم می کند پرسیدند این بهشت و جهنم چیست؟ آنها را توصیف کن؟ و کی به انجا می رویم؟ فرمود اگر بمیرید!!!! گفتند خیلی ها را دیدیم که تبدیل به استخوان و خاکستر شدند، و به تکذیب ان پیامبر پافشاری کردند و خداوند خواب دیدن را در بین آنها قرار داد و آنها آمدند و به او خبر دادن انچه را دیدن و انکار بعضی از آنها خوابهای خود را . رسولشان به آنها گفت که خداوند با ان می خواست حجت اش را ثابت کند ارواح شما اینگونه خواهد بود بعد از مردن و پوسیدن استخوانهایتان تا روز بعثت مجدد. همانگونه که در خواب ارواحتان خارج می شود و بر جسد شما اثری نمی گذارد .

اینگونه خوابها در انسان شروع شد همانگونه که اهل بیت بیان کرده اند و علت ریت صادق اتصال انسان به عالم غیب می باشد و خروج از عالم ماده است

از امام صادق نقل شده (دارالسلام) رؤیای صادقه از خداوند است و حلم از شیطان. دارالسلام ج ۴ ص ۱۵۵

رؤیای صادقه خود بر سه نوع است يك - مبشرات که امام موسی ابن جعفر (ع) درباره ان میفرمایند بشارت از خداوند است دوم - تحزین (اندوه) از شیطان. سوم - سخن نفس که در خواب می بینید همان مصدر

اول - مبشرات برای مؤمنین: برای استقامت در مسیرو حق آنها

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

و در قران خداوند میفرماید و برای انها بشارتی است در دنیا و آخرت و کلام خدا تبدیل نخواهد شد و این همان پیروزی عظیم است (یونس: ۶۴)

دوم - منذرات (انذار) و برای مؤمن و کافر است چون خداوند رحمتش برای همه است و هر که سؤال کند و سوال نکند رحمت خدا شامل حالش می شود.

نقل است رسول اکرم (ص) هر روز صبح وقتی وارد مسجد می شد از مردم سوال میکرد آیا کسی از مبشارتی ندارد؟ و مردم سوال میکردن ان چیست؟ می فرمود روئیت صادقه .

- خوابهای تحذیری که امام صادق (ع) در مورد ان میفرمایند: هرگاه بنده در معصیت باشد و خداوند برای او خیر بخواهد خوابی به او نشان میدهد تا او را بترساند تا او را از ان کار باز دارد دارالسلام ج ۴ ص ۱۵

و این بنده حتما مؤمن تنها نیست ممکن است مشرک و یا کافر باشد مانند خواب دیدن فرعون و قتل عام بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی (ع) وی خواب دید که آتشی از بیت المقدس خانه های بنی اسرائیل را دست نخورده باقی نهاد و خانه قبطیان مصر را می خورد و تفسیرش را از مفسرین دربار خواست . گفتند فرزندی دنیا می آید از بنی اسرائیل که حکومت و سلطنت شما را منقلب می کند؛ و فرعون دستور قتل و عام فرزندان متولد شده را داد- دارالسلام ج ۱ ص ۱۱۹ و یا خواب عزیز مصر و یا زندانیان که با یوسف نبی (ع) بودند ...

- خوابهای تکفیری که امام صادق (ع) در مورد ان می فرمایند: همان بس است که موالی ما خداوند به او خوابی وحشتناک نشان میدهد و صبح با حالت حزین بیدار میشود تا کفاره گناهانش باشد . دارالسلام ج ۴

ص ۱۵۵

اما حدیث نفس همان مشکلات و مشغله فکری است که در طول روز با ان سرکار داریم

ولی روئیت اهل بیت و پیامبر (ص) از خوابهای صحیحه میباشد (صادقه) و شیطان نمیتواند به صورت پیامبر یا اهل بیت درآید

به چند حدیث در مورد کلام اهل بیت در مورد روئیت صادقه توجه کنید در کثر الفوائد فی دارالسلام ج ۴ ص ۲۳۶ از رسول اکرم آمده روئیت مؤمن جریان کلام خدا با بنده است .

در دارالسلام تفسیر ایه لهم البشرى فی حیات الدنیا را از رسول برسیند فرمود روئیت صالحه میباشد که مومن ان را برای خود یا یکی از مومنان میبیند و ان کلام خداوند است و فرمود روئیت از خداوند است و اگر به شما

چیز عزیز داند از آن سخن نگویید و در کافی و دار السلام آمده روایت مومن در آخر زمان جزئی از ۷۰ جزء نبوت است دار السلام ج ۴ ص ۲۳۲ ، من عدة الداعی لابن فهد  
وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ { (النمل/۸۲).  
( و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد و در آستانه رستاخیز قرار گیرند جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند و (می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰)

انهای که گفتند خداوند مربی ماست و بر آن استقامت کردند ملائکه برانها نازل می‌شود پس ترسید و اندوهگین نشوید و بشارت باد شما را بهشت وعده داده شده .

برای توجه خوانندگان به بحث روایت این دو ایه را از تفسیرات سیداحمدالحسن یمانی وصی ورسول امام مهدی (ع) از کتاب متشابهات برای اتمام کتاب انتخاب کرده ایم چون اهل بیت فرموده اند که خدا را با خدا بشناسید ورسول را با رسالت او و خداوند را با آیاتش می‌توان شناخت و یکی از ایه کامل خدا بر روی زمین انسان کامل یعنی امام مهدی (ع) است ورسول او سید احمد است که او را طبق روایات با علمش می‌توان شناخت که اسلحه اوست و آن تفسیر اصل قران می‌باشد....

سید احمد الحسن (ع) در باره بشارت از طریق ملائکه می‌فرماید که خداوند به انسان بوسیله ملائکه که به ما بشارت می‌دهند تا در مسیر درست و استقامت در آن و نیز حسن عاقبت را به ما می‌نمایانند که در مسیر ولایت خدا سیر می‌کنید و امر ولی اش را تبعیت می‌کنند و در این ایه (بشارت آنها در دنیا ست ) در حدیث پیامبر آمده است که همان روایت صالحه است که در کافی ج ۸ ص ۹۰ آمده شخصی از رسول تفسیره ایه لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا را سؤال کرد ورسول فرمود آن روایت حسنه می‌باشد که مومن آن را می‌بیند تا بشارتی برای او باشد در دنیا

و اگر کلام خدا را در ایه- أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ \* لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (یونس: ۶۲-۶۵)

اولیاء خدا بر آنها ترسی واندوهی نیست انهای که ایمان آوردن و تقوا پیشه کردن و بشارت برای آنها در دنیا و آخرت است و کلام خدا تبدیل نمی‌شود و آن همان پیروزی عظیم است . و کلام آنها تو را اندوهگین نکند و تمام عزت از آن خداست و او دانا و شنواست .

در این ایه انهای که خدا در مورد آنها گفت برای آنها بشارت در دنیا و آخرت است یعنی رویتی می‌بینند که بشارت حرکت در مسیر صحیح و حسن عاقبت آنها را نشان می‌دهد خداوند آنها را با وصف اولیاء با تقوا در ایه قبل معرفی می‌کند- اولیای خدا بر آنها ترسی واندوهی نیست انهای که ایمان آوردن و تقوا پیشه کردن- یعنی

انهای که روایت صادق می بیند اولیاء با تقوای خدا هستند . و این روایت بشارت آور که آنها را به حسن عاقبت بشارت می دهد خداوند ان را در کلامش وصف می کند . - ان حق است و تبدیل نمی شود- وان از غیب می باشد . و انهای که این مبشرات را می بیند اولیاء خدا هستند - لا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ - و خداوند مشخص کرد انهای که با انبیاء او مخالفت می کنند و کلام آنها را تصدیق نمی کنند کسانی هستند که کلام خدا را در روئیا ی صادق انکار می کنند و به رسولش امر کرد که از تکذیب ان اندوهگین نشود - و کلام آنها تو را اندوهگین نکند و تمام عزت از ان خداست و او دانا و شنواست)

زیر انها کلام رسول و مؤمنین را تکذیب نمی کنند بلکه کلام خدا را تکذیب کرده اند؛ زیرا محمد به آیات او هستند و در سوره انعام می فرماید می دانیم که ان تو را اندوهگین می کند چیزی را که می گویند و انها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ظالمین آیات خدا را محمد شدند و ان بالاتر از تکذیب است .

پس روئیا کلام خداست و آیات او و ان میزان الهی است که انسان با معرفت ان را میداند که در مسیر حق و صراط مستقیم است و کسانی که محمد ان هستند از دشمنان خدا و تکذیب کنندگان انبیاء و اوصیاء می باشند (می دانیم که ان تو را اندوهگین می کند چیزی را که می گویند و انها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ظالمین آیات خدا را محمد شدند)

و این قانون الهی که بشارت از خداوند است که در دنیا و آخرت است؛ و انهای که ان را نمی بینند و یا کسی به انها بشارت نمی دهد و انها را از حسن عاقبتشان و سیر در مسیر حق بشارت نمی دهد انها از اولیاء خدا نیستند و حتی از مؤمنین و متقین نیستند . و اگر به معنی این ایه توجه کنیم - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ )

ای کسانی که ایمان آوردید نوشته شده بر شما روزه گرفتن همانطور که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا از متقین شوید . (البقرة: ۱۸۳)

یعنی روزه بر شما نوشته شده تا متقی گردید و آدم با تقوا تقوایش را از خدا می داند انهم با میزان الهی که همان کلام خدا و آیات او می باشد که کافران محمد ان شدند و ان روایت بشارت آور است و کسی که ان را نمی بیند یا حتی کسی او را بشارت نمی دهد از متقین نیست بلکه از روزه داران نیست همانطور که در این ایه و حدیث اهل بیت به ان اشاره شده (وَمَنْ صَامَ ، لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ) و چه بسا روزه داری که از روزاش جز گرسنگی و تشنه گی چیزی حاصلش نمی گردد .

و انهای که روایت صادق را انکار می کنند روح انها خداوند را انکار کرده گرچه به زبان نامش را بیاورند .

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ } (النمل/۸۲).

( و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد و در آستانه رستاخیز قرار گیرند جنبنده ای را از زمین برای آنها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند و (می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آورند .

شخصی به امام صادق (ع) گفت این ایه را اینگونه می خوانند که این جنبنده انها را زخمی می کند و امام صادق فرمود خداوند در اتش جهنم با انها سخن بگوید نازل نشد فقط برای صحبت با انها . بحارج ۵۳ ص ۵۳ و از امام

رضا(ع) در مورد دابه یا جنبنده سوال شد فرمود ان جنبنده علی (ع) است دابه در این ایه انسان است که در بیشتر روایات در رجعت او را امام علی(ع) می دانند وامام علی همان دابه الارض است که پیامبر در مسجد وقتی خواب بودند برای بیدار کردنش به او فرمود ای جنبنده خدا برخیز در کتاب مختصر بصر الدرجات ص ۴۳ کامل این روایت آمده و در رجعت با مردم سخن می گوید و مؤمن را از کافر با ایات خدا مشخص می سازد .

اما قبل از رجعت قیام قائم(ع) است و برای او نیز دابه (جنبنده ای) می باشد که با مردم سخن می گوید، تا ضعف ایمانشان را به ایات خداوند در ملکوت اسماها نشان دهد وان همان رویت ومکاشفه در بیداری است وبه انها می فهند که در طول مسیر انسانیت در زمین انها به این ایات یقین نداشتند چون دید خود را به زمین وعالم ماده کوتاه کرده وان تنها علمشان می باشد، و بیشتر از این چیزی نمی دانند که در سوره نجم خداوند در باره انها می فرماید:

ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ

و جانب اخر انبیاء و اوصیاء و رسل و یارانشان به ایات خداوند ایمان می اورند و به رویت ومکاشفه ایمان می اورند وان طریقی از وحی خداوند سبحان است؛ وانها اگر به این ایمان نداشتند پیامبر نمی شدند و برای این ایمان انها را در کتابش مدح می کند ومی فرماید : وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (الصافات: ۱۰۵-۱۰۶)

وندا دادیم ای ابراهیم رویت را تصدیق کردی وما اینگونه محسنین را جزاء می دهیم وقال : (وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِنِينَ) (التحریم: ۱۲)

ومریم که پاکدامن شد و در او از روحتم دمیدیم و کلام خدا را تصدیق کرد و از قاتنین بود وقال تعالى عن الرؤيا (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنَّ الْعَافِلِينَ)

و خداوند در باره سوره یوسف(ع) در قران با عنوان بهترین داستان یاد می کند چون او نیز مانند یوسف زمان ما با رویت کار می کرد و خداوند ابراهیم را برای تصدیق رویت مدح می کند ومریم را همچنین برای تصدیق کلام خدا که همان رویت صادقه می باشد و یوسف (ع) را مدح می کند زیرا تمام رویت را تصدیق کرد وان را تأویل کرد.

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (يوسف: ۴۶)

و امروزه اکثر مردم رویت را انکار می کنند وان وحی از جانب خداوند است وان برای اینکه نفوس خبیثه؛ انها منکر ان شده و به خداوند ایمان ندارد ؛ و انها ندانسته کافرند، چون در عالم ذر منکر بودند؛ و انهم کافر به ولایت خدا و برای هیچ یک از اولیاء خدا در قلبشان اقرار ولایت نکرده اند. و خداوند کاری کرد که با زبان

حق را بگویند و در دل قبول نداشته باشند، و آنها را سدی برای محافظت از اولیاء خود قرار داد. (الکافی - الشیخ الكليني ج ۱ ص ۴۰۲)

خداوند اقوامی را برای انش و جهنم افرید خداوند امر به تبلیغ آنها نمود و آنها را تبلیغشان کردیم همانگونه که دیگران را تبلیغ کردیم ولی نپذیرفتن و ان را به ما برگرداندن و تحمل ان رانداشتن و ان را تکذیب کردن و گفتند ساحرید و خداوند ان را بر قلب هایشان ثابت کرد و انرا فراموش کردند و سپس خداوند کاری کرد که با زبان حق را بگویند، انها از حق می گویند ولی قلبشان ان را انکار کرده است تا با ان خداوند از اولیاء و اهل عبادتش محافظت کند و اگر این نبود کسی نمی توانست خدا را در زمینش عبادت کند و ما را امر کرد که از انها ساکت و آنها را مستور گردانیم)

و این روایت صادق همانگونه که امام علی (ع) فرمودند روئیای صادق کلام خداوند است که ملائکه انرا از خداوند به بنده گان صالح میرسانند (رویا المومن تجری مجری کلام تکلم به الرب عنده کتر الفوائد ص ۲۱۱ و ان طریقی از وحی می باشد که خداوند با بند گانش بوسیله ان صحبت می کند همه انها چه انبیاء و اوصیاء و مؤمنین و چه کفار معاندین مانند فرعون مصر که بوسیله خواب او یوسف (ع) اقتصاد دولت انها را بنا می کند

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ (یوسف: ۴۳)

و خداوند به محمد (ص) در روئیا به او وحی کرد که چه بلاهای از بنی امیه بر سر اهل بیت او خواهد رسید.

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مَا يَرِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (الإسراء: ۶۰)

و خداوند خود را برای محمد (ص) شاهد قرار داد وقتی کفار نبوتش را مورد انکار قرار دادن وقتی که از او شاهد خواستند و چگونه خداوند به ایشان شهادت میدهد غیر از اینکه در روئیت صادق باشد . وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (الرعد: ۴۳) . (و انهای که کافر شدند گفتند که رسول نیست \* بگو خدا کافی است که شاهد بین من و شما باشد و کسی که علم کتاب را دارد )

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ {النمل/۸۲}. ( و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد و در آستانه رستاخیز قرار گیرند) - ان خروج قائم (ع) است و ان قیامت صغرا می باشد

أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ

جنبندهای را از زمین برای آنها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند و (می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آورند. (نمل ۸۲)

و دابه یا جنبنده در قیامت صغرای (کوچک) مهدی اول می باشد که قبل از قائم (ع) قیام می کند عن الإمام الصادق (ع) ( أيام الله ثلاثة : يوم يقوم القائم عليه السلام ، ويوم الكرة ويوم القيامة ) معجم أحاديث الإمام المهدي (ع) الشیخ الكوراني ج ۵ ص ۱۹۲

امام صادق (ع) : ایام خدا سه روز است روزی که قائم (ع) قیام می کند و روز رجعت و روز سوم قیام قیامت است .

پس جنبنده یا دابه زمین در قیامت صغرا با مردم سخن می گوید و آنها را با علم امام (ع) ساکت می گرداند و کهر آنها را به آیات خداوند (روئیت صادقه و مکاشفات) و سقوط در عالم ماده و شهوات ، و برگشت از ملکوت آسمانها را نمایان می کند\*

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ فصلت: ۵۳  
آیات ما را در افاق و در نفس خویش نشان می دهیم تا حق بر آنها آشکار شود و ایا برای شما کافی نیست که او بر همه چیز شاهد است .

عن الإمام الصادق (ع) قال نرهم في أنفسهم المسخ ونرهم في الآفاق انتقاض الآفاق عليهم فيرون قدرة الله عز وجل في أنفسهم وفي الآفاق قيل حتى يتبين لهم أنه الحق قال خروج القائم (ع) هو الحق من عند الله عز وجل يراه الخلق لا بد منه وفي رواية خسف ومسخ وقذف سئل حتى يتبين قال دع ذا ذاك قیام القائم - ع-) تفسیر الصافی : ج ۴ : ص ۳۶۴-۳۶۵ ،

الکافی امام صادق (ع) فرمود -در نفس خود مسخ شدن را می بینند و در افاق قدرت خدا را به آنها نشان می دهیم- و حق بر آنها آشکار شود- فرمود قیام قائم (ع) است- که خلق باید ان را ببینند که از خداوند است باید اتفاق بیفتد و این مسخ و ... تا اینکه فرمود ان قیام قائم (ع) است.

حق قیام قائم است و آیات که در نفس و افاق می بینند همان فتنه ها و جنگها و زلازل و ... می باشد و در نفس مسخ است و این آیات را خداوند در ملکوت آسمانها به آنها نشان میدهد تا برانها ثابت کند خروج قائم (ع) همان حق است و کسی که با آنها سخن می گوید مهدی اول از دوازده مهدی می باشد و این آیات را خداوند با اعلام خروجش همزمان کرده تا برای انسانها مشخص شود که ان حق است از خداوند و این آیات در افاق و نفس همان کلام دابه (جنبنده) می باشد که با ان مردم را با علم امام زمان (ع) ساکت می گرداند و کهرانها را به آیات خداوند نشان می دهد . زیرا آنها به این آیات در ملکوت که روئیت صادقه و کشف است ایمان ندارند . برای اشنای به اهمیت روئیت کمی با کلام خدا وند عروج می کنیم . در قران خداوند روئیت را در سوره حضرت یوسف (ع) با نام بهترین داستان معرفی می کند و روئیت یوسف را بازگو می کند و تحقق ان را در زمین واقع می کند و روئیت زندانی و تحقق ان در زندگی روز مره .- و روئیت فرعون کافر که یوسف با اعتماد به ان اقتصاد دولتی را تاسیس می کند با وجود اینکه خود نبی بود- از روئیت کافران استفاده کرد و در زمین تحقیق یافت- . و داستان بلقیس ملکه سبا که گفت نوشته با کرامتی بر من نازل شد(قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنَّي أَخْتَلِي إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ) از کجا فهمید که سلیمان پیامبر خداست و نوشته او با کرامت است الا از طریق خواب صادقه و ایمان به کلام خدا وند-

و نیز اینگونه هستند اولیاء خدا و پیامبران و رسل او ؛ روئیت صادقه از آنها جدا نمی شود زیرا طریق و مسیر سیر آنهاست . و طلوع وحی خداوند است و پیامبر خدا( ص ) امر روئیت را مهم می دانست و هر روز صبح بعد

از نماز فجر به اطراف خود که صحابه نشسته بودند می گفت ایا بشارتی ندارید و وقتی سوال می کردند ان چیست فرمود روئیت صادقه و اگر روزی بشارتی نمی شنید جبرائیل (ع) بر او نازل می شد و می گفت چگونه بر انها نازل شویم و روئیت نشانشان دهیم ون جاسات در زیر ناخن انهاست و نیز فرمود که شیطان نمی تواند به صورت من یا اوصیای من دراید ....

کما اینکه روئیت خالد ابن سعید اموی که به ان ایمان آورده بود قبول کرد و نیز روئیت بعضی از یهودیان و ایمان آوردن به ان را قبول می کرد و می فرمود که کلام خداوند با بندگان است ، و می فرمود که روئیت مومن در اخر شب را تکذیب نکنید و نیز اقرار امام حسین(ع) به ایمان وهب نصرانی و ایمان بعضی از واقفیه ها در زمان امام رضا (ع) ویا ایمان نرگس (ع) مادر امام زمان (ع) و اگر بخوایم در مورد این روایات بنویسیم بحث زیاد است ...

-...قال : قلت يا أمير المؤمنين ، قول الله تعالى : أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ

جنبندهای را از زمین برای آنها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند و (می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آورند. کتاب سلیم بن قیس - تحقیق محمد باقر الأنصاري ص ۱۳۰ شخصی از امیر المؤمنین سوال کرد - ما الدابة ؟ دابه قال يا أبا الطفيل ، الله عن هذا (أي اترك وابتعد عن هذا) . فقلت : يا أمير المؤمنين ، أخبرني به جعلت فداك . قال هي دابة تأكل الطعام وتمشي في الأسواق وتتكح النساء . فقلت يا أمير المؤمنين من هو قال هو زر الأرض الذي تسكن الأرض اليه قلت يا أمير المؤمنين ، من هو ؟ قال صديق هذه الأمة وفاروقها ورئيسها وذو قرنها . قلت يا أمير المؤمنين ، من هو قال : الذي قال الله عز وجل : (ويتلوه شاهد منه) ، والذي (عنده علم الكتاب) ، (والذي جاء بالصدق) ، والذي (صدق به) أنا . والناس كلهم كفرون غيري وغيره شخصی از امام علی (ع) سوال کرد که دابه چیست؟ اما به او گفت این سوال را ترک کن و او به امام گفت فدایت شوم به من بگو؟ امام فرمود او جنبندی است که غذا می خورد و در بازرها سیر می کند و ازدواج می کند پرسید این شخص کیست؟ فرمود او ثبات زمین است پرسیدم ای امیر مؤمنان او کیست؟ فرمود دوست این امت و جدا کننده ان وذولقرینش می باشد پرسید چه کسی است؟ فرمود او کسی است که خداوند در باره ان می فرماید و شاهدهی از انها می آورد و کسی است که علم کتاب رادارد و کسی است که با صدق آمد و کسی است که به او ایمان آورد و ان منم و مردم همه کافرند به غیر از من و او

این جا امیر المؤمنین نشان می دهد اولین شخصی بود که به رسول اکرم(ع) ایمان آورد وهمه مردم در زمانش کافر بودند و بعد از او ایمان آوردند و در زمان ظهور نیز اولین شخص مؤمن به ظهور امام زمان(ع) احمد می باشد همانگونه که در وصیت نوشته شده او اولین مومنان است وبقیه مردم به ظهور امام کافرند غیر از او و بعد از او ایمان می آورند. وامام علی (ع) می گوید ثبات دهند زمین و یک با ر او ثبات دهند زمین است وبار دیگر شخصی دیگر را ثبات دهنده می داند .



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنِّي وَاثْنِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَغْنِي أَوْلَادَهَا وَجِبَالَهَا بِنَا أَوْلَادَ اللَّهِ الْأَرْضُ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا ، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا كَافِي ج ۱ ص ۵۳۵ ورسول اکرم (ص) فرمود من و دوازده فرزندم و تو ای علی عمود و ثبات کننده زمین و کوه ها هستم و با ما خداوند زمین را ثابت کرد تا اهلش را از بین نبرد و اگر دوازدهمین فرزندم از بین برود زمین نیز از بین خواهد رفت. زیرا که او از ارکان امام مهدی (ع) است.

عن بکیر ابن أعین قال : سألت أبا عبد الله (ع) لأي علة وضع الله الحجر في الركن الذي هو فيه ، ولم يوضع في غيره ؟ قال : إن الله تعالى وضع الحجر الأسود ، وهي جوهرة أخرجت من الجنة إلى آدم فوضعت في ذلك الركن لعله الميثاق ، وذلك أنه لما أخذ من بني آدم من ظهورهم ذريتهم حين أخذ الله عليهم الميثاق في ذلك المكان ، وفي ذلك المكان تراءى لهم ، ومن ذلك المكان يبسط الطير على القائم عليه السلام فأول من يبایعه ذلك الطير ، وهو والله جبرئيل عليه السلام وإلى ذلك المكان يسند القائم ظهره ، وهو الحجة والدليل على القائم ، وهو الشاهد لمن وافى ذلك المكان والشاهد على من أدى إليه الميثاق والعهد الذي اخذ الله على العباد) بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۹.

الركن اليماني بابنا الذي يدخل منه الجنة ، وفيه نهر من الجنة تلقى فيه أعمال العباد جامع السعادات ج ۳ ص ۳۴۱ و رسول اکرم (ص) رکن یمانی دربی است که از ان وارد بهشت میشویم و در ان نهري از بهشت است که بندگان ما اعمالشان را در ان میبینند...

می گوید

در مرحله دوم : مدعی است که ، او را امر به ورود به حوزه علمیه می کند ، و در آن جا مأموریت به او داده که انحرافات حوزه را مطرح نماید!

پاسخ

و نیز در مورد وجودشان در حوزه علمیه میفرماید : (من درحوزه علمیه نجف و در میان علمای آن بودم همانگونه که مریم مقدس (ع) درهیکل و در میان علمای یهود بود)

می گوید

در مرحله سوم : ادعا می نماید که ، در ماه شعبان سال ۱۴۲۰ هـ . ق ( مصادف با ۱۳۷۸ ش ) ، امام زمان را برای دومین بار در حالت بیداری در کنار حرم امام حسین (ع) ملاقات کرده ، و به دستور امام به نجف می رود ، و دعوت خود را علنی می سازد ، در این مرحله جمعی او را تکذیب می کنند؛ و او را به سحر و جنون و تسخیر اجنه متهم می کند در پی آن به شهر خود باز می شود.

پاسخ

از امام صادق (ع) آمده است که: قائم قیام نمی کند تا اینکه دوازده مرد قیام کنند و همه بگویند که ایشان را دیده اند و آنها را تکذیب می کنند غیبة نعمانی ص ۲۸۵، بشارة اسلام ص ۱۰۷ .

ابی جعفر الباقر (ع) فرمود: « قائم آل ما اگر قیام کند مردم را به امری جدید می خواند همانگونه که رسول اکرم (ص) مردم را دعوت کرد و دین اسلام غریب ظهور کرد و غریب باز خواهد گشت همانگونه که ظهور کرد » بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۶۶

تهمت جنون و سحر و تکذیب از طرف مردم در تمام زمانها بوده و خواهد بود و این سنت دیرینه است . ابا جعفر (ع) می فرماید : (مردم همگی حیوانند مگر عده کمی از مومنین و مومن در میان آنها غریب است ) وانرا سه مرتبه تکرار فرمود الکافی جلد ۲-ص ۲۶۸

و رسول اکرم (ص) فرمود: (اسلام به صورت غریب (جدید) شروع شد و غریب باز می گردد و خوشابه حال غریبان به او گفتند و آنها چه کسانی هستند ای رسول خدا ؟ فرمود : کسانی هستند که اگر مردم به فساد و سرکشی کشیده شوند آنها خود را اصلاح و پاک سازند ) (مستدرک الوسائل المیرزا نوری ج ۱ ص ۳۲۳) و از ابی بصیر : به امام صادق (ع) گفتم مرا از فرموده امیر المومنین خبره بده (اسلام به صورت غریب شروع شد و به صورت غریب باز می گردد همانگونه که شروع شد و خوشا به حال غریبان ) . فرمود ای ابا محمد : اگر قائم قیام کند (ع) قیام کند دعوت جدید به کار می برد همانگونه که رسول خدا (ص) دعوت کرد ) گفتم پس بلند شدم و به سوی او رفتم و پیشانی مبارکش را بوسیدم و گفتم شهادت می دهم که شما امام من در دنیا و آخرت هستید هر کس که باشما باشد من با او دوست هستم و هر کس که با شما دشمنی کند من با او دشمنم و شما ولی خدا هستید فرمود : رحمت خدا بر شما باد ) کتاب غیبت نعمانی ص ۳۲۲

می گوید

اعلان عمومی جریان یمانی پس از سقوط رژیم صدام حسین بعد از سقوط صدام در ماه جهادی الثانی ۱۴۲۴ قمری ، احمد اسماعیل گاطع دعوت خود را علناً تکرار کرده ، و تعدادی فریب حرف های او را می خورند . در ماه مبارک رمضان آن سال ادعا می کند ، که از سوی امام زمان (ع) مأموریت یافته تا همه مردم زمین را مورد خطاب قرار دهد ، و آن ها را به قیام در راه حق بر علیه ظالمان دعوت کند !

اعلان عمومی جریان یمانی پس از سقوط رژیم صدام حسین بعد از سقوط صدام در ماه جهادی الثانی ۱۴۲۴ قمری ، احمد اسماعیل گاطع دعوت خود را علناً تکرار کرده ، و تعدادی فریب حرف های او را می خورند . در ماه مبارک رمضان آن سال ادعا می کند ، که از سوی امام زمان (ع) مأموریت یافته تا همه مردم زمین را مورد خطاب قرار دهد ، و آن ها را به قیام در راه حق بر علیه ظالمان دعوت کند !

پاسخ

در مورد پیوستن ایشان به حوزه علمیه نجف سید احمد الحسن (ع) قبلاً" به این سوال اینگونه پاسخ دادند: ( اما دلیل پیوستن به حوزه علمیه در نجف ، همانا من در روای صادقه امام مهدی (ع) را دیدم که به بنده امر میکند که به حوزه علمیه در نجف بروم ، و در آن روای مرا از کلیه اتفاقاتی که در آنجا برایم می افتد آگاه کرد و طبق فرموده ایشان همه آن امور در حقیقت نیز برایم حاصل شد )

و نیز در مورد وجودشان در حوزه علمیه میفرماید: (من درحوزه علمیه نجف و درمیان علمای آن بودم همانگونه که مریم مقدس (ع) درهیکل و در میان علمای یهود بود)

و امام مهدی (ع) ایشان را به حوزه علمیه باهدف اصلاح آن درجوانی مختلف ارسال فرمود:

۱- اصلاح علمی ۲- اصلاح عملی ۳- اصلاح اقتصادی

و این امر اضافه بر موقف ایشان در دفاع از حرمت قرآن است هنگامی که صدام حسین معدوم عمداً اقدام به نوشتن قرآن با خون نجس خود کرد، بعد از تنجیس قرآن بدست صدام کافر، ایشان شجاعانه و صریحاً "وعلنا" اعلام کردند که صدام این کار را برای تقرب به شیطان رجیم کرده است، که به این دلیل مدتها از طرف نیروهای صدام کافر تحت تعقیب بود. و ایشان تنها کسی بود که مسولیت مقابله با این امر را با تمام قدرت به عهده گرفت و می فرمود: همانا صدام حکم مرگ خود را بادست خود نوشته و هنگامی که قرآن را با خون نجس نوشته پایان حکومت خود را با دست خود رقم زده و نیز علمای نجف و عموم علمای مسلمین را برای سکوتشان در برابر این امرکافرانه از طرف صدام سرزنش کرد، همچنین بیانی درخصوص دفاع از کرامت قرآن صادر فرمود. این بیان در تاریخ ۲۰/جهدی الاول/۱۴۲۵ هجری قمری صادر شد و برای اطلاع بیشتر ازت فاصیل آن میتوانید به سایت انصار مراجعه فرمائید.

بنده در اینجا مناسب میبینم که جواب ایشان را درخصوص این سوال برایتان منتقل کنم که متن سوال و جواب اینگونه است:

س ۵/ قدمهایی که درخصوص اصلاح حوزه علمیه برداشته اید چیست، و آیا موفق بوده اید؟

ج/ اقدامات بنده درخصوص اصلاحات درحوزه در ابتدای دعوت و قبل از اینکه دعوت علنی شود شروع شد که به طورکل بر سه محور استوار بود که عبارتند از:

۱- اصلاح علمی: که در این محور از دو وسیله استفاده کردم

اول: تالیف کتابی بنام (الطریق الی الله \* راهی بسوی الله) که تاثیر بسیارخوبی داشت، طوری که شیخ محمد یعقوبی (از مراجع معروف عراق) رات حت تاثیر قرار داد و بنابرگفته بعضی از شیوخ و ساداتی که از اتباع ایشان بودند ایشان از هواداران کتاب بوده و خواهان نشر مجدد کتاب بودند (قبل از اعلام دعوت).

دوم/ بحث و مناظره طلبه ها و علماء حوزه درمورد خلل علمی موجود درحوزه، و کسانی در این راه مرا یاری می نمودند کسانی بودند که به بنده ایمان داشتند و بعضی ها که تحت تاثیر کلام وحقی که بر زبان می آوردم قرار گرفته بودند.

۲/ اصلاح عملی: در واقع به امریه معروف ونهی ازمکر مربوط میشد، به طور مثال صدام اقدام به تنجیس قرآن میکند، وقتی که قرآن را با خون نجس خود می نویسد، و این درحالی است که همه مسلمانان برنجس بودن خون انسان اجماع دارند و تنجیس قرآن را کاری حرام می دانستند، بنابراین از علمای حوزه خواستم که در مخالفت با این امرکافرانه تخصص کنند یا لاقلاً بیانی در مخالفت با آن صادرکنند، اما همگی به بهانه تقیه مخالفت کردند و عذر مرا خواستند روشن بود که جانشان از قرآن بر ایشان عزیز تر بود و اگر به درستی ایمان داشتند که (لا حول ولا قوه

الا بالله) هیچ قدرت و نیروی بالاتر و برتر از قدرت خداوند نیست ، با این امر مقابله می کردند و یقین پیدا میکردند که خداوند از آنها دفاع خواهد کرد، در نهایت بنده شخصا" و به تنهایی به مقابله با این کارخیز صدام پرداختم و به کرات در خطاب خود در مجالس گفتم: همانا صدام با نوشتن قرآن باخون نجس حکم مرگ خود را امضاء کرده، و دیگران بجای یاری من در این راه شروع به دوری از من کردند طوری که یکبار یکی از آنها بصورت مادبانه مرا از خانه اش طرد کرد چرا که میت رسید مبادا همراه من دستگیر و به اعدام محکوم شود به این دلیل که کلام مرا بر ضد صدام شنیده است، به هر حال در این مجال(اصلاح عملی) باهیچگونه استقبالی از جانب آنها مواجه نشدم.

۳/ اصلاح مالی : که مربوط میشد به انفاق اموال جمع آوری شده از، صدقات بر فقراء ، و این آخرین مرحله این راه بود ؛ قبل از اینکه دعوت علنی شود، در این مرحله افراد بسیاری از طلبه های حوزه علمیه را یافتم که به من یاری رساندند ، که عده بسیار اندکی از آنها بودند که صرفاً" بخاطر فقراء به من کمک میکردند و اکثریت آنها به این دلیل کمک میکردند که خود نیز قربانی تبعیضی بودند که بر نظام پرداخت مالی حوزه علمیه حاکم بود. به هر حال در این مجال نتایج رضایت بخشی حاصل شد البته بعد از بحث و گفتگوهای بسیار زیادی که توسط بنده شخصا" یا یاوران بنده از طلاب حوزه علمیه که با مراجع دینی در نجف انجام شد ، که از جمله این مراجع سید سیستانی و سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض بودند. و تنها کسی که ظاهراً" با امراض اصلاح در حوزه مخالفتی نداشت شیخ یعقوبی بود و بر اصلاح مالی در حوزه اصلاً" اعتراضی نداشت و هنگامی که یکی از مومنین بنده و سیاستهای مالی امیرالمومنین(ع) را به وی یادآور شد ، به خطا در آن مجموعه اعتراف کرده و گفت: مابه اصلاح مالی در حوزه علمیه احتیاج داریم.. به هر حال نتایج حاصله در این سه مورد بد نبوده، منتهی این قوم خواهان قدم برداشتن بسوی جلو نیستند.

### می گوید

وی در آن پیام تصریح می کند ، که من انتظار یاری علمای دین را ندارم . زیرا بسیاری از آنان با امام زمان (عج) با لسان و سنان جنگ خواهند کرد، چون با ظهور امام زمان (عج) بساط مرجعیت آنان درهم پیچیده می شود؛ و مقصود از او ثان و اصنام ( بت ها ) همان علما هستند...

### پاسخ

کلام ایشان عین کلام منقول در کتب معروف اهل بیت(ع) است و در این مورد از خود چیزی نمی گوید : و اگر عکس آن را می دانید یک روایت بیاورید زیرا بعد از تکذیب وصی امام مهدی (ع) مثل آنها مثل عالمانی است (شریح قاضی و ابی حمزه بطائنی ) که مسلم که فرستاده امام حسین (ع) بود و امام حسین و امام رضا (ع) را تکذیب کرده اند و آنها امام گمراهی مردم شدند .

و خداوند می فرماید و آنها را امامانی قرار دادیم که مردم را به آتش دعوت می کنند و در قیامت پیروز نیستند (قصص ۴۱) عیسی (ع) فرمود: «مثل علمای ناپاک همچون صخره ای می ماند که بر دهانه رودی قرار گرفته نه خود از آب می نوشد و نه آب را رها می سازد تا به سوی کشتزار روانه گردد».... جای دیگر می گوید ای

معلمان شریعت و فریبکارها ها بر کرسی ام می نشینند که موسی بر آن نشست و ادامه می داد به سخنان آنان خوب گوش فرا دهید چرا که تعلیمات تورات است ولی عمل آنها را تقلید نکنید چرا که آنها چیزی را که می گویند ولی عمل نمی کنند وای بر شما ای معلمان شریعت درهای ملکوت را بر انسانها می بندید و نه خودوارد می شوید و نمی گذارید که دیگران داخل شوند ، وای بر شما ای معلمان شریعت و یا فریسیون که شما از خانه بیوه زنان می دزدید و می خورید در حالیکه به نماز طولانی و عبادت تظاهر میکنید بدانید که خداوند شدیدترین عذاب ها را برای شما در نظر می گیرد ای رهبران کور دل .... و خداوند می فرماید . (اتخذوا حبارهم ورهبانهم اربابا" من دون الله التوبه ۳۱) احبار ورهبان را بجای خدا برستش می کردند . یعنی علماء غیر عامل را عبادت کردند چون حلال خدا را حرام و حرام او را حلال کردند و آنها را عبادت کردند . از امام تفسیر این ایه را که آنها (یهودیان) احبار ورهبان را بجای خدا برستش میکردند چیست و امام جواب دادند به خدا قسم از مردم نخواستند که بزرگان دینیشان را برستش کنند و اگر از مردم درخواست میکردند مردم آنها را برستش نمی کردند ولی حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کردن و مردم آنها را عبادت میکردند بدون اینکه خود بدانند (کافی ج ۲ ص ۳۹۸) و از امام صادق نقل شده هرکس شخصی را در معصیت اطاعت کند او را عبادت کرده است (کافی ج ۲ ص ۳۹۸) امام صادق می فرماید: ' ( آیا نشنیدید که خداوند می فرماید : « شما حق کاشتن درخت آنرا ندارید » می فرماید ، شما حق اینکه امامی از طرف خود انتخاب کنید و او را به دلخواه و اراده خود محق بنامید را ندارید و سپس امام صادق (ع) فرمود : سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود ، کسی که درختی را بکارد که خدا نکاشته است یعنی امامی را منصوب کند که از طرف خدا منصوب نشده است ) - امام صادق (ع) می فرماید : خدا پیروز می کند این امر (برپایی دولت حضرت مهدی (مکن الله...)) را بوسیله کسانی که هیچ نصیب و جایگاهی (در بین مردم) ندارند و هنگامی که امر ما فرا رسد کسی که امروز بت ها را می پرستند (عالم بی عمل) از ولایتان خارج می شود... از ابی خدیجه ، از ابی عبد الله (ع) روایت شده است که می فرماید : ( زمانیکه قائم آل محمد (ع) قیام می کند ، امر جدیدی می آورد ، همانطور که رسول خدا (ص) در آغاز اسلام امر جدیدی آورد ) الارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۳۸۴

إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب ج ۲ ص ۱۳۱ . نقل از رسول (ص) .. ای ابن مسعود اسلام غریب شروع شد و غریب بر می گردد همانطوریکه شروع شد پس خوشا به حال غربا ، پس هر کس آن زمان را درک کرد که از نسلهای شما می آیند در مجلسشان به آنها سلام نمی کنند و کسی در تشیع جنازه آنها شرکت نمی کند و به عیادت مریضان نشان نمیروند که آنها در سنت شما فراموش می شوند که در ظاهر با شما هستند اما در درون با افعال شما مخالفند و بر غیر ملت شما می میرند ، که من از آنها نیستم و آنها از من نیستند تا آنجایی که می فرماید : ای ابن مسعود بر مردم زمانی فرا رسد که هر کس بر دین خود صبور و شکیبا باشد مانند کسی که یک زغال روشن بدست گرفته است پس در آن زمان باید گرگ باشد و الی گرگها آن را خواهند خورد . ... ای ابن مسعود علماء و فقهای آنها خائن و فاجرند آنها اشرار خلق خدا هستند، و همچنین پیروان آنها و هرکس برای

آنها برود و از آنها بگیرد و آنها را دوست داشته باشد و همنشین آنها شود و با آنها مشورت کند اشرار خلق خدا هستند که خداوند آنها را کر و لال و کور وارد آتش جهنم می کند..... نقل از امام صادق (ع) دشمنانش فقهاء و مقلدین فقهاء هستند که با زور شمشیر یا به رغبت آنچه در دست دارد وارد حکمش می شوند و اگر حکم و سلطنت دست ایشان نبود فتوای قتلش را می دادند ولی عارفان به خدا از طریق مکاشفه و رؤیت صاده با وی بیعت خواهند کرد. بشارة الاسلام ۲۹۷ و از رسول اکرم (ص) که می فرماید برای امت از غوغای که آنها را به قتل می رساند و یا دشمنی که آنها را به دام اندازد نمی هراسم و لکن از علمای گمراه بر آنها می ترسم که اگر از آنها تبعیت کنند آنها را وارد فتنه ها می کنند و اگر از آنها سر باز زنند آنها مردم را خواهند کشت. الزام الناصب

### ج ۱ ص

حضرت پیامبر (ص) در فتوحات مکه در مورد قائم (ع) فرمودند: (... دین را بر پا داشته و روح را در اسلام القاء نموده و به واسطه ایشان اسلام بعد از مرگ و ذلت، احیا و عزیز می شود، قانون جزاء را بر پا و به واسطه شمشیر به سوی خدا دعوت نموده پس هر کس که از ایشان سرپیچی کند کشته و هر کس نزاع کند پست و ذلیل می گردد، دین حقیقی را ظاهر کرده همان چیزی که رسول خدا (ص) به واسطه آن حکم می نمود و مذاهب را از زمین ریشه کن می کند و چیزی جزء دین خالص نمی ماند دشمنان ایشان فقهاء اهل اجتهاد هستند وقتی که حکم ایشان را برخلاف راه و روش ائمه خود می بینند ناچار او از ترس شمشیر و سیطره ایشان حکمش را قبول و رغبت آنها به خاطر آنچه که در دست ایشان است با آمدن ایشان عموم مسلمین بیشتر از خواص شاد شده و اهل معرفت به خداوند متعال از اهل حقایق از طریق شهود و کشف و تعریف الهی با ایشان بیعت می کنند). بشاره الاسلام ص ۲۹۷.

از رسول خدا (ص) (... هنگام فتنه ها، سعادت مند ترین مردم هر انسان پاک است که ناشناس مانده، که اگر آشکار شده شناخته نمی شود، و اگر غایب شد از او یاد نمی شود، و بد بخت ترین و شقی ترین مردم هر خطیب عالی صوت و یا مسلط بر بیان است. کسی از شر آنها خلاص نمی شود بجز کسی که در دعایش خالص و دعایش همانند دعای کسی که در حال غرق شدن در دریا است) کز العمال - المتقی الهندی ج ۱ ص ۱۴۴.

و از علی بن ابراهیم از تفسیر قمی: در مورد قول تعالی (تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ ثَلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (آیا مردم را به نیکی فرمان داده و خود را فراموش می کنید با اینکه شما کتاب خدا را می خوانید آیا هیچ نمی اندیشید) البقره ۴۴ در مورد خطباء و راویان نازل شده و آن قول امیر المومنین (ع):

و بر هر منبری خطیب عالی صوت که به خدا و رسول و کتا بش دروغ می بندد نشسته. بحار النوار ج ۶۹ ص ۲۲۳.

و از امیر مؤمنین (ع) در خطبه طولانی فرمودند: (... سپس شما ای گروهک (عصابه)، گروهی که به علم مشهور و به خیر یاد می شوید و به نصیحت و پند معروف هستید و به خدا قسم که در وجود انسانها برای شما موهبتی است، شخص شریف شما را بزرگ می داند و ضعیف برای شما بذل و بخشش و شما را مورد

احترام قرار دهد، و کسی که شما هیچ لطفی براو ندارید تحت تأثیر شما قرار می گیرد، در حالی که دستی در این کار ندارید و با گرفتن حاجت ها شفاعت کرده و نیازمند را از گرفتن آن منع می کنید، و با هیبت پادشاهان و کرامت بزرگان در مسیر گام برمی دارید، و این کل قضیه نیست در صورتی که به اینها رسیدید تا قیام کننده به حق خدا باشید، و در حالی که در ادای اکثر حق ایشان مقصر و حق ائمه را سبک شمرده اید، و اما حق خدا و حق مستضعفین را از بین بردید، و حقوقی که از نظر خودتان مربوط به شماست را گرفته اید و همانند نگهبانان یک شهر می مانید که آنرا و صاحبانش را تحویل دشمن داده اید، یا همانند پزشکانی که پول دارو را گرفته و مداوا را تعطیل کردند، پس هیچ مالی را برای رزق رسان بذل و بخشش نکرده، و حتی خود را به خاطر خالق در خطر قرار نداده، و نه با عشیره ای به خاطر ذات خداوند دشمنی کرده اید، آنگاه آرزوی بهشت و مجاورت با فرستادگان و برائت و فرار از دشمنان خداوند را می کنید، و خود ستایی به کرامت در ملاقات ملائکه از جانب خداوند می کنید. برای شما ای آرزو کنندگان از خداوند می ترسم که انتقامی از جانب ایشان بر شما نازل شود زیرا که شما از کرامت خداوند منزلتی برای خود ساخته و با آن خود را برتر می دانید، و کاری کردید که هر کس به واسطه خدا شناخته می شود مورد کرامت قرار نمی گیرد و شما به خدا در عبادت صاحب کرامت می شوید. و در حالی که عهد های خداوند را نقض شده می بینید حرکتی را انجام نمی دهید و در حالی که شما به خاطر نقض خون های پدرانان به تکاپو می افتید، و در نکوهش رسولش دادگاه باز می کنید و در حالی که از ناپینا و کر و لال و غیر روحانی که در شهرها سرگرداند غافل هستید و رحم نکرده و در جایگاه خود عمل نمی کنید، و نه به آن کسی که عامل بوده یاری می رسانید و کارخانه ها و مزد را در تاریکی قبول می کنید و آنگاه بعد از این همه در باره آنچه که خداوند شما را به آن امر کرده از قبیل نهی کردن ها غافل هستید. اگر دارای شعور و احساس هستید مصیبت شما از مردم بزرگتر است و از جمله آن منزلت علمایی که تصاحب کردید، و آن هم به خاطر اینکه مجرای امور و احکام بر دستان علماء خدا در کتابش بوده و آنها هستند که بر حلال و حرامش امین اند آنگاه شما آن منزلت را سلب نموده اید، و آنرا جزء با تجاوزتان بر حق و اختلافتان در سنت سلب نکرده اید و آن نشانه های واضح است. و اگر بر مشکلات صبر می کردید و سختی ها را به خاطر ذات خدا تحمل می کردید آنگاه امور خداوند به شما بر می گشت و از شما صادر می شد، ولی شما به واسطه کار هایتان ظلمت را تمکین داده و امور خدا را به دست آنها تحویل داده که با شبهات عمل می کنند و در شهوات سیر می کنند، به خاطر ترس و فرار شما از مرگ آنها را مسلط کردید، و تعلق به حیات دنیوی همانی که شما را تنها خواهد گذاشت و مستضعفین را به دست آنها تحویل دادید، پس بین مستضعف و انسان ناگیر و بین دست های مستضعفی که به خاطر زندگیش شکست خورده قرار گرفته، و بر پادشاهی با رأی خود بازی می کند، و با هوای نفسانی خود عار را با اقتداء به اشرار قبول می کند، و بر حدود خداوند جبار تجاوز می کند، در هر شهری خطیبی بلیغ و بلند صدا از آنها بر منبر خود نشسته که زمینه برای آنها وسیع و مهیاست و در آن عوامل داشته و آزاد هستند، و دست رهبران از آنها کوتاه بوده، و

شمشیر هایشان بر شما مسلط ، و شمشیر هایتان از آنها کوتاه است ، و مردم بندگان آنها هستند هیچ دست ستمگری را کوتاه نمی کنند ، پس بین جباری مستبد و عنید و اشغالگران همراه مستضعفین قرار می گیرند ، به شدت اطاعت شده و افراد نیازمندان را نمی شناسد . پس چقدر عجیب است و چگونه تعجب نکم در حالی که زمین پر از فریب کار و فریب خورده است ، و راستگویی که مظلوم واقع شده است ، و مسئول انسان های مومن که با آنها رحیم نیست ، و خداوند در مورد آنچه که در ان دچار اختلاف شده ایم حاکم است ، و با حکم خود در مورد آنچه که بین ما اتفاق افتاد قضاوت می کند . خداوندا شما می دانی که این کار ما برای بدست آوردن حکومت و برای بدست آوردن فضولی دنیای فنا شده نیست ، ولی خواسته ما برداشتن پرچم های ظلم و ستم از دین شما و همین طور اصلاح را در سرزمین هایت برگردانیم ، تا اینکه بندگان مظلوم شما احساس امنیت کرده و به فرایض و سنت و احکام شما عمل کنند . آنگاه حتماً برای هر صاحب خونی روزی انتقامگري وجود دارد ، کسی که با خون ما مطالبت می کند و کسی که برای بدست آوردن حق خود و حق ذوی القربی و نزدیکان و یتیمان و مساکین و ابن السبیل خداوند قیام نموده و از طلب حق خود عاجز و ناتوان نمی شود ، و هیچ فرار کننده ای از دست او خلاصی ندارد- و کسانی که ظلم کرده اند خواهند دانست که هیچ راه فراری برای آنها وجود ندارد ( المعیار والموازنه - ابوجعفر الا سکافی ص ۲۷۴ .

و در ینابیع وارد شده : (... اگر قائم خروج کند بطور خاص هیچ دشمن آشکار جزء فقهاء نخواهد داشت ، و او با شمشیر برادر است ، و اگر شمشیر در دستانش نباشد حتماً به کشتن ایشان فتوی می دادند ، و لیکن خداوند ایشان را با شمشیر و کرم ظاهر می کند پس او را اطاعت کرده و از ترس ، حکم ایشان را قبول می کند ولی در خفاء خلاف آنرا می خواهند ) ینابیع الموده ج ۳ ص ۲۱۵ .

### می گوید

. مغالطه عجیب در طرح برخی از روایات توسط یمانی  
وی برای اثبات مدّعی خود به چند دلیل استناد می کند :

دلیل اول: خواب هایی که اشخاصی درباره او دیده اند ! و این علاوه بر خواب هایی که خود دیده بود!

دلیل دوم: اخبار از حوادث آینده مثل سقوط صدام !

دلیل سوم: آمادگی برای مناظره با علمای اسلام ، یهود و مسیحیت !

دلیل چهارم: آمادگی برای مباحثه با علمای شیعه و سنی و یهودی و نصرانی !

### پاسخ

اگر انسانی انصاف داشته باشد و خوب به دلایل اثبات اهل بیت و رسول اکرم بنگرد می بیند که اینها همان دلایل اثبات حقانیت یمانی اهل بیت است و اگر این دلایل را قبول ندارید اگر خود امام زمان (ع) ظهور کند به چه دلیلی او را خواهید شناخت . ایا با علم منطق و اصول فقهی برگرفته از علوم فلاسفه یونانی و ابناء عامه که هیچ دلیلی روایی و نقلی در مورد آنها وجود ندارد !!؟ شما را چه شده به چه چیزی حکم می کنید



مگر اهل بیت نگفته اند که صاحب حق سنتی از یوسف دارد و اینکه خداوند داستان یوسف را بهترین داستانش می داند و برای یوسف (ع) بوسیله خواب صادق تمکین داد و اکنون سید یمانی بوسیله خواب های صادق برای امام مهدی (ع) انصارشان را جمع می کنند و در روایت ذکر شد.

و دلیل غیبی که همان اطلاع از آینده است در کلام و واحادیت اهل بیت (ع) کثیرا وارد شده است . در مورد مناظره می توانید به احتجاجات اهل بیت و انبیاء مراجعه کنید و از آنها مناظره امام رضا (ع) در مجلس مامون است . اینگونه آمده است که :

واز امام رضا(ع) در محاجش با جاثلیق انصاری و راس جالوت و چون طولانی است خلاصه ای از ان را می اوریم: ((...جاثلیق گفت: او را توصیف کن فرمودند: توصیف نمی کنم مگر به آنچه که خداوند او را وصف کرده ، او صاحب شتر و عصا و عبا {همان پیامبری که در کتابهای خودتان در تورات و انجیل نوشته شده که به معروف امر می کند و از منکر نهی می کند و طبیات را برانها حلال و خبائث را برانها حرام می کند و اسارت و زنجیرهایی که به گردنشان بسته شده را از بین می برد} به راه بهتر هدایت می کند و منهاج یورش عادل و صراط قائم تر ... شما را ای جاثلیق به حق عیسی روح الله و کلماتش قسم می دهم آیا این صفات را در انجیل برای این پیامبر را پیدا نکردی ؟ پس جاثلیق سکوت فراوان اختیار کرد، چون او می دانست که اگر انکار کند انجیل را تکذیب کرده پس گفت: بله این صفات در انجیل است و عیسی (ع) در انجیل این پیامبر (ص) را ذکر نموده و من آنچه در انجیل به این صفات محمد (ص) اقرار کرده و صحه گذاشته است را قبول دارم پس امام فرمود در این سفر مرا مجبور به ذکر او و ذکر وصیش و ذکر دخترش فاطمه (س) و ذکر حسن و حسین (ع) را که در کتاب یافته بودم را یاد کنم . پس وقتی جاثلیق و راس جالوت شنیدند و متوجه شدند که امام رضا (ع) به تورات و انجیل داناست گفتند: به خدا این بحثی است که ما نمی توانیم انرا انکار و رد کنیم مگر اینکه با تکذیب انجیل و تورات و زبور و داود و موسی و عیسی (ع) که به او بشارت داده بودند، ولی!! برای ما ثابت نشده که این همان محمد است و صحیح نیست که ما برای شما نبوت او اقرار کنیم و او محمد (ص) شماست . امام رضا (ع) فرمودند با شک احتجاج کردید.

ایا قبل یا بعد از ادم و تا این روز خداوند پیامبری به اسم محمد (ص) مبعوث کرده بود و موردی در او پیدا می کنید که در کتب که به همه انبیاء غیر از محمد نازل کرده است ؟ پس در جواب دادن به او ماندند)) (اثبات الهده ۱/ ۱۹۴-۱۹۵)

واز صحبت امام رضا (ع) مشخص می شود که خداوند تعالی از قبل به پیامبری محمد (ص) بشارت داده بود و این بشارت دهنده به این صفات نیامدند مگر در زمان پیامبری حضرت محمد (ص) پس امکان شک و اعتراض بر او باقی نمی ماند و این مسئله در بحث ما نیز صدق می کند ایا کسی با این روایات و مشخصات غیر از یمانی موعود با این دلایل آمده است ....

و مباحثه سنت رسول اکرم بوده است و دلیلی برای اثبات حقانیت یمانی اهل بیت (ع) است اگر هیچ یک از این دلایل را قبول ندارید پس شما نیز سنت پیامبران قبل را تکذیب کرده اید .

و اگر زمان آنها بودید جزو تکذیب کنندگان قرار می گرفتید .

می گوید

بدیهی است که به اصطلاح ادله فوق صرف ادعا است . خواب هم بر فرض صحّت حجّت شرعی نیست .

پاسخ

چه چیزی بدیهی است و صرفا ادعاست و حجیت ندارد چه چیز نزد شما حجت است فقط علم رجال که ان نیز یک روایت در مورد ان وجود ندارد و یک بدعت است و خود ان نزد علمای عامل قبل متناقض<sup>۱</sup> است

۱ - اول اینکه اتخاذ منهج معین - علم رجال - که از اهل بیت (ع) صادر نگشته است تعدی روشن و مخالفت شریعت محمد وال محمد (ص) محسوب می شود پس چگونه اگر با چنین منهجی مخالف اهل بیت شد - در روایاتی که در بحثهای بعدی با ذکر سند متواتر به ان اشاره خواهد شد فرموده اند که هرگز حدیثی را تکذیب نکنید ... ولی این اشخاص بدون در نظر داشتن کلام اهل بیت هر کلام و روایتی که مخالف هوای آنها باشد بدون هیچ دلیل تکذیب می کنند در بخش نمی خواهم وارد جزئیات شویم ولی من باب مثل به تناقص علم رجالی توجه کنید : از معتبرترین کتب رجالی و مشهورترین آنها رجال طوسی و نجاشی است در می یابی بعد از تصحیف و تحریف مجانب واقع است مثلا نجاشی افضل ترین صحابه ائمه را ضعیف می شمارد مانند جابر بن یزید و مفضل بن عمر و داود بن کثیر رقی و معلی بن حنیس و غیرهم با وجود کثرت روایات متواتر مدح آنها در کلام اهل بیت و به ان نیز تناقص بین غلمای رجال جای خود دارد .

مثلا می بینی شیخ طوسی شخص را در علم رجال مدح و موثق می شمارد و نجاشی ان شخص را ضعیف می شناساند و عکس ان نیز موجود است . و حتی نزد شخصی از علما سند رجالی شخصی را جای ضعیف معرفی میکند و جای دیگر موثق مثلا شیخ طوسی در مورد سهل بن زیاد رازی در کتاب رجال ص 381 می گوید سهل بن زیاد مکنی با سعید از ثقات رازی است ... ولی وقتی در کتاب دوم شیخ طوسی وان کتاب فهرست است ص 140 حدیث 339 می گوید سهل بن زیاد معروف به ابا سعید ضعیف و ...

و برای تاکید کلام خود چند نمونه از این تناقضات را ذکر می کنیم . و انشاء الله کتابی در این زمینه در حال نوشته شدن است

1 - داود بن کثیر رقی : شیخ طوسی در رجال خویش ص 329 رقم حدیث 5003 اینگونه او را یاد می کند مولی بنی اسد از ثقات ...

شیخ طوسی در رحال ص 156 رقم 410 داود بن کثیر .... خیلی ضعیف و غلو در روایات دارد و اضافه میکند احمد بن عبدالواحد در مورد او گفته از بن کثیر روایتی سدید نیافته ام. در حالی که امام صادق (ع) در مورد ایشان فرموده اند داود نزد من بمنزله مقداد نزد رسول (ص) است معجم رجال حدیث ج 8 ص 405

2- محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد البرقی طوسی در رجال خود ص 349 رقم 5391 : محمد بن خالد از - ثقات - ایشان از اصحاب ابی حسن موسی (ع) و نجاشی در رجال خود ص 322 رقم 898 : محمد بن خالد ... در حدیث ضعیف و از اشخاص ادیب و داری معرفت در علم عرب . معلی بن خنیس در رجال طوسی و در کتاب غیبت ص 346 - از اقوام ابی عبدالله (ع) و او را داود بن علی به قتل رساند و از ممدوحین و محمودین نزد ایشان بود ویر منهج و امر مشهور بود و در رجال نجاشی ص 417 رقم 1114 : معلی بن خنیس مولی صادق (ع) و قبل از ان مولی بنی اسد ، بزاز جدا " ضعیف ... با وجود اینکه شیخ خوئی روایتی را با سند معتبر از امام صادق (ع) در هنگام وفاتش یاد می کند که امام فرمود به خدا قسم وارد بهشت شد . و علا رقم اینگونه اختلافات و تناقضات و تضعیفات رجالی فروان منهج آنها که همان منهج جرح و توثیق نمی شود تسلیم مطلق ان شد . و اگر آنها موافق کلام اهل بیت (ع) عمل می کردند به چنین جای نمی رسیدند زیرا که اهل بیت راه رسیدن به مقصود را نشان داده اند . و در بعضی مکانها بر حسبه تقیه و حفظ اصحاب خویش از ظلم ظالمین در بعضی مواقع بر ذم اصحاب خود کلامی گفته اند . و حتی بعضی از صحابه اهل بیت بدستور آنها خود را به جنون زده اند . مانند این روایت که ..... مردی بر ما وارد شد و کتابی در دست داشت و ان را تحویل جابر داد جابر ان را بر دو چشم خویش نهاد و بعد از بوسیدن گفت این از محمد بن علی برای جابر بن یزید ... گفت اخرین بار که سید و ملای ما را دیدی گفت یک ساعت پیش جابر گفت قبل نماز یا بعد ان گفت بعد نماز پس کتاب را باز کرد و خواند و اثار خواند در صورت نمایان بود و بعد از ان جابر را ندیدیم که یک بار خنده بر لب داشته باشد ؛ تا به کوفه رسیدیم و وقتی که شب را در انجا سپری کردیم صبح برای دیدار نزد جابر امدم و اینگونه جابر را دیدم که استخوان های بر گردن زده بود و بر چوبی سوار شده و می گفت و داد می زد - منصور بن جمهور امیری غیر مامور ... و ایاتی بر این نحوه می خواند پس به من نگریست و چیزی نگفت و خود چیزی به ایشان نگفتم و گریان از او جدا شدم و بچه ها را بصورت دسته جمعی حلقه زده بطرف وی در حال حرکت دیدم و مردم می گفتند که جابر دیوانه شده و به خدا قسم چند روز نگذشت تا اینکه کتابی از سوی هشام بن عبدالملک وارد که از والی خواسته بود شخصی به اسم جابر جعفری را گردن زده و سر او را برای من بفرستند پس والی به نزدیکان خود گفت جابر کیست ؟ گفتند خداوند خیر خواهد باشد جابر شخص صاحب علم و فضل و حدیث بود و بعد از رفتن به خانه خدا دیوانه شده و با بچه ها در کوچه و خیابان بازی می کند . پس والی گفت خدا را

و صرفاً برای حجت بر ابناؤه عامه تدریس می کردند ولی امروزه تماماً هر روایتی را به اسم سند رجالی ا رد می کنند حتی بدون شناخت رجال ان ؟

روایت صادقیه دلیل نیست اینکه خواب صادقیه جزئی از هفتاد جزء نبوت است !!!! و وهب نصارانی بوسیله خواب صادقیه حرکت خویش را برای نصرت امام حسین (ع) انجام دادند و خواب دیدن حضرت نرجس مادر امام مهدی (ع) ....

روایات اهل بیت (ع) دلیل نیست اینکه صاحب حق با وصیت و روایات و علم می آید .!!!!

وصیت رسول اکرم (ص) در شب و فاشش دلیل نیست .!!!!

مواجهه اهل بیت (ع) با علمایی یهود و نصارا دلیل نیست .!!!!

مباهله رسول اکرم (ص) دلیل نیست . !!!

قسم برائت دلیل نیست !!

دلیل علمی وووووو !!!!

ولی اینها همان دلایل اثبات انبیائ و اوصیاء (ع) هستند شما را چه شده به کدام سنت اعتقاد دارید یا فقط آنچه که شما می خواهید وان را قبول دارید و علمای شما ان را قبول دارند را قبول می کنید و این گفته خداوند بر شما صدق میکند که بعضی از آیات را قبول و بعضی دیگر را قبول نمی کنید .

حداقل سنت ایشان را با سنت سیرت حضرت محمد (ص) مقایسه کنید :

محمد (ص) داعی خداوند در ام القری مکه ... احمد داعی حق در ام القری این زمان نجف

محمد (ص) قبل از اعلان دعوت معروف به صادق امین ... احمد الحسن معروف به احمد صادق در حوزه های نجف

شکر که از کشتن شخصی معاف داشت و ایامی نگذشت تا اینکه منصور بن جمهور بن جمهور وارد کوفه شد و آنچه که باید انجام می داد را انجام داد . کافی ج 1 ص 397 پس عجب از شخصی مانند نجاشی شخصی مانند جابر بن یزید جعفی را ضعیف می پندارد با وجود روایات مدح فراوان از اهل بیت در مورد ایشان . و آخر اینکه محقق نائینی (رح) در مورد کتاب کافی گفته که ( مناقشه سند روایات کافی حرفه عاجر و عصای ادم شل می باشد ) معجم رجال حدیست ج 1 ص 81 در حالی که اغلب بیشتر از رجال حدیث کافی مجروح بلکه انها را ضعیف در کتاب رجال می دانند \_ نسبت به منهج متاخرین \_ از احادیث کافی 9485 از مجموع 16199 یا 16121 حدیث فقط صحت حدیث دارند و باقی حسن موثق و قوی و ضعیف می باشند . و رسول اکرم فرموده اند که من دو امانت را نزد شما به امانت می گذارم و حرفی از سومی و چهارمی مانند علم رجال و علم منطق و اجماع و عقل و اصول نفرموده اند!!!! همین چند دلیل برای کسی که گوش شنوا دارد کافی است

محمد(ص) مورد ازار واذیت قرار می گیرد ... احمد مورد ازار واذیت وحی فتوای قتل ایشان صادر شده  
 محمد(ص) از چشم مردم مخفی می شود .... احمد از چشم مردم مخفی است  
 محمد(ص) دنبال جای جهت هجرت بود .... احمد همینطور

محمد (ص) با یاران خویش مخفیانه تجمع می کرد ..... همینطور امروزه دعوت یمانی ابتداء با سر و انهم در وسط  
 حوزه در زمان طاغوتی متسلط (صدام ملعون) در زمان ۱۹۹۹ و دعوت خویش را برای تمام مردم در تاریخ  
 ۲۰۰۲ آغاز نمود به اینکه وصی و فرستاده ی از طرف امام مهدی (ع)

دلیل حجت محمد (ص) وصیت و روایات موجود در کتب سماوی قبل خویش بوده واینکه آمده تا مردم را به  
 حق و خدا هدایت کند واین همان شعار امروز احمد الحسن وصیت رسول در شب وفات واینکه حکم حکم  
 خداست .

امام باقر(ع) فرمود: (همانا از احادیث دلهای مردان مشمئز می شود پس هر کس آن را قبول کرد به او بیفزایید  
 وهرکس آن را انکار کرد ترکش کنید زیرا باید فتنه ای باشد که در آن سقوط کنند کسانی که مدعی انتظارهستند  
 و سقوط کند کسی که یک موی را به دو شقه تقسیم کند تا اینکه فقط ما و شیعیانمان بمانیم) الزام الناصب  
 ج ۱ ص ۲۴۱ . غیبه النعمانی ص ۲۱۰ ..

خداوند می فرماید: (وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ  
 فَاسِقُونَ) حدید ۱۶ ...

( مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و انتظار بر آنان به درازا کشید و دلهایشان سخت  
 گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند) از امام صادق(ع) منقول است: این آیه از قرآن برای زمان غیبت و  
 روزهای نازل شده و نه زمانی دیگر و (الْأَمَدُ) یعنی مدت غیبت است.. الزام الناصب ج ۱ ص ۹۳ ..

در حدیث معراج آمده است: (پیامبر فرمود :گفتم : خداوندا ظهور و قیام قائم (ع) چه زمانی می باشد؟ خداوند  
 به من وحی کرد(آن وقتی می باشد که علم ناپدید شود و نادانی ظاهر گردد و قاریان زیاد شوند و عمل صالح کم و  
 قتل زیاد شود

و فقهای هدایت کننده کم شوند و فقهای خائن و گمراه کننده زیاد..) الزام الناصب ج ۱ ص ۱۹۱. بشارت الاسلام  
 می گوید

وی در پایان پیام خطاب به مردم عراق ، این چنین می گوید: پدرم امام زمان (عج) (را برای اهل زمین فرستاد  
 و من دعوتم را در بین شما آغاز کردم، در حالی که جبرئیل و میکائیل مرا تأیید و نصرت می دهند، من از شما  
 طلب نصرت می کنم . اگر نصرتم دادید فیها ، والا سابقه پدران شما روشن است. اگر مرا خذلان کنید، صبر  
 خواهم کرد همان گونه که مسلم بن عقیل صبر نمود . من بزودی از میان شما خواهم رفت، ای باقیمانده های قاتلان  
 حسین! اگر می خواستم، شمر و شبت این زمان را معرفی می کردم.

من اخبار شما را به پدرم محمد بن الحسن خواهم رساند؛ در آینده به همراه او، که جز شمشیر، چیزی را به شما ارائه نخواهد داد، باز خواهم گشت

پاسخ

متن کلام ایشان برگرفته از متن کلام امام حسین (ع) است که در کتاب صحیفه الحسین علیه السلام جمع الشیخ جواد القیومی: ص ۲۹۲ - ۲۹۶. و امام امثال شبت و شمر در این زمان بسیار هستند و اصل کلام یمانی اینگونه است .....

-امروز من از شما یاری می‌خواهم همان گونه که جدم حسین (ع) از شما یاری خواست آیا یاری دهنده‌ای هست که ما را یاری کند

و اگر عهدشکن باشید و به ما خیانت کنید قبلاً نیز پدرانتان همین کار را کرده اند و پدرم صبر کرد و من نیز صبر می‌کنم. تا اینکه خداوند رحمان به من اذن خروج دهد همانگونه که سال گذشته صبر کردم زمانیکه مرا مانند مسلم بن عقیل تنها گذاشتند نه یاری و نه یآوری مگر عده‌ای اندک. و ارتداد بیشترشان به خاطر ترس از طاغوت زمان صدام (لع) و رفتن به دنبال دنیای فانی بود و خداوند متعال مرا علی رغم همه تلاشی که نیروهای کافر صدام برای دستگیریم داشتند از شر طاغوت زمان نجات داد و هرکس که این دعوت حق را تکذیب کند پس ببیند این منم در میان شما و اینها دهها نفر مؤمنان که پرده از مقابل دیدگانشان برداشته شده و در ملکوت آسمانها می‌نگرند و صدها رؤیای صادقه و شاید هم بیشتر دیده شده است که امام مهدی (ع) یا یکی از ائمه (ع) یا حضرت زهرا (سلام الله علیها) یا پیامبر گرامی اسلام (ص) را دیده اند که ایشان را به قبول این دعوت الهی ارشاد کرده اند و من آماده می‌باشم برای مباحله بلکه از همه فرقه‌ها اعم از شیعه و سنی و علمای نصاری و یهود طلب هم‌آوردی می‌کنم تا ثابت کنم که من نسبت به مسلمانان فرستاده‌ای از طرف مهدی (ع)، و نسبت به نصاری از طرف عیسی (ع) و نسبت به یهود از طرف ایلیا (ع) آمده‌ام و برای مناظره با اصحاب همه ادیان (هریک با کتاب خودشان) آماده‌ام و من این بنده مسکین و جاهل در مقابل پروردگار، دانایتر از همه آنها هستم به قرآن و انجیل و تورات و همچنین به مواضع تحریف در این کتابها به خاطر علمی که خداوند تبارک و تعالی به من عطا فرموده است بلکه هیچ کدام از آنها قدرت رد این علمی که خدا از علم و آگاهی به من داده است را ندارند، و یقین دارم که کسی که طالب حق باشد هدایت می‌شود و اما کسی که بخاطر طلب این دنیای چرک آلود، حق را قبول نکند و کافر شود. من در همان مجلس با وی مباحله می‌کنم تا کسی که زنده می‌ماند با دلیل روشنی همراه باشد و کسی که می‌میرد با اتمام حجت مرده باشد.

و هر کس که بخاطر حق طلبیش مرا قبول داشته باشد نجات یافته و در دنیا و آخرت سعادت مند گشته است، و کسی که مرا رد کند حق را رد کرده است و دنیا و آخرت را با هم از دست داده است.

و اما موید بودن به ملائکه و روح القدس در روایات اهل بیت ذکر شده و اگر ایشان همان وصی و رسول امام مهدی (ع) است چه اشکالی دارد موید به ملائکه مقدس باشد زیرا که بعد از وفات پدرش حکم را از ایشان خواهند گرفت و شب قدر باید بر کسی که معصوم باشد نازل شوند و معصوم کسی است که نامش در وصیت

رسول اکرم ذکر شده همانگونه که ائمه فرموده اند و علمای قبل ان را تایید می کنند . از امام علی ابن الحسین (ع) فرمودند ((هرامی از ما نخواهد بود مگر معصوم باشد و عصمت در ظاهر خلقت نیست که با ان شناخته شود و ان نخواهد بود مگر به او وصیت شده - پس به او گفتند ای فرزند رسول خدا معنی معصوم چیست؟ فرمودند: اوست معتصم به حبل یا ریسمان خداوند و ریسمان خداوند همان قران است که جدا نمیشوند تا روز قیامت و امام به سوی قران هدایت می کند و قران به سوی امام هدایت می کند و ان گفتار خداوند تعالی: لَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)) (معانی الاخبار ص ۱۳۲)

و این عقیده شیعه امامی می باشد، خصوصاً از رسول محمد (ص) تا یوم قیامت است کسی به خلاف ان عمل نمی کند مگر از ولایت خدا خارج شده و وارد ولایت شیطان شده باشد خداوند به ما پناه بدهد از او حال قول و صحبت بعضی از علماء و شیعه در این خصوص را گوش بدهید شیخ صدوق (رحمه الله) در وصف ائمه (ع) می گوید: ((..هرکسی از انها جدا شود و یا به انها پشت کند به انها ضرر نخواهد رساند چون انها از طریق خداوند با زبان پیامبر خداوند (ع) - در وصیت - بر انها تأکید و نوشته شده است) (کمال الدین و تمام النعمه ص ۲۴۷)

خداوند می فرماید: ما روح خود را به فرمان خویش برای وحی به تو فرستادیم و از ان پیش که وحی بر تو رسد نه دانستی کتاب خدا چیست و نه فهم کردی که راه ایمان و شروع کدام است .

در تفسیر امام عسکری (ع): از ابی حمزه نقل است که امام صادق (ع) در باره علم که شما دارید ایا از عالم یاد می گیرید یا از کتابی که شما دارید و بعد از خواندن ان همه چیز را یاد می گیرید؟ فرمود (ع): علم از این بالاتر و عظیمتر و واجبتر است ایا نخواندی کلام خدا را که می فرمایند ما روح خود را به فرمان خویش برای وحی به تو فرستادیم و از ان پیش که وحی بر تو رسد نه دانستی کتاب خدا چیست و نه فهم کردی که راه ایمان و شروع کدام است .<sup>(۱)</sup>

سپس فرمود: دوستان شما در باره این ایه چه می گویند ایا می خوانند که نمی دانست کتاب و ایمان چیست؟ گفتم نمی دانم فدایت شوم، سپس فرمود: بلی اینچنین بود تا اینکه خداوند روحی را که در کتاب ذکر شده بود برایش مبعوث کرد و وقتی براو وحی کرد علم را عالم و فهم شد و ان همان روحی است که خداوند به هر که بخواهد می دهد و اگر ان را به بنده ای دهد عالم و فهم می گردد .<sup>(۲)</sup>

می گوید

وی در سایت انصار المهدی به آدرس ( [www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org) ) با امضای سید احمد حسن وصی و رسول امام مهدی (عج)، در مورخه ۲۱ / ربیع الثانی ۱۴۲۶ هجری قمری مصادف با ۹ / ۳ / ۱۳۸۴ شمسی به صورت سؤال و جواب پیامی را منتشر می کند . در آن پیام با این که مدعی فرزندی امام زمان (عج) و

(۱) تفسیر امام عسکری (ع) ص ۶۴۱ .

(۲) کافی: ج ۱ ص ۲۷۴ .

هاشمی بودن شده است ، یمانی بودن خود را این گونه توجیه می کند که : مکه از تهامه است و تهامه از یمن ، پس محمد و آل محمد (ص) همگی یمانی هستند ! مدّعی جریان یمانی به احادیثی که علامه مجلسی در باب « خلفاء المهدی صلوات الله علیه واولاده وما یکون بعده » در ج 53 بحار الانوار آورده است ، تمسک می کند . طبق یکی از آن احادیث ، پیامبر (ص) به دوازده امام معصوم شیعه وصیت می کند ، وبعد از ذکر امام زمان (عج) می فرماید : « ثم یکون من بعده اثنا عشر مهدیاً فاذا حضرته الوفاة فلیسلمها الی ابنه اول المهدیین . » ... مدّعی ادّعا می کند که او مصداق همان اوّل المهدیین و فرزند امام زمان (عج) است ! در حالی که امام زمان هنوز نیامده وفوت نشده ، وصیّ او ظهور کرده است!

پاسخ

از سید احمد الحسن وصی و فرستاده ی امام مهدی (ع)، سؤال کردیم: یمانی کیست ؟ و آیا حدودی برای این شخصیت وجود دارد که با آن شناخته شود؟ آیا او از یمن می باشد و آیا ایشان معصوم می باشد بطوریکه مردم را به باطل نکشاند و آنها را از حق خارج نسازد، همانطور که در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: پرچم وی پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جائز نیست از آن سرپیچی کند. و اگر کسی اینکار را انجام داد از اهل جهنم است. چون وی دعوت به حق و هدایت به راه راست می کند؟؟؟

سید احمد الحسن علیه السلام اینگونه پاسخ فرمودند : بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله، در آغاز باید بدانیم که مکه از تهامه است ، و تهامه از یمن است ، پس حضرت محمد (ص) و خاندان ایشان همگی یمانی هستند، حضرت محمد (ص) یمانی است و امام علی (ع) یمانی است و امام مهدی (ع) یمانی است و دوازده مهدی بعد از او نیز یمانی هستند. پس مهدی اول، یمانی است، و این را علمای با عمل گذشته رحمت خدا بر آنها باد می دانستند:

﴿ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا ﴾<sup>۲</sup>

(اما پس از آنها فرزندان ناشایسته ای جانشین شدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند ، بزودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید).

علامه مجلسی (رحمة الله علیه) در بحار الانوار کلام اهل بیت (ع) را (حکمت یمانیه) نامیده است. (مقدمه بحار جلد ۱ صفحه ۱). بلکه از پیامبر خدا (ص) وارد شده که عبدالمطلب (ع) نیز خانه کعبه را بنام «کعبه ی یمانیه» نامیده بود. (بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۱- ح ۷۵). اما راجع به حدود شخصیت یمانی باید گفت :

در روایتی از امام باقر (ع) این گونه وارد شده است: (... در پرچمها پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است چون که شما را به سوی صاحبان دعوت می کند، و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه حرام می شود. و اگر یمانی خروج کرد؛ بپا خیز بسوی او زیرا که پرچمش پرچم هدایت است، و

۱ - تهامه: منطقه بسیار وسیعی از یمن می باشد که تا مکه ادامه دارد.

۲ - سورة مریم / ۵۹.



جایز نیست مسلمانان از آن سرپیچی کنند، و اگر کسی اینکار را انجام دهد از اهل جهنم است، زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می کند).

در حدیث فوق چند نکته بسیار مهم وجود دارد :

۱ : « جایز نیست هیچ مسلمانی از او سرپیچی کند ، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم می باشد.»

پس نتیجه می گیریم که یمانی صاحب ولایت الهی است و هیچ کس صاحب این ولایت نمی باشد، بطوری که اعراض از او، انسان را وارد جهنم کند (حتی اگر نماز بخواند و روزه بگیرد) مگر اینکه از خلفای خداوند در زمین باشد که آنها(ع) عبارتند از پیامبران (ع) و مرسلین (ع) و امامان (ع) و مهدیین (ع).

۲ : « او دعوت به حق و هدایت به راه راست می کند .»

دعوت به حق و راه راست (صراط مستقیم) به معنی این است که این شخص اشتباه نمی کند تا مردم را وارد باطل کند یا این که آنها را از حق خارج سازد و این بدین معناست که او معصوم و منصوص العصمة<sup>۱</sup> است بنابراین ، این قید در حدیث ، ثمره بزرگی در مشخص کردن شخصیت یمانی دارد و برداشت هر معنی دیگری از این جمله ( دعوت به حق و هدایت به راه راست می کند) را منتفی می کند و ائمه علیهم السلام از گفتن کلام لغو و بدون بهره مبرا هستند. پس نتیجه می گیریم که یمانی حجتی از حجت‌های خدا در زمین است و معصوم و منصوص العصمة است<sup>۲</sup> ، در روایات متواتر و متن های قطعی موجود است که حجت‌های الهی پس از پیامبر اکرم (ص): ائمه دوازده گانه(ع) و مهدیین دوازده گانه(ع) می باشند. و غیر از آنها هیچ حجت معصوم دیگری بر زمین نمی باشد. و آنها تمام نعمت و کمال دین و ختم رسالات آسمانی هستند که یازده امام از آنها (ع) از دار دنیا رفته اند و امام مهدی(ع) بقیة الله و دوازده مهدی(ع)[جانشینان و حاکمان بعد از او] باقی مانده اند. یمانی مردم را به سوی امام مهدی(ع) دعوت می کند، پس یمانی باید نخستین مهدیین باشد.

﴿ ذَرِيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾ (فرزندانی بعضی از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست)<sup>۳</sup>

۱ - یعنی نامش در میان معصومین ذکر شده است.

۲ امام علی ابن الحسین(ع) نقل شده : (... عصمت در ظاهر خلقت نیست که با آن شناخته شود و معصوم نخواهد بود مگر به او وصیت شده - پس به او گفتند ای فرزند رسول خدا معصوم چیست؟ فرمودند: اوست معتصم به جبل یا ریسمان خداوند و ریسمان خداوند همان قرآن است که تا روز قیامت جدا نمیشوند و امام به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن به سوی امام هدایت می کند و آن گفتار خداوند تعالی : {إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ} (معانی

الاجبار ص ۱۳۲)

۳ (آل عمران: ۳۴)

و این ثابت است که مهدی اول در زمان ظهور امام مهدی (ع) موجود می باشد و او نخستین کسی است که به امام مهدی (ع) ایمان می آورد [ایمان به آغاز ظهور و قیام مقدس و تحقق وعده ی الهی حکومت عدل] و مردم را برای قیام پدرش آماده می سازد و این جمله (او اولین کسی است که به حضرت مهدی (ع) ایمان می آورد) در وصیت پیامبر خدا (ص) ذکر شده است. و از اینجا شخص یمانی در شخصیت مهدی اول (از دوازده مهدی مذکور در وصیت رسول خدا (ص) ) منحصر می شود. واحادیث معصومین علیهم السلام، نام و صفات و محل سکونتش را به تفصیل بیان کرده اند نامش احمد و کنیه اش عبدالله یا همان اسرائیل است<sup>۱</sup>. و مردم او را اسرائیلی می نامند و ناگزیرند که او را اسرائیلی بنامند. و پیامبر خدا (ص) فرموده: (نام احمد و من عبدالله هستم. نام اسرائیل است و هر آنچه که او را امر کرده مرا نیز امر کرده است و هر آنچه او را اشاره کرده مرا نیز اشاره کرده است). (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۴- برهان، ج ۱، ص ۹۵- بحار، ج ۷، ص ۱۷۸).

مهدی اول نخستین فرد، از سیصد و سیزده نفر از یاران امام مهدی (ع) است و او از بصره می باشد و در گونه ی راستش اثر و در سرش علامتی مانند جای زخم، هیکل ایشان همانند موسی بن عمران (ع) است و در کمرش ختم نبوت و در وصیت پیامبر خدا (ص) مذکور می باشد و او عالم ترین خلق (پس از ائمه) (ع) به قرآن و تورات و انجیل است و در آغاز ظهورش جوان است، در حدیثی از پیامبر خدا (ص) که در آن علامات ظهور را ذکر می کند آمده است: (..سپس جوانی را یاد کرد و فرمود: اگر وی را مشاهده کردید با او بیعت کنید چون ایشان خلیفه مهدی (ع) است). (بشارة اسلام، ص ۳۰).

وصیت رسول الله (ص) در شب وفاتش: از امام صادق (ع) (از پدران از امیر مؤمنان (ع)) نقل شده است که فرمود: (پیامبر خدا (ص) در شب وفات به علی (ع) فرمود که ای ابا الحسن صحیفه و دواتی حاضر کن. و پیامبر خدا (ص) وصیتش را فرمود تا این که به این جا رسید و فرمود: یا علی پس از من دوازده امام، و پس از آنها دوازده مهدی می باشند. و تو یا علی نخستین دوازده امام می باشی. و اگر زمان وفات تو فرا رسید امر (خلافت) را به فرزندم حسن واگذار کن و اگر زمان وفاتش رسید آن را به فرزندم حسین شهید مقتول واگذار نماید و حدیث به درازا کشید ... واسماء ائمه (ع) را یکی بعد از دیگری نام برد تا اینکه فرمود: ... پس اگر هنگام وفات علی النقی رسید امر (خلافت) را به فرزندش حسن [العسکری (ع)] تحویل دهد و اگر زمان وفات حسن العسکری (ع) رسید آن را به فرزندش (م ح م د)، نگهداشته شده از آل محمد (ص) تسلیم نماید و آنها دوازده امام می باشند و سپس بعد از آنها دوازده مهدی می باشد، پس اگر زمان مرگ (حجت ابن الحسن) رسید امر (خلافت) را به فرزندش اول مهدیین تسلیم نماید که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام

<sup>۱</sup> - اسرائیل یکی از نامهای حضرت یعقوب (ع) است که بمعنی عبدالله است.

پدرم و او عبد الله و احمد و نام سؤمش مهدی است. و او اولین ایمان آورنده گان خواهد بود<sup>۱</sup>. (بخار الاانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۷ - کتاب غیبت شیخ طوسی (فارسی) ص ۳۰۰ - کتاب غایة المرام، ج ۲، ص ۲۴۱).

امام صادق (ع) فرمود: از نسل ما بعد از قائم (ع) دوازده مهدی از فرزندان حسین (ع) می باشند. (بخار، ج ۵۳، ص ۱۴۸، برهان ج ۳، ص ۳۱۰، غیبه شیخ طوسی ص ۳۸۵).  
امام صادق (ع) فرمود: از نسل ما بعد از قائم (ع) یازده مهدی از فرزندان حسین (ع) می باشند. (بخار الاانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵).

منظور از «قائم» در روایت دوم «مهدی اول» می باشد نه امام مهدی [محمد ابن الحسن العسکری علیه السلام] زیرا که پس از امام مهدی (ع) دوازده مهدی می باشد نه یازده مهدی.  
و نام یمانی احمد و از نسل دوازدهمین امام یعنی حضرت امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (ع) است. ایشان از بصره بوده و اولین شخصی است که به امام مهدی (ع) ایمان می آورد و برای امام تبلیغ کرده و زمینه مناسب قبل از ظهور را فراهم می سازد همان طور که روایات اهل بیت (ع) آنها را روشن ساخته اند.  
در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در خبری طولانی در مورد انصار قائم (ع) این چنین می فرمایند: .... الا و ان اولهم من البصرة و آخرهم من الابدال .. (بشارة الاسلام ص ۱۴۸) [.... همانا اول آنها از بصره، و آخر آنها از ابدال شام خواهد بود.

و یمانی (نامش احمد است و از بصره است و در گونه راستش علامتی است و در ابتدای ظهورش جوان و همچنین در سرش جای زخم است و آگاهترین و اعلم ترین فرد نسبت به قرآن و تورات و انجیل بعد از ائمه اطهار (ع) است و مقطوع النسب می باشد و ملقب به مهدی، و ایشان حجتی از جانب خداوند که اطاعت از وی واجب بوده و بر هیچ مسلمانی روا نیست که از وی روی برگرداند و هر کس این کار را انجام دهد از اهل دوزخ خواهد بود و او مردم را به حق و راه راست دعوت می کند و مردم را به یاری حضرت مهدی (ع) فرا می خواند و... هر آنچه گفته شد اوصاف مهدی اول قائم به امر امام مهدی (ع) که در روایات محمد و آل محمد (ع) آمده است. و شما می توانید به کتابهای معتبر حدیث از جمله کتاب غیبت نعمانی و غیبت طوسی و اکمال الدین و بحار الانوار ج ۵۲ ج ۵۳، و غیره از کتب حدیث رجوع نمایید.

امام باقر (ع) در مشخصات مهدی اول فرمود: .. دارای قرمزی صورت، چشمهای گود، ابروانی برجسته و شانه های عریض است و در سرش گویا اثر زخمی وجود دارد و در صورتش اثر و علامتی است رحمت خدا بر موسی باد<sup>۲</sup>. (کتاب الغیبة نعمانی، ص ۲۱۵). و از امیر مؤمنان (ع) در خبری طولانی که در آن اصحاب

۱ - نقل از حدیفة یمانی : پیامبر (ص) نام مهدی را برای بیعت گرفتن از مردم یاد می کند و می فرماید : مهدی که بین

رکن و مقام با او بیعت می شود سه نام دارد : احمد ، عبد الله و مهدی .

۲ - یعنی شبیه موسی بن عمران علیه السلام است .

قائم (ع) را ذکر می کند آمده است که: ... اول آنها از بصره و آخر آنها از ابدال می باشد... (بشاره الاسلام ، ص ۱۴۸) . و از امام صادق (ع) در روایتی طولانی که نام یاران قائم (ع) را ذکر می کند آمده است: ... و از بصره ..... احمد ... (بشاره الاسلام ، ص ۱۸۱) . و از امام باقر (ع) نقل است که فرمود: قائم دو نام<sup>۱</sup> دارد نامی مخفی و نامی آشکار، نام مخفی احمد و نام آشکار محمد است. (کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳، ب ۵۷). و احمد نام مهدی اول است و محمد نام امام زمان (ع) می باشد. همان طور که در وصیت پیامبر خدا (ص) به آن اشاره شده و امام باقر (ع) می فرماید: که برای خدای تعالی گنجی در طالقان است که از طلا و نقره نیست بلکه دوازده هزار نفر در خراسان اند که شعارشان « احمد .. أحمد » است. رهبر آنها جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ است و پیشانی بندی قرمز رنگ بر پیشانی بسته است، گویی به او می نگرم که از رود فرات هم می گذرد اگر دعوت او را شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه خیز بر روی یخها حرکت کنید. (منتخب الانوار المضيئه ، ص ۳۴۳) .

احمد نام مهدی اول است، و در کتاب الملاحم و الفتن، تألیف سید بن طاووس حسنی ص ۲۷ آمده است: امیر غضب نه از این و نه از آن است بلکه آنها صدائی می شنوند که هیچ انسان و جنی آنرا نگفته: که با فلانی بیعت کنید [ و او را به نامش می خواند ] نه از این است نه از آن بلکه او خلیفه ای یمانی است. و در همین کتاب شریف ص ۸۰ آمده: نه از این و نه از آن بلکه او خلیفه ای یمانی است. و شیخ علی کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی (ع) ، ج ۱، ص ۲۹۹ آورده است که: مهدی نیست جز از قریش، و خلافت نیست جز در آنها و حتماً اصل و نسبی در بین دارد.

اکنون که معلوم شد مهدی اول از نسل امام مهدی (ع) است. پس باید دارای اصل و نسب نا معلوم باشد برای اینکه نسل امام مهدی (ع) برای ما آشکار نیستند<sup>۲</sup> ، و این مشخصات مطابق بر یمانی منصور<sup>۳</sup> و مطابق بر مهدی اول است. چون که هر دو، يك شخص می باشند. (حجت همیشه یکی و خلیفه امام (ع) یکی است) . و بطور کلی می گویم که یمانی زمینه ساز ظهور مقدس می باشد و اولین نفر از سیصد و سیزده نفر یاران امام (ع) است و پرچم او پرچم هدایت و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و اگر کسی اینکار را انجام

۱ - نام در زبان عربی کنایه از شخصیت می باشد و معنی کلام امام (ع) این است که قائم دو شخصیت دارد یعنی دو نفر از اهل بیت بنام قائم نامیده شده اند.

۲ - امیر المؤمنین : ... پس در آن زمان خداوند متعال ، بنده ای بی گذشت و سنگدل ( نسبت به کفار ) و دارای نسل نا معلوم را مبعوث خواهد کرد که پیروزی از آن اوست و اصحابش .. سیاه جامه هایند و پرچمهای سیاه به دست دارند) (الغیبه نعمانی)

۳ - در روایات اهل بیت (ع) خلیفه حضرت مهدی (ع) را « منصور » نامیده اند و خلیفه حضرت مهدی همان یمانی موعود است.

دهد از اهل جهنم است، یعنی یمانی واجب الطاعه و بر همه مسلمانان واجب است از ایشان پیروی کنند و ایشان حجتی از حجت الهی و معصوم است و در زمان قبل از قیام، پرچم دار امام مهدی (ع) است که پرچم و بیعت را به امام مهدی (ع) تسلیم می کند، و مهدی اول نیز در زمان ظهور مقدس موجود است و اولین ایمان آورنده (اول المؤمنین) به امام مهدی (ع) در آغاز ظهور و قبل از قیامش می باشد، پس یمانی و مهدی اول باید یکی بر دیگری حجت باشد و با توجه به اینکه امامان و مهدیین حجج خدا بر تمامی خلق می باشند و مهدی اول از ایشان است پس وی نیز حجت است [اگر يك شخص نباشند] و از طرف دیگر یمانی نیز حجت است، و در یک زمان نمی توان دو حجت بر زمین باشد، چون از هر حجتی تبعیت کنید از طرف حجت دوم سرپیچ کننده محسوب شده و وارد جهنم می شود، لذا این دو شخصیت بر یک نفر دلالت می کند و او احمد است که لقب یمانی را نیز دارد، پس حتماً مهدی اول همان یمانی است و یمانی همان مهدی اول است که نامش احمد و از بصره و در گونه راستش اثری است و در آغاز ظهورش جوان و در سرش علامتی مخصوص دارد و داناترین مردم به قرآن و تورات و انجیل (بعد از ائمه (ع) است) و نسلش نامعلوم و لقب مهدی را دارا می باشد و او هدایت کننده ای از طرف خدا که باید اطاعت شود و هیچ مسلمانی حق ندارند از دستور وی سرپیچی کند و هر کس که اینکار را انجام دهد از اهل جهنم است زیرا او دعوت به حق و هدایت به راه راست می کند و مردم را به سوی امام زمان (ع) دعوت می کند ... و برای تحقیق بیشتر در مورد مشخصات مهدی اول از روایات اهل بیت (ع) به کتب معتبر حدیث مانند کتاب غیبت نعمانی و غیبت طوسی و کمال الدین شیخ صدوق و بحار الانوار ج ۵۲ و ج ۵۳ و غیره از کتب حدیث مراجعه نمایید.

و این می ماند که پیروان یمانی [سیصد و سیزده نفر اصحاب امام (ع)] همه یمانی می باشند به اعتبار اینکه آنها را به رهبرشان یمانی اول نسبت می دهند، و از جمله آنها یمانی صنعاء<sup>۱</sup> و یمانی عراق است.

### می گوید

از این رهگذر احادیثی را که درباره مدح یمانی، و این که پرچم او پرچم هدایت است، وارد شده، بر خود تطبیق می کند.

اینک، لازم است تک تک احادیث مذکور را از نظر سند و دلالت بررسی نموده، و در نهایت ارتباط مدّعی جریان یمانی را با آن احادیث کشف کنیم<sup>1</sup>. - حدیث اول: شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمة می نویسد:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقُ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ التَّخَعِيُّ ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ (ع) أَنَّهُ قَالَ : يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مُهَدِيًّا فَقَالَ : أَنَا قَالَ : اثْنَا عَشَرَ مُهَدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ : اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ، وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالِئِنَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا. « حدیث

<sup>۱</sup> - صنعاء: پایتخت یمن

فوق از نظر سند ضعیف است . زیرا در طریق آن اولاً : علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق است ، که از نظر علمای رجال مجهول می باشد . وثانیاً علی ابن ابی حمزه است ، که به عنوان کذاب ( دروغگو ) و متهم توصیف شده ، و کسی بود که مذهب انحرافی واقفیه را تأسیس نمود . طریق شیخ طوسی و شیخ صدوق به او هم ضعیف است .

یاسخ

تکذیب و انکار روایات اهل بیت (ع) کهر بحساب می آید :

در مورد علم رجال روایات اهل بیت و سند آن بحث بسیار فراوان است نمی خواهیم بیشتر از این مطالب کتاب را بیشتر کنیم ولی بصورت خلاصه :

۱ - ایا برای علم رجالی خود روایتی از اهل بیت یا کلام خدا دلیلی دارید ؟ هرگز ! واز آنها وارد شده که

فعن الرضا (ع) في رواية صحيحة ( ... ولا تقل لما بلغك عنا أو نسب إلينا هذا باطل وإن كنت تعرف خلافه فإنك لا تدري لم قيل وعلى أي وجه وصفه ) روضة الكافي ج ۵۹ / بصائر الدرجات ۵۵۸ .  
نقل از امام رضا (ع): درباره چیزی را که از ما می شنوی یا به ما نسبت داده اند نگو باطل است زیرا نمی دانید برای چه و بر چه وجه وصفی گفته شده.

۲ - پیامبر اکرم (ص) فرموده اند کلامی را که از ما می شنوید با قران مطابقت دهید اگر موافق بود از ماست و اگر مخالف بود از ما نیست . ودر قران وروایات اهل بیت آمده :

عن الصادق (ع) قال : ( أن الله خص عباده بآيتين من كتابه أن لا يقولوا حتى يعلموا ولا يردوا ما لم يعلموا قال الله عزوجل ﴿ ألم يأخذ عليهم ميثاق الكتاب أن لا يقولوا على الله إلا الحق ﴾ وقال ﴿ بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ولما يأتهم تأويله ﴾ الكافي ج ۱ ص ۶۱

نقل از امام صادق (ع) : خداوند بندگان خویش را به دو ایه اختصاص داده است وان اینکه چیزی نگویند تا علم آن را داشته باشند ؛ و چیزی را علم آن را ندارند تکذیب نکنند و در کتاب خدا آمده است که : ایا بر شما میثاق کتاب برداشته نشده که به غیر از حق بر خدا چیزی نگوید ... و فرمود : بلکه چیزی را تکذیب می کردند که علم آن را نداشته اند و وقتی تاویل و تفسیر آن آید .

وعن ابي جعفر (ع) في قول الله عزوجل : ﴿ومن يقترب حسنة نزد له فيها حسنا﴾ قال : الاقرار بالتسليم لنا والصدق علينا وألا يكذب علينا . اصول الكافي ج ۱ ص ۴۴۳ .

نقل از امام ابی جعفر (ع) در تفسیر ایه هرکس حسنه برداشت کند حسنات را بر او باز گردانیم فرمود برداشت حسنه تسلیم امر و صداقت ماست و بر ما دروغ نبدد.

عن أبي عبدالله ( عليه السلام ) ، قال : امر الناس بمعرفتنا ، والرد إلينا ، والتسليم لنا ، ثم قال : وإن صاموا وصلوا وشهدوا أن لا إله إلا الله ، وجعلوا في أنفسهم أن لا يردوا إلينا ، كانوا بذلك مشركين . وسائل الشيعة ج ۲۷ ص ۶۶ اصول الكافي ج ۲ ص ۲۹۹

و امام صادق (ع) فرمود : مردم به معرفت ما و برگشت آنها به ما و تسلیم شدن آنها امر شدند ؛ سپس فرمود حتی اگر روزه بگیرند و نماز خوانند و شهادت خداوند را بگویند و در نفس خود چیزی نهان داشته باشند که بر ما باز نگرددند با ان عمل از مشکرین خواهند بود .

۳ - این تقسیمات علم رجال برگرفته از ابنائه عامه است و کم وارد کتب شیعیان شد و مخالف علم رجال در کلام اهل بیت (ع) به وفور روایت هست مانند :

عن أبي جعفر (ع) قال : ( قال رسول الله (ص) : إن حديث آل محمد صعب مستصعب لا يؤمن به إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد أمتحن الله قلبه للإيمان فما ورد عليكم من حديث آل محمد (ع) فلانت له قلوبكم وعرفتوه فاقبلوه وما اشمأزت منه قلوبكم وأنكرتموه فردوه إلى الله وإلى الرسول وإلى العالم من آل محمد (ع) وإنما الهالك أن يحدث أحدم بشيء منه لا يحتمله فيقول : والله ما كان هذا ، والله ما كان هذا والإنكار هو الكفر ) الكافي ۴۵۵/۱ .

از امام صادق (ع) نقل است که رسول اکرم می فرمایند حدیث ما اهل بیت محمد (ص) سخت است و مشکل و ان را غیر از ملک مقرب و نبی مرسل یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان امتحان کرده است کس ان را تحمل نمی کند و اگر حدیثی بر شما وارد شد و قلبتان ان را پذیرف وان را فهمیدید ان را قبول کنید، و اگر ان بر قلبتان سنگین بود و منکر ان شد ان را به خدا و رسولش و عالمی از آل محمد (ص) برگردانید و گمراه کسی است که حدیثی بشنود و نتواند تحمل کند و بگوید به خدا قسم اینگونه نبود و انکار همان کفر است . کافي ج ۱ ص ۴۵۵

این چند حدیث با سند معتبر و متواتر در کتب ما می باشد و امام زمان در باره کتاب کافی می فرمایند کافی برای شیعیان کافی ست و در جای دیگر اهل بیت ما را امر کرده اند که کلامشان را در هر شرایطی که شده قبول کنیم و اگر ان را نفهمیدیم تکذیب نکنیم شاید حتی در ان باشد.

- وعن سفیان بن السمط قال : قلت لأبي عبد الله (ع) : جعلت فداك إن الرجل ليأتينا من قبلك فيخبرنا عنك بالعظيم من الأمر فيضيق بذلك صدورنا حتى نكذبه قال : فقال : أبو عبد الله (ع) ( أليس عني يحدثكم قال : قلت : بلى . قال : فيقول لليل انه نهار وللنهار انه ليل قال : قلت : لا . قال : فقال : رده إلينا فإنك إن كذبت إنما تكذبنا ) بصائر الدرجات ص ۵۵۷ .

بن مسلط به امام صادق (ع) می فرماید شخصی از طرف شما می آید و به ما چیز عظیمی را می گوید که نمی توان ان را تحمل کرد و از ان سینه هایمان تنگ می شود، و امام کلام او را قطع می کند و می گوید ایا مگر نه از طرف من خبر می دهد؟ گفت بله فرمود: ایا به شما می گوید که روز شب و شب روز است؟! بن مسلط گفت خیر امام فرمود کلام ان را به ما برگرد وان را تکذیب مکن زیر

- ( لا تكذبوا بحديث أتى به مرجئي ولا قدري ولا خارجي فنسبه إلينا فإنكم لا تدرن لعله شيء من الحق فتكذبوا الله ) البحار ۲ / ۱۸۷ .

و نیز فرموده اند : حدیث ما را تکذیب نکنید حتی اگر از مرجئی و یا از قدری یا از خارجین از دین باشد زیرا شاید چیزی از حق در آن باشد و با تکذیب آن خدا را تکذیب خواهید کرد.

من باب قاعده الزام اگر شما به سند روایات اعتقاد دارید و آن را قبول میکنید تمام روایات فوق با سند رجالی معتبر و متواتر که ذکر خواهد شد نقل شده اند چرا اقدام به تکذیب روایات می کنید . مگر اهل بیت فرموده اند که تکذیب یا رد و انکار روایات کفر است ؟

نقل از ابی جعفر (ع) ای جابر حدیث ما سخت و سنگین فهمیم و خالی از هر عیب به خدا قسم کسی تحمل آن را ندارد جز پیامبری مرسل یا ملکی مقرب و مومنی که خداوند قلبش را امتحان کرده باشد پس اگر از آن امری بر شما وارد شد و قلبتان بر آن آرام گرفت خدا را سپاس گو و اگر منکر آن شدی آن را به ما اهل بیت (ع) باز گردان و در مورد آن نگو که : چگونه اینجا مده ؟ و چگونه بود و چگونه است ؟ بخدا قسم اینها همان شرک به خداوند عظیم . بحار الانوار ج ۲ ص ۲۰۸

عن الباقر (ع) : ( والله إن أحب أصحابي إليّ أروعهم وأفقههم وأكثمهم لحديثنا وإن أسوأهم عندي حالاً وأمقتهم الذي إذا سمع الحديث ينسب إلينا ويروى عنا فلم يعقله أشماز منه وجده وكفر من دان به وهو لا يدري لعل الحديث من عندنا خرج وإلينا أسند فيكون بذلك خارجاً عن ولايتنا ) الكافي ج ۲ ص ۲۲۳ مختصر بصائر الدرجات ص ۹۸ مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۸۰ الكافي ج ۲ ص ۲۲۳ البحار ج ۲ ص ۱۸۶ .

از محمد بن یحیی، نقل از أحمد بن محمد، نقل از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، نقل از ابی عبیده الحذاء که گفت از امام باقر (ع) : بخدا قسم بهترین یاران من با ورعترین و فقیه ترین آنها کسانی که اهل سر (راز دار) هستند و بدترین حال آنها نزد من کسی است که اگر حدیثی را شنید که به ما نسبت داده شد و آن را نفهمید از آن پیریشان شود و به کسی که آن را گفته کفر کند و او نمیداند که شاید حدیث از ما گفته شده و سندش به ما برگردد و با این عمل از ولایت ما خارج است.

سند آن معتبر آن طبق علم رجال به این نحو است : محمد بن یحیی العطار القمي: قال عنه النجاشي في رجاله ص ۳۵۳ رقم ۹۴۶: ( محمد بن یحیی أبو جعفر العطار القمي، شیخ أصحابنا في زمانه، ثقة، عين، كثير الحديث. له كتب، منها: كتاب مقتل الحسين ( عليه السلام ) وكتاب النوادر، أخبرني عدة من أصحابنا، عن ابنه أحمد، عن أبيه بكتبه ).

۲- أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري: قال الشيخ الطوسي في الفهرست ص ۶۸: ( .. شيخ قم ووجهها وفقهها غير مدافع ... ). وقال العلامة الحلي في خلاصة الاقوال ص ۶۱: ( وأبو جعفر شيخ قم ووجهها وفقهها غير مدافع، وكان أيضاً الرئيس الذي يلقي السلطان بها، ولقي أبا الحسن الرضا ( عليه السلام ) وأبا جعفر الثاني وأبا الحسن العسكري ( عليها السلام )، وكان ثقة، وله كتب ذكرناها في الكتاب الكبير ).



وقال عنه المحقق الخوئي في معجمه: ( أحمد بن محمد أبو جعفر: = أحمد بن محمد بن عيسى = أحمد بن محمد بن عيسى الاشعري. روي عن الحسين بن سعيد، ... أحمد بن محمد بن عيسى الاشعري القمي: = أحمد بن محمد بن عيسى الاشعري = أحمد بن محمد بن عيسى بن عبد الله الاشعري. ثقة، له كتب، ذكره الشيخ في رجاله: في أصحاب الرضا عليه السلام. وعده من أصحاب الجواد، قائلاً: أحمد بن محمد بن عيسى الاشعري. من أصحاب الرضا عليه السلام، ومن أصحاب الهادي عليه السلام، قائلاً: أحمد بن محمد بن عيسى الاشعري القمي. وقال النجاشي: أحمد بن محمد بن عيسى بن عبد الله بن سعد بن مالك ابن الاحوص بن السائب بن مالك بن عامر الاشعري، من بني ذخران بن عوف ابن الجماهر بن الاشعر، يكنى أبا جعفر ( معجم رجال الحديث للسيد الخوئي ج ۳ ص ۹ - ۸۵.

۳- الحسن بن محبوب: قال الشيخ الطوسي الفهرست ص ۹۶ رقم ۱۶۲ (الحسن بن محبوب السراد، ويقال له: الزراد، ويكنى أبا علي، مولى بجيلة، كوفي، ثقة. روي عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، وروي عن ستين رجلاً من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام، وكان جليل القدر، ويعد في الأركان الأربعة في عصره).

۴- جميل بن صالح: قال النجاشي في رجاله ص ۱۲۷ رقم ۳۲۹: ( جميل بن صالح الاسدي ثقة، وجه، روي عن أبي عبد الله وأبي الحسن عليهما السلام ).

۵- أبو عبيدة الخذاء: قال النجاشي في رجاله ص ۱۷۰ رقم ۴۴۹: ( زياد بن عيسى أبو عبيدة الخذاء كوفي، ثقة، روي عن أبي جعفر وأبي عبد الله (ع) .. و مات في حياة أبي عبد الله (ع) )

### می گوید

از نظر دلالت ، خلاصه حدیث مزبور این است ، که بعد از شهادت امام زمان (عج) دوازده نفر از شیعیان که به خاطر هدایتی که دارند مهدی نامیده می شوند، و نه از ائمه هستند ، و نه از اولاد آنان ، مردم را به سوی ولایت و معرفت حق اهل بیت دعوت می کنند. و این چه ارتباطی با امروز دارد که هنوز امام زمان (عج) ظهور نکرده است !؟

### پاسخ

- اگر کل حدیث را قبول نداشته مسئله فرق می کرد ولی اینکه ان را در معرض اتهام قرار دهید نکته دیگر است

بله آنها قومی از شیعیان اهل بیت هستند بلکه بهترین این قوم ایا مگر نشنیده ای که حضرت ابراهیم از شیعیان امام علی (ع) است ؛ بلکه اهل حق وتوحید شیعیان اهل بیت هستند و آنها نور خداوند بر زمین بعد از محمد وال محمد(ص) هستند .

(و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم فرمود هرگز مرا نخواهی دید لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید

پس چون پروردگارش بر کوه تجلی نمود آن را ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد گفت تو منزهی به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم (الأعراف ۱۴۳).

و بطور قطع در اینجا نور خداوند بر کوه تجلی نمود : از اهل بیت (ع) وارد شده که : خداوند با مردی از کروبیین - و در لفظی دیگر با یکی از کروبیین ها - بر کوه تجلی نموده و آن را ویران ساخت . از ابی عبدالله (ع) فرمودند : ( کروبیین ها قومی از شیعه ما و از خلق اول هستند که خداوند آنها را در پشت عرش قرار داد و اگر نور یکی از آنها را بر اهل زمین تقسیم کند آنها را کفاف می کرد ، سپس فرمود هنگامی که موسی از خداوند خواسته خود را سؤال نمود خداوند مردی از کروبیین را امر نموده پس بر کوه تجلی نموده و آن را متلاشی کرد ) مستطرفات السرائر لابن ادریس الحلّی : ص ۵۶۹ .

و از رسول خدا (ص) در حرزی که برای ابی دجانة نوشت : ( ... و قسم به اسمی که خداوند با آن برای موسی بن عمران تجلی نموده و و کوه از ریشه تیکه تیکه شده و موسی از حال رفت ... ) بحار الانوار : ج ۹۱ ص ۲۲۱ .

و امام صادق (ع) فرمودند : ( خداوند برای خلق خود با کلامش تجلی نمود ولیکن آنها درک نمی کنند ) بحار الانوار : ج ۸۹ ص ۱۰۷

واما وصف شیعیان در کلام اهل بیت (ع) : امام صادق (ع) اینگونه آنها را در کتاب غیبه نعمانی ص ۲۹۰ یاد می کند

شخصی از یاران امام به نزد او می رود و به ایشان می گوید به خدا قسم من شما و شیعیان شما را دوست می دارم شیعیان شما خیلی زیاد هستند و امام به او می گوید می توانی بگویی آنها چقدر هستند می گوید خیر امام می گوید می توانی آنها را بشماری عرض کرد تعدادشان خیلی می باشد و امام به او می گوید به خدا قسم اگر آن عده موصوفه که تعدادشان سیصد و ده نفر واندی جمع شوند آنچه که منتظرش هستید خواهید شد (قیام قائم) لکن شیعه ما کسی است صدایش از گوش او بالاتر نرود (یعنی به کلام ما عمل می کند و با رای خود چیزی نمی گوید) و ناراحتی او از پیکرش بیرون نمی رود و با عیب جوین ما نمی نشیند و با دوستان ما دشمن نمی شود عرض کرد با این افراد که خود را شیعه می دانند چه کم؟ فرمود که اینها امتحان می شوند و گرفتار جدای می شوند و جایجای در میانشان رخ می دهد و قطعی و کبب بود که آنها را نابود می کند همانا شیعه ما کسی است که همچون سگان پارس نمی کند و نزد مردم گدای نمی کند حتی اگر از گرسنگی بمیرد عرض کرد چنین افرادی با این اوصاف را در کجا پیدا کم فرمود در گوشه و کنار زمین (در روستاها) آنها کسانی هستند که زندگی سبک دارند و خانه به دوش هستند (اجاره نشین) اگر در مجلسی حاضر شوند شناخته نمی شوند و اگر از نظره ها پنهان شوند کسی سراغ آنها را نمی گیرد و اگر بیمار شوند کسی به عیادتشان نمی رود اگر خواستگاری کنند به آنها زن داده نمی شود اگر وفات کنند کسی آنها را تشییع نمی کند آنان کسانی هستند که در اموالشان با هم مساوات دارند و در آرامگاه خود همدیگر را ملاقات می کنند و خواسته های آنها یکی است گرچه در شهر های مختلف زندگی

می کنند

واینها افراد مستضعفی بیش نیستند که خدا می خواهد با منت خود بر آنها امر اهل بیت را روشن گرداند و با امر قائم (ع) در این روزها از شهرها و کثورهای مختلف در حال جمع شدن هستند.

(ما حکومتشان می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! \* و را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آنها ( بنی اسرائیل) بیم داشتند نشان دهیم!). قصص ۵-۶

(و در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد \* در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت کنندگان!) ( انبیاء ۱۰۵

(خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند). نور

۵۵

### می گوید

2- شیخ طوسی در کتاب الغیبة می نویسد « : أخبرنا جماعة ، عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البرزوفري ، عن علي بن سنان الموصلي العدل ، عن علي بن الحسين ، عن أحمد بن محمد بن خليل ، عن جعفر بن أحمد المصري ، عن عمه الحسن بن علي ، عن أبيه ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد ، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد ، عن أبيه امير المؤمنين (ع) قال : قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته - لعلي (ع) يا أبا الحسن احضر صحيفة ودواة ، فأملا رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال : يا علي سيكون بعدى اثنا عشر اماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً ، فأنت يا علي أول الاثني عشر الإمام . سَمَّاكَ اللهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيّاً الْمُرْتَضَى وَامِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالصِّدِّيقَ الْكَبِيرَ وَالْفَارُوقَ الْاَعْظَمَ وَالْمَأْمُونَ وَالْمَهْدَى ، فَلَا تَصِحْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيٌّ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَمَيْتَهُمْ ، وَعَلَى نِسَائِي فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقَيْتِنِي غَدًا ، وَمَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا ، لَمْ تَرْنِي وَلَمْ أَرَهَا فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ ، وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ، فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمَقْتُولِ ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيٍّ ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ التَّائِيحِ ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ، فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ، ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ . لَهُ ثَلَاثَةٌ إِسْمَاءٍ اسْمُ كَاسِمِي وَاسْمُ أَبِي وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَحْمَدُ وَ الْأَسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ

»

المؤمنين

اول

این حدیث نیز از نظر سند ضعیف ( ) است . زیرا علی بن سنان الموصلی العدل ( ) در طریق حدیث است ، که او مجهول می باشد . درباره برخی از راویان دیگر این حدیث هم جای اشکال است . از نظر دلالت آشکارا دلالت می کند که بعد از پیامبر اکرم (ص) دوازده امام معصوم می آیند . اولین آن ها امیرالمؤمنین (ع) و آخرین آن ها امام زمان (عج) است . بعد از وفات امام زمان (عج) دوازده نفر آدم هدایت یافته (مهدی) می آیند که اولین آن ها ، بنا بر تعبیر روایت (اول مقربین) ، فرزند امام زمان خواهد بود . وی دارای سه نام خواهد بود . یکی احمد ( هم نام پیامبر (ص) ، دیگری عبدالله ( نام پدر پیامبر (ص) ) و سومی مهدی است . این حدیث با حدیث قبلی از نظر انتساب مهدیین تعارض دارد . زیرا حدیث شیخ صدوق بر این مسأله تأکید دارد که آن ها از شیعیان اند ، که ظاهر آن این است که از خود اهل بیت و اولاد آن ها نیستند . در حالی که حدیث کتاب الغیبة بر این معنی صراحت دارد که اولین آن ها فرزند امام زمان است ، ولی در هر حال ، دو حدیث بر این معنی دلالت می کنند ، که این دوازده نفر بعد از شهادت امام زمان خواهند آمد نه قبل از او ! پس هیچ ارتباطی با مدعیان زمان ما ندارند .

پاسخ

در این کلام چند اشکال وجود دارد

۱ - سند روایت وصیت از نظر انها صحیح نیست .

در جواب صحت سند کتابی کامل و شامل وجود دارد که نوشته انصار یمانی است و در آن سند رجالی راویان حدیث و نظر علمای شیعه قدیم در مورد این وصیت وجود دارد و حتی مطابقت آن با کلام ابنائه عامه در شب وفات و مطابقت آن با کتب سماوی دیگر که در اینجا بصورت مختصر ادلهای از آن را نقل می کنیم

می گوید

3- شیخ طوسی در جای دیگر کتاب الغیبة آورده است

محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابيه ، عن محمد بن عبد الحمید و محمد بن عیسی ، عن محمد بن الفضیل ، عن ابي حمزة ، عن ابي عبدالله (ع) فی حدیث طویل - « أنه قال : یا ابا حمزة إنَّ منَّا بعد القائم أحد عشر مهدیاً من ولد الحسين . »

حدیث فوق هم نیز از نظر سند ضعیف است . زیرا برخی از راویان آن از نظر علمای رجال از این قرار است : محمد بن عبد الحمید مجهول است . محمد بن عیسی مشترک بین ثقة و مجهول و تشخیص آن دو مشکل است . محمد بن فضیل هم مجهول است . ما نیز وصیت می گویم که مطابق با روایات واحادیث اهل بیت و کلام خدا و مطابق با تورات می باشد دلیل شما چیست و بعد از گذشت ۶ سال شیخ کورانی و دیگر مراجع مانند حایری صحت آن را در تلویزیون اعلام کرد .

پاسخ

عن الإمام جعفر بن محمد عن أبيه، عن جده عن علي ابن ابي طالب (ع) في حدیث طویل في وصية النبي (ص)

یذکر فیها إن رسول الله (ص) قال له : ( یا علی واعلم أن أعجب الناس إیماناً وأعظمهم یقیناً قوم یكونون فی آخر الزمان لم یلحقوا بنبی وحجبت عنهم الحجة فآمنوا بسواد علی بیاض ) کمال الدین 1/2  
 رسول اکرم (ص) در وصیت خود به امام علی (ع) می فرماید یا علی عجیبترین ایمان و عظیمترین یقین در مردمی است که در آخر زمان می باشند که به پیامبری نرسیده اند و حجت از آنها محجوب بوده ولی به سیاهی بر روی سفیدی ایمان آوردند {وان کلمات نوشته شده با دوات بروی کاغذ سفید است}  
 در اینجا جهت اثبات وصیت به روایات و آیات خوب توجه کنید و با روایت یوحنا آغاز می کنیم که  
 در انجیل یوحنا لاهوتی آمده

الإصحاح الرابع (( ۱- بعد هذا نظرت وإذا باب مفتوح في السماء والصوت الأول الذي سمعته كبقوق يتكلم معي قائلاً : اصعد إلى هنا فأريك ما لا بد أن يصير بعد هذا . ۲ ولوقت صرت في الروح وإذا عرش موضوع في السماء وعلى العرش جالس . ۳ وكان الجالس في المنظر شبه حجر اليشب والعقيق وقوس قزح حول العرش في المنظر شبه الزمرد . ۴ وحول العرش أربعة وعشرون عرشاً . ورأيت على العروش أربعة وعشرين شيخاً جالسين متسرلين بثياب بيض وعلى رؤوسهم أكلیل من ذهب . ۵ ومن العرش يخرج بروق ورعود وأصوات ... ))  
 وبعد از آن در پی باز در آسمان دیدم و صدای اول همچون شیپور به من گفت بیا اینجا تا چیزی را نشانت دهم که باید بعد از این اتفاق می افتد ۲ و در وقتش با روح یکی شدم و عرش را در آسمان که شخصی بر آن نشسته بود دیدم ۳ و شخص نشسته همچون سنگ یشب و عقیق می درخشید و دور او رنگین گمان همچون زمرد نور افشانی می کرد ۴ و دور آن عرش بیست و چهار عرشی دیگر بود. و بر آن عرش بیست و چهار شیخ نشسته بودند که بحالت رکوع با لباس سفید نشسته و بر سر آنها نور گرد همچون اکلیلی از طلاست. ۵ و از آن عرش صای چون بوق ورعد و برق و صدای بلند خارج می شد ....  
 و آن شخص و بیست و چهار شیخ نشسته... چه کسی بالاتر از پیامبر و اهل بیتش که آنها دوازده امام و دوازده مهدی هستن و سجده اشان طاعت امر پیامبر است یا تسلیم امر او بودن است  
 در کافی ج ۱ ص ۴۵۵ آمده که حدیث ال محمد سخت است و مشکل و هر کسی نمی تواند آن را تحمل کند الا مومنی که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده باشد

نوشتن وصیت هنگام وفات و قبل از آن در قران وارد شده است ، که از آن - گفتار تعالی : { كَتَبَ عَلَيْنكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ } (البقره ۱۸۰)  
 {به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد ، اگر دارای متاع دنیا است ، برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است } (البقره ۱۸۰)  
 و گفتار تعالی: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ ... } (المائده از آیه ۱۶۰)

{ای اهل ایمان ؛ چون یکی از شما را مرگ در رسید برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان گواه گیرد یا غیر از خودتان } (المائده از آیه ۱۶۰)

واز امام صادق (ع) بعد از اینکه قول رسول خدا(ص) در مورد وصیت در هنگام مرگ را ذکر کرد گفت (ع): (تصدیقش در سوره مریم که خداوند می فرماید} لا یلکون الشفاعة إلا من اتخذ عند الرحمن عهداً\* شفاعتی برای آنها نیست مگر نزد رحمان عهدی گرفته باشند {و این (وصیت) همان عهد است) (بخاراانوار ۱۰۰ / ۲۰۰) و رسول خدا(ص) به علی (ع) گفت: (شما ان را یاد بگیر و به اهل بیت و شیعه خود بیاموز گفت: وانگاه فرمود: جبرائیل ان را به من یاد داد)) (بخاراانوار ۱۰۰ / ۲۰۰)

و از پیامبر محمد(ص) نقل شده که: ((هرکس بمیرد در حالی که وصیت نکند مرگش مرگ جاهلیت است)) و اینکه (وصیت حقی بر هر مسلمان است)) و فرمود (ص): ((هرکس مرد در حالی که وصیت نکرده عملش را با معصیت ختم نموده)) (اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۴۳)

از سلیم بن قیس هلالی گفت: شنیدم سلمان می گوید: شنیدم علی(ع) بعد از اینکه ان مرد(عمر لع) آنچه را خواست گفت و باعث ناراحتی رسول خدا(ص) شد کتف را هل داد: ایا از رسول خدا سوال نکنیم که روی کتف چه چیزی خواست بنویسد در مورد آنچه اگر می نوشت کسی گمراه نمی شود و دو نفر دچار اختلاف نمی شدند و ساکت شد تا آنچه هرچه در خانه بودند و رفتند و حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین(ع) ماندند من و دوستانم ابوذر و مقداد در حال رفتن بودیم که علی(ع) به ما گفت بشینید پس خواست از رسول خدا(ص) سوال کند تا ما بشنویم پس رسول خدا(ص) شروع کرد و فرمودند: ((شنیدی که دشمن خدا چه گفت جبرائیل(ع) قبل از او پیش من آمد به من گفت که او سامری این امت و صاحب گوساله اش و خداوند خواست که تفرقه و اختلاف براتم بعد از من بماند پس به من امر کرد مکتوبی را که قبلاً خواستم بنویسم روی کتف برای شما بنویسم و این سه نفر را به عنوان شاهد بران قرار دهم پس کاغذی بیاور. پس آورد و روی ان اسامی ائمه هدایت بعد از من مردی بعد از مرد دیگر را فرمود و علی(ع) بادت خود می نوشت و رسول خدا(ص) فرمودند: من شما را شاهد قرار می دهم که برادر من و وزیر من و وارث من و خلیفه ام براتم علی ابن ابیطالب بود و انگاه حسن و سپس حسین(ع) و پس از آنها نه تا از فرزندان حسین(ع).....)) (کتاب سلیم بن قیس ۳۹۸) (تحقیق الانصاری)

حضرت علی(ع) با شهادت ابوذر و مقداد در مورد وصیت شب وفات بر طلحه احتجاج کرد از سلیم بن قیس هلالی: امام علی(ع) به طلحه گفت ایا مشاهده نکردی وقتی رسول خدا(ص) خواست روی کتف مکتوبی بنویسد تا بعد از او امت دچار اختلاف و گمراهی نشود پس دوست شما آنچه را می خواست گفت (پیامبر(ص) هزیان می گوید) پس رسول خدا(ص) ناراحت شد و منصرف شد {طلحه} گفت: بله من آنچه را می گویی را مشاهده کردم فرمودند: پس از اینکه شما خارج شدید رسول خدا(ص) آنچه را می خواست بگوید خیرم کرد و اینکه عموم شاهد باشند پس جبرائیل با او خبر داد که(خداوند اختلاف و تفرقه را در امت می داند) انگاه برگی خواست پس به من گفت آنچه را می خواست را روی کتف بنویسد و بران سه نفر مورد اعتماد را شاهد گذاشت سلمان ، ابوذر، مقداد و ائمه هدایت را که خداوند به اطاعت از آنها تا روز قیامت امر کرده است به

اسم آورد پس اسم من را اول گفت سپس این فرزندم و با دست خود به حسن (ع) اشاره و انگاه حسین (ع) سپس نه نفر از فرزندان این فرزند من - یعنی حسین (ع) ... ای ابوذر وای مقداد اینطور نبود پس بلند شدند و گفتند: به آنچه گفتید شهادت می دهیم که رسول خدا (ص) گفتند (کتاب سلیم بن قیس ۲۱۱) (تحقیق انصاری/غیبه النعمانی ۸۱)

پس روایت اول توسط سلیم بن قیس هلالی روایت شده آنچه رسول خدا (ص) بر علی بن ابیطالب (ع) به صورت تایید در وصیت املاء کردن ذکر نمی کند بلکه شهود رسول خدا (ص) سلمان و مقداد و ابوذر ذکر می کند به آنچه فرمودند: ((من شما را به عنوان شاهد براینکه برادرم و وزیرم و خلیفه من براتم علی ابن ابی طالب (ع) انگاه حسن سپس حسین و انگاه نه نفر از فرزندان حسین (ع) ...)) و این کلام موجه به این سه نفر است و نه ان متنی که رسول خدا (ص) انرا بر امام علی (ع) در وصیتش املاء کرد و علی (ع) نوشت تا اینکه وصیت کامل شد رسول خدا (ص) سه نفر شهود نگاه داشت و با این کلام با انها صحبت کرد همانطوری که در روایت یاد شده انگاه رسول خدا (ص) هنگامی که برای سه نفر شهود تعداد ائمه فقط همین نفرات است بلکه قضیه بعد از ائمه مفتوح مانده که بعد از انها اوصیاء هستند و رسول خدا (ص) به عدم ضرورت، انها را برای شهود ذکر نکرد زیرا انها در آنچه علی (ع) در وصیت املاء کرد اطلاع نداشتند . بلکه او از گفتن اسامی نه نفر از نسل حسین (ع) و صفات انها را نگفته.

او (ص) یکی یکی اسامی انها در وصیت ذکر نموده... این روایت تمام متن که رسول خدا (ص) انرا املاء کرد و علی (ع) از وصیت نوشت را ذکر نمی کند بلکه حادثه را بصورت خلاصه و بدون تفصیل ذکر کرد . و همین طور روایت دوم که سلیم بن قیس هلالی ان را نقل کرد همه متن که رسول خدا (ص) انرا املاء کرد علی (ع) از وصیت رسول خدا (ص) نوشت را ذکر نمی کند بلکه علی (ع) به آنچه رسول خدا (ص) بران شهادت سلمان و ابوذر و مقداد گذاشت اکتفاء می کند .

از امام موسی ابن جعفر (ع) فرمودند: ((به ابی عبدالله گفتم: ایا مگر امیرالمومنین وصیتی که رسول خدا (ص) انرا براو املاء کرد را ننوشت و جبرائیل و ملائکه مقربین (ع) برانها شاهد بودند امام (ع) اندکی ساکت ماند انگاه فرمودند: ای ابا حسن آنچه گفتمی درست است ، لیکن هنگامی که امر بر رسول خدا (ص) نازل شد (پیامبری) وصیت از ا جانب خداوند متعال به صورت مکتوبی نوشته شده نازل شد ، و با ان جبرائیل و امناء خداوند تبارک تعالی و ملائکه نازل شدند پس جبرائیل فرمودند: به وصی خود بگو که انرا از ما تحویل بگیرد و برای مخالف ان ما شاهد هستیم که شما انرا تحویل او دادی ؛ ، و علی (ع) وفاطمه (س) مابین ستر و درب بودند...)) (الکافی ۱/۳۱۱)

ظاهراً امام کاظم (ع) با سوال خود از پدرش امام صادق (ع) می خواست فرق بین دو وصیت را مشخص کند تا اینکه بین انها تعارضی باقی نماند و تا اینکه تمسک به یکی از دو وصیت و ترک وصیت دوم نشود و

وصیتی که از آسمان نازل شده مختص ائمه (ع) است و اما وصیتی که رسول خدا (ص) انرا به علی (ع) املاء کرد همانی است که خواست انرا برای امت اعلام کند و لکن عمر بران اعتراض نمود و رسول خدا (ص) انرا برای علی (ع) املاء نمود و سلمان و ابوذر و مقداد را بران شاهد گذاشت. و وصیتی که از آسمان نازل شده همانند مضمون وصیتی است که رسول خدا (ص) انرا برای امام علی (ع) توصیه نمود و در این مورد حضرت علی (ع) در روایت آتی به صراحت صحبت کرده است.

از امیرالمؤمنین (ع) فرموده شده: ((رسول خدا (ص) به هنگام وفاتش هرکس که غیر از من در خانه بود را بیرون نمود و در منزلش جبرائیل و ملائکه صدایشان را می شنوم ولی چیزی را نمی بینم پس رسول خدا (ص) وصیت را از دست جبرائیل گرفت و انرا تحویل من داد و به من امر کرد انجام دهم و انجام دادم و به من امر کرد که انرا بخوانم پس انرا خواندم نگاه فرمودند: جبرائیل پیش من است با ان از جانب خداوند آمد و پس انرا خواندی که در ان همه آنچه رسول خدا (ص) به ان وصیت کرد جزء به جزء و هیچ حرفی از قلم نیفتاده است)) (مکاتب الرسول ۹۳/۲)

اما وصیت در کتب اهل سنت: مجلونی در کتاب کشف الحفاء این روایت از رسول خدا (ص) را ذکر کرده است ((ای علی صحیفه و دواتی برای من بیاور پس رسول (ص) املاء کرد و علی نوشت و جبرائیل شاهد بود پس وصیت را تا کردند)) راوی گفت: هرکس به شما بگوید که آنچه در صحیفه است را به غیر از کسانی که انرا املاء کرد و کسی که ان را نوشت و شاهد بود می داند دروغ می گوید و حرف او را قبول نکنید)) (کشف الحفاء ۳۸۴/۲)

این جوزی در کتاب موضوعات خود این روایت را با سعی در تضعیف روایان ان و طعنه زدن به ان آورده است. زیرا با عقیده او در خلافت ابوبکر و عمر و عثمان تعارض دارد.

این جوزی گفت:..... از ابی عرجه از عطیه گفت: پیاری رسول خدا (ص) همان بیماری که در ان از دنیارفت در حالی که حفصه و عایشه پیش او بودند به انها گفت دنبال خلیم بفرستید پس فرستادند و ابوبکر آمد و سلام کرد و وارد مجلس شد ولی رسول (ص) با او کاری نداشت نگاه رفت پس به انها نگاه کرد و فرمود دنبال خلیم بفرستید پس دنبال عمر فرستادند پس او آمد و سلام کرد و وارد شد و چون رسول (ص) با او کاری نداشت پس به انها گفت دنبال خلیم بفرستید پس دنبال علی (ع) فرستادند و چون آمد و سلام کرد و وارد شد و پس از اینکه نشست به انها گفت بروید و فرمود: ای علی صحیفه و دواتی بیاور نگاه رسول خدا (ص) املاء کرد و علی (ع) نوشت جبرائیل شاهد شد. پس صحیفه جمع شد و هرکس به شما بگوید که آنچه در صحیفه است را به غیر از کسی که انرا املاء کرد و انرا نوشت می داند حرف او را قبول نکنید (الموضوعات ۳۷۷/۱)

کسی که این وصیت را نوشت به ما خبر داد که انرا برای شیعه اش روایت کرده تا با ان اوصیاء تا روز قیامت را بشناسند و نزدیک به این روایت از امام صادق (ع) نقل کردند



فرمودند: ((رسول خدا(ص) در بیماری که با ان از دنیا رفت فرمودند: خلیم را دعوت کنید دنبال پدرانشان فرستادند پس رسول خدا(ص) به انها نگاه کرد واعراض نمود وگفت: خلیم را دعوت کنید پس دنبال علی(ع) فرستاد و پس از اینکه او را دید شروع کرد به صحبت کردن با او و پس از اینکه بیرون رفت او را دیدند و به او گفتند خلیل شما چه صحبتی باشما کرد پس گفت: در مورد هزار درب با من صحبت کرد که از هر دری هزار درب بازمی شود)) (الکافی ۱/۳۲۸-۳۲۹)

پس روایتی که همه متنی که رسول خدا(ص) انرا در وصیت شب وفاتش املاء کرد نیست مگر روایتی که زعیم طائفه و رئیس انها و عالم و عارف به حدیث رجال محقق شیخ طوسی که در سال ۴۶۰ هجری از دنیا رفت در کتاب غیبتش نوشت و این کتاب از صحیح ترین و مورد اعتماد ترین کتاب های شیعه است زیرا بدون غل و غش علوم حدیث و راه و سندش را روایت کرده است...

رسول خدا(ص) امر خداوند را اجرا نمود و در وصیت شب وفاتش خلفاء خود را تاروزقیامت مشخص نمود و انها ائمه و مهدیین هستند { ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ \* ذریره هستند نسلی از نسل دیگر ... } و در حدیثی از ابی عبدالله(ع) ((رسول خدا(ص) به علی(ع) فرمود: و شما انرا به وصیت تحویل می دهی (منظورش وصیت) وصی شما انرا تحویل اوصیاء شما از فرزندان یکی بعد از دیگری می دهند تا اینکه تحویل بهترین اهل زمین بعد از شما گردد و امت به شما که خواهند ورزید و به خاطر شما دچار اختلاف شدیدی می شوند(اثبات الهداه ۱/۲۵۹)

از امام صادق(ع) در حدیثی فرمودند: ((....بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و همراهش عهدی از رسول خدا(ص) که فرزندان از پدرانشان به ارث برده اند)) (غیبه النعمانی ص ۲۸۲) و از انها(ع): ((از مکه بیرون می آید و کسانی که با او هستند سیصد و اندی رکن و مقام با او بیعت میکنند و همراهش عهد رسول(ص) و پرچمش و سلاحش و وزیرش با او خواهد بود پس منادی ندا می کند در مکه به اسم او و امرش از آسمان حتی اینکه همه اهل زمین بشنوند اسمش اسم پیامبر است حتی اگر در او دچار اشتباه شوید در عهد پیامبر(ص) و پرچمش و سلاحش دچار اشتباه و تردید خواهد بود)) (بخارا انوار ۲۵/۲۲۳) در روایت سابق امام صادق(ع) تأکید می کند که اگر در شناخت قائم(ع) دچار اشتباه شدید دلیل همان عهد و وصیت خواهد بود که فرزندان از پدران به ارث بردند و امروز صاحب ان عهد و وصیت شما را می خواند و او از ذریره اهل بیت (ع) است.

قرائن صحت وصیت ۱ - موافق قران - ابی یعفر از ابا عبدالله (ع) سوال نمودند که در اختلاف احادیثی که از شما نقل می شود انهم از کسانی که انها را قبول داریم و یا از کسانی که انها را قبول نداریم چه کنیم امام فرمود اگر از ما حدیثی شنیدید که موافق قران و شاهی در کلام خدا و کلام رسول (ص) برای ان یافتید صحیح است و گرنه کسی که ان را نقل می کند از خود شخص است . تفسیر برهان ج ۱ ص

۲- صحت وجود ان در روایت اهل بیت (ع) و روایات کثیر موافق با ان مانند وجود روایات ذریه امام مهدی (ع) وجود روایاتی که نشان می دهند بعد از امام مهدی حجت های وجود دارند .

۳- اینکه روایت وصیت نقل شده از ثقات علم رجالی می باشند و از انها مشایخ نجاشی می باشند .  
وامام علی ابن سنان موصلی عادل (عدل) ان را شیخ نمازی شاهرودی در کتاب - مستدرک علم رجال حدیث - رقم ۱۰۰۷۱ گفته که علی بن سنان موصلی معدل : از پدرش روایت می کند همانگونه که شیخ صدوق ج ۲ ص ۱۵۲ از احمد بن عبدالله از حسین بن زید بن عبدالله بغدادی از پدرش به هنگام وفات امام عسکری (ع) روایت می کند .

و در بحار از ایشان نقل از زید بن عبدالله بغدادی از پدرش الخ - کبا ج ۱۳ ص ۱۱۶ و ج ۵۲ ص ۴۷ و مقتضب الاثر احمد بن محمد بن عیاش ص ۱۰ از ایشان از احمد بن محمد خلیلی روایتش شریف و حسن و کمال است ؛ کبا ج ۹ ص ۱۵۲ و روایتی دیگر و مهم در ان ص ۱۳۵ و ج ۳۶ ص ۲۱۶ و ۲۶۰ و غ ط ص ۱۰۳ با سند از حسین بن علی از احمد بن محمد بن محمد بن خلیل در ص ۱۰۴ از حسین بن علی بن سفیان بزوفری و از ایشان در قرب الاسناد ص ۱۲۳ از مالک بن اشیم -- تمام از کتاب نمازی که ایشان را به عدالت وصف نموده کسی که صاحب و معروف به عدالت و رع و استقامت است .

به روایتی که شیخ نمازی از موصلی و پدرش نقل می کند توجه کنید : سخ صدوق نقل از ابو عباس بن حسین بن عبدالله بن محمد بن محمد بن معروف به پدر در مرو گفت ابو حسین بن زید بن عبدالله بغدادی گفت ابو حسن علی بن سنان موصلی گفت پدرم نقل می کند به هنگام قبض روح امام عسکری (ع) گروهی از قم و کوه های فود با اموالی که طبق عادت حمل کرده بودند ، و نزد انها خبر وفات امام وجود نداشت و وقتی که بصورت سر وارد شدند از امام سوال کردند به انها گفته شد که وفات کردند ..... خصائص الفاطمیه ج ۲ ص ۴۹۸

و روایتی که در کتاب مجلسی از شیخ طوسی از تلکبری از احمد بن علی رازی از حسین بن علی نقل از علی بن سنان موصلی نقل از احمد بن محمد بن محمد بن خلیل نقل از محمد بن صالح همدانی از سلیمان بن احمد از ذبال بن مسلم و عب دالرحمان بن یزید بن جابر از سلام از ابا سلمی راعی پیامبر (ص) فرمود ..... بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۶۲

پس شهادت این روایت مستلزم صحت سند ان است و علی بن سنان موصلی و احمد بن محمد بن خلیل نزد ایشان از ثقات هستند زیرا که جزئی از سند می باشند و اگر شخص ضعیفی در سند می بود حکم بر ضعف روایت می شد حتی اگر دیگر رجال ثقات باشند همانگونه که نزد اهل درایت روشن است .

و نیز محمد علی اردبیلی در کتاب جامع روات ج ۱ ص ۵۸۴ و سید علی بروجردی در کتاب طرائف مقال ج ۱ ص ۲۴۵ نقل می کنند . پس علی بن سنان موصلی شیعه ، کامل ، حسن یعنی اینکه به حدیث وی احتجاج می شود همانگونه که کنجوری (رح) گفته است و معتمد می باشد همانگونه که در مبانی علامه حلی و بعضی از علمای متقدم ذکر شده و عدم رد کلام وی نزد انها.

و دلیل دیگر بر وصیت شیخ طوسی ان را از کتاب علی ابن سفیان بزوفری و او از کتاب حر عاملی که با سند روایت شروع می کند نقل کرده است زیرا کتاب را با نام بزوفری نقل می کند و ان دلیلی بر ان است که از کتاب وی نقل کرده است سپس طریق نقل را بیان می کند که در کتاب خاتمه الوسائل ص ۳۰ آمده آنچه که از ابی عبدالله بن سفیان بزوفری نقل کرده ام احمد بن عبدون و حسین بن عبیدالله غضائری ان را به من خبر داند . و بزوفری در مورد او علامه خاتمه الوسائل ص ۱۷۷ گفته شده که ایشان شیخ ، ثقه ، جلیل از اصحاب و یاران ماست . و نجاشی در مورد ان در هامش همان کتاب ص ۲۳ نیز چنین نظری دارد . و شیخ صدر در کتاب غیت صفرا گفته که از وکلای امام زمان (ع) است . شیخ طوسی روایت را از چنین اشخاصی نقل می کند کدام یک را قبول کنیم شاهد وصیت در کلام و روایات اهل بیت و ثقات و علمای مذهب شیعه یا عالمان بی عمل امروز .

اضافه بر ان حسین ابن علی مصری یکی از راویان وصیت یکی از کاتبین کتب معتبر شیعه است وصیت در کتاب امامه معروف ایشان ذکر شده است و ایشان از ثقات شیخ مفید است و این خود دلیل واضح دیگر است .

و غیر از اینها هیچ روایتی که دال بر نفی وجود ذریه و یا وصیت رسول اکرم باشد در هیچ کتابی از کتب شیعیان وجود ندارد و عدم وجود انها خود قرینه جهت اثبات وصیت است و حتی وجود مدارک وصیت در کتب ابنائه عامه خود دلیل محکم بر وجود وصیت است زیرا که راهی است برای اثبات وجود اوصیاء بعد از رسول اکرم (ص) است و اگر ابنائه عامه ان را ثبت کنند عقیده انها را از اول تا اخر زیر سوال خواهد برد .  
۲- اینکه روایتی مهدین را از ذریه امام مهدی (ع) و دیگری انها را قومی از شیعیان اهل بیت نامگذاری کرده اند .

اینکه از شیعیان اهل بیت باشند و از ذریه انها چه اشکالی در ان است امروزه اکثر سادات نسب و ذریه خود را منسوب به اهل بیت می داند و خود را از شیعیان می دانند ، و نیز حضرت ابراهیم (ع) با اینکه از شیعیان امام علی (ع) است حجتی از حجتهای خداوند است اگر بر اینها اشکال وارد است بر مهدین نیز وارد می باشد .

۳- چرا جای مهدین را دوازده تا یاد کرده و جای دیگر یازده تا .

جواب در بیان یمانی آمده و مقصود از اینکه بعد از قائم یازده مهدی است مقصود در اینجا قائم به امر امام مهدی (ع) است و ایشان همان سر حضرت زهرا (ع) می باشد . و اما مقصود از کلمه قائم تمام اهل بیت قائم می بشند و تمام انها مهدی هستند همانگونه که در روایات ذکر شده است .

امام علی (ع) در حدیثی طولانی می فرماید: هنگامی که قائمی در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و ملتان مسلط شود و از جزیره بنی کاوان بگذرد و قائمی از ما در گیلان بپاخیزد و آبر و دیلمان او را اجابت کنند سپس

قائمی که در آرزویش هستند قیام کند ایشان امام ناشناخته است که صاحب شرف و فضل است، ای حسین او از نسل تو است که هیچ فرزندی چون او نیست.

غیبه نعمانی ص ۲۸۳، بشاره اسلام ص ۴۱

در کتاب غیبه طوسی ص ۱۳۹ آمده: نقل از امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری که  
 قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ (ع) وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ع  
 ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ كَافِي ج ۱ ص ۵۳۳

جابر ابن عبدالله انصاری گفت وارد شدم بر فاطمه (ع) و در دست او لوحی بود که در آن اسم اوصیاء از فرزندان در آن نوشته شده بود و آنها را شمردم که دوازده اسم بودند؛ سه تا از آنها محمد و سه تا علی، آخر آنها قائم (ع) نوشته شده بود.

با توجه به این که اسم فرزندان فاطمه در این لوح است، علی (ع) از فرزندان او نیست و سه نام علی یاد شده - یعنی علی سجاد و علی رضا و علی نقی (ع) و سه نام محمد که محمد باقر محمد تقی محمد ابن الحسن عسکری (ع) است - که با دیگر ائمه اگر بشماریم تا امام محمد ابن حسن (ع) یازده وصی از فرزندان فاطمه (ع) می شوند، و وصی دوازدهم همان احمد مذکور در وصیت رسول (ص) است که قائم به امر اهل بیت (ع) است

در روایت بعدی نیز به همین نحو آمده که

علی (ع) إِنْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا هَدَى مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّهَا ، وَ هُمْ مِنْ غَيْبَةِ طُوسِي ۱۵۴  
 از امام علی (ع) آمده که برای این امت دوازده امام هادی از ذریه رسول اکرم (ص) است و آنها از من می باشند . دوازده امام از امام علی (ع) می باشند

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) : يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَرَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَلِيٌّ (ع) هُمَا الْوَالِدَانِ كَافِي ج ۱ ص ۵۳۴  
 (واز امام باقر (ع) نقل شده دوازده امام از آل محمد همه محدث هستند از فرزندان رسول اکرم و فرزندان امام علی ابن ابیطالب (ع) و رسول اکرم و علی هردو پدران این امامان هستند

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّي وَ اثْنِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضِ يَغْنِي أَوْلَادَهَا وَ جِبَالَهَا بِنَا أَوْلَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا ، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا كَافِي ج ۱ ص ۵۳۵

رسول اکرم (ص) فرمود: من و دوازده فرزندم و تو ای علی عمود و ثبات کننده زمین و کوه ها هستیم و با ما خداوند زمین را ثابت کرد تا اهلش را از بین نبرد و اگر دوازدهمین از فرزندم از بین برود زمین نیز از بین خواهد رفت

وعن أبي جعفر (ع) قال : ( إن الله أرسل محمدا (ص) إلى الجن والإنس وجعل من بعده اثني عشر وصيا ، منهم من سبق ومنهم من بقي وكل وصي جرت به سنة ، والأوصياء الذين من بعد محمد (ص) على سنة أوصياء عيسى ، وكانوا اثني عشر ، وكان أمير المؤمنين (ع) على سنة المسيح كافي ج ۱ ص ۵۳۴ وعن أبي جعفر (ع) واز امام صادق نقل شده : که

از امام صادق (ع) خداوند رسول اکرم (ص) را برای جن وانسانها فرستاد و بعد از او دوازده وصی قرار داد از آنها کسی است که رفته (شهید شده یا به قتل رسیده) و کسی از آنها که هنوز نیامده و هر وصی سنتی دارد. و اوصیاء بعد از محمد مانند سنت اوصیای عیسی که (دوازده حواریون) می باشد هستند و وامیر المومنین سنتش مانند سنت مسیح است.

( قال رسول الله (ص) : من ولدي اثنا عشر نقيبا ، نجباء ، محدثون ، مفهمون ، آخرهم القائم بالحق يلاها عدلا كما ملئت جورا ج ۱ ص ۵۳۴

رسول اکرم (ص) فرمود از فرزندانم دوازده تقیب و نجیب محدث و عالم می باشد اخر آنها قائم به حق است که زمین را پر از عدل و داد می کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده ، و رسول می فرمایند فرزندانم درحالی که علی فرزند او نیست .

۴ - واینکه اینها بعد از وفات پدرشان به حکم می رسند .

سید احمد الحسن یمانی موعود فرستاده ی از امام مهدی (ع) است مثل ایشان مثل معرفی نمودن امام علی (ع) توسط حضرت محمد (ص) در حدیث الدار است و حکم و خلافت را بعد از وفات رسول اکرم دریافت نمودند ، سید احمد الحسن یمانی موعود نیز فعلا فرستاده ی از طرف امام می باشد و حکمی را فعلا از پدرشان دریافت نکرده ایشان قائم به امر پدرشان می باشد مثل او مثل یوسف و یعقوب یا مسلم بن عقیل این زمان است ولی یعد وفات امام مهدی محمد ابن حسن عسکری (ع) حکم و خلافت را دریافت خواهد نمود .

می گوید

ابن حمزه مشترک بین ابی حمزه ثمالی که ثقه ، و ابی حمزه بطائی که ضعیف و کذاب و فتنه گر می باشد . از نظر دلالت هم بر این معنی دلالت می کند ، که بعد از امام زمان (عج) یازده انسان هدایت یافته ( مهدی ) که همگی از فرزندان امام حسین (ع) می باشند ، می آیند . این حدیث با دو حدیث قبلی از نظر تعداد آن ها تعارض دارد . زیرا آن دو بر دوازده نفر ، اما این یکی بر یازده نفر تأکید دارد . و به هر صورت ارتباط با زمان کنونی ندارد زیرا به دوران پس از ظهور امام و وفات او ناظر است .

پاسخ

ابو حمزه بطائی عالمی بود بی عمل که مذهب واقعی را تاسیس کرد ولی ایشان روایات اهل بیت را نقل می کند و صحت و اعتبار آن را موافق بودن با قران مطابقت می دهیم نه با رای و نظر و قیاسات باطل شخصی خود، و در مورد تعارض روایات اگر به روایات فوق توجه کنید مسئله کاملا برای طالب حق روشن خواهد شد گرچه زمان مهدین به ما ربطی ندارد ولی مهدی اول یا اولین مومنین در زمان ما بسر می برد و ایشان همان یمانی و یمین

ودست راست امام مهدی (ع) است که مردم را بسوی حق و صراط مستقیم و بسوی صاحبان هدایت می کند و سربچی از ایشان جهنم را به همراه دارد .

### می گوید

۴. لذا برخی از علمای شیعه احادیث مزبور را بر فرض صحّت بر دوران رجعت حمل نموده اند . پس مقصود از دوازده یا یازده مهدی همان ائمه هدی می باشد ، که بعد از ظهور امام زمان و شهادت آن حضرت ، جهت انتقام گرفتن از قاتلان نشان ، آن هم به مدت کوتاه ( چهل روز ) قیام می کنند .

### پاسخ

#### امام مهدی (ع) ذریه و رجعت ائمه (ع)

بعد از اینکه در اثبات وصیت رسول خدا (ص) در شب وفاتش صحبت طولانی شد و اهمیت و فایده زیادش برای امت و اینکه باعث هدایت امت در هر زمانی به امام حقشان می گردد . و از اتباع و پیروی از ائمه (ع) گمراه که به آتش دعوت می کند دور گردیم نور و روشنائی وصیت را بعد از رسول (ص) و انتقال آن از امامی به امام دیگر تا قیام امام مهدی (ع) را قرار می دهیم .

و وصیت قبل از خلق ادم (ع) بود: { إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً \* مَنْ فِي الْأَرْضِ فَاصْبِرْ } و همینطور ائمه یا فت از همه انبیاء و مرسلین تا روز قیام امام مهدی (ع) نگاه بعد از او به ذریه و نسل او مهدیین اجرا شد { وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ \* وَانْزَلْنَاهَا فِي قُرْآنِ الْكَرِيمِ } و خداوند خلافت را برای رسول خدا (ص) تا روز قیامت مشخص نمود .

در حدیث طولانی از امام باقر (ع): (( خداوند به پیامبر (ص) وحی کرد که من پیامبری از پیامبرانم و نه رسول از رسل خود را از دنیا نبردم مگر بعد از کامل شدن دینم و مشخص شدن حجت و برتو از آن دو فریضه مانده است که نیاز هست آن را به قومت ابلاغ کی فریضه حج و فریضه ولایت و خلافت بعد از خودت و من زمینم را بدون حجت نمی گذارم و اصلاً آنرا خالی نمی گذارم )) (اثبات الهداة/ ۱۳۳)

انگاه رسول خدا امر خداوند را اجرا نمود و در وصیت شب وفاتش خلفاء خود را تا روز قیامت مشخص نمود و آنها ائمه و مهدیین هستند { ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ \* ذَرِيَّةٌ مِنْ نَسْلِكَ مِنْكَ } ...

و در حدیثی از ابی عبدالله (ع) (( رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: و شما انرا به وصیت تحویل می دهی (منظورش وصیت) و صی شما انرا تحویل اوصیاء شما از فرزندان یکی بعد از دیگری می دهند تا اینکه تحویل بهترین اهل زمین بعد از شما گردد و امت به شما که خواهند ورزید و به خاطر شما دچار اختلاف شدیدی می شوند (اثبات

الهداه/ ۱/ ۲۵۹)

از ابی عبدالله (ع) در قول تعالی: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا} \* ولی شما خداوند و رسول و کسانی که ایمان آوردند { فرمودند: ((إِنَّمَا) منظورش اولاً ترازشماست و بیا محق ترازشما در امور و نفس و اموال شماست (وَالَّذِينَ آمَنُوا) کسانی که ایمان آوردند منظورش علی و اولادش ائمه تاروزقیامت است)) (اثبات الهداه ۱/۴۴۲)

و از ابی عبدالله (ع) فرمودند: ((بعد از حسن و حسین امامت در دو برادر قرار می گیرد بلکه در اعقاب و اعقاب اعقاب)) (کافی ۱/۳۱۶)

حال روایت هایی که یادآوری می کند که امام مهدی (ع) هنگامی که در مکه قیام می کند همراه او عهد رسول خدا (ص) است (وصیت) و دلیل اثبات صداقتش پیش مردم خواهد بود و این بر عظمت وصیت و اهمیت آن دلالت می کند.

از امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند: ((...بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و همراهش عهدی از رسول خدا (ص) که فرزندان از پدران به ارث برده اند)) (غیبه النعمانی ص ۲۸۲)

و از آنها (ع): ((از مکه بیرون می آید و کسانی که با او هستند سیصد و اندی رکن و مقام با او بیعت میکنند و همراهش عهد رسول (ص) و پرچمش و سلاحش و وزیرش با او خواهد بود پس منادی ندا می کند در مکه به اسم او و امرش از آسمان حتی اینکه همه اهل زمین بشنوند اسمش اسم پیامبر است حتی اگر در او دچار اشتباه شوید در عهد پیامبر (ص) و پرچمش و سلاحش دچار اشتباه و تردید نخواهد بود)) (بخارا انوار ۲۵/۲۲۳)

در روایت سابق امام صادق (ع) تأکید می کند که اگر در شناخت قائم (ع) دچار اشتباه شدید دلیل همان وصیتی خواهد بود که فرزندان از پدران به ارث بردند و بعد از این توضیح دادن معنایی ندارد زیرا آنچه واضح است توضیح نیازی نیست.

و هر امامی هنگام وفات وصیت را تحویل امام بعد از خود می دهد همانطوری که در بحث بعدی خواهد آمد که هر امامی هر چه از علم دارد در آخرین دقائق حیاتش به امام بعد از خود یاد بدهد و صحبت در امامت ائمه تا امام مهدی (ع) بران شیعه متفق هستند و نیازی در اطاله کلام در این خصوص وجود ندارد و به انتقال به ذریه و نسل بعد از امام مهدی (ع) منتقل می شویم.

### وصیت بعد از امام مهدی (ع)

بدون شک بعد از استشهاده امام مهدی (ع) روح فدایش با تکلیف باقی خواهند ماند در دولتش و تا روز قیامت استمرار خواهد داشت زیرا مدت بقاء امام مهدی (ع) در حکم خیلی کم است که روایت ها بین پنج تا چهل سال مردد است و این به نسبت مدت زمانی که بشریت در دولت باطل زندگی کرد خیلی کم است دولت باطلی که هزاران سال طول کشید و متصور نمی شود که خداوند تعالی دولت باطل را هزاران سال و دولت حق را چهل سال قرار دهد که در این موضوع شهید صدر (ره) در کتاب روز موعود اشاره می کند می گوید: ((...بشریت در الام

ومشکلات هزاران سال زندگی کرده که مقدمه است برای آمدن موعودشان که با دولت جهانی خواهد آمد و بعد از آن معقول نیست که این دولت در مدت زمان کوتاهی باشد زیرا در این صورت الام ومصیبت های بشریت بیشتر از سعادشان خواهد بود .... و به تأکید این از محاسن حکمت الهی نخواهد بود بلکه حتی دولت سعادت نمی تواند برابر دولت سختی باشد مگر اینکه سعادت خیلی بیشتر از الام و سختی باشد)) (الیوم الموعود ص ۵۹۶)

بلکه ده ها روایت به استمرار حکم بعد از امام مهدی (ع) صحبت می کند و بطور مستقیم حکومت ذریه و نسل او بعد ایشان خواهد بود .

از امام رضا (ع) از پدرش از امیرالمومنین (ع) در حدیث طولانی با رسول خدا (ص) که در آخرش خداوند تعالی به رسولش (ص) در مورد مهدی (ع) و در مورد مدت حکومتش ((او را با سر با زانم و با ملائکه خود یاری خواهم رساند تا اینکه دعوتم را اعلام کند و خلق را بر توحید من جمع کند انگاه ملکش را دائم روزها را بین اولیاءم تا روز قیامت طول خواهد کشید)) (عیون اخبار الرضا ۱/۱۳۷-۱۳۸)

از امام صادق (ع) فرمودند: ((اهل حق همیشه از همان ابتدا در سختی و شدت بودند و اما آن هم مدتش کوتاه و عافیتش طولانی خواهد بود)) (بخار ۶۴/۲۱۳)

و نقل از علامه مجلسی از کتاب بشارت برای سید رضی الدین علی بن طاووس: در کتاب تالیف جعفر بن محمد بن مالک کافی پیدا کردم به استنادش به چمران گفت: ((عمر دنیا صد هزار سال است که برای سایر مردم بیست هزار سال است و هشتاد هزار سال برای آل محمد خواهد بود)) (بخار الانوار ۳۵/۱۱۶)

پس دولت امام مهدی (ع) بعد از شهادتش استمرار پیدای می کند و بین اولیای خداوند متعال تا مدت طولانی خواهند ماند و آنها ذریه و نسل امام مهدی (ع) هستند همان طوری که در روایت های اهل عصمت (ع) مشخص خواهد شد .

و مهمترین راه اثبات اینکه وصیت بعد از امام مهدی (ع) در ذریه و نسل او و مهدیین (ع) استمرار خواهد داشت همان وصیت رسول خدا (ع) در شب وفاتش که سابقاً آنرا ذکر نمودیم می باشد که الان به اختصار ذکر می کنیم .

از ..... از امام علی (ع) فرمودند: ((در شب که وفات به رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول به امام علی فرمودند یا ابا الحسن یک ورق و دواتی حاضر کن و رسول اکرم وصیتش را به امام علی دیکته کرد تا به جایی رسید که گفت یا علی بعد از من دوازده امام خواهد بود و بعد از آنها دوازده مهدی و شما ای علی اولین دوازده امام میباشی..... و حدیث را جلوه برد تا جایی که فرمود: و اگر زمان وفاتش رسید (حسن عسکری) به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد (ع) واگذار کند و او دوازدهمین امام است پس از او دوازده مهدی میباشد و اگر زمان وفاتش رسید به فرزندش نخستین نزدیکانش سه نام دارد نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی و او نخستین مومنان است تسلیم نماید)) (غیبه الطوسی ۱۰۷-۱۰۸)

و این بیان از رسول خدا (ص) که هیچ احتمال بران وارد نیست ثابت می کند که وصیت بعد از امام مهدی (ع) به ذریه و نسل او مهدیین (ع) انتقال خواهد یافت و همان کسانی که ائمه امت بعد از پدرشان امام مهدی (ع) خواهند بود:



{ ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ } و نه تنها فقط وصیت رسول خدا (ص) این مورد را ثابت می کند بلکه روایت هایی متواتر و زیادی که در معنی آنها بر اینکه اوصیاء از ذریه امام مهدی (ع) تأکید می کند آنچه دعای مشهور و معتبر در مورد امام مهدی (ع) در کیفیت صلوات بر محمد و آل محمد تا اینکه به خود او (ع) می رسد و میگوید (ع): ((..... خداوند ابه او عطا کن و به ذریه و نسل او و شیعه اش و رعیتش و خاصه و عامه او و دشمنانش و جمیع اهل دنیا هر کس که چشمش به او اقرار کند و نفسش با او مسرور شود..... تا اینکه بگوید (ع): و پرولی خود صلوات بفرست و متولیان عهد او و ائمه از فرزندانش و عمرشان را طولانی بفرما و اجلشان را بیشتر کن و دورترین امیدهایشان از دنیا و آخرت را نصیب آنها بفرما.....)) (غیبه الطوسی ص ۱۸۶/ جمال السبوع ص ۳۰۱)

و آنچه در دعا صحیح امام رضا (ع) برای امام مهدی (ع) در عصر غیبت آمده است: ((..... خداوند ابه او عطا بفرما و به خانواده اش و فرزندش و ذریتش و امتش و همه رعیتش و آنچه چشم به ان اقرار کند و نفسش با ان مسرور و شاد شود و همه ملک را برای او میسر کنی.... تا اینکه بگوید: خداوند ابر متولیان عهد او و ائمه بعد از او صلوات بفرست و آنها را به امیدشان برسان و اجلشان را بیشتر کن و پیروزی آنها را عزیز بدان....)) (مفاتیح الجنان ص ۷۱۸)

از امام صادق (ع) فرمودند: ((از ما بعد از قائم (ع) دوازده مهدی از فرزندان حسین (ع) خواهد بود)) (مختصر البصائر ص ۴۵)

و از ابی بصیر گفت: ((به صادق بن جعفر محمد (ع) گفتم: ای فرزند رسول خدا از پدرت (ع) شنیدم که می گوید: بعد از قائم دوازده امام خواهند بود. انگاه فرمودند نه فرموده دوازده امام: بلکه فرمودند: دوازده مهدی و آنها قومی هستند از شیعه ما که مردم را به موالات و معرفت حقیقی ما دعوت می کنند)) (کمال الدین ۲/ ۳۵۸)

در اینجا امام صادق (ع) نفی مطلق از ذریه امام مهدی (ع) را نمی خواست بلکه خواست مشخص کند که آنها همانند پدرانشان اثناء عشر (ع) ائمه نیستند بلکه به مرتبه ای پایین تر هستند و گرنه آنها ائمه ای هستند که مردم را بعد از پدرانشان رهبری خواهند نمود بدلیل قول امام مهدی (ع) در دعای سابق که می فرمایند:

((خداوند ابرولات عهدش و ائمه بعد از او صلوات بفرست.....))

و از حبه العرنی گفت: امیرالمومنین (ع) به حیره رفت و گفت: نماز را از این شهر و در ان شهر خواهید خواند و با دست به کوفه و حیره اشاره کردتا اینکه برای تبعیت کردن با او دینارها باید خرج نمود و در حیره مسجدی ساخته می شود که برای ان پانصد درب است که خلیفه قائم عجل الله فرجه در ان نماز می خواند زیرا مسجد کوفه در برابر آنها تنگ و کوچک است و در ان دوازده امام عدل نماز خواهند خواند)) (التذهیب ۳/ ۲۵۳) (معجم الاحادیث الامام المهدي (ع) ۳/ ۱۱۲)

این خلیفه قائم کیست و این دوازده امام که در این مسجد که در دولت امام مهدی (ع) ساخته می شود چه کسانی هستند غیر از ذریه یا نسل امام مهدی (ع) و آنها دوازده مهدی که روایات بر آنها تأکید می کند.

از ابی جعفر و ابی عبدالله (ع) در ذکر ایشان در کوفه فرمودند: ((..... در ان مسجدی به نام سهله است که خداوند پیامبری را مبعوث نمی کند مگر در ان نماز بخواند و در ان عدل خداوند ظاهر می شود و در ان قائم

وقوام (قیام کنندگان) بعد از او خواهند بود و آن منازل پیامبران و اوصیاء و صالحین است) (وسایل الشیعه الاسلامیه ۵۲۴/۳)

از امام سجاد (ع) فرمودند: ((قائم ما قیام می کند نگاه بعد از او دوازده مهدی خواهد بود)) (شرح الاخبار ۴۰۰/۳)

در دعا وارده از امام حسن عسکری (ع) به مناسبت ولادت امام حسین (ع) در سوم شعبان فرمودند: (...وسید یا آقای خانواده (حسین (ع) که در روز کربلا (رجعت) پیروزی او تایید شده است که به جای قتل اوست اینکه امامان از نسلش و شفاء در تربتش در پیروزی با او در میدان است و اوصیاء (مهدین) از عترتش بعد از قائم آنها و غیبتش تا اینکه بیاخیزند و ثار بگیرند (جبران کند) و بهترین یاران باشند) (مصباح للكفعی ص ۵۴۳) (مصباح المتهد للشیخ طوسی ص ۸۲۶)

این کلام به غیر از ذریه امام مهدی (ع) بر کسی صدق نمی کند زیرا امام حسن عسکری (ع) فرمودند: ((اوصیاء از عترتش بعد از قائم آنها و غیبتش)) یعنی اینکه اوصیاء بعد از امام مهدی (ع) و غیبتش از ذریه و نسل امام حسین (ع) بوده و آنها از ذریه و نسل قائم (ع) آخر نهمین نفر از فرزندان امام حسین (ع) هستند و کلمه (بعد از قائم آنها و غیبتش) دلیل قانع کننده ای برای هدف و مقصود از ذریه امام مهدی (ع) همان اوصیاء مهدیین (ع) است و شیخ طوسی در کتاب غیبتش آورده است از ابی عبدالله (ع) که ابی حمزه در خبر طولانی فرمودند: ((...ای ابا حمزه از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین (ع) است)) (غیبه الطوسی ص ۳۰۹)

و مقصود از قائم در این روایت همان اول مهدیین از ذریه امام مهدی (ع) که بعد از اوست که یازده مهدی می آیند و امام بعد از امام مهدی (ع) دوازده مهدی است و تعارضی بین روایات وجود ندارد زیرا اسم قائم بر هر کدام از ذریه اوصیاء است بعد از ملاحظه قول امام صادق (ع) درباره آنها در روایت سابق که ذکر شد ((و در آن قائم وقوام (قائمین یا قیام کنندگان) بعد از او خواهد بود)) و آنها بعد از قائم در امر امت هستند .

از ابی عبدالله (ع) در حدیث قدسی آمده است ((خداوند متعال فرمودند: بر بندگام ده فریضه را واجب کردم که اگر آنها را شناختند ملکوت را جای سکونت آنها قرار می دهم و جنات را برای آنها ارزانی می بخشم: اول آنها: شناخت و معرفت من .

دوم: معرفت رسول من به خلقم و اقرار به او و تصدیقش .

سوم: معرفت اولیاء من و اینکه آنها حجج من بر خلقم هستند و هر کس ولایت آنها را قبول کند و ولایت مرا قبول کرده است و هر کس با آنها دشمن بوده با من دشمنی کرده است و آنها علم بین من و خلقم هستند و هر کس آنها را انکار کند او را در آتش قرار داده و عذابم را بر او مضاعف می کنم .

چهارم: معرفت اشخاصی که نورهای قدسی مرا پاداشته و آنها قوام (قیام کنندگان) قسطم هستند .

پنجم: شناخت قوام بواسطه فضل آنها و تصدیق برای آنها . )) (بحار الانوار ۶/۶۱۳) (مستدرک سفینه البحار ۷/۱۷۴)

فریضه اول در ربوبیت است وان معرفت خداوند تعالی است و دوم در مورد رسالت وان هم رسول خدا(ص) است و سوم در مورد امامت وان معرفت شناخت ائمه دوازده نفری و اوصیاء رسول(ص) است و اما چهارم به جزء برهدایت بر چیزی دیگر منطبق نمی شود و آنها مهدیین (قوام) از ذریه امام مهدی(ع) بوده و همان قوام قسط خدا همانطور که امام صادق(ع) در یکی از ادعیه مشهور فرمودند: ((خداوندا برای ولی خود امکان پذیر کن قائم بر امرشما محمد بن حسن مهدی براو و پدراناش بهترین صلوات ها و سلام در این ساعت و در هر ساعتی ولی و حافظ و قاعد و ناصر و موید حتی در اطاعت شما او را در سرزمینت سکنت گزین و در ان مدت طولانی و عریض زندگی ببخشی و او و ذریه اش را از ائمه وارثین قرار دهی)) (بخارالانوار ۴۹/۳۴۹)

و اغلب کتب ادعیه که علی بن بابویه دعایی از امام رضا(ع) روایت کرده که در ان ذکر مهدیین (ع) است گفته: این همین چیزی که بران مداومت می کنیم یا معاشر اهل بیت(ع): (...تا اینکه گفت: خداوندا براو و برآلش از آل طه و یس صلوات بفرست و انرا مخصوص ولایت و وصی پیامبرشما و برابر رسول شما و وزیرش و ولی عهدش امام متقین و خاتم وصیین برای خاتم پیامبران محمد(ص) و دخترش بتول و برسید شباب اهل بهشت از اولین و آخرین و برائمه راشدش مهدیین سالفین اهل زمان ها و برتقباء اتقیاء ابرار همان ائمه فاضلین و ماندگار و بر بقیت شما بر زمینت قائم به حق در روز موعود و بر فاضلین مهدیین که امانت داران خزائن او هستند...)(فقه الرضا ص ۴۰۳)

و دعا در ذکر مهدیین از ذریه امام مهدی(ع) واضح و صریح است زیرا امام رضا(ع) اول ائمه گذشته قبل از امام مهدی(ع) را یاد می کند نگاه ائمه باقیین یا ماندگار بعد از قائم منتظر(ع) را ذکر نمود پس دوباره آنرا با ذکر مهدیین(ع) ادامه داد جهت اختصار موضوع روایات زیادی را که در خصوص ذریه امام مهدی(ع) صحبت می کنند را نیاوردم و هر کس مطالب بیشتری در این خصوص بخواهد به کتابهای (المهدی و المهدیین فی القرآن و السنه) و کتاب (المهدیون) و کتاب (الرد الحاسم علی منکری ذریه القائم) و غیر از اصدارات یاران امام مهدی(ع) مراجعه کند . این روایات های متواتر و زیاد بلکه از حد تواتر گذشته و همه انها به یک معنی دلالت دارند وان وصایت اوصیاء بعد از امام مهدی(ع) به ذریه و نسل امام مهدی(ع) که مهدیین(ع) هستند تأکیدی کند و امکان رد انها وجود ندارد هر کسی انها را رد کند به عنوان خارج از ولایت است و کفر بر خداوند نموده. همانطور که روایات سابق الذکر در این خصوص تأکید کرده است .

و همه روایات قرآنی هستند برای اثبات مضمون وصیت رسول خدا(ص) در شب وفاتش که ان را ثابت می کنند زیرا که انها در تأکید ذریه و نسل امام مهدی(ع) شریک بوده و همه انها بر صحت وصیت تأیید شده هستند و به همین خاطر روایت وصیت دارای معنی خاص می شود که با قرائن که جایگاه انرا با قاطعیت در صدور (فرموده اهل بیت هستند) بالا می برد و اگر کسی چنین اخباری را با این همه شواهد و قرائن دلایل رد کند ...انگاه نه عقیده و نه فقه و نه تاریخی و نه ... و نه... برای ما ثابت نخواهد شد .

پس در وصیت رسول خدا(ص) در شب وفاتش امکان تشکیکی وجود ندارد مگر از جانب فاسق و کافر خارج از ولایت- همانطور که قبلاً گفته شد- (پناه بر خدا از آن) زیرا به تعداد اوصیاء امام مهدی(ع) و بر اسم و صفات او مهدیین و مهدی اول که نامش احمد(ع) تأکید می کند ....

وصیت و رجعت یا بازگشتن

روایت هایی که در مورد ذریه و نسل امام مهدی (ع) صحبت می کنند با روایاتی که بر رجوع بعضی از ائمه و یا همه آنها مستقیماً بعد از امام مهدی (ع) تأکید می کند متعارض بوده و باعث ایجاد توهم برای بعضی از افراد می شود. ولی درحقیقت تعارضی بین دو گروه از روایت ها وجود ندارد. همانطور که واضح خواهد شد- و امکانی برای ترک روایت های مهدیین وجود ندارد زیرا همه آنها دارای معنی متواتر و ارزشمندی هستند و همین طور امکان رد روایات های رجعت وجود ندارد زیرا برای اعتقادات مفید است.

بزرگان علماء بخاطر این که در این موضوع دچار حیرت شدند و در جمع بندی بین این دو خصوص ماندند، همانند شهید صدر (ره) روایات مهدیین را ارجح تر و روایات رجعت را تضعیف نمود و بعضی از آنها بطور مستقیم روایت های رجعت بعد از امام مهدی (ع) را ثابت نمود و روایت های مهدیین را ترک کرد و به همین خاطر در موقعیت خطرناکی قرار گرفتند و انهم بخاطر رد روایت هایی که معنی همدیگر را کامل می کنند، و برای اعتقاد مفیده بوده، و بین این وان، علماء در اثبات یا نفی آنها ماندند و این امر بصورت متشابه و مبهم بر امت باقی ماند و هیچ کدام از علماء نتوانست که رموز این قضیه را باز نموده و نتیجه واحد در خصوص این دو گروه از روایت ها پیدا کند- مهدیین و رجعت- تا اینکه اول مهدیین از ذریه و نسل امام مهدی (ع) سید احمد حسن یمانی موعود و وصی و رسول امام مهدی (ع) آمد و جواب این مساله را بدون رد روایتی و یا مساله ای داد.

تا باعث شفای علیل و سیراب کننده خیلی کم برای ما باشد را با خود آورده. و جای تعجب در این خصوص نیست زیرا در روایات متعدد از اهل بیت (ع) وارد شده که قائم به امری مخفی دعوت می کند که جمهور از آن گمراه شده بودند و این مساله از مهمترین امور مخفی است که در آن مردم و عالیشان و نادانشان گمراه شده بودند تا اینکه صاحبش آمد و همه ابهامات را از آن برداشت تا اینکه ثابت شود او صاحب حق و متصل با حق است و لا غیر.

و در روایتی از ابی جعفر (ع) آمده است: ((.... مهدی به این خاطر به مهدی نامگذاری شده که به امور مخفی هدایت می کند)) (غیبه النعمانی ص ۲۴۲-۲۴۳)

از امام صادق (ع) فرمودند: ((اگر قائم قیام کرد با امری غیر از آنچه بوده خواهد آمد)) (غیبه الطوسی ۳۰۷)  
از ابی جعفر (ع) فرمودند: ((اگر قائم ماقیام کرد همانند رسول خدا (ص) مردم را به امر جدید دعوت می کند و اسلام بصورت غریب شروع شد و غریب بازمی گردد و خوشا به حال غریبان)) (غیبه النعمانی ۳۳۶)

از امیرالمومنین (ع) در خطبه ای خیلی طولانی فرمودند: ((.... بر مردم ظاهر خواهد کرد کتابی جدید که بر کافران خیلی سخت است و مردم را به امری دعوت می کند که هر کس به آن اقرار نماید هدایت شده و هر کس که آن را انکار کند گمراه و در مانده می شود پس وای و وای بر کسانی که او را انکار کنند)) (الزام الناصب ۱۷۴/۳-۱۹۰)

بلکه از آنچه رسول خدا (ص) به آن دعوت کرد سنگین تر است و آن امامت علی ابن ابی طالب (ع) و ائمه از فرزندان او بوده که واقعاً بر عرب خیلی سنگین بود تا اینکه بجزء اندکی کسی به معرفت آنها پی نبرد و همینطور امام مهدی (ع) هنگامی که ولایت مهدیین از فرزندان او آشکار می کند بر مردم خیلی سنگین خواهد بود و

همین طور کسی به ان اقرار نمی کند مگر تعداد اندکی که با خداوند بر عهدشان باقی خواهند ماند و می گویم که بین حکومت مهدیین بعد از امام مهدی (ع) و بین رجعت تعارض وجود ندارد زیرا مهدیین (ع) مستقیماً بعد از قائم (ع) حکومت می کنند انگاه رجعت بعد از مهدی دوازدهم از ذریه امام مهدی (ع) که برای وی عقب (نسل) و ذریه و خلیفه ای نخواهد بود و رجعت با رجوع امام حسین (ع) شروع می شود که متولی تغسیل و دفن آخرین مهدی (ع) خواهد شد .

از حسن بن علی خزاز گفت: ((علی بن ابی حمزه برای الحسن رضا (ع) وارد شد و گفت: شما امام هستید. فرمودند: بله. پس به او گفت: من از جدت جعفر بن محمد (ع) شنیدم که میگوید: امامی نخواهد بود مگر برای او عقب (نسلی) باشد. پس فرمودند: فراموش کردی ای شیخ یا خود را به فراموشی می زنی امام جعفر (ع) به این صورت نگفت بلکه فرمودند: امامی نخواهد بود مگر برایش عقبی (فرزندی) باشد مگر امامی که حسین بن علی (ع) بر او خارج می شود زیرا برای او عقبی وجود ندارد پس گفت: فدایت شوم راست گفתי به این صورت شنیدم جدت می گوید)) (غیبه الطوسی ص ۱۵۰)

پس امامی که عقبی (نسل و فرزندی) برای او نیست کسی نخواهد بود مگر آخر مهدیین از ذریه یا نسل امام مهدی (ع) و خاتمه اوصیاء با ان خواهد بود همانطور که گفته شد و اما در مورد امام مهدی (ع) که ذریه و نسل او با ده ها روایت ثالث شده است و این کلام بر او محتمل نیست. و حتی اگر روایت فوق متعارض دیگر روایات باشد که این تعداد اخبار متواتر و روایت های متعدد مخصوص ذریه امام (ع) در مقابل تنهایی خبری تواند درست باشد و واجب خواهد بود که به اخبار متعدد در مورد ذریه امام مهدی (ع) بسنده نمود. و تنها یک خبر را ترک کنیم در حالی که ما نمی گوئیم حتی یک خبر در این موضوع را هم ترک کنیم بلکه مقصود و هدف از ان بدون شک آخر مهدیین از ذریه امام مهدی (ع) مقطوع النسل خواهد بود .

و معنی این هم با این روایت بیشتر واضح می شود در محاوره ای بین علی بن ابی حمزه بطائنی و امام رضا (ع) : پس بطائنی به امام رضا (ع) در یک کلام طولانی گفت: ((... ما روایت کردیم که امامی نمی رود مگر عقب یا امام بعد از خود را ببیند! : انگاه ابوالحسن (ع) فرمودند: ما شما در این حدیث چیز دیگری را رویت کردید گفت: خیر فرمودند: بله بخدا گفتیه اید : مگر در مورد قائم {نسلی ندارد} و شما معنی ان را نمی دانید معنی ان چیست یا برای چه گفته شده ، که علی به او گفت: بله بخدا این در حدیث بود ، ابوالحسن (ع) فرمودند: وای بر تو چطور مدعی چیزی شدی که بیشتر آنرا نمی دانی)) (بحار الانوار ۴۸/۲۷۰)

پس به گفتار امام رضا (ع) توجه کن تا خدا تو را هدایت کند ((شما معنی انرا نمی دانید... و یا برای چه گفته نشده)) اگر مقصود خود امام مهدی (ع) بود بر مردی همچون علی بن ابی حمزه بطائنی که به حفظ روایت های زیاد اهل بیت (ع) شهرت داشت مخفی نمی ماند و چطور بر او مخفی می ماند در حالی که بیشتر و اغلب مردم در ان زمان مقصود از قائم را همان امام مهدی (ع) می دانستند پس تا زمانی که این معنی ((عقبی برای او وجود ندارد)) بر علی بن ابی حمزه بطائنی و غیران مخفی مانده است . پس حتماً مقصود از ان غیر از امام مهدی (ع) است بلکه مقصود از

ان آخرین مهدی از ذریه امام مهدی (ع) است و این همان امری است که مقصود و هدف امام رضا (ع) بود در قولش ((شما معنی آنرا نمی دانید... یا برای چه گفته شده))

و نیز روایتی هم در مورد اینکه رجعت بطور مستقیم بعد از شهادت امام مهدی (ع) اتفاق خواهد افتاد وجود ندارد مگر اینکه بعضی از روایان از بعضی روایات دچارتوهم شدند مانند :

از امام صادق (ع) در مورد رجعت سوال شده که آیا حق است. فرمودند: ((بله. پس به او گفتند: اولین نفری که خارج می شود چه کسی است فرمودند: امام حسین (ع) بر آثار قائم (ع) خارج می شود گفتیم: و همه مردم با او هستند فرمودند: نه بلکه همانطور که خداوند متعال در کتابش ذکر کرده: {يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا\* روزی که در صور دمیده می شود و گروه و گروه خواهید آمد })) (مختصر بصائر الدرجات ص ۴۸)

واز او (ع) ((امام حسین (ع) از یارانش که با او شهید شدند استقبال می کند و با هفتاد پیامبر همانطوری که با موسی ابن عمران (ع) مبعوث شدند و قائم (ع) خاتم را تحویل امام حسین (ع) می دهد و امام حسین (ع) مسئولیت غسل و کفنش و قراردادادن او در حفره اش را بر عهده می گیرد)) (مختصر بصائر الدرجات ص ۴۹)

از ابی عبدالله (ع) در حدیث طولانی فرمودند: {... ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ\* پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم } خروج امام حسین (ع) با هفتاد تن از اصحابش که لباسهای سفید که از سفید هم سفیدتر هستند جهت ادای توجیهاات برای مردم که این حسین (ع) که بیرون آمده تا مومنین به او شک نکنند و او دجال و شیطان نیست و حجت قائم بین آنهاست و پس از استقرار و معرفت در قلوب مومنین که او حسین (ع) است وفات به سراغ حجت می آید نگاه امام حسین (ع) او را غسل و کفن نموده در حفره اش خواهد نهاد و مسئولیت وصی بر عهده وصی خواهد بود ((بجاریانوار ۳۵/۹۴))

این روایات بصراحت بر امام مهدی (ع) دلالت نمی کند بلکه در آن ملاحظاتی از روایت هایی که نسل و ذریه امام مهدی (ع) دلالت می کند وجود دارد و هیچ دلالت مستقیم بر رجوع امام حسین (ع) بعد از قائم امام مهدی (ع) باقی نمی ماند زیرا روایت ها بر حجت محمد بن حسن علی (ع) تأکید نمی کند بلکه به ذکر (قائم) بسنده می کند و قائم همانطور که بر امام مهدی (ع) صدق می کند بر هر کدام از ذریه او نیز صدق می کند همانطور که رد و روایت سابق امام صادق (ع) ذکر شده است ((وقوام بعد از او)) و حدیث قدسی ((قوام قسط)) .

پس لازم است مضمون این روایت را براخرین قائم از ذریه امام مهدی (ع) دانست همان کسی که امام حسین (ع) در زمان رجعت بر او خارج می شود- همانطور که در گفته شد- و هیچ تعارضی با روایات ذریه امام مهدی (ع) نخواهد داشت .

و روایت هایی که ذریه امام مهدی (ع) را ذکر می کند، به وضوح بر حکومت مستقیم آنها و بدون فاصله بعد از پدرشان امام مهدی (ع) دلالت می کند برخلاف روایات رجعت هستند که بطور مستقیم بودن ان بعد از امام مهدی (ع) دلالت نمی کند و با این دلایل متوجه می شویم که دولت ذریه امام مهدی (ع) دوازده مهدین هستند نگاه رجعت خواهد بود .

و از روایت هایی که مباشر و بطور مستقیم بودن حکومت مهدیین بعد از امام مهدی (ع) تأکید می کنند عبارت اند از :

۱- وصیت رسول خدا (ص) : ((..... اگر وفاتش رسید به فرزندش نخستین نزدیکان که سه نام دارد نامی مانند نام من و نام پدرم و ان عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی و او نخستین مومنان است .))

۲- آنچه از امام صادق (ع) روایت شد: ((از ما بعد از قائم (ع) دوازده مهدی از فرزندان حسین (ع) خواهد بود))

۳- روایت از امیرالمومنین (ع) در وصف مسجدی که قائم در آن نماز می خواند همانطور که قبلاً ذکر شد و خلیفه همان فرزند مرد است .

۴- آنچه در ذکر کوفه از امام صادق (ع) روایت شده: ((..... و در آن قائم و قوام بعد از او خواهد بود.....))  
براینکه قوام بلافاصله بعد از امام مهدی (ع) خواهد بود دلالت می کند .

۵- دعای امام حسن عسکری (ع) که در آن: ((..... اوصیاء از عترتش بعد از قائم آنها و غیبتش.....))

۶- دعای امام رضا (ع): ((..... خداوندا بر ولات عهدش و ائمه بعد از او صلوات بفرست.....))

۷- دعا از امام مهدی (ع): ((..... و بروالی خویش و ولات عهدش و ائمه بعد از فرزندان صلوات بفرست.....))

غیر از آن روایات زیادی که بطور مستقیم بر حکومت مهدیین بعد از امام مهدی (ع) دلالت می کنند و یک روایت هم بر مستقیم بودن رجعت بعد از امام مهدی (ع) دلالت نمی کند و همه دلیل بر اینکه رجعت بعد از حکومت مهدیین است و باین از تعارض خارج شدیم و به رد روایات اهل بیت (ع) هم مبادرت نمی کنیم و هر دو روایات مهدیین و روایات رجعت درست هستند .

شهید صدر (ره) بر مباشر و بطور مستقیم بودن حکومت مهدیین بعد از امام مهدی (ع) با این قولش استدلال کرد: ((و واضح است که در این مورد که روایت اولیاء بطور صریح و واضح به حکومت مستقیم آنها به بالاترین جایگاه می باشد و در صورتی که تنازل و کوتاهی از این دلیل تاویلی باطل و مردود است همانند قولش ((مردی از ما اهل بیت حکومت می کند)) و قولش ((اگر وفات به سراغش آمد یعنی امامت یا خلافت به فرزندش اول مهدیین)) و قولش ((خداوندا ولات عهدش و ائمه بعد از او صلوات بفرست)) و نحوه ان در دعاء اخر)) (تاریخ مابعد از ظهور ص ۶۴۲) ...

شهید صدر کلام را در این موضوع کلامی طولانی دارد و حکومت ذریه امام مهدی (ع) بعد از پدرشان را ثابت کرده و رجعت را نفی نموده و در محذورات قرار گرفت و آنهم نفی امر عقایدی ثابت و ان رجعت است و بطور طبیعی مخفی بوده این امر بر شهید صدر (ره) یک تفسیر و کوتاهی نیست بلکه بخاطر اینکه این امر بر همه به خواست خداوند تعالی مخفی است و کسی جز صاحبش آنرا نمی داند .

می گوید

از طرفداران یمانی ، شخصی از بیت حمای ، به نام سید حسن الحامی - فرزند مرحوم سید محمد علی حمای متوفای 1998م از علمای معروف نجف - بود . این شخص که مرتبط با دستگاه بعثی ، عقده ای ضدّ علمای

دین بود ، به عنوان روحانی ارشد آن گروه فعالیت داشت . ومصداق آیه شریفه : ( انّه لیس من اهلک انّه عمل غیر صالح ) شد

پاسخ

سید حسن حمامی یکی از علمای فاضل و معروف نجف است و قبل از ایمان به دعوت امام جماعت ضریح امام علی (ع) بود ولی بعد از ایمان تهمت‌های به ایشان زده شد و می زند و حتی او را مدتی زندانی کردند با وجود داشتن سن بالا ۵۰ سال و در این دعوت از هر قشری مومنین وجود دارد . حتی از اهل سنت و مسیحی نیز به این دعوت وارد شده اند .

می گوید

ستاره داود، آرم جریان یمانی!

شعار جریان الیمانی یک ستاره اسرائیلی به نام داود است . این ستاره ۶ ضلعی به عنوان آرم و در کنار امضای احمد الحسن الیمانی قرار می گیرد ، وامضای او در برخی اعلامیه ها از این قرار است : این ستاره شش ضلعی در زبان لاتین «پنتاگرام» نامیده می شود . صهیونیست ها از آن در پرچم خود به عنوان سمبل تسلط بر جهان استفاده می کنند . فرقه یمانی در ابتدای کار از این ستاره به عنوان آرم و نماد جریان خود استفاده می کرده ، ولی بعدها برای جلوگیری از آبروریزی و اثبات وابستگی آن ها به صهیونیسم ، این نماد را از تبلیغات خود حذف نمودند. فعالیت تبلیغی : این سازمان به فعالیت تبلیغی بهای زیادی می دهد ، لذا به نشر و چاپ کتاب هایی برای تبلیغ تفکر خود اقدام کرده است؛ بر اثر این تبلیغات ، بعضی از افراد کم مایه و بی اطلاع از مبانی دینی را گول زده است . و به آن ها تلقین کرده که وی یمانی نایب امام زمان می باشد . وی کتاب هایی با نام های جذاب و فریبنده هم چون الجواب المنیر عبر الاثیر ، نصیحت به طلاب حوزه علمیه ، حاکمیت خداوند نه حاکمیت مردم ، و کرامات و غیب گویی ها ، نشریاتی با نام روزنامه القائم (عج)، و نشریه قمر بنی هاشم، و منشوراتی با نام انصار المهدی، منتشر ساخته است .

پاسخ

قبل از رد بر کلام فوق می خواهم مطلبی را روشن کنم و فکر نمی کنم عاقلی باشد که ان را تعقل نکند ؛ در هر دعوتی - چه حق و چه باطل - و آکیدا دعوت باطل مقصود جز اغوای مردم هدفی ندارد، و بخصوص ادعاهای مهدویت باطل در هر زمان به گونه ی عمل می کنند که دعوت خویش را با مظاهری مورد قبول مرد ظاهر گردانند ، و از هر گونه عملی که انها را فراری یا زده گردانند دوری جویند، چون این تنها راه رساندن مدعیان باطل به هدف و جذب مردم ، و در اخر رساندن مقصود باطل خویش است ، حال باوجود چنین مفهومی ایا امکان دارد کسی بیاید و شعار خویش را ستاره شش پرقرار دهد وان ستاره نزد همه مشهور است که مسلمانان و بخصوص شیعیان مخالف سر سخت ان هستند، ولی چیزی که واضح و روشن است کسانی که این کتاب - فتنه جدید - را نوشته اند بر ضد دعوت یمانیه اهل بیت عمل کرده و مطلب را بصورت واضح و روشن برای مردم باز نکرده اند .



و در روایات آمده که : از ابان بن تغلب نقل از ابا عبدالله بن محمد (ع) که فرمود اگر پرچم حق ظاهر گرد اهل مشرق و مغرب ان را لعنت خواهند کرد سپس فرمود می انید برای چه ؟ گفتم خیر فرمود : برای آنچه را که مردم از اهل بیتش قبل خروجش کشیده اند . و از منصور بن حازم از ابی عبدالله (ع) که فرمود : اگر پرچم حق بالا رود اهل مشرق و مغرب ان را لعنت خواهند کرد گفتم چگونه چنین چیزی اتفاق می افتد ؟ فرمود : از آنچه بنی هاشم انجام داده اند . غیبت نعمانی ص ۳۰۸

و در کتاب شیخ صدوق کمال الدین و اتمام النعمه با سند صحیح از نزال بن سیره نقل از امام علی (ع) که فرمود : خروج دابه (جنبنده) زمین از صفا و همراه ان خاتم سلیمان بن داود و عصای موسی که خاتم را بر صورت هر که نهد بر پیشانیاش نوشته می شود این مومن به حق یا کافر به حق می باشد ... در ان هنگام درب توبه بسته می شود و توبه و عمل کسی قابل قبول نیست و خداوند می فرماید : دیگر نفس ایمانش نفعی برای او ندارد اگر که از قبل ایمان نیاورده باشد یا خیری در ایمانش کسب کرده باشد . سپس فرمود : از من بعد ان سوال نکنید زیرا که عهدی از حبیب رسول خدا(ص) دارم که از ان سخن نگویم جز برای عترتم ، ابن سبره می گوید به صعصعه گفتم مقصود امام چه بود گفت کسی که پشت او عیسی ابن مریم نماز می خواند .... کمال الدین و اتمام النعمه: الشيخ الصدوق ص ۵۲۷ - ۵۲۸

و نقل از شیخ طوسی در ملاقات امام مهدی با علی بن ابراهیم بن مازیار وقتی بن مازیار سوال می کند ..... مولای من این امر کی اتفاق خواهد افتاد ؟ فرمود (ع) اگر بین شما و بین سبیل کعبه حاجزی قرار داده شد و خورشید و ماه جمع شوند و فلک و ستارگان چرخ زنند و بگردند ، بن مازیار گفت چه وقت خواهد بود ؟ فرمود : در سال فلان و فلان دابه زمین خروج می کند از بین صفا و مروه و در دست ان عصای موسی و خاتم سلیمان که مردم را بسمت محشر حرکت می دهد . عیبت طوسی ص ۲۶۶

نقل از امام علی (ع) در کتاب جفر در مورد امام مهدی (ع) که می فرماید : ... خداوند شان محمد را بالا می برد و بلال را از تحف ستارگان پنجاه که در آسمان نیست بیرون می آورد و ان در سرزمین عظیم می باشد و لاکن ستاره بنی اسرائیل نقش بسته در زره پوش انها را جمیعا خواهد بلعید و ان زمان وعده اخرت انهاست ، ... ماذا قال علي عن آخر الزمان: ص ۳۸۵

و در اخر این ستاره رمزی الهی است که به اسم خاتم سلیمان معروف است و در روایات اهل بیت وارده شده که در زبان عبری به ان ماجین داود و در عربی معنی ان درع داود (زره پوش داود) است و از معتبرترین رموز ربانی می باشد که حضرت داود ان را حمل می کرده است و سید یمانی در مورد ان در کتاب متشابهات می فرماید :

ستاره شش گوش : و آن از جمله میراث پیامبران است ، که قائم(ع) محمد بن حسن المهدی آن را به ارث برده است.

و این ستاره نمادی است برای امام مهدی(ع) و معنی آن پیروز شده (منصور) می باشد.

یهود صهیونیست این ستاره را سرقت نمودند و آن را شعار خود قرار دادند و نمادی برای انتظارمصلح جهانی موعود، و آن نزد آنان همانطور که قبلاً گفتم ایلیاء نبی (ع) است، گذاشتند. کسی که به این ستاره توهین کند و آن را لعنت نماید مانند کسی می باشد که به کلمه الله اکبر که صدام ملعون آن را بر پرچم عراق قرار داده بود توهین و لعنت کرده. و از کسانی می باشد که میراث پیامبران (ع) را لعنت کنند.

پس این ستاره، ستاره حضرت امام مهدی (ع) است. و از اهل بیت (ع) روایت شده که پرچم حق زمانی که ظهور کند اهل مشرق و اهل مغرب آن را لعنت می کنند<sup>۱</sup> پس ای مؤمنان از آن بر حذر باشید چرا که لعنت اگر جایگاهی برای خود نیابد همانطور که از رسول خدا (ص) روایت شده به سوی صاحب آن می آید.<sup>۲</sup> پس داوود (ع) داوود ما است و سلیمان (ع) سلیمان ما است و هیکل، هیکل ما مسلمانان است و نه هیکل یهود صهیونیست، قاتلان پیامبران (ع)؛ و سرزمین مقدس، سرزمین ما است و حتماً باید آن را آزاد و فتح کنیم و پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله را بر آن برافرازیم.

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ --

در حقیقت نزدیکترین مردم به ابراهیم همان کسانی هستند که او را پیروی کرده اند و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده اند و خدا سرور مؤمنان است. (آل عمران آیه ۶۸).

و در ضمن این ستاره خاتم حضرت سلیمان در بیشتر احراز اهل بیت و نقش و نگار ایرانیان موجود است .  
می گوید

علماء السوء فی روایات اهل البیت:، العجل العلمی عند فقهاء الشیعة

پاسخ

در این مورد خود به کتاب مراجعه کنید وقاضی باشید و خداوند بر قضاوت شما شاهد است در ضمن منظور از علمای که ایشان یاد می کنند علمایی بی عمل است ایشان از طرفداران امام خمینی رحمت الله علیه می باشد .

می گوید

طرفداران این جریان با توزیع اعلامیه ها و پرورشورهایی همه علمای ایران و عراق را به مناظره دعوت نمودند . از جمله در سال ۱۳۸۲ ش بعد از سقوط صدام ، هم زمان گروه های معدودی از جوانان فریب خورده عراقی که به صورت غیر قانونی وارد ایران شده بودند ، در نماز جمعه شهرهای اهواز، قم، کرج، مشهد، و جاهای دیگر بین

۱- از ابان بن تغلب روایت شده که گفت شنیدم که امام باقر (ع) فرمود (اگر پرچم حق ظاهر شد اهل مشرق و اهل مغرب بر آن لعنت میفرستند می دانی برای چه ؟ گفتم خیر فرمود : برای اینکه کسی از اهل بیتش قبل از خروج او ظهور میکند) بحار الانوار : ج 52 ص 363

۲- از ابی حمزه ثمالی نقل شد که از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: (براستی که لعنت اگر از سوی صاحبش به حرکت درآید. اگر طریقی پیدا نمود می رود و اگر جایگاهی پیدا نکرد بسوی صاحبش برمیگردد) کتاب کافی ج 2 ص 360

صفوف نماز جمعه ایستاده و خبر از ظهور یمانی دادند. در آن شهرها، آن افراد دستگیر شده، و به کشورشان بازگردانده شدند؛ در برخی شهرها مثل قم و اهواز مبلغین آن ها دست به تبلیغ مرام خود زدند، که در برخی موارد توسط مسئولین قضایی کشورمان بازداشت ، و محکوم شدند.

پاسخ

تبلیغ دعوت یمانیه در تمام نقاط جهان موجود است و غرفه های چت روم آنها در اینترنت بصورت شبانه روزی کار می کند و تنها در ایران و عراق انصار وی مورد بازداشت و تعذیب قرار گرفته اند و در دیگر کشورها مانند مصر سوریه لبنان و کشورهای اوپای موردی از این قبیل ندارند و کسی مزاحم آنها نمی شود ، و حتی انصار یمانی در کشورهای اروپایی به علت زندانی شدن انصار یمانی در عراق تظاهراتی روبروی سفارت عراق داشته اند .

می گوید

فعالیت نظامی جریان یمانی

این جریان آموزش نظامی را برای اعضای خود لازم دانسته ، عناصر خود را در باغ های العماره و مناطق الفاس والتیره به انواع سلاح های اهدائی اربابانشان آموزش می داده است . یکی از مراکز آموزش آن ها در منطقه صفوان در مزرعه « صابر زایر شمال البورحمة » و نیز منطقه « الهویر قرنه » بود . یکی از آموزش های آن ها آموزش سر بریدن افراد بوده است . اولین اقدام نظامی آن ها بعد از ایزوله برخی از عناصر منشعب مثل حیدر المنشداوی ، هماهنگی با جماعت جند السماء به رهبری الکرعاوی در تاسوعای سال ۱۴۲۸ قمری ، در منطقه الزرگه کوفه بود . در آن عملیات حدود ۲۰۰ نفر از جماعت یمانی کشته شدند . جالب این جاست ، با این که ادعاهای عقیدتی الکرعاوی با گروه یمانی تضاد دارد ، اوّلی وجود امام زمان (عج) را منکر می شده و خود را قائم آل محمد می دانسته، و دومی خود را فرزند و وصی امام زمان (عج) می داند ! ، از نظر فعالیت نظامی بر علیه دولت شیعی عراق و حوزه های علمیه به صورت مشترک در یک عملیات وارد شدند ، و سرکوب گردیدند ! این امر حاکی از این است ، که هر دو جریان از پشت پرده توسط رهبری واحدی اداره می شدند ، و ادعاهای عقیدتی آن ها غیر واقعی بوده است

پاسخ

اولا کلاما فوق هیچ گونه دلیلی ندارد و صرفا کلام مردم کوچه و بازار است .

هیچ گونه آموزش نظامی برای انصار یمانی وجود ندارد و اکثر انصار یمانی مردمی عادی و معتقد و محب به اهل بیت هستند و ثانیا اگر می گوید که آنها آموزش نظامی دارند انهای که در خارج کشور ایمان می آورند چه باید بکنند و اینکه روایت یمانی خرید و فروش اسلحه را حرام می داند بلکه منظور از سلاح در اینجا علم است و سلاح انصار یمانی علم آنهاست و همه مردم را به مناظرات علنی دعوت می کنند همانگونه که اهل بیت اینکار را انجام می دادند .

جماعت جند السماء و گرجاوی و غیره جماعتی گمراه هستند و هیچ دلیل بر اثبات کلام خود ندارند و همان روزهای اول کذب ادعایشان روشن شد و در روایات آمده که هرکس چنین ادعای بکند خداوند عمرش را کوتاه خواهد ساخت .

اما فعالیت آنها این است که به مردم نشان دهند امریکا شیطان بزرگ است ( دجال یک چشم ) که فقط دین دنیا را از چشم مصلحت خود می بیند و هرکس با او بیعت کند و یا همراه او شود و یا بر عمل او ساکت بنشینند از اوست و با اوست همانگونه که در روایات زیادی ذکر شده و امروزه تمام علمای عراق با فتوایشان انتخابات آخر الزمان را قبول کردند و حتی گفتند که خروج زن در این انتخابات مانند خروج زینب (ع) است و با این کار خود با امریکا دجال بزرگ یکی شدند زیرا که پیامبر خدا این انتخابات آخر الزمان را در کلامش رد کرده بود ند .

از رسول اکرم (ص) آمده : در امت من چهار فتنه خواهند بود ، و در آخرین ان امت من به فتنه های مترادفی مبتلا می شود ، پس اول بلائی بر آنها نازل می شود تا اینکه مؤمن بگوید این مهلک من خواهد بود سپس برطرف خواهد شد . و دومی تا اینکه مؤمن بگوید این مهلک من خواهد بود سپس برطرف خواهد شد . و سومی هر گاه بگویند تمام شد دوباره تکرار می شود . و فتنه چهارم در آن به طرف کفر حرکت می کنید . ، سپس مسیح ، سپس طلوع خورشید از مغرب ، و قبل از ساعت ( ساعت یعنی : قائم ) هفتاد و دو دجال ، ( معجم احادیث امام مهدی (ع) : ج ۱ : ص ۸۷ . امام الصادق (ع) : (قال رسول الله (ص) من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهودياً. قيل: وكيف يا رسول الله؟ قال: إن أدرك الدجال آمن به) (المعجم الموضوعي ۲۵).

امام الصادق (ع) : نقل از رسول (ص) هرکس اهل بیت ما را ناراحت کند خداوند او را یهودی در قیامت محشور می سازد پرسیدیم چگونه؟ فرمود اگر دجال را دید با او بیعت کند .  
از همه مهمتر روایتی که از آنها وارد شده دجال (با کوهی از آتش و کوهی از غذا می آید) .  
فکر نمی کنم که مصداق کلام امه (ع) در این ایام بر مومنینی که تابع روایاتی که از حضرت محمد (ص) و اهل بیتش (ع) هستند مخفی بماند . و همانا خواستیم یادآوری کنیم برای کسانی که غفلت آنها را به چپ و راست برده و از حقی که نمی توان منکر شد دور شده اند و آن حق مانند خورشید در قلب آسمان می باشد ... و خداوند می فرماید: ((خلق را متذکر ساز که وظیفه تو غیر از این نیست \* و تو مسلط و توانا بر آنها نیستی جز آنکه هر کس روی از حق بر گرداند و کافر شود \* او را خدا به عذابی بزرگ معذب کند \* البته بازگشت آنها به سوی ماست \* نگاه حساب (و جزای اعمال نیک و بد ایشان بر ما خواهد بود) (الغایشه ۲۶-۲۱)  
پس ایا بر مومنین مخفی می ماند که امریکا مصداق بزرگ برای (دجال کبیر) است <sup>۱</sup> .

۱ - در کتاب عصر ظهور کورانی ص ۱۲۷ آمده او (دجال) در خواب میبیند که به او میگویند برخیز قیام کن و سه چوب نی (خیزران) در دست دارد به هرکس بزند مرگشان حتمی است و آن دجال بوش و امریکاست بوش اعلان کرد که

رسول خدا (ص) فرمودند: (اولین جایی که دجال وارد می شود سنم است کوهی مشرف بر بصره و جایی که دجال ابتدا از آن وارد می شود) <sup>(۱)</sup>. رسول خدا (ص) و اهل بیتش (ع) فرمودند: به این معنی که ((دجال از جبل (کوه) سنم می آید و مردم را فریب می دهد و همراهش کوهی از آتش و کوهی از غذا می باشد)) و فرمودند اند (ع). (می آید و اولیاء اش را می خواند... من پروردگار بزرگ شما هستم)) و بر کسی مخفی نیست که آمریکا از کویت از سوی کوه سنم موجود در سفوان وارد عراق شد و بر کسی مخفی نیست که کوه آتش همان

من در خواب دیدم که خدا (عیسی ع) که به من گفت مردم عراق را نجات بده و حتی همسرش در یک شبکه تلویزیونی (العربیة) ان را تأیید کرد و اما آمریکا با سه حربه به خلیج امد و ان سه حربه یک اقتصاد دوم قدرت و سوم دین جدید به اسم دموکراسی و این همان خواب فرعون زمان که دنبال موسی زمان (ع) که فراری و متواری است می گردد و اینهمه قتل و غارت می کنند زیرا سقوط انها بدست موسی (ع) زمان... و دین جدید او دموکراسی است که رسول اکرم انها را از ان منع کرده که در ادامه بحث خواهد آورد و رسول فرموده هر کس از انها تبعیت کند خداوند او را یهودی محشور می سازد... (از پیامبر شنیده اند که می فرمود وای بر امتم از دو شورا کوچک و بزرگ برسیدن ان دو چیست فرمود شورای کبرا در شهر من و بعد از وفاتم برای غصب خلافت برادرم و حق دخترم میباشد) همان سقیفه بنی ساعده میباشد که با امام علی (ع) غیر از چند یار معروفش کسی باقی نماند) و اما صغرا در زورا (بغداد) عقد میشود برای تبدیل سنت من و تغیر احکام خدا انجام میشود.. مناقب العتره / ومائتان وخمسون علامة ۱۳۰). علائم ظهور او. نوشته محمودی کلبایکانی

. و همه دیدن این شورا را که همه کافر و مسلمان و هابی و زیدی سنی و کمونیست را برادر شیعیان میدانند و ان همان دین جدید امریکا است که همه باید تابع ان باشند و این دستور در ماه مبارک خدا و نزول قران انجام گرفت و احکام خدا را عوض کردن انهم با قبول دین امریکایی و قران میفرمایند (أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) أي مومنان یهود و نصارا اولیاء خود قرار ندهید و هر کس از شما به تولای از انها رضی شود از انهاست و خداوند قوم ظالم را هدایت نمی کند (و حتی از انها جائزه صلح نوبل را دریافت کرده اند) علمای بی عمل بجای اینکه از امام زمانشان کمک بخواهند به دنبال امریکا فرستادن و بجای گفتن خدایا ما طاقت جنگ با جالوت را نداریم بس ملکی را برای ما بفرست و خدا طالوت را برای انها فرستاد.... علمای بی عمل گفتند و ندا می دهند خدایا امریکا را برای ما بفرست..

۱- الفتن - ابن حماد: ص 150، معجم أحادیث الإمام المهدي: ج 2 ص 63.

الات جنگی امریکایی می باشد و مخفی نیست که کوه (غذا) همان اقتصاد امریکایی عملاق و دلار امریکایی می باشد و مخفی نمانده که امریکا امروز اولیاء خود را ندا می دهد و در برابر حکم خداوند سبحان اعتراض می کند و قانون را خود تشریح و تعیین میکند و واجب بودن آن را بروی اهل زمین می خواهد؛ او ادعا می کند که خود پروردگار بزرگتان میباشد و او نمی بیند مگر با یک چشم . چشم مصلحت ؛ شیطانی؛ امریکایی و این دجال (امریکا) ادعا می کند که آنها مثل عیسی مسیح (ع) هستند.

با این همه فسادى که در آن هستند و آن را انجام می دهند .... امریکا خود مسیح دجال می باشد و در زمین پراکنده شد تا آن را پر از فساد کند و امریکا همان دجال کور يك چشم (اعور) می باشد ...  
(فساد و پیریشانی به کرده خود مردم در همه خشکی و در دریا ها پدید آمد) (الروم ۴۱)

و ایا برای کسانی که با امریکا بند و بست دارند عذری باقی می ماند و ایا کسانی که در برابر امریکا ایستادگی نکنند و نجنبند عذری باقی خواهد ماند . و هر انسانی که به طاغوت کهر نکند نمی تواند در ولایت امام مهدی (ع) و داخل در ولایت خداوند سبحان و متعال باشد . و آن طاغوت امروز دجال بزرگ و شیطان بزرگ امریکا است (راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردید پس هر که از راه کهر و سرکشی برگردد و به راه ایمان و پرستش خدا گراید به رشته محکم و استواری چنگ زده که هر گز نخواهد گسست و خداوند (به هر چه خلق گویند و کنند شنوا و دانا ست) (بقره ۲۵۶)

— لعنت خدا بر شیطان و دجال بزرگ و سر بازانش باد — لعنت خدا بر سفیانی باد — لعنت خدا بر سفیانی باد —

میدانید (اگر بدانی مصیبت است و اگر ندانی مصیبت بزرگتر است) و فقط با این اعمال و فتوا های باطل و افساد زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم کفایت نمی کنید بلکه حتی عبادت آنها انهم زمانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردید — و بلکه حتی از امر به منکر و نهی از معروف هم گذاشتید — همانگونه که حضرت رسول (ص) فرمود: چگونه هستید اگر زنانان به فساد کشیده شوند و جوانهایتان فاسق شوند — و نه امر به معروف می کنید و نه از منکر نهی می کنید: و از رسول اکرم (ص) سوال شد اینگونه می شود ای رسول اکرم (ص) فرمود: بله و شتر از آن . چگونه خواهید بود وقتی که امر به منکر و نهی از معروف کنید و منکر را معروف و معروف را منکر خواهید دید (جواهر الکلام . الشیخ جواهری ج ۱۲ ص ۳۵۲) حتی کار شما به فساد حیات سیاسی مسلمین رسید مغالطه و فریبکاری را به کار برده اید . و بعضی از شما گفته های غرب کافر را تکرار کرده اید (سیاست از دین جداست) و گویی که کتاب خداوند را نمی خوانند . که همه آن بلکه بیشتر آن انقلاب پیامبران و اولیاء خداوند بر طاغوتیان و ظالمین می باشد .

پس هر کس از آنها وارد سیاست شود به حاکمیت مردم اقرار می کند و طوطی وار گفته امریکا شیطان بزرگ و دجال بزرگ حکومت دموکراتی و انتخابات را تکرار کرده و اینگونه با کردار و گفتار با امریکا موافق و همراه شدند . و هر کس به عمل قومی راضی شد با آنها محشور می شود.

و خواسته خداوند این بود که اوهم (دجال عالم بی عمل) وارد شود همانگونه که امریکا وارد شد و از طریق کوه سنام موجود در سفوان و مردم را طلسم کرد و همراهش کوهی از (طعام) و کوهی از آتش میباشد. وان یا مرگ با آلات سخت جنگی امریکا و یا تمتع با شهوات طاغوتی آنها است.

حدثنا الاوزاعي ، عن ربيعة بن أبي عبد الرحمن ، عن أنس بن مالك قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : يخرج الدجال من يهودية أصبهان ، معه سبعون ألف من اليهود عليهم التيجان " \* المفردات : يهودية أصبهان : إسم محلة في أصبهان سكانها يهود . أحمد : ج ۳ ص ۲۲۴

نقل از انس ابن مالک: نقل از رسول اکرم (ص) دجال از یهودیه اصفهان خارج می شود با او هفتاد هزار نفر از یهود که عمامه بر سر دارند خارج می شود: مفردات یهودیه اصفهان منطقه در اصفهان که اصلیت سکان آن یهودی است

قال رسول الله (ص) لما عرج بي ربي جل جلاله أتاني النداء يا محمد قلت لبيك رب العظمة لبيك فأوحى الله عز و جل إلي يا محمد ..... و خروج رجل من ولد الحسين بن علي و ظهور الدجال يخرج من المشرق من سجستان و ظهور السفيناني

فقلت إلهي ما يكون بعدي من الفتن فأوحى الله إلي و أخبرني ببلاء بني أمية لعنهم الله و من فتنة ولد عمي و ما هو كائن إلى يوم القيامة. ( بحار الأنوار ج : ۵۱ ص ۶۹

رسول اکرم (ص) فرمود: وقتی که خداوند مرا به معراج برد ندای را شنیدم که می گفت و به من وحی شد ای محمد گفتم لبيك... و خروج مردی از اولاد حسین بن علي و ظهور دجال مشرقی از سیستان و ظهور سفینانی گفتم خدایا بعد از من چه فتنه ی خواهد شد وحی فرمود به بلی بنی امیه لعنت خدا بر آنها و فتنه فرزند آن عمومیم و آنچه اتفاق خواهد افتاد تا روز قیامت .

از سمت کوه سنام وارد عراق شد بعد از اینکه چشمش را عمل کرد انهم زیر نظر گمراه ترین طاغوت طاغوت امریکای اشغالگر و پذیرفتن انتهاکات ناموسی و حرمت و مقدسات و نشر فساد و سرکشی بین مسلمین . خداوند متعال و سبحان ان رادر معراج ذکر کرده . و مسلمین را نسبت به او و اتباعش هشدار داده . ایا هوشیارانی هستند که خود را زاتش جهنم و فتنه دجال نجات دهند

(رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که ایزد جلیل مرا به معراج برد ندایی به من رسید: ای محمد (ص) گفتم لبيك... تا موضوع به انجا رسید و فرمود: (... خروج مردی از فرزندان حسین بن علی بن ابی طالب و خروج دجال از مشرق از سجستان (سیستان) خروج می کند و سفینانی ظاهر شود...) البحار النوار ج ۵۱ ص ۷۰ در الاخبار ص مستدرک سفینه البحار ج ۴ (ص ۴۹۴) غایه المرام ج ۲ (ص ۷۳) ج ۷ ص ۱۲۲) — المهدی المنتظر ج ۲ ص (۲۵۹) منتخب الانوار المضية ص (۴۷) در معاجم سجستان که همان سیستان است در قاموس المحيط ج ۲ ص (۲۲۱) سجستان با کسره معرب سیستان است و در کنیه و القاب برای عباس قمی ج ۱ ص (۴۵) ج (ص ۳۰۸) سجستان (به زبان عربی) سیستان است و همانگونه در حاشیه تهذیب احکام برای شیخ طوسی ج ۶ ص (۳۴۴) و حاشیه بحار النوار برای مجلسی ج ۵۰ ص (۸۶) جلد ۴۲ ص (۲)

در بیان بر حذر بودن وهشدار از دجال بزرگ (امریکا) ذکر کردم که برای کلام آنها و ذکر دجال بیشتر از یک مصداق وجود دارد. و این دجال بعدی - اصلش از سیستان است او سیستانی<sup>۱</sup> می باشد و از کوبت از جهت کوه سنام موجود در سفوان وارد عراق میشود و طرفدارانش را برای همراهی او دعوت می کند. همانگونه که در حدیث اهل بیت آمده (ع) آمده - به این معنی که دجال اولیاء خود را ندا می دهد - این دجال دعوت کننده ای برای برای دجال بزرگ امریکا است او حاکمیت مردم را میخواهد. و تطبیق نظریه دموکراسی امریکا را می خواهد و با حاکمیت خدا مبارزه می کند پس او در باطن با علی (ع) دشمنی می کند و موالات علی (ع) را ظاهر می کند که مردم را فریب دهد و این همان دجل و دجال اعور (کور) است سپس او فقط با یک چشم مادی مصلحت امیز خودش می بیند و چیزی که خداوند متعال و امام مهدی (ع) ان را می خواهد را نمی بیند و این دجال (دجال سیستان) خطرناک تر از دجال بزرگ امریکا است. زیرا او مردم را با ظاهرش فریب می دهد<sup>۲</sup> - رسول خدا (ص) فرمود (خطرناک تر از دجال همانا پیشوایان گمراه هستند (عالم بی عمل) - و پایمال کردن خون عترتم بعد از من - و من دشمن کسانی هستم که با اهل بیت (ع) دشمنی می کنند و همیار کسانی هستم که به آنها یاری کنند) (الأمالی للطوسی مج ۱۸ ص ۵۱۲)

و رسول خدا (ص) فرمود: (زمانی بر اتم می آید که از قران هیچ باقی نمی ماند مگر رسم ان و از اسلام هیچ باقی نمی ماند مگر نام ان. خود را مسلمان می نامند و آنها دورترین مردم از اسلامند مسجدهای بزرگ و مجلل دارند ولی هیچ هدایتی در آنها نیست فقهای ان زمان شررتین فقها زیر آسمان هستند فتنه از آنها خارج می شود و به سوی آنها باز می گردد بحار النوار ج ۵۲ ص (۱۹۰) و رسول خدا (ص): از قول خداوند در معراج. (...گفتم خداوند پس ان چه موقع است (یعنی قیام قائم) خداوند جلیل به من وحی کرد که ان موقعی است که علم را مرفوع و جهل ظاهر شود و قاریان قران زیاد شوند و عمل کنندگان کم شوند. و فتک زیاد شود و فقهای هدایت کننده کم شوند و فقهای گمراهی و خیانتکار زیاد شوند (... بحار الانوار....

۱- الفصول المهمة ج ۳ - الحر العاملي ص ۲۶۳ و از امام صادق نقل شده که واهل شهري بنام سيجستان (سيستان كنوني) آنها شررتين دشمنان ما واهل عداوت وشر خلق و خليفه مي باشند و بر آنها عذابي مانند همامان و قارون است .... و روايات غير كه در كتاب بشارة الاسلام و غيبة نعماني و دار السلام موجود مي باشد

۲- همانطور که شریح قاضی از یاران امام علی (ع) بود و از شیعیان او ولی فتوای قتل امام حسین (ع) را داد انهم فقط بخاطر مصلحت دنیوی ... بحار الأنوار ج ۱۷ ص ۱۶۶ بیامبراکرم (ص) میفرمایند زمانی میرسد اگر کسی چیزی شنیدی بهتر از آنکه اورا ببینی و اگر اورا دیدی بهتر از آنکه اورا تجربه کنی و اگر اورا امتحان کنی احوالش را ظاهر میکند دینش درهم و همتش برای شکمش و قبله آنها زنان و رکوعشان برای بدست آوردن لقمه نان. و سجودشان برای درهم. مست و حیران نه یهودن و نه مسلمان) و این حال مسلمین آخر زمان است که همه دم از دین یهود و نصارا



و این امامان و پیشوایانی که به آتش دعوت می کنند اولین امر و اصلی ترین امر سبحان و تعالی و اعتقاد به خداوند را نقض کرده و آن همان امری است که موقعی که ادم (ع) خلق شد - خداوند متعال می فرمود: (به یاد آنگاه که پروردگار تو به ملائکه فرمود من در زمین خلیفه ای می گمارم) (البقره: ۳۰) و آن همان چیزی است که به خاطر پایداری آن در نفوس مومنین بیشتر از صد هزار پیامبر خداوند مبعوث شد و به شهادت رسیدند و به خاطر پایداری آن سید جوانان اهل بهشت امام حسین (ع) به شهادت رسید. و آن حاکمیت حاکمیت خداوند است. تا با آن عقیده مومنینی که بران اختلاف نیست پایدار بماند. و مومنان به سبب اعتقادشان به تنصیب الهی کسانی که خداوند تعیین و خلیفه را تعیین می کند و اینکه حکومت حکومت الهی است نه حکومت مردمی؛؛ این مومنان کشتار را از سوی خلفاء بنی عباس و بنی امیه و پیشوایان جور و ستم را تحمل کردند؛ و برای طاغوتیان در هر زمان سر خم نکرده و تسلیم نشدند -- به همین طریق آنها با اعتقاد الهی شان نماینگر نتیجه دعوت پیامبران و مرسلین و ائمه (ع) و نتیجه قربانی های بزرگ و مثال زنده حکومت اساسی برای امام مهدی (ع) شدند. آنها مثال حاکمیت اسلامی و حاکمیت خداوند هستند و به آن اعتقاد دارند و حاکمیت مردم را رد کردند -

و امام مهدی (ع) حاکمیت الهی را در جامعه ای که هیچ حکومتی را قبول ندارند مگر حکومت الهی تطبیق می دهد و آن حکومت شیطانی باطل حکومت مردم یا دموکراسی و انتخابات را سرنگون می سازد؛ حکومتی که مثال زنده اختیار عالم دجالی که تابع دجال بزرگ امریکا و موافق اوست و با او همکاری می کند و برای آن و سفیانی زمینه سازی می کند و برای اقرار قانون حکومت مردمی و دموکراسی و انتخابات تلاش می کند و مهمتر و بزرگتر از آن با یهودیان این امت برای جنگ با امام مهدی (ع) و انکار حکومت الهی تلاش می کند سبحان الله همان وعده پروردگارم انجام شده -- این همان چیزی است که خداوند و رسولش به ما وعده دادند - راست گفت خداوند بلند مرتبه و رسولش - نه به امر او توجه می کنید و نه اولیاء او را قبول دارید. (حکمت بالغه خداوند است و از این پس اندر زو پند سودی نخواهد بخشید) (بقره ۵)

مومنین در مرور سالها حکومت الهی را قبول داشته و از آن دور نشدند تا زمانی که وقت ظهور امام مهدی (ع) و قیام او رسید

- خداوند آنها را با دجال و با فتنه دجال امتحان کرد - و بیشتر مسلمانان در این امتحان شکست می خورند - پس ای مسلمانان توجه کنید و به خود بنگرید که خداوند کسی که به او شرک می ورزد را نمی بخشد (همانا خداوند هر کسی را که نسبت به او شرک ورزد نخواهد بخشید و سوای شرک هر چه را خواهد می بخشد و انکس را که به خدا شرک ورزد به دروغی که بافته است گناهی بزرگ مرتکب شده است). (النساء ۴۸) (خداوند هر که را که به او شرک ورزد نخواهد بخشید و سوای شرک (گناهان دیگر) هر که بخواد می بخشد و هر که به خدا شرک ورزد سخت به گمراهی است و از راه نجات و سعادت دور افتاده است) (النساء ۱۱۶) و اقرار حاکمیت مردم شرک است و هیچ کس منکر آن نیست مگر شخص مغالی و متعصب. پناه به خدا. (موسی (ع) گفت من به خدای افریننده من و شما از شر هر کافر و متکبری که به روز حساب ایمان نمی

اورد پناه می برم و از او یاری می طلبم (غافر ۲۷) (مردم خوابند بعد از مرگ بیدار می شوند) ای مسلمانان دور برچم<sup>۱</sup> قائم ال محمد (امام مهدی (ع) قرار بگیرید قسم به حقی که شما را به سوی ان دعوت می کنم به حکومت مردمی کهر ورزید و به حکومت الهی ایمان بیاورید و به ان اقرار کنید و به دنبال پیشوایانی که به سوی آتش دعوت می کنند نروید کسانی که از شریعت اسلامی ما خارج شدند و با امام مهدی (ع) و قرآن در ملاء عام مخالفت کردند و می خواهند شما را فریب دهند و اضافه بر شرعیت و برعلمانی و دموکراسی امریکا و انتخابات ... که انها را به اسم اسلام پیاده کنند اسلامی که منکر این انتخابات است؛ و به تفصیل ان اقرار نمی کنند. پس هر کس به حاکمیت مردم اعتراف کند و منکر حکومت الهی شود کافر است و هر کس به حاکمیت خدا و همراه ان به حکومت مردمی و انتخابات و دموکراسی اعتراف کند مشرک است و هر کس که به حکومت الهی اعتراف کند و تابع ولی خدا باشد و بر مسیر امام مهدی (ع) سیر کند و حکومت مردمی را منکر شود مومن است (راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردید پس هر که از راه کهر و سرکشی بر گردد به راه ایمان و پرستش خدا گردید به رشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست و خداوند (به هر چه خلق گویند و کند و شنوا داناست) بقره ۲۵۶)

۱- از آنها (ع) نقل شده است: از امیر مؤمنین (ع) در حدیث طولانی آمده: ((... برای ما پرچمی است که هر که از آن گمراه شد در مانده است و هر کس از آن سبقت بگیرد پیروز و هر کس از آن تخلف کند به هلاکت رسیده و هر کس به آن تمسک جوید نجات خواهد یافت...)) البحار: ج ۱۰: ص ۸۹. و در حدیثی طولانی از رسول خدا (ص) آمده: ((... تا اینکه خداوند پرچمی برای ما از جانب مشرق بفرستد هر کس به یاری آن شتافت پیروز شد، و هر کس به آن استهزاء نمود مورد استهزاء قرار می گیرد، آنگاه مردی از اهل بیت من اسم او همانند اسم من و خلق او همانند خلق من بیرون می آید...)) دلائل الإمامة للطبری الشیعی: ص ۴۴۵ امام باقر (ع) که در آن می فرماید: (... زمین گیر باش ولی از کسی از آنها تبعیت و پیروی مکن تا اینکه مردی را می بینی از فرزندان حسین (ع) که با او عهد پیامبر خدا (ص) و پرچم و سلاحش است که عهد پیامبر خدا...)) تنهاترین برجم که با عهد رسول اکرم آمد و ان وصیت رسول اکرم است برجم یمانی می باشد: از امام باقر (ع) در حدیثی طولانی آمده است: (... در همه پرچمها پرچمی با هدایت تر از پرچم یمانی نیست که آن پرچم هدایت است زیرا به صاحب شما دعوت می کند و اگر یمانی بیرون آمد فروش اسلحه بر مردم و هر مسلمانی حرام خواهد بود و اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب زیرا پرچم او پرچم هدایت است و برای هیچ مسلمانی جایز نیست که از او روی برگرداند زیرا هر کس این کار را انجام دهد از اهل آتش خواهد بود چون او به حق مستقیم دعوت می کند) غیبة للنعمانی: ص ۲۵۶.

و این قرآن و احادیث شریفه از رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) به گوش غافلان و بی خبران می رساند خداوند در قرآن می فرماید (هر کس برخلاف آنچه که خدا فرستاده حکم کند چنین کسی از کافران خواهد بود) (مائده ۴۴) و هر کس که خلاف آنچه که خدا نازل کرده حکم کند چنین کسی که از ستمکاران خواهد بود) (مائده ۴۵) و هر کس برخلاف آنچه که خدا فرستاده حکم کند چنین کسی از فاسقان خواهد بود) (مائده ۴۷) و خداوند متعال فرمود: در هر زمان .... (من در زمین خلیفه خواهم گماشت) (بقره ۳۰) و فرمود: (بگو بار خدایا پادشاه ملک هستی تو هر که را خواهی عزت ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بگیری) (ال عمران ۲۶) و می فرماید (ای داوود ما تو را در روی زمین مقام دادیم تا میان خلق خدا به حق حکم کنی) (ص ۲۶) و در مورد انتخاب خلیفه می فرماید: (ندیدی ان گروه از بنی اسرائیل را که بعد از موسی (ع) به نبی خود گفتند برای ما ملکی را برانگیزد (تا به سرکردگی او) در راه خدا جهاد کنیم) (بقره ۲۴۶)

امام صادق (ع) می فرماید: مگر ندیدی که خداوند می فرماید (ما کان الکم ان تنبتوا شجرها) شما حق ندارید که ان درخت را بکارید یعنی شما حق ندارید که به هوای نفس خودتان یا به اراده خودتان برای خود امام تعیین کنید و او را محق بنامید. سپس امام صادق (ع) فرمود: سه گروه خداوند در روز قیامت نه با آنها صحبت میکند و نه به آنها نظر می افکند و نه آنها را پاک می کند و عذاب شدیدی برای آنها در نظر گرفته است. هر کس درختی بکارد که خداوند ان را نکاشته یعنی هر کس امامی تعیین کند که خداوند او را تعیین نکرده است و یا منکر امامی شود که خداوند او را تعیین کرده است. (تحف العقول ص ۳۲۵) و احادیث در این باره فراوان است این بیان برای کافران نیست و می توانید به کتایب (حاکمیت الهی - و امروز ملوک برای کیست) مراجعه کنید

ای کسانی که به ثقلین (کتاب خدا و اهل بیت (ع)) چنگ زده اید کجا ید ای اولیاء امام مهدی (ع) و خلفاء قرآن .... خداوند گناهان او را پیامزد هر که علی (ع) را با نیروی دست خود یاری کند و اگر نمی تواند با زبان ؛ و اگر هم نمی تواند با قلبش - که ان ضعیف ترین ایمان است. از امام باقر (ع) از قول رسول خدا (ص) (ای علی در تو مثلی از قل هو الله احد می باشد هر کس ان را یک بار بخواند یک سوم قرآن را خوانده و هر کس دو بار بخواند دو سوم قرآن را خوانده و هر کس سه بار ان را بخواند کل قرآن را خوانده است ای علی هر کس حب تو در قلبش باشد پاداش یک سوم امت برای اوست - و هر که تو را در قلبش دوست بدارد و با زبانش به تو کمک کند و با شمشیرش تو را یاری کند مثل پاداش کل این امت برای اوست (برهان ج ۵ ص ۵۲۲) جایگاه شما در بهشت است ای انصار خدا و انصار امام مهدی (ع) و شما دارید با جاهلیت در آخر زمان مقابله می کنید. جاهلیتی که مانند روز بعث رسول خدا (ص) دوباره تکرار شد.

و رسول اکرم (ص) فرمود: (اسلام به صورت غریب (جدید) شروع شد و غریب باز می گردد و خوشابه حال غریبان به او گفتند و انها چه کسانی هستند ای رسول خدا ؟ فرمود: کسانی هستند که اگر مردم به فساد

و سرکشی کشیده شوند انها خود را اصلاح و پاک سازند) (مستدرک الوسائل المیرزا نوری ج ۱ ص ۳۲۳) و از ابی بصیر: به امام صادق (ع) گفتم مرا از فرموده امیر المومنین خبره بده (اسلام به صورت غریب شروع شد و به صورت غریب باز می گردد همانگونه که شروع شد و خوشا به حال غریبان). فرمود ای ابا محمد: اگر قائم

قیام کند (ع) قیام کند دعوت جدید به کار می برد همانگونه که رسول خدا (ص) دعوت کرد (گفتم پس بلند شدم و به سوی او رفتم و پیشانی مبارکش را بوسیدم و گفتم شهادت می دهم که شما امام من در دنیا و آخرت هستید هر کس که باشما باشد من با او دوست هستم و هر کس که با شما دشمنی کند من با او دشمنم و شما ولی خدا هستید فرمود: رحمت خدا بر شما باد) کتاب غیبت نعمانی ص ۳۲۲

جایگاه شما در بهشت است. شما با این صداهای منکرین مقابله می کنید صداهایی که فریاد جاهلیت اول را تکرار کرد (اعل هبل) لعنت خدا بر هبل ولیکن این بار هبل آنها عالم دین بی عمل است که با علم و دموکراسی و انتخابات امریکا موافقت می کند لعنت خداوند بر دجال بزرگ (امریکا) و لعنت خداوند بر دجال سیستان - و دائم به یاد داشته باشید که رسول خدا (ص) شما را از دجال و از فتنه های دجال هشدار داد و فرمود: هنگامی که ایزد جلیل مرا به معراج برد ندای به من رسید ای محمد. گفتم لبیک... حتی موضوع به انجایی رسید و فرمود (و خروج مردی از فرزندان حسین بن علی بن ابی طالب و خروج دجال که از مشرق از سجستان (سیستان) خروج می کند و سفیانی ظاهر می شود )

خداوند فرمود: روزهای خدارابه یاد آنها اور که این یاد اوری بر هر شخصی که صبور و شکرگزار است دلائل روشنی خواهد بود (۵) (ای قوم من بر شما می ترسم از روزی مانند روز سخت احزاب (وام پیشین) مثل روزگار ناگوار قوم نوح و عاد و ثمود و ام بعد از اینان (که همه به کیفرو عصیان هلاک شدند و خدا هیچ اراده ظلم در حق بندگان ندارد. من برای شما از عذاب سخت روز قیامت که خلق از سختی ان به فریاد آیند سخت می ترسیم) (غافر ۳۲-۳۰) بگو به یک سخن شما را پند می دهم که شما خالص برای خدا دو نفر دونفر باهم یا هریک تنها در امر دینتان قیام کنید درباره من عقل کار بندید تا دریابید که صاحب شما مجنون نیست. او رسولی است که شما را از عذاب سختی که در پیش است می ترساند) (سبأ ۴۶) (بگو من از رسولان بدعت اوری نیستم و نمی دانم عاقبت من و شما چه می شود من جز آنچه به من وحی می شود پیروی نمی کنم و جز آنچه با بیان روشن شما را اندرز دهم وظیفه ای ندارم) (الاحقاف ۹)

و در روایاتی که از آنها وارد شده است ما را از فتنه های آخر الزمان بر حذر داشته اند زیرا چنان فتنه ها زیاد می شود که حتی انسان مومن از دین خارج شده بدون آنکه خود بداند و آنها ان احادیث و روایات را کاملا واضح ساخته اند و امام علی (ع) فرموده اند که: ای جماعت شیعه به هم آمیخته می شوید مانند آمیخته شدن سرمه در چشم برای اینکه صاحب سرمه می داند که چه وقت سرمه را بر چشم می گذارد ولی نمی داند که سرمه چه وقت از چشمش پاک می شود پس صبح می کنند کسانی از شما و خود را داخل در شریعت ما می بینند و آنروز را به غروب می رسانند در حالیکه از ولایت ما خارج شده اند و یا اینکه غروب همراه ما هستند و صبح هنگام از دین و شریعت ما خارج می شوند. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۰۱، الغیبه نعمانی ص ۱۱۰

از امیر مؤمنین (ع) که فرمود: (( ... به نام آن کسی قسم که جانم در دست اوست این امت بعد از کشته

شدن فرزند من حسین هم چنان در گمراهی و ظلمت و عسف و جور و اختلاف در دین و تغییر و تبدیل از آنچه خداوند در کتاب خود نازل نموده و با آوردن بدعت و ابطال سنتها و اختلاف و قیاس مشتبهات و ترک محکّمات تا اینکه از اسلام جدا شود و در نا بینایی و در به دری وارد شود ... )) غیبة النعمانی: ص ۱۴۴ - ۱۴۶ .

و در خطبه طولانی برای امیر مؤمنین (ع) که در آن فرمودند: (( ... افسوس از کارها و افعال شیعیان من ، بعد از نزدیکی مودت امروز ، که به چه نحوی بعد از من همدیگر را خوار و ذلیل می کنند و از اصل خود فاصله گرفته ، و روز به روز جدایی بیشتر می شود ، و امید به فتح از جھتی دیگر دارند (۱) ، هر حزب و گروهی از آنها به شاخه ای وابسته می شود هر کجا که این شاخه رفت با آن خواهند بود ... تا اینکه فرمودند (ع) : و بدانید اگر تابع طالع مشرق شدید با شما راهها و مناہج رسول خدا (ص) را سلوک خواهد کرد و از کوری و لالی و کر بودن شفا پیدا می کنید و طلب شما برآورده می شود ( الکافی: ۸ / ح ۲۲ )

می بینیم که امروز چگونه شیعیان همدیگر را خوار و ذلیل می کنند و از اصل خود که شیعه علی و اولاد علی (ع) هستند دور شده و هر کدام به دنبال حزب و دنباله روی امام خود که همان علمای بی عمل هستند رفته ! تا جایی که به فتوا و قتل یکدیگر رای دادند. تا اینکه فرمودند (ع) : و بدانید اگر تابع کسی که از مشرق ظهور کندشویید با شما راهها و مناہج رسول خدا (ص) را سلوک خواهد کرد. (و این در حالی است که همه منتظر ظهور امام (ع) را از سمت و جھت مکه دارند!!!) و مشرق مکه و عراق ایران است !!!.

أمیرمؤمنان (ع) نقل شده: (ای مالک بن ظمره حال تو چگونه است در زمانیکه شیعه اختلاف پیدا می کنند به این صورت و انگشتان دو دستش را داخل درهم کرد . گفتم: یا أمیرمؤمنان خیری در آن زمان وجود ندارد، ایشان فرمود: همه خیر در آن زمان است قائم ما قیام می کند و هفتاد نفر از آنانی که به خدا و پیغمبرش (ص) دروغ می بستند را به قتل می رساند سپس خدا مردم را بریک دین جمع می کند) «الغیبة نعمانی»

امام صادق (ع): آمدن این امر (ظهور مهدی (ع) ) ممکن نیست در حالیکه فلک نچرخد تا جایی که می گویند از دنیا رفته یا به هلاکت رسیده است و بعضی می گویند: به کدام بیابانی رفته است گفتم: چرخش فلک چیست ایشان فرمودند: اختلاف میان شیعه )) . بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۸۸

از امام باقر (ع) تفسیر ایه ۵۲ از سوره سبأ پرسیده شد که (می گویند به او ایمان آوردیم و چگونه از جایی [چنین] دور دست ... ) امام در تفسیر آن فرمود آنها مهدی (ع) را طلب کردند از جایی که امکان نداشت . ولی ایشان نزدیک آنها بودند. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۸۷

۱ - المعجم الموضوعی: ۷۶۷ ابی عبیده حذاء از امام باقر سوال کرد که این امر (ظهور امام) چه وقت است؟ و امام

به او می فرمایند هر گاه منتظرش باشید از جھتی بیاید و از سمت و جھتی دیگر آمد او را انکار نکنید ...

در روایات اول فتنه ها رانشان می فرمایند تا جایی که ظهور امام (ع) ابتدای امر برای مردم با شبهه بوده . و در روایت دوم می فرمایند که مردم از جایی که خود وطبق هوای نفسانیشان می خواستند امام را طلب می کردند ، وان اینکه مردم در مسیری اشتباه قرار گرفته اند بدون آنکه خود بدانند (...و روز به روز جدایی بیشتر می شود، و امید به فتح از جهتی دیگر دارند...) و اینکه مردم او را از طریق علماء و رموز دینی او را طلب می کردند . ولی درحقیقت چنین چیزی امکان ندارد . و حتی بعضی از روایات دشمنی علماء را با امام (ع) ظاهر می سازد . و حتی علماء را دشمن اصلی امام عصر (ع) می دانند ؛ و از علماء عده ی کثیری را بقتل می رساند ؛ و این فتوایی است که بعضی از علمای شیعه امروز صادر می کنند که پایانی برای غیبت کبری وجود ندارد . و آنها از نظر علمی انقدر جلو هستند که نیازی بظهور ایشان نیست و هیچ کس هرگز امام عصر (ع) را نمی تواند ببیند .

و رسول خدا (ص) فرمودند : « زمانی بر امت خواهد آمد که از قرآن باقی نمی ماند مگر نوشته هایش و از اسلام باقی نمی ماند مگر نامش ، مسلمان نامیده می شوند درحالیکه دورترین افراد نسبت به اسلام هستند مساجدشان زیبا و آراسته است و لکن خبری از هدایت در آن نیست ، فقهای آن زمان شرتترین فقهای هستند که آسمان برایشان سایه افکنده است فتنه از آنها خارج می شود و به خودشان نیز باز می گردد(بجاریانوار ج ۵۲ ص ۱۹۰ )

می گوید

بعد از حادثه فوق جریان یمانی به صورت سری فعالیتش را ادامه داد؛ با سرکوب قیام الگرعوی در منطقه الزرکه نجف ، یمانی تصمیم گرفت در عاشورای سال ۱۴۲۹ قیام کند ، اما یک ماه پیش از وقت مقرر با دستگیری ۴۰ نفر از پیروانش در نجف ، توانایش کاهش یافته ، و نتوانست اقدامی را در نجف و کربلاء طی مراسم عاشورا انجام دهد . این گروه برنامه داشت تا روز تاسوعا قیام کند و زائرین حرمین امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) را قتل عام کرده ، و دو حرم مقدس را به اشغال درآورد . سپس با رهبری شخصی دارای سابقه بعثی بودن ، به نام « سید حسن الحامی » به سوی نجف حرکت کند ، و مراجع دینی را ترور نمایند . سپس با شخصی به نام « ابن بشینه » به عنوان امام مهدی بیعت کنند ، و فعالیت آن ها به سوی بصره و ناصریه کشیده شود . این گروه در ساعت ۹/۳۰ صبح تاسوعا فعالیت خود را با حمله به هیأت های عزاداری در بصره آغاز کردند و نتوانستند وارد مقر شرکت نفت جنوب شوند . هم چنین در ناصریه فعالیت خود را با حمله به تیپ واکنش سریع آغاز کردند ، در پی آن سرتیپ ابولقاء الجابری فرمانده این تیپ ، و سرهنگ ابو محمد الرمیض مسئول اطلاعات تیپ کشته شدند . پلیس نجف اشرف ۴۵ نفر از عناصر مسلح گروه الیمانی تحت عنوان " انصار المهدی " از جمله ۱۵ نفر از رهبران و فرماندهان این گروه را دستگیر کرده که حسن الحامی رهبر مذهبی این گروه در ضمن دستگیرشدگان بود . حسن الحامی بعد از دستگیری اعتراف کرد ، که اعضای گروهش قصد داشتند ، در روز عاشورا مراجع دینی و هیأت های حسینی را مورد هدف قرار دهند . وی در کنفرانس خبری وطنی اعترافش گفت : این گروه دارای طرفدارانی است . و هدف آن حمله به مرجعیت ، و دیگر علمای دینی ،

واز هم پاشیدن اوضاع امنیتی عراق است. الحامی در ادامه اعترافش گفت: تعدادی از عناصر این گروه مسئولیت هایی هم چون مسئول امور مالی، تبلیغاتی و نظامی برعهده داشتند. وی افزود: هزینه های ما از کشورهای خارجی بویژه امارات تأمین می شود، و شعار ما ستاره داود می باشد

چند روز بعد از حادثه یمانی، پایگاه خبری «ملف پرس» از خبرگزاری های معتبر در عراق در خبری فاش کرد که احمد الحسن یمانی، بعد از حادثه بصره و ناصریه، به کشور امارات متحده عربی گریخته، و در دبی اقامت گزیده است..

### پاسخ

خدا را شکر که دشمنان اهل بیت شاهد بر کلامشان خبرگذاری غرب است و شاهد ما روایات و احادیث اهل بیت (ع) است اگر می گوید که رهبری آنها در روز تاسوعا سید حسن حمای است سید حسن شخص مسن و بیار می باشد و در ضمن قبل از آن جزو دستگیر شدگان قبل محرم است.

اما در مورد روز تاسوعا به نقل از خبر نگاری خود عراق گفته شد که هیچ گونه دلیلی بر اینکه آنها می خواستند روز تاسوعا و عاشورا دست به عملیاتی بزنند وجود ندارد و این عملیات پیشگیرانه به دستور مراجع نجف بود و بعد از مدتی همه را ازاد کردند؛ الا چند نفر دستگیر شدگان قبل که هنوز در زندانها بسر می برند و اخیراً" به دستور مراجع حکم اعدام بعضی از دستگیر شدگان قبل ماه محرم داده شد.

باز می گویم اگر مدرکی علیه یمانی دارید بفرماید و کلام این وان را بعنوان عذر فرار کردن از حق تکرار نکنید و حتی اگر یمانی به کشوری از کشورها برای حفظ رسالت هجرت کند و در انجا مخفی گردد مگر اشکالی دارد و حتی اگر شما زمان رسالت حضرت موسی یا حضرت محمد (ص) ... غیره بودید و می دیدید به کشور دیگر جهت حفظ رسالت هجرت کند همین اشکالات را جهت فرار از حق عذر خویش قرار می گذاشتید.

امام متقین و امیر مؤمنین می فرماید: ( برای عزت آیه های خداوند در برهه ای بعد از برهه ای دیگر و در مقابل زمانها بنده گانی که خداوند در افکارشان با آنها مناجات و در ذات عقلایشان با آنها سخن گفت و همچون نور صبحدم در چشمها و گوشها و قلبهایشان روشنی گرفتند روزهای خدا را به خاطر می آورند و از مقام خداوند به منزله ادله در فلوات (صحرا ها) می هراسند هر کس را که راه مقصود در پیش گیرد طریقتش را ستایش کرده و او را به نجات بشارت دادند و آن کس که به چپ و راست برود راهش را نکوهش کرده و او را از هلاکت برحذر داشتند و بدین ترتیب چراغهای روشن آنها ظلمات و ادله آنها در گمراهی خویش شبهات

### بودند

### می گوید

اشکالات و تناقضات جریان یمانی اگر کسی از گذشته و حال جریان یمانی خبر داشته باشد، با سیلی از اشکالات شرعی، عرفی و عقلی و نیز تناقضات آشکار و ابهامات زیاد مواجه می شود. از جمله 1:- بنا بر شهادت افراد مطلع و آگاه، مدعی جریان یمانی شخصی به نام احمد اسماعیل گاطع صیمری از طایفه صیامر منطقه زبیر است. این طایفه از بنی هاشم نیستند. اما با این حال نامبرده با پوشیدن عمامه سیاه ویدک کشیدن

عنوان سید احمد ، خود را سید واز بنی هاشم معرفی کرده است . قطعاً این کار از باب دروغگویی و فریب دیگران شرعاً حرام است .

پاسخ

در این مورد به کلام فوق مراجعه شود

می گوید

2- در فیلمی که از او در ابتدای کار پخش شده است، می گوید: من یک روستایی ساده هستم و هیچ گونه ادعایی ندارم . اما در عین حال می گوید : خدا مرا برگزیده و ائمه همراه من هستند . و من صاحب نفس مطمئنه ام . و نور سراسر وجود مرا فرا گرفته و ..... قطعاً این ادعاهای بزرگ با بی ادعا بودنش در تناقض است .

پاسخ

هیچگونه فیلمی از یمانی وجود ندارد

می گوید

3- در همان فیلم ، وقتی به عربی فصیح تکلم می کند ، در لحن کلام او اشتباهات زیاد (نخوی و صرفی ) وجود دارد، که نشان می دهد سواد کافی ندارد . این واقعیت با ادعاهای بزرگی که دارد سازگار نیست .

پاسخ

نحو و صرف راه شناخت حجت خدا نیست بلکه اهل بیت (ع) راه شناخت حجت را نشان می دهند حال شما می پذیرید یا نه مشکل شماست نه اهل بیت (ع) و راه شناخت حجت خدا در هر زمان یکی است و ان ادعای وصیت و علم و حاکمیت خداوند ...

می گوید

4- احمد اسماعیل گاطع از یک سو ادعای فرزندی امام زمان (عج) می کند ، واز سوی دیگر ادعا می کند که برای اولین بار امام زمان (عج) را در عالم خواب ، و سپس در ماه شعبان ۱۴۲۰ ق (مصادف ۱۳۷۸ ش ) امام زمان را در برای دومین بار در بیداری دیده است ! یعنی آن زمان که از عمر او بیش از ۲۵ سال گذشته است . چطور امکان دارد فرزند امام زمان تا آن موقع بابای خود را ندیده باشد ؟ !

پاسخ

بله تا قبل از ان خبر نداشته که ایشان وصی و از ذریه امام مهدی است تا اینکه امام مهدی (ع) به ایشان خبر دادند . و این جریان مانند جریان نبوت حضرت محمد (ص) است تا قبل از ان خبر نداشت که او رسول و پیامبر خداست تا اینکه خداوند بوسیله جبرائیل (ع) به ایشان خبر دادند که پیامبر خداست.

می گوید



۵- وی با وجود ادّعی فرزندی امام زمان (عج) ، امّا خود را احمد بن الحسن می نامد . در حالی که می بایست خود را « احمد بن محمد » می نامید . چون نام امام زمان حسن نیست. بلکه حسن نام پدر امام زمان است . گویا « قاعده دروغگو فراموشکار است » در این جا جریان دارد .

پاسخ

احمد الحسن نام وکنیه مهدی اول است .

و حتی تمام ائمه معصومین القاب وکنیه های فراونی دارند مانند حسن مجتبی علی رضا محمد تقی علی تقی و غیره ایا این شبهات رد دعوت حق یمانیه است .

می گوید

۶- وی خود را یمانی می داند وروایاتی را که درباره خروج یمانی صادر شده ، بر خود منطبق می داند . در حالی که در روایات آمده است :یمانی ، خراسانی وسفیانی در یک سال و یک ماه و یک روز خروج می کنند . ( ) وپس از چند ماه در همان سال امام زمان (عج) هم قیام می کند . مدّعی یمانی نزدیک ده سال است که خروج کرده، در حالی که نه خراسانی ونه سفیانی ، نه درآن زمان ، ونه حالا خروج نکرده ، وهنوز هم امام زمان قیام نفرموده است!

پاسخ

اهل بیت (ع) طبق روایت علائم ظهور را بیان کرده اند و نگفتند در این زمان بدنبال صاحب بیرق حق باشید و ان هدایتگرترین پرچمهاست وان پرچم یمانی است . وهمیشه حق یکی است و دوتا نمی شود ونگفته اند به دنبال سفیانی و خراسانی بروید .واما در مورد مدت خود به کتاب عصر ظهور مراجعه کنید وبینید مدت ظهور یمانی چند سال قبل از خروج امام مهدی (ع) است ودر مورد سفیانی به روایات مراجعه کنید بخاطر اینکه نمی خواهیم مطالب زیاد شود به کتب انصار مراجعه کنید و روایتی که در مورد سفیانی جمع کرده اند را ببیند که بعضی از آنها سفیانی را از اهل بیت امام مهدی (ع) می داند و بعضی سفیانی را از شام .

می گوید

۷- وی در عین این که خود را فرزند امام زمان وسید هاشمی می داند ، خود را یمانی نامیده است . در حالی که این دو عنوان یمانی وهاشمی ، آن هم برای کسی که اهل عراق است ، قابل جمع نیست؛ زیرا یمانی ظهور در این دارد که اهل یمن است . در حالی که وی به اعتبار محل تولد ونشو و نما عراقی است. البته گویا خود متوجه این تناقض شده ، لذا با این مغالطه ، این لقب را توجیه نموده است، که چون مکه از تهامه است . وتهامه از یمن است ، پس محمد وآل محمد(ص) همگی یمانی هستند .

وجه مغالطه بودن توجیه فوق این است ، که تهامه یک منطقه جغرافیایی است که از شمال جزیره العرب یعنی بالاتر از مکه و مدینه آغاز می شود ، وجنوب آن به یمن می رسد . بنابراین مکه و مدینه جزء تهامه است . و یمن هم از تهامه است ، ولی تهامه از یمن نیست . بلکه یمن در جنوب جزیره العرب قرار دارد وشامل شمال و میانه جزیره العرب نیست . بنابراین محمد وآل محمد(ص) حجازی وتهامی هستند ، امّا یمانی نیستند.

اصولاً مردم عرب به دو دسته عدنانی و قحطانی تقسیم شده اند . مقصود از عرب عدنانی خصوص قریش ، و از جمله بنی هاشم است . در حالی که عرب قحطانی فقط اعرابی را شامل می شود که ریشه آن ها از یمن است . و به هیچ وجه به عرب عدنانی ، یمنی گفته نمی شود .

پاسخ

به بیان یمنی فوق مراجعه شود .

می گوید

۸- وی در پیامی که به مردم عراق فرستاده ، از یک سو ادّعا می کند ، که من از طرف امام زمان (عج) وبا تأیید جبرئیل و میکائیل آمده ام ، بنابراین پیروزی او با امدادهای غیبی باید حتمی باشد ، در حالی که از مردم عراق طلب نصرت می کند ، و می گوید که اگر نصرت ندهید ، شما سابقه بی وفایی نسبت به مسلم بن عقیل را داشتید . و بدین صورت خود را به مسلم بن عقیل تشبیه می کند. همان مسلمی که پیروزی ظاهر او و یاری جبرئیل و میکائیل در حق او منتفی بود . و این تناقض دیگری است .

پاسخ

شباهت ایشان به مسلم ابن عقیل در جمع اوری یاران حسین زمان (ع) است نه در نتیجه عمل آنها بله در زمان مسلم مردم عراق مسلم و حسین (ع) را به شهادت رساندن ولی این بار پیروزی از ان حسین (ع) زمان است پس شما نیز منظر باشید و ببینید که حق با کیست ؟ ولی مواظب باشید انتظارتان مانند انتظار یهود و نصارا نشود که هنوز که هنوزه منتظر احمد (ص) می باشند زیرا که آنها منتظر احمد خاتم الانبیاء بودند و مدینه یثرب را به انتظار ایشان ساختند ولی بعد از آمدن خاتم الانبیاء ولی از مکه و با نام محمد (ص)، بعد از سیزده سال تبلیغ ۵۰ یار هم نداشت و وقتی به مدینه یثرب هجرت کرد انهم برای حفاظت از جان و رسالت خود اهل یثرب او را تکذیب کردند چون که بر خلاف هوای نفسانی آنها آمده بود ... و این بار سنت با شیعیان برگشته و ایا فکر می کنید که خداوند شما را امتحان نمی کند ...

می گوید

۹- وی به خواب های خودش و خواب های دیگران استناد می کند ، در حالی که خواب در مسائل شرعی و عقیدتی برای دیگران هیچ گونه حجّیت و اعتباری ندارد . هیچ پیامبر و ولی الهی حقانیت خود را با خواب اثبات نکرده است. مخصوصاً که خواب صرف ادّعا است . و امکان دارد آدم دروغگو هم ادّعی آن را بکند . سبحان الله ...

پاسخ

شما را چه شده خواب حضرت یوسف (ع) حجت نیست که در قران ذکر شده و بهترین سوره قران است خواب انبیاء حجت نیست

خواب نرجس (ع) مادر امام زمان (ع) حجت نیست که تاج و تخت پدری خود را رها می کند و بعنوان کنیز در پی رسیدن به هدف خویش باشد و آنها بعد از دیدن حضرت فاطمه و رسول اکرم (ص) و خوستگاری ایشان در خواب....

یا خواب وهب نصارانی و نصرت ایشان به امام حسین (ع).....

می گوید

۱۰- استناد دیگر او به وقوع حوادث آینده ، مثل سقوط صدام هم مضحک است . زیرا این پیشگویی توسط هر آدم آگاه به مسایل سیاسی امکان پذیر است ، و اختصاص به نامبرده ندارد . مخصوصاً که قبل از همه امام خمینی (ره) فرموده بود : صدام رفتنی است !

پاسخ

پیشگوی ایشان اگر مضحک باشد در مورد پیشگوی اهل بیت چه می گوید . و امام خمینی عالمی عامل بودند و خداوند به اهل فضل از نور حق اخباری را در مورد آینده خبر می دهد و در تاریخ امثال ان فراوان است .

می گوید

۱۱- آمادگی برای مناظره و مباحثه با علمای شیعه ، سنی ، یهودی ، و نصرانی هم صرف ادعا است ، و هیچ چیزی را ثابت نمی کند. بله ، اگر مناظره و مباحثه صورت گرفت ، و طرف مقابل ، که دارای صلاحیت علمی باشد ، محکوم شده و یا عذاب الهی بر او نازل گردید ، آن گاه قابل استناد است . در حالی که این اتفاق برای مخالفین جریان یمانی پیش نیامده است .

پاسخ

شما بجای این همه چاپ و نشر و ضدیت با این دعوت یک بار که شده علمای خود را در تلویزیون و ماهوار بطلبید و از آنها درخواست کنید که از ایشان (یمانی) طلب مناظره و مباحثه و یا معجزه بکنند و اگر یمانی حاضر نشد خود و مردم را راحت کنید نه اینکه شما از مراجع دفاع کنید در حالی که در مورد آنها روایات کثیری وارد شده که مخالفت خود را با امام عصر و پرچمدار ایشان خواهند داشت.

می گوید

۱۲- درباره استناد جریان یمانی به احادیث که قبل از این مفصلاً توضیح داده شد . احادیث مورد ادعا ربطی به مدعای او ندارد . چون احادیث می گوید : مهدیین بعد از ظهور و وفات امام زمان (عج) می آیند نه قبل از او . در حالی که مدعی جریان یمانی می گوید الآن من وصی امام زمان هستم ! معلوم است که وصی باید بعد از مرگ موصی وارد عمل شود ، نه در حال حیات موصی و قبل از مرگ او !

پاسخ

روایات فوق را که نقل از اهل بیت (ع) در مورد زمینه ساز ظهور بخوانید و خود قضاوت کنید .

امام اینکه یمانی چگونه قبل از وفات امام مهدی (ع) آمده طبق روایت اهل بیت که فرموده اند به حق و راه راست و به صاحبان دعوت می کند آمده است .

و در قران خداوند هارون (ع) را وصی موسی (ع) معرفی می کند و هارون (ع) قبل از موسی (ع) وفات کرد چگونه این را قبول دارید و سنت خداوند است ولی برای امام زمان وصی ایشان بهانه می گیرید . اگر شما زمان حضرت (ع) موسی بودید بر وصی ایشان نیز اعتراض می کنید .

به سنت محمد وال محمد باز گردید و از علوم منطق و فلسفه دوری گیرید زیرا که یمانی به فرمان امام مهدی (ع) آمده تا هیکل باطل را ویران و هیکل حق را از نو بازسازی کند آمده تا حوزه فلاسفه یونان را خراب و حوزه محمد وال محمد (ع) را بسازد

می گوید

۱۳- مدعی جریان یمانی در تبلیغات خود مرتباً بر علیه علمای دین ، حوزه علیه و مراجع تقلید هتاک و جسارت می کند ، و صریحاً می گوید : که ما آمده ایم که وساطت علماء بین مردم و دین و خدا را حذف کنیم . در حالی که این حرف بر ضد تعالیم اهل بیت است . چون از دیدگاه تعالیم اهل بیت ، واسطه مردم و اهل بیت ، علماء هستند ، و فقهای ربّانی مراجع دینی مردم هستند . امام حسن عسکری (ع) می فرماید : « فَأَمَّا مَنْ كَانُ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ مَحَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ » . در توفیق منسوب به امام زمان (عج) آمده است : « وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَانْهَمِ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ .

پاسخ

امام صادق (ع) فرمود (نمی بینید که خداوند میگوید شما حق ندارید به میل خود درختی در زمین بکارید بدین معنی که شما حق ندارید بنا به میلتان شخصی را به امامت منصوب کنید و بر حسب خواست و اراده خود او را به حق بدانید ) و بعد فرمود (دو نفر از اشخاص هستند که روز قیامت خداوند به آنها نگاه نمی کند و با آنها سخن نمی گوید و آنها را به فهم و کمال نمی رساند و عذاب دوزخ را خواهند داشت . اول کسی که بر خلاف خواست خداوند کسی را به امامت برگزیند و دوم کسی که با شخصی که خداوند او را به امامت منصوب کرده به مخالفت و بیکارپردازد) تحف العقول ص ۳۲۵/

حجتهای خداوند بر ما محمد (ص) و امام دوازده و دوازده مهدی (ع) می باشند چرا که خداوند آنها را به این مقام منصوب کرده و خود ایشان صاحب ولایت الهی هستند و غیر از ایشان اگر کسی باشد حق ایشان را قصب کرده مگر اینکه از جانب خودشان (ع) منصوب شده باشد و امروز امام ما مهدی (ع) میباشد . و اما کلام حضرت (ع) که میفرماید (به راویان حدیثان مراجعه کنید) منظور امام (ع) چهار سفیر می باشد (انها حجت من بر شما هستند ) چرا که از جانب امام (ع) به این مقام منصوب شده اند بنابراین احادیث آنها حجتی بر مردم به حساب می آید چرا که حدیث آنها حدیث امام (ع) بحساب می آید و از جانب اوست و او حجت خداوند به آنها میباشد (و اما کلام شما که علماء دین و اهل اجتهاد منظور امام باشد) به نکات زیر توجه کنید :

۱- آیا از جانب خداوند منصوب شده اند؟ مسلماً (خیر) چرا که خداوند در قرآن میفرماید (من بر روی زمین خلیفه ای بر گزیدم) و خلفا بر روی زمین خداوند محمد وال محمد (ص) و دوازده امام (ع) و دوازده مهدی (ع) می باشند یکی بعد از دیگری و خلیفه خداوند در این عصر امام مهدی (ع) میباشند

۲- آیا این علماء در زمان خود از جانب خلیفه خداوند که امام مهدی (ع) است منصوب شده اند؟ مسلماً (خیر) که اگر از جانب امام (ع) منصوب شده بودند امام (ع) را گم نمی کردند و به فرقه هایی متفرق از حق تبدیل نمیشدند و اگر بگویم که نیابت عام از امام مهدی (ع) دارند باید پرسیم که نیابت عام برای یک شخص از مجتهدین است یا صدها مجتهد که در عراق و ایران هستند و هر کدام از آنها خود را امام امت میدانند. و اگر نیابت عام از جانب امام مهدی (ع) نزدشان موجود بود چرا امامشان را نمی شناسند؟ اگر امامشان را میشناسند چرا با او مخالفند؟ (هرکس رای طرف مقابل را رد میکند) آیا این دلیلی بر عدم حقانیت مراجع نیست پس به کدام حق خود را صاحب نیابت امام (ع) می دانند؟ و باز هم اگر بگویم که نیابت امام (ع) مختص یکی از آنها است باید بگویم یا از جانب خداوند منصوب شده اند یا از جانب امام مهدی (ع) و اگر این شخص از جانب امام مهدی (ع) به نیابت منصوب شده باشد چرا این مسئله مهم را اعلام نمی کند و دلایل خود را ارائه نمیدهد؟ و اگر بگویم که امت یک امام ندارد بلکه دهها امام دارند که آنها را به سوی خداوند هدایت میکنند. باید بگویم که این غیر ممکن است چرا که در زمان امام حسن بن علی (ع) امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و امامان بعد از آن بودند ولی امام امت امام حسن (ع) بود و امام حسین (ع) بودند اما نمی توانستند امت را بدون امام حسن (ع) هدایت کنند مگر اینکه امام حسن (ع) از او چیزی بخواهد. چگونه است که صدها مجتهد هر کدام خود را امام امت میدانند. آیا میتوانند امت را هدایت و رهبری کنند؟ (باید بدانیم که هرکشتی اگر دارای چند ناخدا باشد قرق خواهد شد)

۴ بنده میگویم فقهاء در این زمان نه از جانب خداوند و نه از جانب خلیفه خداوند منصوب شده اند پس چگونه خود را به امامت مردم منصوب میکنند؟؟ و اگر بگویم که آنها توسط خودشان به امامت امت منصوب شده اند باید بگویم که حق محمد وال محمد (ص) و امامان و دوازده مهدی (ع) را قصب کرده اند. امام صادق (ع) می فرماید (هرکس در واقع امام نباشد و خود را به امامت منصوب کند حق ما را قصب کرده و هر کس حق ما را قصب کند حق خداوند را قصب کرده) باز هم اگر بگویم که مردم آنها را به امامت خود انتخاب کرده اند باید بگویم آیا مردم از خطا و اشتباه معصومند و عقلا ایشان کامل و بی نقص است که این غیر ممکن است چرا که اگر چنین بود امام معصوم (ع) را به امامت انتخاب می کرده اند. و چون دارای عیب و نقص هستند افرادی چون فقهای امروز را به امامت خود برمیگزینند. و اما روایت (اگر کسی از فقها که مسلط بر نفس خویش و حافظ دین خود و مخالف هوای نفس و مطیع امر مولایش بود باید مردم عام از وی تقلید کنند) عده زیادی از کتابها موجود میباشد که از جمله آنها کتاب احتجاج طبرسی و وسائل شیعیه حر عاملی و کتابهای دیگری که اگر به آنها مراجعه کنید میتوانید متن و معنی کامل روایت را بیابید روایت مذکور در نه سطر میباشد که در اینجا علماء فقط به ذکر یک سطر آن اکتفا شده است. (جهت اطلاع سطر ذکر شده از روایت در وسط روایت میباشد). که نمی

توان منکر قبل وبعد از این سطر شد کما این که روایت یک روایت است و نمی توان ان را به دو یا سه بخش تجزیه کرد. روایت به طور کامل بدین شرح می باشد :

از ابی محمد عسکری (ع) که میفرماید خداوند متعال میفرماید: (وای بر کسانی که کتابی را از جانب خود وبا دست خود می نویسند و میگویند که از جانب خداوند متعال است) که امام (ع) فرمود: این ایه ای برای قومی از یهود میباشد.... تا انجا که فرمود مردی به امام جعفر صادق (ع) گفت اگر این عوام یهود چیزی جز ان که از علمایشان می شنیدند چیزی از کتاب نمیدانستند؟ پس چگونه انها را به قبول و تقلید از علمایشان ملامت کرده اند در حالی که خود از کتاب چیزی نمیدانستند؟ وایا عوام یهود چون عوام ما از علمایشان تقلید میکنند؟..... تا انجا که فرمود: امام جعفر صادق (ع) پاسخ داد: (بین عوام ما و عوام یهود یک مساوات از یک جهت و یک تفاوت از جهتی دیگر وجود دارد. از جهت مساوات خداوند متعال تقلید عوام ما از علمایشان را رد میکند و اما از جانب تفاوت: عوام یهود علمای خود را به دروغ گویی و حرام خوری و گرفتن رشوه و تغیر احکام می شناختند و با اینکه ایمان داشتند که هر کس چنین کاری را بکند فاسق است و نمیتواند در پیشگاه خداوند و واسطه های بین خلق و خداوند صادق باشد از انها تقلید می کردند بنابر این خداوند تقلید انها را رد میکند و همانگونه عوام ما اگر بدانند که علمایشان اهل فسق ظاهر و تعصب شدید و چنگ زدن به دنیا و حرام ان هستند و باز هم از انها تقلید کنند مانند عوام یهود می مانند که خداوند انها را تقلید از علمای فاسق خود گناهکار میداند. و اما اگر کسی از فقها که مسلط بر نفس خویش و حافظ دینش و مخالف هوای نفس خود و مطیع امر مولایش باشد باشد به عوام است که از وی تقلید کنند و این صفات بر علما صدق نمیکند مگر عده معدودی از علماء شیعه نه همه انها و هر کس مانند علمای عامه مرتکب قبایح و فواحش شد از جانب ما چیزی از انها را قبول نکنید و کرامتی برای انها قائل نباشید چرا که مسائل ما اهل بیت راتا حد زیادی تحریف میکند چرا که اهل فسوق در جایی به خاطر جهل و نادانی مسئله ای از مارا به طور کامل حرام میکنند و مسائل را غیر از ان چیزی که هست نشان می دهند به خاطر نداشتن معرفت ان و بعضی از انها به طور عمد از جانب ما دروغ میگویند) این حدیث را امام حسن عسکری (ع) در تفسیر خود وارد کرد

والان می گویم: کدامیک از فقها در این زمان مسلط بر نفس و حافظ دین و مخالف هوای نفس و مطیع امر مولایش است و این مولا به راستی کیست؟؟ و چه کسی این فقیه را اگر دارای این صفات بود تزکیه میکنند.

و اگر بگویم که خودش نفسش را تزکیه میکند یا مردم او را تزکیه میکنند قبلا گفته شد که مردم معصوم نیستند (کسی جز خداوند نفس را تزکیه نمیکند) و البته امام معصوم نیز میتواند که فقیه مذکور اگر مطیع امر مولایش بود امام (ع) او را تزکیه میکرد و عبارتی که در روایت آمده (عوام باید از او تقلید کند) به معنی داشتن اختیار در تقلید است نه واجب بودن ان که اگر چنین بود گفته می شد بر عوام تقلید واجب است و اما ملاحظه کنید که فقیه حتی اگر تمامی ضمانت مذکور را دارا بود تقلید از او واجب نیست و شخص در تقلید کردن یا نکردن از او مختار است.

می گوید

14- جریان یمانی در امر ضدیت با علماء ، از تبلیغات سوء گذشته ، وارد فاز عملی و نظامی شده است . لذا در جریان توطئه ترور علمای نجف که در عاشورای سال ۱۳۸۵ ش توسط جریان «جند السماء» برنامه ریزی شده بود ، مشارکت داشته و ۲۰۰ نفر از آن ها به هلاکت رسیدند . از این واقعیت ، این نتیجه بدست می آید که آن ها پادوی استعمار در مبارزه با روحانیت . یعنی مهم ترین سنگر مقاومت اسلامی در مقابل استعمار ، می باشند .

پاسخ

هیچ گونه ربطی بین جندالسماء و انصار یمانی وجود ندارد . سبحان الله در اخر الزمان منکر حق و حق منکر می شود این شما و این ادله دعوت یمانیه خود قاضی باشید نه دشمنان خدا که لباس محمد وال محمد (ع) را به تن کرده و بر منبر امام حسین (ع) می نشینند و ادعای نیابت را دارند و با ان اسماء دروغین مخالف اهل بیت و رسالت حق شان شده اند .

می گوید

۱۵- استفاده از ستاره داود که آرم مخصوص صهیونیست ها می باشد، نشان دیگری از وابستگی این جریان به استعمار است .

پاسخ

اگر دعوت یمانیه وابسته به جای است مانند این نشانه و شعار که می گوید ، حتما بر پنهان نمودن این وابستگی اقداماتی می نمودند نه اینکه شعار شان را علم کنند . و اما معنی ستاره فوق توضیح داده شد

می گوید

16- حضور افرادی با سابقه بعثی بودن در تشکیلات جریان یمانی ، از قبیل : سالم عبد حسن ، و حسن الحمّامی ( رهبر مذهبی گروه که دستگیر هم شده است ) ، و همین طور برادر احمد اسماعیل گاطع که از افسران حزب بعث بوده ، نشانه دیگری از وابستگی جریان به « الحملة الايمانية » صدام حسین معدوم است

پاسخ

در مورد سید حسن و خانواده ایشان از مراجع نجف سوال کنید. حتی دشمن ترین دشمنانش از خیر و خوبی و اخلاق انها می گوید .

و این همانند سنت رسول اکرم است وقتی که به اهل مکه گفت ایا مرا می شناسید گفتند بله تو محمد امین هستی پیامبر فرمود اگر به شما بگویم پشت این کوه دشمن آماده حمله به شما است قولم را قبول دارید گفتند بله ... پس فرمود من فرستاده خدا و با رسالت پرودگار به نزد شما آمده ام ... پس اهل مکه گفتند همچون شدی ای محمد؟! و این قول دوباره در زمان ما تکرار شد ولی با فرستاده امام مهدی (ع) ...

می گوید

17- اخیراً در یکی از برنامه های ماهواره ای سلفی « صفا » یک شخص مصری غیر معمم به نام عبدالعال سلیمه ، که به دروغ به عنوان عالم شیعی معرفی شده است ، از جریان یمانی واحمد الحسن با تجلیل و به عنوان مهدویت نام برده است . این پدیده نشان می دهد ، که جریانات سلفی و وهابی در پی تبلیغ جریان یمانی از ماهواره های خود می باشند . این هم قرینه دیگری از وابستگی جریان به استکبار جهانی است .

پاسخ

عبدالعال سلیمه وکیلی معروف در مصر که سنی بوده و بعد از تحقیقات فراوان و ارتباط با شیعیان مصر و مستبصرین ؛ به مذهب تشیع مشرف شدند و از مناظر کنندگان معروف شیعه در سایتهای اینترنت و چت روم ها بود و به خواهش و اصرار شیخ کورانی جهت رد دعوت یمانیه واد گرفته انصار شدند و بعد از دو ماه مناظره با انصار یمانی به دعوت حق لبیک گفتند و دوستان نزدیک ایشان دشمن امروز وی شدند و اما مشارکت ایشان در شبکه صفا به دستور سید احمد الحسن (ع) بود زیرا که این برنامه به مدت چندین سال مبارز می طلبید و حتی در خوزستان \_ اهواز \_ بسیاری از شیعیان را به مذهب وهابیت وارد کرد ولی به اذن خداوند برنامه آنها با ورد دعوت یمانیه بسته شد و عبدالعال سلیمه بعد از این مناظره و رد کوبنده او و تعدی بر خلافتی ملعون و تکذیب خلافت آنها، ذ مدتی به امر وهابیان مصر زندانی شد .

روایات زیادی دال بر ظهور و تحرک یاران امام از مصر می باشد به اینکه اول ظهور حرکت از صفا می باشد و کسی ان را درک نمی کند و همه کسانی که بر ضد ان باشند هلاک می شوند و چندی قبل مناظر معروف این برنامه بنام شیخ عرعور با اسناد معتبر از طرف دولت سوریه حقیقتش برای مردم فاش شد . ولی خواسته خداوند بود که دعوت آنها اینگونه در همه دنیا ظاهر شود .<sup>۱</sup>

۱ - توجه : اولاً : حرکت اولیه ابراهیمی که بوسیله پدر انبیاء یعنی حضرت ابراهیم (ع) از عراق شروع و با خاتمه این حرکت بوسیله حضرت علی (ع) و فرزندان پاک و طاهرش باز هم در عراق پایان پذیرفت . تمام این مسیر شروع و پایان آن بوسیله علائم و نشانه هایی است که با سعی و تلاش و خونهایی که انبیاء و پیامبران (ع) در این راه مقدس برای خدا اهدا کردند می باشد تا راه را برای حرکت دوم ابراهیمی نیز آماده نمایند و همانا ان حرکت و انقلاب حضرت مهدی (ع) و مهدویت کبری است . و با اینکه نمی خواهم وارد جزئیات بشوم لیکن میگویم : آنچه در این مسیر گذشت و نقشه ها در آن پایه ریزی شد در این گام نیز باید اجرای آن تکرار شود عراقی که پدر انبیاء را از خودش طرد (حضرت ابراهیم (ع) و دعوتش را نپذیرفت و تنها کسانی که به حضرت ابراهیم (ع) ایمان آوردند سواره (ع) و حضرت لوط (ع) بودند (در ابتدای دعوت) و همانا این حرکت با حضرت مهدی تکرار خواهد شد و مصر و شمال افریقا که بنی اسرائیل و دعوت ابراهیمی را در آغوش گرفت نیز با حضرت مهدی همان رفتار را خواهد کرد و انقلاب جهانی وی را در آغوش خواهد کشید و همچنین شام (سوریه) نیز رفتاری تکراری همانطور که در اول زمان داشت نیز خواهد داشت پس به همین دلیل از معصومین علیهم السلام آمده که صفوف انصار متشکل است از اخیار (خیرین) عراق و نجباء مصر



در کتاب شیخ صدوق کمال الدین و اتمام النعمه با سند صحیح از نزال بن سیره نقل از امام علی (ع) که فرمود: خروج دابه (جنبنده) زمین از صفا و همراه آن خاتم سلیمان بن داود و عصای موسی که خاتم را بر صورت هر

و ابدال شام، از جابر جعفر منقول است که گفت: حضرت ابو جعفر (ع) (محمد باقر (ع)) میفرماید: (یبایع القائم بین الرکن والمقام ثلاثمائة ونيف عدة أهل بدر فيهم النجباء من أهل مصر والأبدال من أهل الشام والأخيار من أهل العراق، فيقيم ما شاء الله أن يقيم). حضرت ابو جعفر (ع) (محمد باقر (ع)) میفرماید: افرادی که با قائم بین رکن و مقام بیعت میکنند سیصد و اندی هستند که عده آنها همان عده افراد جنگ بدر میباشند و در بین آنها نجباء مصر - ابدال شام و اخیار عراق برپا میدار آنچه را که خداوند مقدر نموده است. و فکر نکنید این اسامی بدون هدف و بطور اتفاقی نام گذاری شده اند بلکه در درون آنها معانی هست که اخیار (خیرین) عراق با اشرار آنها مقابله میکنند و ابدال (تبدیل شدگان) از شام بدین مفهوم که در بین آنان تبدیل صورت می گیرد یعنی افرادی که مردم فکر میکنند حضرت قائم رادر زمان ظهورش یاری می نمایند ولی در عمل خلاف آن را می بینند و آن افرادی که مردم فکر میکنند دشمن حضرت امام مهدی (ع) هستند او را یاری می دهند و برای همین مهمترین صفت انصار واقعی اهل شام ابدال است اما نجباء (افراد نجیب) مصر، افرادی هستند که از مخالفین حضرت مهدی و از مخالفین خاندان آل محمد (ص) دوری می جویند و دارای نقش مهم و بزرگی در انقلاب مهدویت مبارک جهانی دارند و به غیر از این نقش مخفی تبلیغی که حضرت علی (ع) برای نجباء مصر بیان فرمودند. از عبایه الماسری نقل شده که امیر المومنین (ع) فرمودند: قائم علیه قال (ع): (لأبني بمصر منبراً... قلت: له يا أمير المؤمنين كأنك تخبر أنك تحيا بعد ما تموت؟ فقال: هيئات يا عبایه ذهبت في غير مذهب يفعلها رجل مني) حضرت فرمود: در مصر منبری خواهم ساخت..... عبایه گفت: یا امیر المومنین گویا خبر می دهی بعد از مرگت زنده خواهی شد؟ حضرت فرمود: هیئات ای عبایه در مذهب دیگری رفتی بلکه این عمل را شخصی از خاندان من انجام میدهد. بحار الانوار ج 53 ص 59

و از حضرت علی (ع) خبری دیگر نیز ذکر شده درباره مهدی و اصحابش: (... ويسير الصديق الأكبر براية الهدى..... ثم يسير إلى مصر فيصعد منبره فيخطب الناس..... ويقذف في قلوب المؤمنين العلم، فلا يحتاج مؤمن إلى ما عند أخيه من العلم، فيومئذ تأويل الآية: ﴿يُغْنِي اللَّهُ كُلاًّ مِّنْ سَعَتِهِ﴾ (١) (١):.. وهمانا رستگویی بزرگ با پرچم هدایت روانه خواهد شد.... پس بسوی مصر روانه میشود و از روی منبرش بالا رفته و خطبه ای برای مردم میخواند.... و در درون قلبهای مومنین علم را جاری میسازد و در این حال هیچ مومنی احتیاج به علم برادرش نخواهد داشت و در آن هنگام آیه زیر تفسیر و تاویل میشود که: (خداوند هر یک را از دیگری به رحمت و واسع خود بی نیاز خواهد کرد) از این روایت چنین بر میآید که که منبر حضرت مهدی (ع) قبل از ظهورش در مصر برپا میشود و این به وسیله نجباء مصر مهیا خواهد شد.

... از کتاب سفر حضرت موسی (ع) با عبد صالح

که نهد بر پیشانی‌اش نوشته می شود این مومن به حق یا کافر به حق می باشد ... در آن هنگام درب توبه بسته می شود و توبه و عمل کسی قابل قبول نیست و خداوند می فرماید: دیگر نفس ایمانش نفعی برای او ندارد اگر که از قبل ایمان نیآورده باشد یا خیری در ایمانش کسب کرده باشد. سپس فرمود: از من بعد ان سوال نکنید زیرا که عهدی از حبیب رسول خدا(ص) دارم که از آن سخن نگویم جز برای عترتم، ابن سبره می گوید به صعصعه گفتم مقصود امام چه بود گفت کسی که پشت او عیسی ابن مریم نماز می خواند .... کمال الدین وتمام النعمة: الشيخ الصدوق ص ۵۲۷ - ۵۲۸

و نقل از شیخ طوسی در ملاقات امام مهدی با علی بن ابراهیم بن مازیار وقتی بن مازیار سوال می کند ..... مولای من این امر کی اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود (ع) اگر بین شما و بین سیل کعبه حاجزی قرار داده شد و خورشید و ماه جمع شوند و فلک و ستارگان چرخ زند و بگردند، بن مازیار گفت چه وقت خواهد بود؟ فرمود: در سال فلان و فلان دابه زمین خروج می کند از بین صفا و مروه و در دست ان عصای موسی و خاتم سلیمان که مردم را بسمت محشر حرکت می دهد. غیبت طوسی ص ۲۶۶

حضرت علی (ع) فرمود: در مصر منبری خواهم ساخت ..... عبايه گفت: یا امیر المومنین گویا خبر می دهی بعد از مرگت زنده خواهی شد؟ حضرت فرمود: هیئات ای عبايه در مذهب دیگری رفتی بلکه این عمل را شخصی از خاندان من انجام میدهد. بحار الانوار ج ۵۳ ص ۵۹

می گوید

آخرین سخن؛ چه باید کرد؟ برادران و خواهران ایمانی! فتنه های رنگارنگ که از سوی شیاطین و اعوان و انصار آن ها برای فریب و انحراف مردم از صراط مستقیم تدارک دیده می شود، همیشه بوده و هست، مخصوصاً در آخر الزمان که بنا بر صریح احادیث، فتنه ها فراوان تر و دجال و دجالها به صورت پیچیده تر ظهور می کنند. در مقابل آن فتنه ها و دجالها هیچ پناهگاه امنی، و تضمینی برای سلامتی جز تمسک جستن به ثقلین (قرآن و عترت) وجود ندارد. چرا که پیامبر اکرم(ص) فرمود: « انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی أبداً . « اما استفاده صحیح از کتاب و عترت، بدون مراجعه به کارشناسان و متخصصان این فن، یعنی علمای دین، هرگز امکان پذیر نیست. این یک مطلب عقلانی و عرفی است، که برای شناخت هر چیزی به متخصص آن باید رجوع کرد. بالاتر از این، خود قرآن و عترت مردم را به رجوع به علماء ربّانی، به عنوان نائبان و خلفای ائمه در عصر غیبت، ارشاد فرموده اند.

قرآن می فرماید: « اگر نمی دانید از پژوهشگران کتابهای آسمانی پرسید»

امام زمان(عج) فرمود: « وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا، فانهم حجّتی علیکم وأنا حجّة الله ». در حوادث واقعه باید به راویان حدیث ما ( علماء ) رجوع کنید، زیرا آن ها از طرف من حجّت هستند و من حجّت خدا هستم.

بنابراین، مطمئن ترین و بهترین راه برای شناخت حقیقت مدعیان، وتمیز دادن راستگویان از دروغگویان، و حلّ شبهه های دینی، پناه بردن به علمای دین است؛ بر علمای دین هم واجب است حقایق را روشن کنند، و در مقابل بدعت ها سکوت نکنند. زیرا در حدیث آمده است «: إذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه وإلا فعليه لعنة الله .» یقیناً علمای ربّانی که همواره مورد توجه و عنایت قطب عالم هستند ، همیشه در پرتو عنایت های عزیز زهراء سلام الله علیها به رسالت های الهی خود عمل می کنند ، وهمگی باید در زیر آن لوای حقیقی امام زمان (عج) قرار گیرند . امام زمان (عج) فرمود : « وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الى رواة حدیثنا ، فانهم حجّتی علیکم وأنا حجّة الله » . در حوادث واقعه باید به روایان حدیث ما ( علماء ) رجوع کنید، زیرا آن ها از طرف من حجّت هستند ومن حجّت خدا هستم.

پاسخ

متن روایت: (با در نظر گرفتن قواعد علم رجال که برای صحت سند حدیث اصولی را ملاک و شرط قبول و رد حدیث قرار می دهند این حدیث ضعیف است و به آن عمل نمی شود چرا که یکی از روایان اسحاق بن یعقوب مجهول است همان طور محمد جواهری در کتاب المفید فی معجم الرجال خود در ص ۵۹ به این امر اشاره می کند .)

به نقل از محمد بن محمد بن عصام کلینی از محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب گفت: از محمد بن عثمان العمری درخواست کردم نوشته ای را برایم برساند که در آن سوال هایی مطرح نموده ام . او در پاسخ نامه ای به خط مولایم امام زمان بود : پس از آنچه سؤال کردی خداوند تو را هدایت کند و ثابت قدم نماید در مورد انکار کنندگان من از خاندانم و عمو زادگانم پرسیده ای پس بدان بین خداوند عز و جل و کسی نسبت فامیلی نیست هر کس مرا انکار کن همانا که از من نخواهد بود و راه او راه پسر نوح (ع) است و اما راه عمومیم جعفر و پسرانش همان راه برادران حضرت یوسف علیه السلام است اما نوشیدن آبجو حرام است ولی نوشیدن شلماب اشکالی ندارد (شلماب یک نوع گیاه است ) اما امواتان را نمی پذیریم مگر برای پاک شدن شما ، هر کس این برساند و هر کس نخواست آن را قطع کند و آنچه خداوند از خیر به من داده از آنچه به شما داده است بهتر است اما در مورد ظهور فرج [پرسیده ای] این امر به خواست خداوند متعال است ، و تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ گو هستند . هر کس که بگوید که امام حسین (ع) کشته و شهید نشده است همانا گفته اش کفر و دروغ و گمراهی است.

و اما در مورد حوادث پیش آمده پس به روایان حدیث ما مراجعه کنید که آنها حجّت من بر شما هستند

و من حجّت خدا بر آنها هستم . اما در مورد محمد بن عثمان العمری که خداوند از او و پدرش راضی باشد او نیز مورد اعتماد است و نوشته ی او نوشته ی من است امام در مورد محمد بن علی بن مهزیار اهوازی خداوند ان شا الله قلب او را اصلاح و شک را از او دور کند هر آنچه از او به ما برسد جز آنچه پاک باشد مقبول ما نیست . همانا که پول و کسب زن آواز خوان حرام است. اما محمد بن شاذان بن نعیم او مردی از شیعیان ما اهل بیت است و ابو خطاب محمد بن ابی زینب الاجدع او مردی است ملعون و یاران او نیز مورد لعنت ما

هستند ، هرگز با معتقدان به او نشست و برخاست نکن همانا که من و پدرانم از آنان برائت می جویم ، اما کسانی که اموال ما را برای خود بر می گیرند همانا که آتش را می خورند و اما خمس همانا که مصرف آن برای شیعیان مباح است تا زمانی که ظهور واقع شود تا بوسیله آن ولادتشان پاک و مطهر گردد و پلیدی از آنان دور گردد. اما آنان که از داد اموالی به ما پشیمان گشتند همانا ما آنان را معاف کردیم و نیازی به یاری این شکوه کنندگان نداریم . اما علت وقوع غیبت ما این است، خداوند می فرماید: ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُؤٌ [مائده: ۱۰۱] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند!)

بر گردان هر کدام از پدرانم بیعتی با طاغوت زمان خودش قرار داده شده بود اما من ظهور خواهم کرد در حالی که بر گردنم بیعت هیچ طاغوتی نخواهد بود اما چگونگی استفاده و انتفاع از من همانند انتفاع از آفتاب است که پشت ابرها از دیدگان غایب می شود [ولی نورش زمین را روشن می گرداند] و من امنیت آور اهل زمین هستم همان گونه که ستارگان امان آور اهل آسمان هستند . پس در مورد آنچه به شما مربوط نیست نپرسید و خود را درگیر آنچه می دانید نکنید [برای کسب بیشتر] و خود را زحمت ندهید و برای تعجیل فرج فراوان دعا کنید که این امر فرج شما خواهد بود . درود بر تو ای اسحاق بن یعقوب و درود بر آنکه تابع هدایت خداوند است.

راویان حدیث کیستند ؟ این چیزی است که در چند نکته به آن خواهیم پرداخت :

اولاً: از لفظ ظاهر راویان حدیث کسانی هستند که هر آنچه که از اهل بیت می شنوند بدون هیچ کم و زیاد و نتیجه گیری و استنباط شخصی نقل می کنند، سید ابولقاسم خوئی با این که متوجه این نکته بود اما سعی نموده که مقصود روایت را توجیه دیگری نماید که به شکلی علماء بطور مطلق شامل شود و اضافه بر سخن امام می افزاید (و اما در مورد حوادث پیش آمده به راویان حدیث ما مراجعه کنید) سید خوئی گفت : (و این به خاطر آنست که حوادث پیش آمده در موردشان بطور دقیق نوشته نشده است پس جواب به آنها جز با اجتهاد و نتیجه گیری شخصی ، ممکن نیست . و اما تعبیری که در مورد رواة حدیث آمده ، فقط علماء و فقهاء نیستند ، و آن بدین معناست که علماء شیعه هیچ گونه رای شخصی در رابطه با احادیث ائمه از خود ندارند . و آنان هیچ گونه استفاده استنادی از قیاس و استحسان و استقراء ناقص و غیره در رابطه با احادیث نمی کنند . بر خلاف دیگران که به این موارد اتکاء می کنند . و همانا به روایاتی که از آنان (ائمه ع) باقی مانده فتوا می دهند ، پس همانا علماء و فقهاء در حقیقت راویان احادیث ائمه ع هستند (کتاب اجتهاد و تقلید سید خوئی ، شرح ص ۹۳)

دوماً این روایت و روایات دیگر را که دلیلی برای تقلید قرار دادند برخلاف تعداد زیادی از روایتهای متواتر و صحیح السند است که به صراحت عدم جواز تقلید را بیان می کند .

شیخ حر عاملی بابی را جداگانه (باب عدم جواز تقلید از غیر معصوم ، در آراء شخصی ، و همچنین عمّ جواز تقلید از وی در آنچه از ائمه بیان شده و او عمل نکند) ، کتاب القضاء ابواب صفات القاضی ، باب دهم ، جزء ۲۷ ص ۱۳۱ انتشارات ال بیت ، که در آن ۳۴ روایت مذکور است .

و نزد آنان (علماء) معروف است که اگر خبر آحاد با چندین روایت متواتر و صحیح السند متعارض بودند ، پس حتماً باید روایت خبر آحاد را در راستای موفقت با آن چندین روایت تاویل و تفسیر کند ، در غیر این صورت آن را کنار می گذارند ، و این امریست واضح که نیاز به توضیح بیشتر ندارد .

سوماً این روایت ممکن است مراد آن چهار نائب امام مهدی باشد که طی ۷۰ سال غیبت صغری که به طول انجامید احکام را از حضرت مهدی ع می گرفتند و برای شیعیان نقل می کردند .

پس تطبیق آن بر چهار نائب روشن تر است از تطبیق آن بر غیر آنها و این بر اساس لحاظ چند نکته است که عبارتند از : اولاً این روایت فقط مربوط به راویان اهل بیت است پس شامل کردن آن بر کسانی که حکم شرعی را بر اساس دلائل عقلی اصولی و غیره میدهند ممکن نیست .

چهارم : روایت بیان می کند راویان حدیثی که آنها را ذکر کرده حجت خدا بر مردمند و حجت حتماً باید معصوم در رساندن حکم شرعی باشد و در غیر اینصورت تبعیت از غیر معصوم به هیچ وجه مصون از اشتباه و انحراف در تبعیت از او نیست و این همان سخن مخالفان شیعه از جمله اهل سنت که مخالف عقیده تشیع است می باشد .

از امیر المومنین : همانا پیروی و اطاعت تنها از آن خدا و پیامبر و اولیاء امر است و همانا پیروی از خدا اطاعت امر رسول خداست ؛ چراکه او معصوم و پاک است و امر به معصیت نمیکند . و او نیز دستور به اطاعت از ولی امر کرده است چون که آنها معصوم و طاهرند و اصلاً امر به معصیت نمیکند . (وسائل الشیعه ج ۷۲ ص ۱۳۰)

و از امام صادق ع : خداوند متعال هرگز اطاعت و فرمان برداری از کسی می داند که مردم را گمراه و فریب میدهد و واجب نمیکند و برای رسالتش کسی را که می داند به او کفر و پیروی از شیطان کند بر نمی گزیند ، و جز پیروی از معصوم برای بندگانش قرار نمی دهد (برهان ج ۲ ص ۵۶۸)

و اما بعد از این همه دلیل برای ما مشخص میشود چگونگی انطباق حدیث (راویان حدیث) را بر چهار نائب امام مهدی ، چونکه آنان حجت بر مردم اند . و آنها در ارتباط مستقیم با امام مهدی هستند و آنها معصوم در نقل و تبلیغ احکام شرعی از سوی امام مهدی (ع) به مردم هستند .

پنجم : اگر جدلاً فرض کنیم (قبول کنیم) ، پس از روایت به طور واضح و آشکار مشخص است که این مربوط به کسانی است که در فتواهای خود فقط به قران و سنت استناد می کنند و آنها نیز علمای پیشین و بعضی از علمای معاصر ما هستند . پس علمای شیعه بعد از غیبت امام مهدی (ع) هرگز به رای شخصی خود عمل نمیکردند و هرگز بر دلائل عقلی و اصولی در اسنباط احکام شرعی اعتماد نمی کردند از آنان شیخ کلینی (ره) صاحب کتاب کافی و معاصر نائب چهارم امام یعنی علی بن محمد سمیری است و شیخ صدوق ثقة الامة

صاحب کتاب (من لا یحضره الفقیه) متوفای س ۳۸۳ هجری و شیخ طوسی صاحب کتاب (تهذیب و استبصار) متوفای س ۴۶۰ هجری و محدث حر عاملی صاحب (وسائل الشیعه) متوفای س ۱۱۰۴ هجری و محدث استرآبادی متوفای س ۱۰۳۳ هجری و سید نعمت الله جزایری معاصر قرن ۱۲ هجری و محدث سید هاشم بحرانی متوفای س ۱۱۰۷ هجری و فیض کاشانی و میرزا نوری و محمد باقر مجلسی صاحب بحار الانوار و محقق کرکی صاحب کتاب هدایت الابرار و به غیر از این تعداد زیادی از علمای با تقوا (رض)

و هدف استفاده از روایت بعد از تحقیق در اسناد این است که روایت باید واضح برای آن دسته از علمایی که در فتوا دادن استنادشان فقط کتاب و سنت خدا، و آنها پیرو راه احتیاط، و توقف را در اموری که حکم آنها در کتاب و سنت خدا به ما نرسیده است را می گیرند. و جالبتر آنکه روایتهایی که از آنها حکم واجب بودن تقلید را می گیرند، آن روایتها خبر آحاد می باشد و هرگز از خبر آحاد در مسائل عقیدتی استفاده نمی شود. و این را علمای اهل تحقیق، قبول دارند.

خواننده ی گرامی لطفا توجه کنید<sup>۱</sup> (آیاشیخ مفید فقیه بود؟ آیاشیخ طوسی فقیه بود؟ آیا شیخ کلینی فقیه بود؟ آیا شیخ صدوق فقیه بود؟ پاسخ این است: بله آنها فقیه بودند آیا نزد آنان کتاب هایی بوده است که احکام شرعی را در آن گفته شده بود که اهل تشیع به هر آنچه در کتاب آمده عمل می کردند؟! آیا در کتاب آنان بابی به اسم تقلید مانند کتب اصولیون امروز پیدا می شود؟! پس چه می گوئید: آیا علمای قدیم که خود حافظان مذهب بودند بر حق اند یا اینان که امروزه چنین ادعایی دارند؟! گذشته از این علمای بزرگ شیعه که اعتقاد به بطلان حکم تقلید داشتند و آن را گمراهی می دانستند از نظر شما اعتقادشان باطل است؟ حاشا (پس، فیض کاشانی و میرزای نوری و نعمه الله جزایری و حر عاملی و... آیا اینان بر باطل بودند چرا که همه آنان معتقدند که تقلید باطل است.)

اگر این روایت (و اما در مورد وقایع پیش آمده پس به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم) نزد آنان معتبر و صحیح السند بود همین روایت خمس را برای شیعیان در زمان غیبت مباح قرار داده است، می گوید (و اما در مورد خمس فقط برای شیعیان مباح است و آن را تا وقت ظهور امرمان حلال قرار دادیم تا از ولادتشان پاک گردد و پلید نشود) پس به مقتضای این نوشته خمس مباح است، چرا فقها پرداخت خمس را در طول این سالهای دور و دراز بر مردم واجب نمودند

باهم نظر بعضی از علماء را در مورد تقلید بررسی می کنیم:

۱- شیخ محمدت بزرگ ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در مقدمه کتاب قیم الکافی خود می گوید: (پس هر کس که خداوند رستگاری او را بخواهد و ایمانی ثابت و استوار داشته باشد خداوند برای او اسبابی را فراهم می کند که باعث می شود که او دین خود را از قرآن و سنت پیامبر بگیرد تا به علم یقین و

۱- نقل کلام سید یمانی (ع) کتاب (مع العبد الصالح ص 40) آمده است

بصیرت برسد و چنین کسی در دینش همچون کوه استوار و ثابت قدم می ماند و اگر خداوند خواری و ذلت کسی را بخواهد که دینش باعث پستی و خواری او شود- العیاذة بالله- خداوند اسبابی چون استحسان یا نیک پنداری ظاهری و تقلید و تأویل از روی نادانی و جهل را برای مقدر می دارد ، این مشیت خداوند است اگر بخواهد به ایمان کامل فرماید چنین میشود و اگر نخواهد ایمان را از او سلب می نماید و بر آن ایمان استوار نمی ماند .

به گونه ای که هنگام صبح با قلبی مومن بیدار می شود ولی شامگاه به حالت کهر در می آید. و اگر شب مومن بود صبح را به حالت کهر آغاز می کند چرا که با دیدن هر اهل مقام و ثروتی به سوی او می رود و با نگریستن به هر چیزی مغلوب جلوه ی ظاهری آن می گردد امام موسی کاظم (ع) می فرماید: خداوند عز و جل پیامبران را به گونه ای خلق نموده که پیامبر باشند و اوصیاء را بر وصیت خلق نمود تا وصی و جانشین باشند و ایمان را برای دیگران به عاریت داد که اگر خواست آن را کامل میکند و اگر نخواهد چنین کند ایمان را از آنان سلب می نماید . این کلام را در تفسیر آیه (فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ [انعام: ۹۸] و شما دو گروه هستید: بعضی پایدار

(از نظر ایمان یا خلقت کامل)، و بعضی ناپایدار) (اصول کافی جلد ۱ ص ۲۱)

در اینجا ملاحظه کن شیخ کلینی را که ملقب به ثقه الاسلام ، معروف به علم و تقوا بود ، او در دوره ای می زیست که نصوص شرعی ثبت شده چنان که معاصر زمان سفیر چهارم امام مهدی، علی بن محمد سمری بود پس آشنایی به شناخت و تشخیص راه درست از خطا باید دقیق تر و نزدیک تر به طریقه ی معرفت اهل بیت (ع) باشد. مشخص است که کتاب معروف او الکافی موثق ترین کتاب از بین کتب اربعه می باشد که اساس مذهب تشیع بر آنها استوار است و کسی جرأت تشکیک در صحت احادیث آن نمی کند به جز کسی که قلبش از کینه و تعصب جاهلانه نسبت به حق و صاحبان حق پر باشد. از کسانی که صحت روایات کافی را تایید می کند محقق نائینی است که می گوید: چه معنایی دارد جر و بحث در مورد سند روایات کافی که این کار آدم عاجز است

۲- کلام محدث متبحر محمد بن حسن حر عاملی صاحب (وسائل الشیعه).

بعد از یاد آوری روایات متواتری که بیانگر جایز نبودن عمل به رأی شخصی و اجتهاد است و بعد از یاد آوری روایتی که می گوید (و اما از میان فقیهان آن که مراقب نفس اماره خود بود و حافظ دین خود و مخالف هوای نفس خود بود پس بر مرد است که از او تقلید کنند و این امر ممکن نیست جز برای بعضی از فقهای شیعه. در توضیح این روایت حر عاملی گفته است: (می گویم : تقلیدی که به آن در این جا اجازه داده شده همان قبول روایات است و نه قبول رأی شخصی و اجتهاد و گمانه زنی است ، و این امری روشن است و در این اختلافی نیست و هیچ منافاتی با سخنان قبلی ما ندارد لازم به ذکر است هر آنچه از این حدیث آوردیم و هر آنچه به صورت موضوعات مختلف بیان کردیم به خاطر آن است که این حدیث در بین اصولیین اعتماد بر آن هم در اصول و هم در فروع جایز نیست . چون این خبر یک حدیث اوحدی است و سند آن مورد

تشکیک و متن آن هم ضعیف است و اعتباری ندارد و روایت ضد آن متواتر السند و صحیح هستند ولی با این حال احتمال تقیه را انجام می دهند.) (مسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۹۵)

و امام علی (ع) در ذم این اختلاف علماء می فرماید: وقتی مسئله ای برای یکی از آنان [فقها] مطرح می شود به رأی خود حکم صادر می کند و دیگری برای همان قضیه حکم دیگری مخالف رأی اول می دهد سپس حکم را بر پیشوای خود عرضه می دارد تا او رأی صحیح را اجرا کند پس رای هر دو صحیح می داند، درحالی که خدایشان یکی است و پیامبرشان یکی و کتابشان نیز یکی است.

آیا خداوند به چنین اختلافی امر فرموده که آنان اطاعت نموده اند یا از آن نهی کرده که از نافرمانی می نمایند یا این که خداوند دین ناقصی نازل کرده که برای تکمیل آن از آنان کمک طلبیده است؟! یا مگر آنان شریک خداوند هستند؟ اینکه آنان حکم دهند و خدا بدان راضی شود؟ یا این که خداوند دینی کامل بر پیامبر خود نازل کرد و در تبلیغ آن به مردم کوتاهی نمود؟ خداوند می فرماید:

(مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ [انعام: ۳۸] ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم؛)

در قرآن ذکر همه ی امور آمده است و مقداری از قرآن مقدار دیگر آن را تصدیق می کند و اختلافی در آن یافت نمی شود.

خداوند می فرماید (وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا [نساء: ۸۲] اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.) قرآن ظاهری زیبا و آراسته دارد و باطنی بس عمیق عجائب آن هیچ گاه تمامی ندارد و غرائب آن پایان ندارد و تاریکی ها جز به آن کشف نمی شوند (نهج البلاغه خطب جلد ۱ ص ۵۴) روایت شده از پیامبر مکرم اسلام (ص) که فرمود: اگر کسی در مورد اختلاف در ده درهم حکمی خطا بدهد خداوند در مورد او حکم می کند که در قیامت با دستانی بسته حساب رسی شود و هرکس بدون علم فتوا بدهد بر اوست لعنت فرشتگان آسمان و زمین) (دعائم الاسلام مغربی جلد ۲ ص ۵۲۸)

شیخ مفید می گوید: خداوند متعال در مورد ذم تقلید کفار چنین می فرماید (إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ ... قَالَ أَوْلُو جِثَّتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ [زخرف: ۲۲ تا ۲۴]) ما نیاکان خود را بر آئینی یافتیم، و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته ایم... (پیامبرشان) گفت: «آیا اگر من آئینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می کنید)؟!»

و امام صادق (ع) فرموده است که: هر کس که دین خود را از زبان مردان بگیرد همانا آنان او را گمراه می کنند و هر کس که دین خود را از کتاب و سنت [حقیقی] پیامبر (ص) بگیرد همانا کوه ها جابجا خواهند شد ولی او ثابت قدم خواهد بود)

اختلاف فقها در احکام همان گونه که در رسائل آنان در مورد امر واحد واضح است، یا عدم تشخیص روز اول ماه رمضان و هلال عید نیز که باعث شده بعضی از مردم حتی در عید روزه بگیرند در حالی که حدیثی از پیامبر (ص) روایت می شود که فرمود: (خداوند قومی را که عید را روزه بگیرند را لعنت می نماید)



خداوند صد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاد ولی یک ذره اختلاف با هم نداشتند چرا که خداوند می فرماید (وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا [نساء: ۸۲] اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.) و امام باقر (ع) در یکی از روایات مفصل می فرماید: (... خداوند ابا دارد که در احکامش اختلاف و میان صاحبان علم او تناقض وجود داشته باشد) (کافی جلد ۱ ص ۲۵۱)

امام می فرمایند: (خداوند راضی نمیشود که در حکمش اختلاف و یا بین اهل علمش تناقض گویی شود) حالا اگر به فتوای علماء مراجعه کنیم آیا آنها باهم متناقض نیستند؟

### می گوید

؛ پیامبر اکرم (ص)، بنا بر روایت امام صادق (ع)، فرمود: « العلماء ورثة الانبياء » علماء وارثان انبياء هستند. امام حسین (ع) فرمود: « ذلك بأن مجاری الأمور و الأحكام على ایدی العلماء بالله الأمانة على حلاله و حرامه ». چرا که مجاری امور و احکام به دست علماء الهی و امانه بر حلال و حرام خدا گذاشته شده است.

امام هادی (ع) فرمود: « لو لا من یقی بعد غیبة قائمنا من العلماء الداعین الیه والدالین علیه ... لما بقی أحد الا ارتد عن دین الله ... اولئک هم الأفضلون عند الله عزّ وجلّ ». اگر علمائی که در زمان غیبت به سوی او مردم را راهنمایی می کنند، نباشند، هر آینه کسی نمی ماند مگر این که از دین مرتد گردد ... آن ها ( علماء ) نزد خدا برتر هستند

### پاسخ

وعن الصادق (ع) ( إن علیاً كان عالماً وإن العلم يتوارث و لن یهلك عالم إلا بقی من بعده من یعلم مثل علمه أو ما شاء الله )) الكافي ج : ۱ ص ۲۴۸

نقل از امام صادق (ع) علی (ع) عالم بود و علم بعد از ایشان به ارث گذاشته می شود و عالمی به هلاکت نمی رسد مگر کسی بعد ایشان باشد تا به او مانند خویش یا ما شاء الله را یاد دهد

عن الصادق (ع) انه قال : ( یغدو الناس علی ثلاثة أصنافٍ عالمٍ و متعلّمٍ و غثاءٍ فنحنُ العلماءُ و شیعتنا المتعلّمون و سائرُ الناسِ غثاءٌ ) الكافي ج : ۱ ص ۵۱ .

نقل از امام صادق (ع) مردم به سه صنف تقسیم می شوند عالم و متعلم و غثاء پس ما علماء هستیم و شیعیان ما متعلمین و بقیه مردم همانند کف روی اب هستند . احادیث کثیر بر این منوال است نمی خواهیم بحث به دراز کشیده شود.

خوب در حدیث فوق تفکر و تدبیر کنید زیرا امام (ع) فرموده ما علماء هستیم و شیعیان مان متعلمین ، ایا این که شخصی خود را به جای اهل بیت جا بزند ظلم به آنها نیست و همانند به سرقت بردن نام امیر المومنین توسط بنی امیه نیست ..

اما وراثت علم علی (ع) که وارث علم رسول بوده و بعد از ایشان فرزندان او وارث خواهند بود تا اینکه وراثت به فرزندان امام مهدی (ع) رسید و او وارث انبياء و اوصیاء (ع) می باشد نه غیر از او ... و من کلام للإمام الرضا ع مع أحد أصحابه نأخذ منه مقدار الحاجة ... )) أفندري من السفهاء؟ فقلت : لا یا ابن

رسول الله . فقال: هم قصاص من مخالفينا و تدري من العلماء؟ فقلت: لا يا ابن رسول الله. قال: فقال: هم علماء آل محمد (ع) الذين فرض الله عز و جل طاعتهم و أوجب مودتهم ((....معاني الأخبار ص ۱۸۰/)) ونقل از امام رضا (ع) با یکی از صحابه خویش که فرمود می انی سفهاء کدامند؟ فرمود دشمنان ما و ایا می دانی علماء کدامند؟ گفتم خیر ، فرمود علماء ال محمد (ع) هستند کسانی که خداوند طاعتشان را بر مردم فرض نموده و محبتشان را واجب ساخته ..

علماء در کلام محققین :

(( العلماء و رثة الأنبياء :محقق خوئی در مصباح الفقاهة ج ۳ ص ۲۸۹ ، بعد از ذکر کلام بلند حول این حدیث می گوید ... مقصود از علماء وانچه که نزد انبياء و اوصياء نزد انهاست مراد همان اهل بیت (ع) هستند زیرا که انها علماء به معنی کامل می باشند و با دلیل و اخبار بر وجود علمائ و ارث انبياء در تصرف اموال و نفس همان اهل بیت هستند و دلیلی بر فقها نیست چون ان برای اهل بیت ثابت است ، پس بهترین دلیل حاکم نحن العلماء و شیعه ما متعلم علماء اهل بیت هستند پس می شود گفت که هرکجا ذکر علماء آمده مراد ائمه (ع) هستند الا اگر قرینه مخالف وجود داشته باشد ...

و سید محمد سعید الحکیم در کتاب مصباح المنهاج -التقليد-ص ۱۹۹ ، بعد ذکر حدیث (( العلماء و رثة الأنبياء )) و (( علماء أمتي كأنبياء بني إسرائيل )) بر ان تعلیق می کند و می گوید : (( مقصود اهل بیت هستند زیرا که انها عالمان حقیقی می باشند که علمشان را از انبياء به ارث برده اند ...

عن السيد أحمد الخونساري في كتابه منية الطالب ج ۲ ص ۲۳۲ - تقرير بحث النائبي - قال : مجاري الأمور بيد العلماء و العلماء و رثة الأنبياء و نحو ذلك من الأخبار الواردة في علو شأن العالم ، فمن المحتمل قريباً كون العلماء فيها هم الأئمة عليهم السلام.

الشيخ محمد حسين الأصفهاني في حاشيته على المكاسب ج ۲ ص ۳۸۵ قال تعليقاً على حدیث العلماء و رثة الأنبياء وغيره : ( ..... ويندفع: بأن المحتمل قوياً بأن يراد بالعلماء الأئمة عليهم السلام كما ورد عنهم عليهم السلام )) َوَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شَيْعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غُنَاءٌ ( معان الخبر المتضمن للإرث يعين الموروث وهو العلم كما في المتن. وعن الإمام الصادق (ع) : (( نحن و رثة الأنبياء..... )) بصائر الدرجات ص ۳۲۹/الخصال للشيخ المفيد ص ۶۵۱ وعن أبي عبد الله (ع) انه قال: (( نحن و رثة الأنبياء و و رثة كتاب الله و نحن صفوته )) مختصر بصائر الدرجات ص ۶۳

امام صادق (ع) فرمود : ما وراثین انبياء هستیم ...

ایت الله العظمی کیست ؟ ...

( قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيَلِكُمْ لَا تَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى )

[موسی به آنان گفت: «وای بر شما! دروغ بر خدا نبندید، که شما را با عذابی نابود می سازد! و هر کس که (بر خدا) دروغ بنهد، نومید (و شکست خورده) می شود!»] (طه : ۶۱ )

آیه همان علامت یا دلیل است ، و نسبت آن به خداوند تبارک و تعالی یا از جهت اثبات وجود خدای سبحان و یا از جهت معرفت خدای تبارک و تعالی می باشد ،

اما از جهت اثبات وجود خداوند همه مخلوقات و موجودات آیات و نشانه های خداوند هستند که انسان عظیم ترین آنهاست پس همه موجودات اشاره به وجود خالق دارد چرا که مخلوق او هستند و همچنین اشاره به وجود مؤثر دارند چون آثار هستند ، و انسان بیشترین اشاره و دلالت را بر وجود خالق تبارک و تعالی دارد .

و اما از جهت معرفت خدای تبارک و تعالی ، جز حجت های خداوند بر خلق کسی یا چیزی آیات خداوند به حساب نمی آید ، به این دلیل که به واسطه آنها خداوند شناخته می شود در واقع آنها به حق و یقین نشانگر خداوند هستند ، و با این معنی آیات خداوند ائمه اطهار (ع) هستند ، و آیت الله العظمی انحصاراً ، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) می باشد ، و آیت الله در این زمان امام مهدی (ع) خواهد بود ، بلکه نامگذاری ایت الله العظمی برای امام مهدی محمد بن الحسن العسکری (ع) هم صحیح نمی باشد ، چرا که این مقام عالی به وصی اوصیاء علی بن ابی طالب (ع) اختصاص دارد ، به این دلیل که بعد از حضرت محمد (ص) اوست که خداوند را شناخت و به خلق شناساند .

و اما علماء از این نامگذاری قطعاً خواهان معنای اول نمی باشند چرا که شامل هر انسانی می شود چه صالح باشد و چه غیر صالح . بلکه دیدگاه معنای اول به جنس مخلوق نظر دارد ، و استفاده از آن برای تشخیص افراد از جنسی واحد سفسطه و سبک عقلی بیش نیست ، بنابراین آنها مسلماً خواهان معنای دوم هستند ، که به این ترتیب خود را وارد امری غیر مجاز کرده اند ، و این نامگذاری یعنی آیت الله بر غیر از ائمه اطهار (ع) حرام است و نامگذاری آیت الله العظمی برای کسی غیر از امیرالمؤمنین (ع) نیز حرام است .

و در روایات صحیح اهل بیت (ع) نامگذاری فاطمه (س) و ائمه (ع) به آیت الله دیده می شود ، در روایاتی از امام کاظم (ع) که از پدرش (ع) نقل می کند آمده است که رسول الله (ص) می فرماید : ( وارد بهشت شدم و دیدم که با طلا بر دروازه آن نوشته شده : لا اله الا الله ، محمد حبیب الله ، علی بن ابی طالب ولی الله ، فاطمة آیه الله ) (کنز الفوائد ج ۱ ص ۱۴۹ )

و در روایتی دیگر امیرالمؤمنین (ع) می فرماید : ( امام کلمة خدا و حجت خدا و وجه خدا و نور خدا و حجاب خدا و آیت الله است ، خداوند او را انتخاب کرده و هر چه بخواهد در او می گرداند و با آن ولایت و طاعت بر جمیع خلق را برایش واجب می گردد و او ولی خداوند در آسمانها و زمین است ) (بحار ج ۲۵ ص ۱۶۹ ، مشارق أنوار الیقین: البرسی)

در مورد نامگذاری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) به نام آیت الله العظمی ، شیخ مفید و شهید اول و سید بن طاووس [ در کتاب اقبال ] می گویند ، روایت است که جعفر بن محمد صادق (ع) به زیارت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می رود و این گونه ایشان (ع) را زیارت می نماید : ( ...السلام علیک یا آیت الله العظمی ) (البحار ج ۹۷ ص ۳۷۳ ، الإقبال ص ۶۰۸ ، مفاتیح الجنان ص ۴۴۸ زیارت امیر المؤمنین در روز میلاد پیامبر (ص) )

نهی و انکار بر آنکه ، کسی غیر از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) را به امیرالمؤمنین بنامد نیز در روایات آمده است روایت است از امام صادق (ع) که مردی از ایشان درباره قائم (ع) می پرسید و قائم (ع) را امیرالمؤمنین می نامید ، امام صادق (ع) به او فرمود : ( خیر ، این نامی است که خداوند با آن امیرالمؤمنین (ع) را نامید و کسی قبل از او به این نام نامیده نشده و کسی بعد از او به این نام نامیده نمی شود الا کافر باشد ) گفتند فدایتان شوم چگونه بر ایشان درود بفرستیم ؟ فرمودند : ( می گویند السلام علیک یا بقیة الله ) سپس این آیه را تلاوت فرمودند : ( بقیة الله خیر لکم ان کتم مؤمنین ) (هود:۱۶) (الکافی ج ۱ ص ۴۱۱ )

از امام رضا (ع) پرسیده می شود : چرا امیرالمؤمنین (ع) به این نام نامیده شد ؟ امام (ع) فرمودند : ( چرا که او مؤمنین را با علم روشن می سازد ، آیا در کتاب خداوند نشنیده ای که : ( وَتَبِیرُ أَهْلَنَا وَ اهل خود را روشن می سازیم ))

حال اگر کسی بعد از امیرالمؤمنین علی (ع) به این نام نامیده نمی شود مگر این که کافر باشد پس دلیل آنها چیست که خود را به نامی که مختص امیرالمؤمنین (ع) است می نامند و همانا او آیت الله العظمی است :

( إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى \* أَمْ لِلإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ... وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً \* فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى )

[اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید (نامهایی بی محتوا و اسمهایی بی مسما)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهای بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است! \* یا آنچه انسان تمنا دارد به آن می رسد؟! \* در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست! \* و چه بسیار فرشتگان آسمانها که شفاعت آنها سودی نمی بخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد! \* کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می کنند! \* آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از گمان بی پایه پیروی می کنند با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند! \* حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبد، اعراض کن! \* این آخرین حد آگاهی آنهاست؛ پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند بهتر می شناسد، و (همچنین) هدایت یافتگان را از همه بهتر می شناسد] (النجم : ۲۳ الی ۳۰)

پس مردم باید بدانند که نباید از حدود خود فراتر روند و خصوصاً علماء که باید به این حدود احترام گذاشته و از آن پیروی کنند و همگان باید بدانند که حکمت با تواضع پرورش می یابد نه با تکبر .

از علی بن مزید گفت: به دیدار امام صادق (ع) رفتم و دست او را گرفتم و بوسیدم و فرمود (واما این عمل (بوسیدن دست ) برای کسی جایز نیست مگر که نبی یا وصی باشد) کافی ج ۲ ص ۱۸۵

و هر عالم دین که دست خود را برای بوسیدن به مردم دهد یا با این کار موافقت نماید و اجازه دهد که مردم دست او را ببوسند از امر خدا و رسولش (ص) و ائمه (ع) و امام مهدی (ع) سرپیچی کرده است.

\*\* \*\*

کلام معصومین در مورد امتحانات و فتنه ها و تکذیب امام و پرچمدار ایشان همچون خلاصه امام علی (ع)... افسوس از کارها و افعال شیعیان من، بعد از نزدیکی مودت امروز، که به چه نحوی بعد از من همدیگر را خوار و ذلیل می کنند و از اصل خود فاصله گرفته، و روز به روز جدایی بیشتر می شود، و امید به فتح از جهتی دیگر دارند<sup>(۱)</sup>، هر حزب و گروهی از آنها به شاخه ای وابسته می شود هر کجا که این شاخه رفت با آن خواهند بود... تا اینکه فرمودند (ع) و بدانید اگر تابع طالع مشرق شدید با شما راهها و مناخج رسول خدا (ص) را سلوک خواهد کرد و از کوری و لالی و کر بودن شفا پیدا می کنید و طلب شما برآورده می شود (الکافی: ۸ / ح ۲۲)

و از صادقین (ع) نقل شده که میفرمایند: ...

أي مفضل دوازده پرچم و بیرق مشتبّه قد علم میکنند وني توان حق را از باطل تشخیص داد ... اهل مشرق و مغرب او را لعنت خواهند...

... ای اباخالد سؤال زحمت انگیز و مشقت آوری از من پرسیدی ...، تو از چیزی مرا پرسش می کنی که اگر بنی فاطمه او را بشناسد حرص ورزند که او را تکه تکه کند.

... از همانجا که آمدی برگرد، ما نیازی به تو نداریم، این را به شما گفته بودیم و شما را نیز آزموده ایم

امر جدیدی می آورد، همانطور که رسول خدا (ص) در آغاز اسلام امر جدیدی آورد.

.. اسلام غریب آغاز شد و دوباره غریب خواهد شد ..

... کلام ما (اهل بیت) بر دل مردان سخت و گران میباشد... فتنه ای میباشد که در آن حتی کسانی که يك

مو (در دین) را به دو نصف تقسیم میکنند از دین ما خارج ...

.. اگر قائم ما خروج کند کسانی که گمان برده میشد از منتظران قائم هستند از این امر (ولایت) خارج میشوند

و کسانی که شبیه افتاب برستان و ماه برستانند وارد این امر میشوند..

... تا اینکه خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند...

... ای مفضل با شبه ظاهر می شود تا اشکار گردد ...

... علمی دارد که اگر وقت قیامش فرا رسد، آن علم را منتشر می سازد...

۱ - المعجم الموضوعي: ۷۶۷ ابي عبيده حذاء از امام باقر سوال کرد که این امر (ظهور امام) چه وقت است؟ و امام

به او می فرمایند هر گاه منتظرش باشید از جهتی بیاید و از سمت و جهتی دیگر آمد او را انکار نکنید...

... دارای نسل نا معلوم را مبعوث خواهد کرد که پیروزی از آن اوست و اصحابش ..سیاه جامه هابند و پرچمهای سیاه به دست دارند.

چگونه صاحب حق را باید شناخت طوری که اهل بیت فرموده اند که در آخر زمان ثابت ماندن بر دین مانند گرفتن آهن گداخته در کف دست است آنها خوب می دانند که فتنه ها زیاد می شود و دجالین و مدعیان دروغین بیشتر

پس قانونی را برای شناخت صاحب حق بیان نموده و تمسک به این قانون راه نجات است و نباید هیچ گونه شکی در خود راه دهیم چرا که کلام آنها کلام محمد (ص) و کلام محمد (ص) کلام خداست که از خود سخن نمی گوید بلکه وحی است از جانب خداست ، آنها ما را به یک مرد پرچمدار قائم به امر شان که با نامهای هم چون فرمانده درفشهای سیاه جوانی از بنی هاشم است از خراسان خارج می شوند و سربازان او گنجه های طالقان می باشند .

هدایتگر به امام و اسامی مشترك موجود در روایات ( خراسان - طالقان - مشرق زمین - جوانی از اهل بیت - مردی جوان - خلیفه مهدی - خلیفه الله مهدی - جوانی از بنی هاشم - و مکان خروجش مشرق ) ایران ( مقصد عبور از فرات و رسیدن به کوفه ) اینها همه مشخصات شخصیتی هستند که صاحب درفشهای سیاه می باشد که نامش را اهل بیت مشخص کرده اند . و او مؤید به ملکوت می باشد. و انصار او با شعارشان که احمد احمد است او را طلب می کنند و اثباتش عهد رسول خد می باشد

از امیر مؤمنین (ع) در حدیث طولانی آمده: ((...برای ما پرچی است که هر که از آن گمراه شد درمانده است و هر کس از آن سبقت بگیرد پیروز و هر کس از آن تخلف کند به هلاکت رسیده و هر کس به آن تمسک جوید نجات خواهد یافت...)) البحار: ج ۱۰: ص ۸۹. و در حدیثی طولانی از رسول خدا (ص) آمده: ((...تا اینکه خداوند پرچی برای ما از جانب مشرق بفرستد هر کس به یاری آن شتافت پیروز شد ، و هر کس به آن استهزاء نمود مورد استهزاء قرار می گیرد، آنگاه مردی از اهل بیت من اسم او همانند اسم من و خلق او همانند خلق من بیرون می آید...)) دلایل الإمامه للطبری الشیعی : ص ۴۴۵ امام باقر (ع) که در آن می فرماید: (... زمین گیر باش ولی از کسی از آنها تبعیت و پیروی مکن تا اینکه مردی را می بینی از فرزندان حسین (ع) که با او عهد پیامبر خدا (ص) و پرچم و سلاحش است که عهد پیامبر خدا (...)) تنهاترین پرچم که با عهد رسول اکرم آمد و ان وصیت رسول اکرم است پرچم یمانی می باشد:

از امام باقر (ع) در حدیثی طولانی آمده است : (... در همه پرچمها پرچی با هدایت تر از پرچم یمانی نیست که آن پرچم هدایت است زیرا به صاحب شما دعوت می کند ... اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب زیرا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او روی برگرداند زیرا هر کس این کار را انجام دهد از اهل آتش خواهد بود چون او به حق مستقیم دعوت می کند ) غیبة للنعمانی : ص ۲۵۶ .

خوب به قضیه یمانی تکرار حرکت ۱۲۴ هزار پیامبر خداست اینکه همه او تکذیب کرده زیرا که خلاف آنچه را که علمای بی عمل برای ظهورش کشیده اند ظهور کرد و بعد از تکذیب آنها مردم کورکورانه او را تکذیب کرده .

وانصار و یارانانش همانگونه که یاران و انصار پیامبران مستضعفین بودند از مستضعفین می باشند ،  
 یمانی صاحب حق و هدایت کننده به حق همانگونه که در روایات آمده موید به قران می باشد : (( ای طایفه  
 ما ، ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است تصدیق کننده مطالب کتبه‌های پیش از آن است که  
 به سوی حق و راه راست هدایت می کند \* ای طایفه ما! دعوت کننده خدا را اجابت کنید و به او ایمان  
 آورید تا از گناهان شما در گذرد و شما را از عذابی دردناک نگاه می دارد \* و هر که دعوت کننده حق را  
 اجابت نکند هرگز مفر و پناهی از قهر خدا در زمین نتواند یافت و جز خدا یار و یآوری برای او نیست چنین  
 کسانی در گمراهی آشکار هستند \* )) ( الإحقاف : ۳۰ - ۳۲ )

پس کسی که به راه مستقیم هدایت می کند همان دعوت کننده به سوی خدا در هر زمان است و هر کس که  
 داعی خدا را اجابت نکند در گمراهی مبین است طبق متن قرآن کریم ، و تا زمانی که یمانی به حق و راه راست  
 دعوت می کند پس او داعی خداوند است (و هر که دعوت کننده حق را اجابت نکند هرگز مفر و پناهی از قهر  
 خدا در زمین نتواند یافت و جز خدا یار و یآوری برای او نیست چنین کسانی در گمراهی آشکار هستند) .  
 و از ابی عبدالله (ع) فرمودند : (( ... ای فضیل بن یسار مردم به سمت شمال و جنوب رهسپار شدند و من و  
 شیعیان ما به صراط مستقیم هدایت شدیم ... )) ( الکافی : ۲/۲۶۶ .

و رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) فرمودند: ((..... هر کس دنبال شما آمد نجات یافت و هر کس  
 نافرمانی کرد هلاک می شود و شما راه واضح و روشن و شما صراط مستقیم هستید...)) (الأمالی للصدوق : ص  
 ۳۸۲ .

از ابی عبدالله (ع) همین طور در قول خداوند عزوجل : ( اهدَنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ) فرمودند : ( آن امیر مؤمنین  
 (ع) و معرفت او می باشد ) معانی الأخبار: ص ۳۲ .

و در جواب ابی عبدالله (ع) به مفضل بن عمر ... پس به حق و یقین تو را خبر دهم که خداوند برای خویش دین  
 اسلام را انتخاب کرد و راضی به بندگان خود گشت ، پس عملی کسی را قبول نمی کند الا به ان ، پس انبیاء  
 و رسل خویش را مبعوث گردانید ، و فرمود : ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾ - به حق نازل گردانیدیم و به حق  
 نازل شد- و بر ان و با ان انبیاء و رسل و نبی خویش محمد (ص) را مبعوث گرداند؛ پس اصل دین معرفت رسل  
 و مولات آنها ست ، پس حلال و حرام را تا روز قیامت روشن ساخت و معرفت رسول و اطاعت و مولات  
 آنها همان حلال است و حلال آنچه که آنها حلال نمودند و حرام آنچه که آنها محرم ساخته اند و آنها اصل و فروع  
 از آنهاست.... پس تو را خبر می دهم اصل دین شخص (مرد) است و ان مرد همان یقین و ایمان و امامی در هر  
 زمان است پس هر که او را شناخت خداوند و دین و شریعت را شناخت و هر که او را انکار کند خداوند و دین  
 اش را منکر شده و هر که او را جاهل شود خداوند و شریعت و دین را جاهل گشته و بدون امام ان را نخواهد  
 شناخت و این چنین شد که معرفت این اشخاص معرفت دین خداوند است ... مختصر بصائر درجات ص ۸۰  
 و اخر اینکه انصاف علمای یهود و کفار در مناظره اهل بیت (ع) منصف حق و علم آنها شدند ، مثلا در کتاب  
 مناقب ابن شهر اشوب... هنگامی که فیلسوف عراقی اسحاق کندی در مورد تناقضات قران کتابی می نوشت

و امام حسن عسکری (ع) به یکی از شاگردانش گفت وقتی که به نزد ایشان رفتی بعد از احترام به او بگو ایا اگر متکلم به این قرآن نزد تو آید و بگوید ایا احتمال این را می دهی که مراد متکلم قرآن چیزی غیر از معانی که گمان می کنی و به آن رسیده ی را داشته باشد ؟ ... پس کندی گفت این کلام جز از آن خاندان خارج نمی شود سپس آنچه را تالیف کرده بود آتش زد ... و اینکه در کتاب توحید صدوق ص ۳۰ - می خوانیم عمران صابئی به امام رضا (ع) ای اعلی ترین مردم با اینکه منکر امامت ایشان بود و در ص ۴۲۷ همان کتاب جاثلیق به امام رضا (ع) می گوید به حق مسیح قسم فکر نمی کردم در علمای مسلمین شخصی چون شما باشد با وجود انکار کامل دین اسلام ... همه اینها در یک جلسه اتفاق افتاد و فضل و علم اهل بیت را شناختند ولی یا حسرتا بر علمایی آخر زمان ایا شخصی از آنها فکر نمی کند مجرد وجود احتمال در عقاید باید بحث و تحقیق کند فیلسوف کندی منکر کلام خداوند و رسالت محمد (ص) با یک حکمت یمانیه آنچه را که بدان معتقد بود سوزاند و انصاف فراموش نکرد و اگر کافر چنین شهادتی را دارد پس چرا امروز بعد از اینکه یمانی ال محمد این همه کتب در باب متشابهات و توحید تالیف و بسیاری از اسراری را که همه از آن عاجز بودند را باز نموده منصف نمی شوند ؟

و رسول خدا (ص) فرمودند : « زمانی بر امت خواهد آمد که از قرآن باقی نمی ماند مگر نوشته هایش و از اسلام باقی نمی ماند مگر نامش ، مسلمان نامیده می شوند درحالیکه دورترین افراد نسبت به اسلام هستند مساجدشان زیبا و آراسته است و لکن خبری از هدایت در آن نیست ، فقهای آن زمان شرترین فقهای هستند که آسمان برایشان سایه افکنده است فتنه از آنها خارج می شود و به خودشان نیز باز می گردد . (بخارالانوار ج ۵۲ ص ۱۹۰)

– نکته ای از دلایل عذاب

عذاب الهی برای هر امتی و در هر زمانی امر بسیار عظیمی است که واقع نمی شود مگر بعد از اینکه امت به سوی انحراف عقایدی و تشریحی که بسیار دور از ذهن است بروند و بسیاری از فرزندان آن امت فطرت خود را وارونه کنند و بگونه ای شوند که مقیاس ها را وارونه ببینند (منکر را معروف و معروف را منکر ببینند) و بعد از اینکه فرستاده ای از جانب خدا برای چنین امتی فرستاده شد تا انحرافات باطلی را که مردم ، آن انحرافات را قبول و در مقابل آن خضوع کرده اند و به آن انحرافات عمل می کنند را برایشان بیان کند سپس آن امت از فرستاده خود روی گردانند و نسبت به او بی توجه ی می کنند و یا او را مسخره می کنند . بنابراین علت عذاب، انحراف و فساد به اضافه رد هرگونه اصلاح این انحرافات و تکذیب رسول خداوند متعال می باشد.

انحراف عقایدی و یا تشریحی در هر امتی پدیدار نمی شود مگر اینکه علت آن ، علماء دین در آن زمان باشند زیرا عامه مردم قدرت تحریف شریعت را ندارند و در ضمن مردم عوام نمی توانند دیگران را برای قبول این انحرافات قانع کنند.



پس اگر انحراف از غیر علماء ممکن نیست پس فرد منحرف کننده ، یکی از اینهاست وغالباً از بزرگان علماء هستند که مردم در امورشان به او رجوع می کنند سپس در یک مدت خاصی، گروهی از همین علمای غیر عامل از این انحراف محافظت می کنند.

اما فساد اخلاقی عادی است که بین مردم نشر پیدا می کند با وجود طاغوتیهای مفسد و خالی بودن زمانه از علمای مخلص وربانی که یا کشته شده اند و یا تعدادشان کم است و یا کسانی که آن علمای ربانی را یاری کنند اندک هستند و یا علمای غیر عاملی وجود دارند که بر شهوات تکیه زده اند. این علمای غیر عامل با سیرت و فطرت زشتشان مردم را از راه راست گمراه می کنند بلکه سبب این می شوند که بسیاری از مردم از دین متنفر و روی گردان شوند و سبب می شوند که مردم تعالیم انبیاء و اوصیاء را رد کنند زیرا گمان می کنند که دین ، همین تعالیم علمای فاسد است. و این کسانی که از دین روی گردان شده اند بسیار نرم تر و حق پذیرتر از کسانی هستند که از علمای فاسد پیروی و از آنها در انحرافاتشان تبعیت می کنند بدون اینکه این عقاید باطل را مورد نقد و بررسی قرار دهند و بدون اینکه به واقعیت پست علمای فاسد اعتراف کنند. هر چند واقعیت آنها آشکار و انکار ناپذیر است و برای شناخت آن احتیاجی به هیچگونه بحث و بررسی ندارد ولی این مقلدین ، مقلدان کور دلی هستند که هیچ چیز را نمی بینند مگر آنچه که علمای فاسد آنها می بینند،

( وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ) (لقمان-۲۱)

(وهنگامی که به آنان گفته شد از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می گویند: نه، بلکه ما از چیزی پیروی می کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم. آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند [باز هم تبعیت می کنند])

با وجود این جریان جاهلی نیاز به توضیح زیاد نیست، زیرا ما نتیجه را می شناسیم همچنان که در قرآن حکایت شده وآن، تکذیب پیامبران مصلحی است که از جانب خداوند متعال فرستاده شده اند

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ \* قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ \* قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (اعراف ۵۹-۶۱)

(ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، او به آنان گفت: ای قوم من! تنها خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست. من برای شما از عذاب روز بزرگی می ترسم \* اشراف قومش به او گفتند: ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم \* گفت: ای قوم من هیچ گونه گمراهی در من نیست ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم)

و تکرار فرستادگان از جانب خداوند و تکرار در جا زدن و توقف علمای غیر عامل و پیروانشان در مقابل فرستادگان و انبیاء الهی

( وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا ..... قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا - برسالته - مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ - وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ \* قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ) (اعراف-۶۶-۶۷)

(وبه سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم. اشراف کافر - برسالتش - گفتند: ما تو را در سفاهت [نادانی و سبک مغزی] می بینیم و ما مسلماً تو را از دروغگویان می بینیم \* گفت: ای قوم من ؛ هیچ گونه سفاهتی در من نیست، بلکه فرستاده ای از طرف پروردگار جهانیانم) (وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا...) (اعراف-۷۳)

( قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم ...)

(قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ \* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ) (اعراف-۷۵-۷۶)

(ولی اشراف متکبر قوم او به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند: آیا شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگار فرستاده شده است؟! آنها گفتند: ما به آنچه او مأموریت یافته ایمان آورده ایم \* متکبران گفتند: ما به آنچه شما ایمان آورده اید، کافریم)

( وَلَوْطَأُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ) (اعراف-۸۰)

(وبه خاطر آرید پیامبر خدا لوط را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می دهید که هیچ یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است)

چه بسا دل حاکمان طاغوت و ستمگر ، در مقابل یتیمان و گرسنگان و زنان بیوه ای که بالشان شکسته است نرم شود، اما این انسان های غیر طبیعی علمای گمراه بی عمل و تابعینشان اصحاب جمعیت های غیر خیریه ( که خداوند آنها را لعنت و خوار کند و عارشان را در همین دنیا بر همه ظاهر کند و تاج کهر را بر سرشان بنشاند ) از زنان بیوه و مساکین برای جمع آوری اموال ، سوء استفاده می کنند و توسط اسم این قشر از افراد جامعه آن اموال را به تاراج می برند و اگر هم به آنها کمکی کنند بسیار ناچیز و از طریق راه های پست و خوار کننده است و به خدا قسم من خجالت می کشم که کارهای آنها را بازگو کنم و نمی دانم که چگونه این ارادل قوم لوط زمانه این اعمال را انجام می دهند مثلاً : یکی از این افراد که خدا روی او را در دنیا و آخرت سیاه کند که عمر او حدود شصت سال است با روی باز یکی از این زنان را دعوت کرد و به اسم عقد متعه (صیغه) با او زنا و عمل فحشاء انجام داد . و یکی دیگر از این افراد که حدود هفتاد سال عمر دارد با یک دختر بیست ساله ازدواج کرد و این انسان های غیر طبیعی که بنده شهوت هستند جدیدترین ماشین ها را سوار می شوند و برای خود محافظ قرار می دهند و در خانه های بزرگ با پیشرفته ترین اثاث ، زندگی و سکونت می کنند .

این افراد پیروان معاویه (لع) و باقی مانده آل ابی سفیان هستند که رسول خدا از این افراد بیزاری می جوید که اگر منتسبن به حضرت، آنها را به سوی حق دعوت کنند جواب این افراد وارونه و جواب قوم لوط به کسانی که آنها را به اصلاح دعوت کند یکی است و آن جواب این است؛ (أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرَّتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْظُرُونَ) (اعراف-۸۲)؛

(اینها را از شهر و دیار خود بیرون کنید که اینها مردمانی هستند که پاکدامنی را می طلبند [وبا ما هم صدا نیستند])

(وبه سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم)

( قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ )  
(هود-۸۷)

(گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو دستوری می دهد که آنچه پدرانمان می پرستیدند را ترک کنیم؟ یا آنچه را که می خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده ای هستی!).

آنها سعی می کردند، شعیب را با پول و سیاست و تملق و چاپلوسی و یا حتی ذلیل کردن او از راه خود باز دارند (آیا نمازت چنین دستوری را به تو داده است) (همانا تو بردبار و عاقلی) آنان با تمام یقین تأکید می کردند ما می دانیم که تو عاقل و بردبار و خوش رفتاری، اما پس از مدت کوتاهی که دانستند این چرب زبانی و فریب کاری ها در مورد شعیب (ع) کارساز نیست، مرحله جدیدی را آغاز کردند: « ملأی از قوم او گفتند » ( ملأ یعنی علمای فاسد که دائماً در طول تاریخ در مقابل پیامبران ایستاده اند و با آنها مبارزه کرده اند ) « ..اشراف زورمند و متکبر از قوم او گفتند: ای شعیب تو و کسانی را که به تو ایمان آورده اند را از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد یا به آیین ما بازگردید ..» اعراف ۸۸ .

#### - مقدمات عذاب

هنگامی که دلایل عذاب کامل شود و فرستاده تکذیب گردد و مردم بخصوص علمای سوء و پیروان کور آنها او را مورد اهانت و تمسخر قرار دهند، مرحله جدیدی آغاز می شود که مقدمه طوفان سهمگین است که با نسیم های آرام شروع می شود و افراد نادان گمان می کنند که وضعیّت همین گونه ادامه پیدا خواهد کرد، اما پس از لحظاتی بادهای شدید به اذن خدا همه چیز را ویران می کنند:

(...فَتَحْنًا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ) (انعام-۴۴)

(...درهای هر چیز (منفعت و سود) را بر آنها باز کردیم تا به آن نعمتهای اعطائی خوشحال شوند ناگهان آنها را گرفتیم (وسخت مجازات کردیم) ، در این هنگام، همگی مأیوس شدند )

عذاب اینگونه آغاز می شود که ابتدا دنیا به دشمنان پیامبر و کسانی که او را تکذیب کردند رو می کند و این موضوع دو دلیل دارد:

یکی اینکه در لذت ها و شهوت ها و زر و زیور دنیا غرق گردند، پول دوست شوند و تنها هدفشان از زندگی کسب مال باشد جز پول ، چیز دیگری را نبینند و بیش از پیش در گمراهی فرو روند (وَأُمَلِي لَهُمْ إِنْ كَانَتْ مِنِّي مَتِينٌ ) (اعراف-۱۸۳)

وبه آنها مهلت می دهم، زیرا طرح و نقشه من قوی است)

و این باعث می شود که در هنگام نزول عذاب الهی در دنیا، عذاب روانی آنها نیز زیاد شود، چرا که دنیا از آنها روی گردانده و آنها را رها کرده است، دنیایی که با آغوش باز به استقبال آن رفته بودند ( به آنچه که به ایشان داده شد خشنود شدند ) بدون اینکه درباره وضعیت خوارکننده خود تفکر کنند ..... و گوئی این حدیث قدسی را نشنیده اند : « ای پسر عمران اگر دیدی دنیا و ثروت به تو روی آورده است بگو گناهی است که عقوبتش به سرعت فرارسیده است ) و غافلین همیشه اینگونه اند ، گمان می کنند دنیایی که به ایشان روی آورده است جزای اعمال خیرشان است و نعمتهایی که به ایشان می رسد حاصل دسترنجشان است درحالیکه این در واقع نسیم قبل از طوفان است !! و در واقع گناهی است که عقوبتش به سرعت فرارسیده است !!

\*\* \*\* \*

کلام آخر :

ابوذریه رحمه می فرماید : حبیب رسول خدا (ص) به من فرمودند: ای ابوذر ، حق را بگو و بدرستی که من حق را گفتم و حق هیچ دوستی برایم باقی نگذاشت.

به نام خداوند بخشنده مهربان، این نوشته ای است از سوی خداوند عز و جل عزیز و حکیم به محمد پیامبر نور و حجاب او و واسطه و میانجی و فرستاده و راهنمای خویش که آن را جبرئیل از نزد پروردگار جهانیان فرو آورد ه است، ای محمد اسماء مرا بزرگ دار و نعمتهای مرا سپاس گوی و عطایای مرا انکار مکن ، من خود همان خدایی هستم که هیچ معبودی جز من نیست ، در هم شکننده ستمکاران، دولت بخش ستمدیدگان و حاکم و حسابخواه روز جزایم، من همان خدایم که هیچ معبودی جز من نیست هر کس به چیزی جز فضل من امیدوار باشد یا جز از دادگری من بیناک باشد او را عذاب خواهم کرد چنان عذابی که هیچ یک از مردمان را بدان پایه عذاب نکرده ام، پس تنها مرا پرستش کن و تنها توکل بر من دار، همانا من پیامبری برینگیخته ام که دورانش را به پایان رسانم و زمانش سپری شود مگر اینکه برای او جانشینی قرار داده باشم، همانا تو را بر همه پیامبران برتری داده ام و جانشین تو را بر همه اوصیافضیلت بخشیده ام و تو را به دو شیر نورسیده ات و دو نواده ات حسن و حسین سرافراز نمودم،... سپس این امر را به فرزند او ( امام زمان علیه السلام) که رحمتی است بر جهانیان ( یا برای رحمت به جهانیان) کامل خواهم نمود، همان که کمال موسی و جمال عیسی و بردباری ایوب در وجود او گرد آمده ، در زمان غیبت او اولیای من خوار می شوند و هم چنان که سرهای ترک و دیلم (کنایه از دشمنان عرب) هدیه می شود سرهای آنان نیز به عنوان هدیه برده می شود، پس کشته و سوزانده می شوند و همواره نگران و هراسان و وحشتزده اند، زمین از خونشان رنگین می شود و در میان زنانشان شیون و زاری (در سوگ) بلند می شود، آنان به راستی اولیای من اند و بر من است که از آنان هر گونه کوری و تاریکی عمیق را بردارم و به رعایت آنان زلزله ها را بارگردانم و از آنان دشواریها و گرفتاریهای بزرگ و گردنگیر را بردارم از پروردگارش درودها و رحمت بر آنان باد و آنان همان هدایت شدگان اند.

اللهم اني نقلت عن اهل بيت نبيك صلوات الله عليهم وسلم ماجاء عنهم وفيهم لنصرة حقهم وبيان شأنهم ... اللهم فأشهد اني قد بلغت .

انصار الامام المهدي (ع)

١٢ رمضان 1431